



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد اول از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می باشد که طی ۶۳ جلسه و چهار مجلد، از تاریخ ۱۳۷۸/۰۴/۱۳ الی ۱۳۷۹/۱۲/۰۷ به بحث پیرامون «محورهای توسعه ارزیابی صنعت» دور دوم پرداخته است که گزارش جلسات ۱ تا ۱۷ در این مجلد تقدیم می گردد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده اند، تقدیر و تشکر می نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	جلسه ۱
۲۹.....	جلسه ۲
۴۹.....	جلسه ۳
۷۷.....	جلسه ۴
۹۹.....	جلسه ۵
۱۲۳.....	جلسه ۶
۱۲۹.....	جلسه ۷
۱۴۹.....	جلسه ۸
۱۵۵.....	جلسه ۹
۱۸۳.....	جلسه ۱۰
۲۰۹.....	جلسه ۱۱
۲۲۳.....	جلسه ۱۲
۲۴۱.....	جلسه ۱۳
۲۶۱.....	جلسه ۱۴
۲۸۱.....	جلسه ۱۵
۲۹۷.....	جلسه ۱۶
۳۰۹.....	جلسه ۱۷

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

جلسه ۱

فهرست مطالب

بررسی اجمالی روش تحقیق در صنعت

۱ - کاربری روش تحقیق ۳

۱/۱ - انتظارات گروه تحقیق از بحث روش تحقیق ۳

۲/۱ - بررسی کارآمدی روش تحقیق در تأمین انتظارات ۳

۳/۱ - آزمون روش تحقیق مشخص کننده کارآمدی آن ۴

۲ - کلیات روند روش تحقیق ۴

۱/۲ - لزوم مطالعه در پیشینه تاریخی و فرهنگ حاکم بر صنعت ۴

۲/۲ - لزوم تحلیل تئوریک از چگونگی عملکرد روش تحقیق ۵

۳/۲ - چگونگی افزایش کارآمدی روش تحقیق الهی در مقایسه با مدل‌های حس‌گرا ۵

۳ - سطوح روش تحقیق ۶

۱/۳ - بیان تفاوت‌های ملاحظه «ضرورت، موضوع و هدف» در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» ۶

۲/۳ - تفاوت‌های ملاحظه «ضرورت، موضوع و هدف» صنعت در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» ۷

۳/۳ - چگونگی تقویم و استقلال مسائل صنعت نسبت به هم در سطوح «توسعه، کلان، خرد» ۸

۴ - ارتباط روش تحقیق در سطح توسعه با فرهنگ جامعه ۸

۱/۴ - لزوم ملاحظه ارتباط مسائل صنعت در سطح توسعه، با دیگر مسائل اجتماعی ۸

۲/۴ - لزوم توانمندی روش تحقیق در «پیشگویی، هدایت و کنترل» صنعت در سه سطح

«توسعه، کلان، خرد» ۹

۵ - پاسخ به سؤالات ۱۰

۱/۵ - پرداختن به کلیات، آفت کارآمدی روش تحقیق ۱۰

۲/۵ - بررسی وجود ارتباط بین مسائل مورد ملاحظه روشهای تحقیق (اعم از مادی و الهی) با فرهنگ

۱۲

۳/۵ - ضرورت ابداع روش تحقیق جدید برای تغییر جهتگیری نظام ۱۵

۴/۵ - لزوم تغییر در ساختارها به هنگام تغییر در مقیاسهای روش تحقیق ۱۶

۶ - جداول روش تحقیق (ضمیمه) ۱۸

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقای علیپور - دانشمند - حجت الاسلام حسینیان

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه : ۱۳/۰۴/۱۳۷۸ شماره جلسه : ۱ مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

۱ - پیاده کننده نوار: آقای رضوانی ۲ - عنوانگذار و ویراستار: آقای محمد دیندار ۳ - کنترل نهائی : آقای

عبدالعلی رضائی ۴ - منشی : آقای سید محمد مسجدی ۵ - تایپ و تکثیر : مؤسسه فرهنگی فجر ولایت

۶ - تاریخ تنظیم : ۲۵/۰۴/۱۳۷۸ ۷ - تاریخ نشر : ۲۶/۰۴/۱۳۷۸

بسمه تعالی

بررسی اجمالی روش تحقیق در صنعت

استاد: حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۱ - کاربری روش تحقیق

۱/۱ - انتظارات گروه تحقیق از بحث روش تحقیق

حجت الاسلام رضائی: طی ۱۴ جلسه بحث صنعت، تعریف، موضوع و اهداف صنعت به نحو اجمال بیان شد. سپس این ضرورت مطرح شد که اگر بخواهیم وارد بحث صنعت شویم، نیازمند یک «روش» هستیم، از بحث روش دو ثمره بدست می آید: اولاً کسانی که قصد کار در بخش صنعت را دارند، بدانند چگونه وارد بحث صنعت شده و مسائل آنرا طبقه بندی کنند و چه موضوعاتی را ببینند؟ ثانیاً در دور دوم که اختصاص به بحث روش تحقیق دارد در قالب یک موضوع بکار گرفته شود به گونه ای که معلوم شود موضوع چگونه توسط این روش بررسی شده و تجزیه و ترکیب می شود.

بنابراین آنچه بیشتر مورد نظر است، یادگیری خود روش است بعد از بحث روش نیز وارد بحث تفصیلی صنعت خواهیم شد.

۲/۱ - بررسی کارآمدی روش تحقیق در تأمین انتظارات

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: بحث درباره روش تحقیق است. بطور کلی ابتدا ببینیم روش تحقیق چه کاربردی در ساماندهی صنعت دارد؟ یعنی باید در چه موضوعاتی از صنعت بکار گرفته شود تا نتیجه بدست آید؟ چگونه می توانیم به صورت خیلی کلی و اجمالی قدرت پیشگویی نسبت به وضعیت هر موضوعی را توسط روش تحقیق داشته باشیم یعنی اگر به یک شأ متغیر دست نزنیم به کجا سیر می کند؟ درصدی که مامی توانیم هدایت کنیم و در آن تغییر جهت بدهیم چقدر است؟ به چه میزانی می توانیم کنترل

کنیم؟ اصلاً معنای تحقیق کاربردی بیش از این نیست که بدانیم درباره هر موضوعی چگونه پیشگویی، هدایت و کنترل کنیم.

مطلبی که از آخرین جدول روش تحقیق (بعنوان زیرساخت) بدست می‌آید این است که ابزارهای آزمون وضعیت، موضوع، شرایط و ارتباط آنها را با هم می‌بینید و در طرف مقابل جدول شماره ۳ تعیین شاخصه، تشخیص وضعیت و تنظیم برنامه، وجود دارد در این بخش فقط تا این اندازه به شما قدرت می‌دهد.

بنابراین اول باید انتظارمان را از روش تحقیق مشخص کنیم. اینکه ضرایب کمی و شاخصه عینی لازم است و اینکه آنها را باید تولید کنیم، یک بحثهای دیگری است. پس به صورت کلی انتظار بیش از این اندازه نیست که قدرت پیشگویی، هدایت و کنترل داشته باشیم.

۳/۱ - آزمون روش تحقیق مشخص کننده کارآمدی آن

حال برای اینکار شما به چیزهای احتیاج دارید تا در تحقیقات کتابخانه‌ای بتوانید مقایسه کنید یا در تحقیقات نظری بتوانید به تحلیل بپردازید. در آن ۹ بخشی که در سمت راست جدول زیرساخت (جدول شماره ۳) (ذیل کلمه توسعه)، دارید (گرایش، بینش، دانش، تنظیم مبادی، مبانی، کارآمدی، ابزار مشاهده وضعیت، ابزار سنجش وضعیت، ابزار آزمون وضعیت) در پایان چیزی که تحویل شما می‌دهد، ابزار آزمون است در اینجا هم باید بتوانید پیشگویی، هدایت و کنترل را، آزمون کنید، اگر توانستید پیشگویی، هدایت و کنترل را آزمون کنید و موفقیت‌آمیز بود، روش تحقیق شما درست می‌باشد و اگر نتوانستید، غلط است. پس خود روش تحقیق به آزمون گرفته می‌شود تا ببینیم آیا قدرت پیشگوئی داریم؟ آیا قدرت هدایت و کنترل داریم؟

۲ - کلیات روند روش تحقیق

۱/۲ - لزوم مطالعه در پیشینه تاریخی و فرهنگ حاکم بر صنعت

حالا قبل از این مطلب می‌توان پیشینه یک چیز را مطالعه کرد. یعنی اینکه بدانیم قبلاً در جوامع بشری با این‌نیاز چگونه برخورد می‌کردند؟ در کدام منطقه چه فرهنگی بر آن حاکم بوده است؟ به هر حال این‌نیاز (ولو توسعه نیافته‌اش) بگونه‌ای در حیات بشر بوده نهایتاً، شما می‌توانید بگوئید تنوع موضوعی آن زیادتر شده ولی نمی‌توانید بگوئید اصل نیاز به هیچ صورت نبوده. نیاز به صنعت حتماً در تاریخ بشر وجود داشته است، جایی را پیدا نخواهید کرد که نیاز به صنعت ابتدائاً وجود نداشته است. در مناطق مختلف وجود داشته، تحت فرهنگهای مختلف سیر تکاملی داشته، گرایشهای مختلف، بینشهای مختلف، دانشهای مختلف، گمانه‌های مختلف و جهتگیریهای مختلف بر آن حاکم بوده است.

۲/۲ - لزوم تحلیل تئوریک از چگونگی عملکرد روش تحقیق

همینگونه است هنگامی که تحلیل می‌کنید درباره اینکه ضرورت موضوع چیست؟ هدف آن چیست؟ چگونه مفهوم‌سازی کنیم؟ چگونه متغیرها را بشناسیم؟ چگونه به آن نظام بدهیم؟ براساس جدول ۲۷ تایی تا آخر ملاحظه می‌کنید تا نتیجه بگیرید که آیا با تحلیلی که ما داریم و با کمیتی که واحد برای آن معرفی می‌کنیم آیامی‌توانیم پیشگویی، هدایت و کنترل کارآمدتری در جهت اهداف خودمان نسبت به مدلهای دیگر داشته باشیم؟

۳/۲ - چگونگی افزایش کارآمدی روش تحقیق الهی در مقایسه با مدلهای حس‌گرا حالا اگر بخواهید کارآمدی را نسبت به مدلهای دیگر در جهت اهداف خودمان مقایسه کنید، چه چیزی را به آن اضافه می‌کنید به عبارت دیگر در مدل حس‌گرا که مربوط به نظامهای مادی است، واحد سرعت آن با یک واحد خاصی ملاحظه می‌شده فرضاً با مقیاس نور، حالا اگر چه مدل شما مستقل است ولی نه تنها با مقیاس نور نمی‌تواند حرکت کند بلکه با مقیاسهای ساده برون مولکولی و حتی براساس کیلومتر هم نمی‌تواند حرکت کند، آنگاه آیا درست است که بگوئیم در جهت خودمان کارآمدتر است پس خوب است؟ آیا می‌توان نرخ رشد

برای تکامل آن ذکر کرد؟ آیا پیشگویی درباره نرخ رشد در توسعه را هم دارید؟ یا می‌گوئید: مثل پنج‌هزار سال قبل چرخ چاه بسازیم؟

اصولاً آیا می‌توانید تکنولوژی روز را اخذ نموده و آن را تبدیل کنید؟ بگوئید اول کاربری آنرا تغییر می‌دهم تا نیاز جدید را تعریف کنم حتی آزمایشگاه و همه چیز آنرا حفظ می‌کنیم و فقط کپی‌برداری می‌کنیم، اگر فقط در یک جا تخلف کنید، آیا برای آن نرخ رشد دارید به طوری که از آنها عقب نیفتید؟ عقب افتادن یعنی چه؟ یعنی به هر حال ابزار کارآمدتر، موضوع جدید ایجاد می‌کند آیا شما در آن دامنه حاضرید یا غایب؟ اگر غایب باشید آنها می‌توانند شما را محاصره کنند. اگر حضور داشته باشید گرچه حضور شما متناظر باشد، نرخ رشد توسعه شما ضعیفتر از آنها نیست، آنگاه حتماً می‌گوئید باید درسهای دانشگاهی را بخوانید فلسفه فیزیک و شیمی و زیست و ریاضی آنها مطالعه کنید چون ورودی ما برای جریان تکامل در هر بخشی است نرخ رشد ما از نرخ رشد آنها بیشتر است و تدریجاً می‌تواند صنعت آنها را در خودش منحل کند و توسعه تکنولوژی را هم بدست بگیرد. (این یک مسئله بسیار مهم است.)

این علوم الحادی است، آیا آنها را حذف می‌کنید و از اول شروع می‌کنید؟ یا آنها را مطالعه می‌کنید و می‌گوئید در یک دوره پنجاه ساله باید عوض شود. این عوض شدن را تعارف می‌کنید یا معنای حضور در مراتب مختلف آنرا ذکر می‌کنید و نرخ رشد آن را هم تحویل می‌دهید و می‌گوئید: نسبت به آن پیشگویی، کنترل و هدایت داریم.

۳ - سطوح روش تحقیق

۱/۳ - بیان تفاوت‌های ملاحظه «ضرورت، موضوع و هدف» در سه سطح «توسعه، کلان، خرد»

بنابراین یک سئوالاتی در مورد موضوع توسعه مطرح است که معنای ضرورت، موضوع و هدف در این سطح با سطوح کلان و خرد کلاً فرق می‌کند برای آنکه بحث ضرورت، موضوع و هدف از توسعه یک

درجه پائین تر بیاید، یک مثالی را عرض می‌کنم. یک شورایی در شهر تهران درباره مسئله ترافیک صحبت می‌کند و بررسی می‌کند که آیا لازم است روی خیابان چمران یک پل احداث کنیم؟ در اینجا توسعه اجتماعی مسئله ضرورت، موضوع و هدف آنهاست، ضرورت دارد پل بزنیم یا ضرورت ندارد. ولی اگر با یک شرکتی قرارداد ببندند بعنوان یک سفارش دهنده، آن شرکت دیگر مأمور این نیست تا ببیند که آیا این پل برای شهر ضرورت دارد یا ضرورت ندارد. او مأمور است که بررسی کند چند تن آهن و چند نفر آدم، چقدر امکانات و زمان می‌خواهد؟ ضرورت، موضوع و هدفش کاملاً فرق دارد. آن شرکت یک نفر دارد که مسئول برنامه‌ریزی است، شرکت در یک مناقصه می‌خواهد حضور پیدا کند، فرد مسئول کنترل می‌کند آیا اینکه گفته پنج‌هزار تن آهن لازم دارد خلاف نگفته است، لذا با شاخصه‌هایی هم باید قابلیت دفاع داشتن آنرا تمام کند. این کاری است برای ارزیابی عملکرد و برآورد خودشان اگرچه خود آن فرد مسئول، در برنامه‌نویسی یک چیزهایی را لازم دارد.

ابتداً مثال را خیلی ساده، بعد یک مقدار دقیق می‌کنم: مهندس برنامه‌ریزی برای نقشه‌کشی پل نیازمند به یک خط‌کش است، ایشان غیر از فرد مقاطعه‌کار است که می‌گوید برای جابجایی مصالح لودر می‌خواهم. ابزار مهندس خط‌کش است یک نرم‌افزاری دارد که بوسیله آن طبقه‌بندی می‌کند و برآورد می‌کند که چندتا مهندس و چه تعداد افراد در رده‌های پائین تر می‌خواهید در واقع نیازها از جمله نیروی انسانی، مواد و ابزار را طبقه‌بندی می‌کند. باید حداقل‌ها و حداکثرها را ملاحظه کنید تا بتوانید بگوئید چه کارهایی را با چه مبلغی در رده‌های موازی و متوالی کار باید باشد. در این نحوه طبقه‌بندی اصول برنامه‌نویسی آن فردی است که برای شرکت کار می‌کند. لذا اگر آنها را نداشته باشد مثل این است که خط‌کش نداشته باشد و اگر بخواهد با دست خط بکشد، معلوم نیست که خط صاف رسم کند، این مربوط به بخش برنامه‌ریزی این شرکت است که یک سخت‌افزاری و نرم‌افزاری می‌خواهد که محصول نرم‌افزار آن شرکت برای ساختن پل می‌شود،

سخت‌افزارش هم‌ماشین‌آلات است. پس ضرورت، موضوع و هدف را در سه سطح ملاحظه می‌کنید، می‌گوئید در کجا؟ در شورای شهر، می‌گوئید یک‌بار «ضرورت، موضوع و هدف» برای تصمیم‌گیری در ساختن پل مطرح است و یک‌بار هم برای کسی که می‌خواهد برای ساخت پل برنامه‌نویسی کند، آیا اینها به همدیگر نسبت دارند؟ حتماً به همدیگر نسبت دارند.

۲/۳ - تفاوت‌های ملاحظه «ضرورت، موضوع و هدف» صنعت در سه سطح «توسعه، کلان، خرد»

حال ضرورت، موضوع و هدف شما در صنعت کدام است؟ آیا ضرورت بمعنای توسعه صنعت است؟ آیا ضرورت بمعنای نسبت‌های کلانی است که وزارتخانه در تأمین نیازمندیهای صنعت به آنها مبتلاست؟ آیا ضرورتی است که یک نفر کارخانه‌دار به آن مبتلاست؟ شما هر سه سطح ضرورت را، باید جواب بدهید و نسبت‌های آنها هم برای شما قابل تعریف باشد یک کارخانه‌دار نمی‌تواند در تأمین منابع از کسی که طرح توسعه استراتژی صنایع را می‌نویسد مستقل باشد، مشکلات بسیاری خواهد داشت. زیرا در آنجا یک چیزی را به هر دلیلی در یک مرحله تغییر می‌دهند مثلاً امروز ارز را زیاد کرده‌اند یا حذف کرده‌اند، در دسته‌بندیهای کلان اثر گذاشته، از دسته‌بندیهای کلان آمده در موضوع کار کسی که قلم می‌ساخته است، یا شدیداً دچار بحران می‌شود یا احیاناً شدیداً گسترش پیدا می‌کند قبل از اینکه اصلاً معنای چگونگی بهره‌وری از این افق را فهمیده باشد. (۱)

۳/۳ - چگونگی تقوم و استقلال مسائل صنعت نسبت به هم در سطوح «توسعه، کلان، خرد»

بنابراین «سطح خرد، کلان، توسعه» و مفهوم «ضرورت، موضوع، هدف» از یک طرف به هم متقومند از طرفی هم کاملاً مستقل‌اند، ضرورتی که برای نیازهای اجتماعی و گفتن خلا هست و هدف آن هم برآورده شدن یک نیاز اجتماعی است. با ضرورتی که می‌گوید: این مقدار نیروی انسانی، این اندازه مواد و این مقدار ابزار می‌خواهم دو مسئله کاملاً متفاوت است، همچنین با ضرورتی که در برنامه‌نویسی هست تفاوت دارد. پس در

صنعت معنای پیشگویی، هدایت و کنترل متناسب با سطح موضوع آن عوض می‌شود لذا روش شما باید قدرت پیشگویی، هدایت و کنترل را در هر سه سطح نسبت به موضوعات آنها داشته باشد.

بعنوان نمونه وارد بحث درباره یک موضوع واحد می‌شویم. پتروشیمی صنعت بزرگی است که می‌تواند در آینده از نظر کمی برابر صنعت استخراج نفت و احیاناً بالاتر از آن قرار بگیرد چرا که از لحاظ کیفی می‌تواند توسعه بهره‌وری داشته باشد. از طرفی ما دیگر بنا نداریم مواد خام بفروشیم مواد باید به محصولاتی تبدیل شود که بهینه است، می‌گوییم یعنی چه؟ می‌گوئید: مصرف نفت بعنوان سوخت یک مصرف بهینه‌ای نیست، مصرف گاز برای سوخت یک مصرف بهینه‌ای نیست مثل مصرف مس برای ساخت ظروف است، مس برای این است که شما هدایت الکتریسیته را به شکل‌های مختلف در بیاورید، پتروشیمی هم می‌تواند در صنایع پیشرفته بهره‌وری‌های نو و فرآورده‌های جدید را طرح کند.

۴ - ارتباط روش تحقیق در سطح توسعه با فرهنگ جامعه

۱/۴ - لزوم ملاحظه ارتباط مسائل صنعت در سطح توسعه، با دیگر مسائل اجتماعی

حال که صنعت به توسعه تکنیک ربط پیدا کرده، وقتی بخواهیم صنعت را در سطح توسعه ملاحظه کنیم، آیا توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را هم باید ببینیم یا فقط توسعه تکنیک را ملاحظه کنیم؟ ضرورت، موضوع و هدف را چگونه طرح کنیم؟ طبیعتاً در سطح توسعه مجبورید آنرا با جامعه همراه ملاحظه کنید، قابلیت انفکاک ندارد. اگرچه سطح کلان آن حتماً قابلیت انفکاک دارد، اما در سطح خرد معنا ندارد. موضوع را رها کنید و به سراغ موضوعات اجتماعی بروید. در سطح خرد هرگز نباید پردازیم به اینکه نیاز جامعه چیست؟ پس از طی یک مراحل تصمیم براین شده که پل ساخته شود در اینجا من حق تردید در این مطلب ندارم، من باید آهن، مته و دریل جرثقیل برای بلند کردن مصالح و دستگاه جوش و... کلیه کارهایی که در اجرا، برای پل درست کردن لازم است باید تهیه کنم، همه‌جا که نمی‌توان حرف کلیات زد، آن کلیات خیلی

هم خوب است ولی در جای خودش خوب است. در آنجا می‌گوئید ما مذهب و انگیزه الهی را دخالت می‌دهیم، اینجا چگونگی انجام و اجرای یک پروژه را به من تحویل بدهید.

۲/۴ - لزوم توانمندی روش تحقیق در «پیشگویی، هدایت و کنترل» صنعت در سه سطح

«توسعه، کلان، خرد»

بنابراین مسئله این است که آیا کلیه مطالبی که در سه جدول (فرهنگ، فلسفه تحلیل و زیرساخت روش تحقیق) هست مشمول این بحث است یا فقط پیشگوئی، هدایت و کنترل؟ یعنی این سه جدول را فقط مخصوص توسعه بدانیم یا هم توسعه هم کلان و هم خرد را هم در بر می‌گیرد. نهایت این است که موضوعاتش را سه گونه تفسیر کنیم به عبارتی وقتی به جهتگیری گمانه تجزیه، یا جهتگیری گمانه تحلیل یا جهتگیری گمانه ترکیب می‌رسیم آن سه سطح اول از ۶۴ تا ۱۶ را (دست راست جدول اصطلاحات) که می‌خواهم در تکامل انتظارات بیاورم، در خرد چگونه معنا کنم؟ در کلان چگونه معنا کنم؟ در توسعه چگونه معنا کنم؟ آیا یک معنای مجملی می‌گوئیم که همه‌جا بتوانیم به کار ببریم؟ یا اینکه خیر، باید معنای مشخصی داشته باشد که قابل تبدیل به شاخصه باشد تا بتوانیم با آن کار کنیم، با مُجمل‌گوئی که کار راه نمی‌افتد. باید وقتی که این سیر در جدول می‌آید، بتواند برگردد نسبت به خود اینها ضرب شود. یعنی بگوئیم شاخصه در شناختن جهتگیری چیست؟ مثلاً گمانه‌هایی را که درباره خرید آهن و تأمین مصالح داریم کنار هم مقایسه می‌کنیم باید معلوم شود کدام گمانه چه ظرفیتی دارد؟ چه انتظاراتی دارد؟ با چه شاخصه‌ای؟ یعنی از کاربردی و اجرایی محض تا تعیین استراتژی همه را باید بتوانید تحویل بدهید.

بنابراین علاوه بر تقوم مفاهیم سه جدول بهم، یعنی قابلیت اینکه در بحث تفصیلی هر عنوانی موضوع برای سایر عناوین قرار بگیرد، در بحث اجمالی باید حداقل آنرا پذیرا باشیم که در سه سطح قابل ملاحظه است. یعنی تحقیق در بهینه کار شرکتی که مسئولیت اجرایی یک پروژه را دارد. یک شرکت ناظر بالای سر

مجری گذاشته‌اند که کنترل کند آیا پل را زود درست می‌کنم یا دیر؟ خوب طرحی را برای برنامه کارهایم داده‌ام یا خیر؟ باید این جدول بتواند تحقیق کند و بگوید از میان چند شرکت، طرح کدام شرکت از همه بیشتر قابلیت دفاع دارد. برای سطح کلانش هم باید بتواند چنین کاری بکند برای سطح توسعه هم بتواند. اجمال مطلب بیان شد، حال اگر مورد شناخت روش، سؤالی دارید مطرح کنید؟

۵ - پاسخ به سؤالات

۱/۵ - پرداختن به کلیات، آفت کارآمدی روش تحقیق

حجت الاسلام رضائی: یک سؤال تبیینی مطرح است و آن اینکه بطور خلاصه توصیف شما درباره چه بود؟ (ج): توضیح ما درباره این مطلب بود که جدول روش تحقیق چه ثمره‌ای دارد و کاربری آن کجاست؟ این مطلب را شما از ذهن تان خارج کنید که ما در کلیات یک مطالبی را تحویل می‌دهیم که هیچ‌کس به آن دست نیافته است، حتی اگر ارزشها را رعایت کرده باشیم این کلیات به چه درد می‌خورد، جز اینکه مدیران را از کار بازمی‌دارد! یک مدیری با یک ابزاری کاری را انجام می‌دهد، حالا شما یک صحبت‌هایی کردید که او را به تردید انداختید، دیگر کار قبلی را هم نمی‌تواند انجام بدهد، راهی هم برای عمل به او نداده‌اید. (س): اگر تطبیقی بررسی کنیم ذهن زودتر می‌تواند به نتیجه برسد، روشهای تحقیق موجود که اکنون بکار گرفته می‌شود، نوعاً روش تحقیقی است که در بررسی موضوعات عینی بکار گرفته می‌شوند به یک معنا اگر طبقه‌بندی کنیم بیشتر در بخش خرد، موضوعات را بررسی می‌کنند.

(ج): حالا ما هرچه دلمان می‌خواهد تسبیح دست بگیریم و به روشهای تحقیق هزاربار لعنت کنیم اما اینکار کشور را اداره نمی‌کند. این تردیدی را که می‌خواهیم داخل دستگاه کارشناسی بیاندازیم، غرض این است که چوب لای چرخ بگذاریم؟! این چراغها که روشن است دلیل بر کار کردن دستگاه کارشناسی است؟

(س): ما هم همین را می‌گوئیم که روشهای تحقیق یک کارآمدی دارد و آن کنترل عینیت و وضع موجود است و کارآمدی هم دارد.

(ج): حالا شما می‌خواهید چکار کنید؟

(س): این تناظر روش ما که اینجا داریم...

(ج): کاری به تناظر نداریم قبل از تناظر باید معلوم شود راندمان روش شما چیست؟ راندمانش این است

که یک کلیاتی را بگوئیم که خاصیت آن تردید افکنی و بازداری از عمل است یا بهینه‌سازی عمل است؟

(س): روش تحقیق شما اگر کارآمدی بیشتری داشته باشد توسعه یافته‌تر است، یعنی باید کارآمدی بهتری را تحویل بدهد اگر بهتر نیست حداقل کمتر از آن نباید باشد، یک وقت می‌گوئیم روش آنها کارآمدی دارد، ولی روش ما اصلاً کارآمدی ندارد و فقط توصیف نظری می‌دهد، در این صورت می‌گوئیم این روش تحقیق نیست. (ج): احسنت! پس شما یک شاخصه‌ای می‌خواهید که ما به دنبال آن هستیم، آن هنگام روش تحقیق کاربردی تلقی می‌شود که به تحلیل فلسفی و نظری اکتفا نکند و بتواند پیشگویی، هدایت و کنترل را در عینیت مشخص کند و به صورت معین تحویل بدهد. من یک چشم‌اندازی درست می‌کنم، این حرفها یعنی چه؟! آنجایی که کسی نمی‌تواند کنترل کند من حرف بزنم، اما آنجایی که کنترل کردن و کارآمدی مطرح شد. بگوئیم بعدها درست می‌شود. آن چشم‌اندازی که به دنبال آن می‌تواند نحوه کنترل را تحویل بدهد، آن را شما چکار می‌کنید؟

(س): منظورم از تناظر این بود که روشهای تحقیق موجود واضح است که شاخصه می‌دهد و در نهایت کنترل می‌کند و براساس آن بهینه می‌کند و محصول می‌دهد، اما آنچیزی که ما ادعا می‌کنیم این است که روش تحقیق ما هم باید به همین نتیجه منتهی بشود تناظر را به این جهت می‌گوئیم که روشهای تحقیق موجود نوعاً در سطح خرد موضوع را بررسی می‌کنند لذا نه از شاخصه‌هایی که ما در اینجا بکار بردیم در

آنجا خبری هست و نه از بررسی فرهنگ که بخواهند گرایش، بینش و دانش را در خود موضوع بررسی کنند. البته جدول ۲ و ۳ یک مفاهیمی دارد که ظاهراً، با مفاهیم آنها مشترک است، مثلاً روشهای موجود، ابزار مشاهده، ابزار سنجش و ابزار آزمون دارند همچنین مفاهیم جدول تحقیق که حضرتعالی در فلسفه مدل صنعت گفتید و تحت عنوان مبادی، مبانی و مقاصد تقسیم کردیم به «ضرورت، موضوع، هدف»، «مفاهیم، متغیرها و نظام» «پیشگویی، هدایت، کنترل»، اگرچه یک عناوینی از این عناوین در آن روشهای تحقیق یافت می شود، منتهی نه با این نظم و ترتیب، بنابراین بعضی از عناوین این دو جدول در روش تحقیق موجود بطور نامنظم وجود دارد ولی جدول شماره یک در روشهای موجود ناآشناست، لذا تناظر را به این جهت گفتم که این روش مطلب را از عمق (مبانی و نظری) شروع می کند تا به شاخصه عینی برای تغییرات و بهینه ختم کند. بنابراین میدانی که در این روش، نسبت به شناسایی موضوع ملاحظه می شود یک میدان وسیعی است که قدرت دارد متغیرهای فراوانی را وارد کند درحالی که روشهای تحقیق موجود با وجود اینکه ادعا می کنند باز هستند ولی عوامل متغیر در موضوع مورد مطالعه آنها بسیار محدود است.

(ج): این از قبیل لعنتها نشد؟!

(س): بحث لعن نیست فقط می خواهیم تناظر را بدانیم.

۲/۵ - بررسی وجود ارتباط بین مسائل مورد ملاحظه روشهای تحقیق (اعم از مادی و الهی) با فرهنگ

(ج): اولین جدول ما هم (جدول فرهنگ) قطعاً در روش آنها موجود هست. اساساً اگر فرهنگ نداشته باشند استراتژی توسعه نمی تواند بنویسند. می گویند ما فرهنگ یک ملت را بوسیله تکنولوژی عوض می کنیم.

(س): این مطلب در روش تحقیق وجود ندارد، اگر هست در کجای آن هست؟

(ج): اگر کسی بخواهد طرح توسعه ملی بنویسد باید این را داشته باشد. گاهی است که می‌گوئید روش تحقیق برای موضوعات خرد است. گاهی می‌گوئید امریکا یک استراتژیست دارد که او را برای کمیسیون عمران سازمان ملل می‌فرستد، بنابراین نمی‌تواند نسبت به فرهنگها حساس نباشد. مگر ممکن است که صنعت را وارد کرد و به فرهنگ آن توجه نداشت؟

(س): آیا در بیرون روش این را ملاحظه می‌کنند؟

(ج): خیر، خودش برای شناختن وضعیت فرهنگ روش دارد، شما می‌خواهید استراتژی توسعه یک جایی را بنویسید، محال است بتوانید بگوئید ما در استراتژی انگیزه «گرایش» را، اندازه (مقیاس سنجش) یعنی «بینش» را ملاحظه نمی‌کنم. نمی‌توانید بگوئید: ما اصلاً انرژی رانمی‌آوریم، یعنی «دانشی» که دسترسی به انرژی پیدا می‌کند. پس دنیا را چگونه تسخیر کرده‌اند؟ دنیا را با فرهنگهای مختلف‌شان اداره می‌کنند و به نسبت در حال مضمحل کردن آن فرهنگها هستند، شما می‌بینید مردم تدریجاً دلبستگی به آداب، اخلاق و رفتار، یعنی فرهنگ آنها پیدا کردند، وقتی شما دو جوانی را ملاحظه می‌کنید که می‌خواهند با هم دوست باشند. دوستی دودانشجو در شمال شهر تهران با دوستی دو روستایی در جنوب سیستان و بلوچستان تفاوت دارد، کلماتی را که می‌گویند، وعده‌هایی را که می‌دهد، اصلاً نشست و برخاست و تکنیکی را که دارند خیلی فرق دارد آنجا موضوع صحبت‌شان تریاک و هروئین است و حداکثر فیلمهای سکس زننده هم وجود دارد، ولی فیلم تندسکسی که صرفاً مصرفی و تحریکی است نه اینکه اخلاقی باشد، اخلاقی را که در اینجا می‌گویم بمعنای توسعه‌یافتگی ذهنی در حساسیت نسبت نحوه ابراز حالات آنها است، یعنی او از دیدن فیلم‌های خارجی غیرمجاز درکی را که پیدا می‌کند قطعاً، با درکی که دو جوان شمال‌تهرانی دارند مختلف است مثال ساده‌اش این است که این با شطرنج قمار می‌کند و او با قاپ قمار بازی می‌کند. این مرتباً برد و باختش را در خود موضوع عاطفه‌اش با شطرنج بازی قمار می‌کند، او هم با قاپ‌بازی قمار بازی می‌کند این فقط منحصر

در یک نیاز جنسی نیست، بلکه در کلیه فنون نیاز و ارضاء، قابلیت توسعه دارد، وقتی جهت آن عوض می شود نیز همینطور است.

هرگاه جهت الهی پیدا می کند یک فرد مقدس را ملاحظه می کنید که اول و آخر موضوع ذهنش یک جلسه دعای خیلی خوب است که مثلاً توسل شان با حال است و حاضرین جلسه هم آدمهای درجه یک هستند، برای جبهه هم حاضرند فداکاری کنند، اما آنچه را که شما از او انتظار دارید با یک فرد دیگری در شرایط دیگر تفاوت دارد. اگرچه هر دوی آنها دنبال این هستند که دین خدا پیاده شود ولی معنا ندارد که حساسیتهای او با حساسیتهای این یکی باشد. مثلاً اگر زن فرد اولی بدون اجازه اش به کسی سلام کرد خیلی عصبانی می شود اگرچه هر دو معنای غیرت را می دانند اما فرد دومی اصلاً نباید حساس باشد، باید بگوید: آیا من شخصیت خودم را می سازم که آخر کار نگهبان یک زن باشم؟ بفرض که زنم را حفظ کردم و ولایت بر او را انجام دادم، اوهم از همه خطرات مصون ماند و مؤمن درجه یک و قدیسه شد... اما ضرورت اقامه کلمه توحید بود برابر کلمه کفر، ارزش حفظ قداست زنم، یک صدم ارزش کارهای من است و به نسبت همان یک صدم کافی است که کلیاتی را به او بگویم جزئیات را هم خودش میداند، لذا باید نسبت به کلمه کفر حساس باشم می گوید حالا وضعیت انقلاب چه می شود؟ آیا ما می توانیم یک انقلاب جهانی را در مقابل انقلاب صنعتی رهبری کنیم؟ کجاین بست داریم؟ چه چیزی نداریم؟ بیشترین فکر و دغدغه ما باید در کجا باشد؟ در حالی که آن مقدس، دغدغه اش این است که زن یا دخترش یک ذره با نامحرم حرف نزند، وقت زیادی هم می گذارد، پرورش روحی هم در آن غیرت پیدا می کند، این فرد دومی هم غیرت دارد ولی دغدغه اش این است که کفار در میدان تفکر و بهره وری توانستند جلوتر بیایند و ما عقب افتادیم، وضع سرعت آنها با سرعت ما چگونه می شود؟ بنابراین حتماً برای کسی که بخواهد توسعه صنعت را ملاحظه کند نمی تواند فرهنگ نداشته باشد. آثار فرهنگ بصورت غیرمستقیم در تحقیقات ساده می آید گاهی است که شما

می گوئید طرح جامع در مطالعه مقایسه‌ای دارم، گاهی می گوئید من یک کارهایی را تقسیم می کنم می سپارم به کسانی که به صورت خُرد یک کارهایی را انجام می دهد. حالا من در ایران حساب می کنم مگر می شود در سازمان برنامه کسانی که هستند طرح توسعه را ندارند! مگر من می توانم بپذیریم که کارشناسان به عالیرتبه سازمان فرهنگ تکنولوژی که وارد می کنند توجه ندارند! از آنجا پائین تر می آییم، کارشناسان رده دوم سازمان هم حرفی را که می زنند حرف فرهنگ توسعه است. گاهی دچار خوش باوری می شویم و در خوش خیالی می گوئیم اولاً همه کارهای کارشناسی در ایران سرهم بندی است! در ایران کاری انجام نمی گیرد! ثانیاً اگر هم انجام بگیرد، تحقیقاتی است که اصلاً به فرهنگ توجه ندارند! البته که توجه دارند.

می توانید بگوئید برای ایشان توسعه الهی شناخته شده نیست. این کلمه را صریحاً از کارشناسان می شنوید که می گویند تکنولوژی در ایران موانع فرهنگی دارد، اقتصاد در ایران موانع فرهنگی دارد؛ یعنی حرف دینداری حرف رهبر، حرف مرجع و همه این حرفهایی که می شنوند اینها را مانع می دانند. آنگاه شما می گوئید درکی نسبت به فرهنگ ندارند؟ روش تحقیق شان این مطلب را ندارد؟ اگر درک ندارند نباید به صورت مانع ببینند، یکی از ضعفهای بسیار بزرگ ما این است که چون احساس حقارت نمی کنیم و خودمان را توانمند می بینیم طرف مقابل را دست کم می گیریم. البته بحول لله و قوته توانمند هستیم ولی طرف مقابل هم کاملاً توانمند است، شما بدانید کسی که روبروی شما هست هم دقیق حرف می زند، هم دقیق فکر می کند، هم کارآمدی حرف خودش را عینیت می رساند هم حالات روحی را کاملاً می داند و هم دنیا را از نظر روانی اداره می کند؟ مگر می شود اداره کنندگان وسایل ارتباط جمعی دنیا معنی فرهنگ را نفهمند در عین حال خبرسازی راهدایت کنند و تحت عنوان خبر بگویند. اینکه به اخبار نظام می دهند و ارائه می دهند و کمپانی خبری درست می کند بدین معنا است که خبر را وسیله خبرسازی می کند. مگر می شود که او فرهنگ را نفهمند؟ آیا این در مدل تحقیق آنها نیست؟

البته نباید روحیه شما تضعیف شود و باید بدانید که «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (۲) و اگر چه خودباختگی بد است لکن نشناختن قدرت طرف مقابل هم بد است. مثلاً گفته شود طرحهایی که در ایران نوشته می شود اصلاً این طرحها کشور را اداره نمی کند! پس آیا اجنه کشور را اداره می کنند؟ گفته می شود طرحهایی که کشور را اداره می کنند طرحهای بسیار خرد است، پس در کلان چکار می کنند؟ چرا در آن جهت توسعه پیدا می شود؟

بوسیله مناجات عرفانی و چله نشینی مسائل کشور را که نمی شود حل کرد، آیا در مناجات، برتر از رسول الله (ص) خدا خلق کرده است؟ اما ایشان جنگ کرده و در میدان عمل حضور یافته و رویارویی با دشمن قرار گرفته، اما این کار را نکرده که مسائل عالم را با چله نشینی حل کنند. در عین حال ایثار عرضه کرده است، بچه هایش را وارد میدان ایثار کرده است. وقتی صدیقه طاهره (س) نماز می خواند خدای متعال به ملائکه اش می گوید: انظر الی امتی فاطمه کیف تتحدو فرایضها من فی... پس بگوید فاطمه (س) همان نمازش را بخواند و... علی ابن ابیطالب (ع) هم مشغول زهدش باشد، کافی است! در حالی که با شدیدترین مرتبه، هم در ظهور مثبت و هم در ظهور منفی و هم در مظلومیت (که نبرد منفی سختی است) در هر دو میدان حاضر شده است.

گاهی است که روش تحقیق یک چیز خیلی ساده ای به نظرتان می آید که احیا موضوعات طرحهای آن هم مختلف است، مانند وقتی که کارخانه شیشه سازی قزوین دنبال یک نفر از کارشناسان سازمان می فرستد یا بامدیریت صنعتی قرارداد می بندد که وضع تولید کارخانه را بهینه کنند. معلوم است که ظرفیت خرید و بازار بلورو شیشه چگونه است و احیاناً خطهای تولید کارخانه هم باید یک مقدار بهینه بشود لذا یک کارشناس آنجای رود که کار را بهینه کند، ولی ایشان مأمور مسئله توسعه نیست. اولاً خود این کارشناسی، کارآمدی دارد. ثانیاً پیش فرضهایش را از جامعه می گیرد، یعنی ایشان که پیشنهاد می دهد خط تولیدتان را از این نوع

شیشه به نوع دیگری تبدیل کن تا سودآوری بالا برود و لازم نیست دیگر استکان و نعلبکی هم بسازی، فعلاً شیشه‌هایی که بعداً سکوریت می‌شود مشتری دارد، این نحوه کارشناسی بدین معنا است که با توسعه ارتباط دارد. اصلاً توصیه می‌کند که شیشه‌های یک‌لیتری یا سه‌لیتری تولید نکنید. چون ممکن است پلاستیک جای این را بگیرد و حمل و نقل آن، بردن معیعاتی که در این شیشه جا می‌دهند وضعیتش فرق پیدا کرده است، این توصیه‌ای که می‌کند نمی‌تواند بدون ارتباط با فرهنگ توسعه باشد هرچند آنها را از مقالات و پیش‌فرضهای تمام شده می‌گیرد، ولی قطعاً مجبور است که در کارشناسی و بکارگیری روش توجه به فرهنگ داشته باشد اگرچه ممکن است قایل به مقایسه فرهنگی به این معنایی که ما ذکر می‌کنیم نباشد و حساس نباشند به اینکه جهت آن الهی است یا جهت التقاطی است یا حکومت تکنولوژی بر اخلاق چگونه می‌شود! اما حتماً آنرا به صورت تابعی از متغیر می‌دانند، در حالی که ما متغیری می‌گیریم که دارای تابع است.

۳/۵ - ضرورت ابداع روش تحقیق جدید برای تغییر جهتگیری نظام

آقای علیپور: سؤال در مورد پرداختن به ابداع روش تحقیق جدید، علاوه بر روش تحقیق موجود است، یعنی اصلاً چه ضرورتی دارد به آن پردازیم؟ چرا در روش تحقیق به دنبال اصول موضوعه و پیش‌فرضها هستیم تا براساس آنها به تحقیق پردازید، در حالی که این پیش‌فرضها و اصول موضوعه در ساختارهای اجتماعی ایجاد شده‌اند. لذا یک محقق در روش تحقیق موجود، نیازمند این نیست که اول پیش‌فرضها و اصول موضوعه را بسازد. به همین خاطر در روش تحقیق موجود خیال محقق را از این جهت راحت کردند و گفتند یک محقق باید تمام پیش‌فرضهای ذهنی، اعتقادی، قلبی و روحی خود را کنار بگذارد و ببیند ضرورتهای اجتماعی به او چه حکم می‌کند در مثالی که شما فرمودید این قضیه به خوبی مشخص است حالا سؤال من این است که چرا قبل از اینکه نظامی را ساخته باشیم که آن پیش‌فرضها را از داخل خود

نظام اخذ کنیم، بدنبال روش تحقیقی هستیم که ناچاریم آن پیش فرضها و اصول موضوعه را از اول داشته باشیم و این به چه صورت است.

(ج): اگر می خواهید جهتگیری نظام را عوض کنید و نیاز شما به عوض کردن جهتگیری نظام است، آنگاه یک روش تحقیق جدید می خواهید. اما اگر کمیسیون توسعه و عمران سازمان ملل، جهت توسعه را معین کرده و پذیرفته هم شده است، شما می گوئید بدنبال همان بروید. یک وقت می گوئید: می خواهیم این قطب نما را به جهت دیگری بگیریم و مسیر را از یک طرف دیگری حرکت بدهیم، اگر بخواهید عوض کنید حتما باید چنین چیزی را داشته باشید، آنها برای مسیر خودشان چنین چیزی را دارند. شما هم اگر بخواهید مسیر را عوض کنید باید چنین چیزی را داشته باشید.

حجت الاسلام رضایی: پس برای تأسیس یک مسیر جدید ما حتماً این روش را می خواهیم ولی بحث بر سر این است که بر فرض این مسیر تأسیس شد مثل آنها که تأسیس کردند حالا بنده می خواهم با این روش و براساس آنچه که بنیان گذاشته شده تحقیق کنم. آیا نوع پارامترهایی که در سطح خرد یک موضوع بررسی می کنم در آن مجموعه و با آن روش حاصل شده است.

(ج): بله، اما بهینه آن هم مرتباً حاصل می شود که باید مرتباً این بهینه را ببینید یعنی در جهتگیری مادی هم استراتژیست ها هر روز باید کار تئوریک کند.

(س): آنگاه مرتباً روش هم بهینه می شود.

(ج): یعنی هنگامی که شما می گوئید حادثه فرهنگی رخ داد و نور را تسخیر کردند، می گویم: به این ترتیب باید کلیه ساختارهای بعدی جامعه عوض بشود یعنی وقتی کامپیوتر درست شد و مثلاً جریان الکتریسته را در یک چهارخانه ای کشیدند و گفتند اینجا یک پولکهایی هست و انرژی مغناطیسی درون آن می آید. پیشرفت بزرگی بود اما امروز از آن نیز می گذرند و دیگر به من یک جدول شبیه جدول ضرب نشان

نمی‌دهند که پولک وسط آن قرار بدهند و بگویند انرژی مغناطیسی می‌آید بلکه می‌گویند نور می‌آید. می‌گویم پس نظامهای اداری کشور هم باید عوض بشود. باید معاملات مردمی هم عوض بشود باید مسئله بانک به یک گونه جدیدی طرح شود نه اینکه بانک کامپیوتر را برای محاسبه پول مردم بکار بگیرد، بلکه می‌گویم مفهوم پول باید عوض بشود. (س): پس هرگاه در توسعه، موضوع را ملاحظه می‌کنیم تا سطح خُرد آن نیز آثارش تأثیر می‌گذارد.

۴/۵ - لزوم تغییر در ساختارها به هنگام تغییر در مقیاسهای روش تحقیق

(ج): حتماً همین گونه است اگر این عوض شدن به معنی تغییر در مقیاس است اصولاً ساختارهای مقیاس قبلی تحمل این انرژی را ندارند. مثلاً اگر من موتور بنز را به یک گاری ببندم قطعاً چرخ گاری نمی‌تواند در دقیقه مثلاً هزار بار بچرخد. چوب‌ها می‌شکنند، می‌گویند موتورش را ضعیف کنید اما باز هم تحمل نمی‌تواند بکند. می‌گویم: حالا باید رینگ آن اینگونه باشد، لاستیک آن چنان باشد و... حتی روغنی که به بلبرینگ می‌زنیم باید روغن مخصوص باشد که در سرعت بالا وقتی که داغ می‌شود از بین نرود چون دیگر نمی‌تواند با آن روغن قبلی کار کند یعنی کل ساختار عوض می‌شود. ساختارهای اجتماعی هم اینگونه است. معنا ندارد که شما بگوئید ساختارها و روابط اجتماعی را در شکل تبعی حفظ می‌کنم آنوقت سرعت اراده و دقت اراده را عوض می‌کنم. حالا کارشناسی موجود می‌گوید اول تکنولوژی بعد آدم، ولی ما می‌گوئیم باید جای آنرا عوض کنید، اول حالات روحی را شدت بدهید سپس تکنولوژی متناسب را بسازید اگر شما برای تغییر مقیاس سرعت عرفان نتوانید تکنولوژی ابداع کنید. اولاً مفهوم عرفان اجتماعی یعنی دغدغه داشتن نسبت به کلمه توحید در مقابل کلمه کفر، به عبارت دیگر غیرت، نسبت به اسلام، نسبت به غیر عدالت و نسبت به مسلمین باشد. نه اینکه غیرت درباره این باشد که مثلاً دخترش با نامحرم بدون رعایت حدود صحبت کرده است، آن غیرت خوب است اما با او صحبت کن بعد بستر سازی کن تا به مسجد برود و با او

یک صحبت‌هایی بکنند و یک فیلم‌هایی بدهد و... شما باید نسبت به مسایل کلان اسلام دغدغه داشته باشید والا هرگز انسانی نمی‌شوید که در فکر دستیابی به موضوع تغییر دادن انگیزه عمومی مردم باشید. ذهن باید ممحض شود. وقتی متمحض شد آنگاه می‌تواند چیزی را که دیگران نمی‌بینند دقت پیدا کند و ببیند. این متمحض اگر وارد امور خرد شد نمی‌تواند امور کلان را ببیند، نمی‌تواند توسعه را ببیند. اصلاً معنی و موضوعات اخلاق، عشق به خوبیها و نفرت از بدیها. و حساسیتهای شما مرتباً باید توسعه پیدا کند لذا برای آن باید نظام داشته باشید. تا بتوانید ربط آنرا به دین مشخص کنید. اگر ارتباط آن با دین مشخص نشود ارزشی ندارد یعنی باید به حجیت برسانید و ببینید واسطه بین شما و خدای متعال وحی است همچنین واسطه شما با وحی ابزار، حجیت است لذا باید منطق ابزار حجیت شما مرتباً تکامل پیدا کند و سرعت توسعه این نرم افزار باید بالاتر از سرعت محاسبات سنجشی نسبت به انرژی باشد. در تکنولوژی استفاده از انرژی نور باید بر کفار تقدم داشته باشیم، اما قبل از آن باید یک گام از نظر نظام حساسیتهایتان مقدم تر شده باشید.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

جلسه ۲

فهرست مطالب

عنوان جلسه: کلیات الگوی اصلاح ساختار صنعت

- ۱ - شروط موفقیت روش تحقیق در عمل ... ۳
- ۱/۱ - پرسش و پاسخ درباره ثمره و میزان کارآمدی روش تحقیق ... ۳
- ۲/۱ - عدم کارآمدی روش تحقیق در صورت اصرار بر حفظ ساختارهای فعلی اقتصاد ... ۴
- ۳/۱ - لزوم تجدید نظر در ساختارهای کلان جامعه برای اصلاح وضعیت ... ۴
- ۲ - بررسی مفروضات تقریبی ناظر بر مدل صنعت ... ۵
- ۱/۲ - سطح‌بندی صنایع بنابر سه سطح از انگیزه اسلامی ... ۵
- الف - بخش دولتی با انگیزه حفظ صیانت بین‌المللی اسلام ... ۵
- ب - بخش نیمه‌دولتی با انگیزه حفظ خیرات و صیانت اجتماعی مسلمین ... ۵
- ج - بخش خصوصی با انگیزه تأمین معیشت خانواده مسلمان ... ۵
- ۲/۲ - خط‌مشی واگذاری صنایع به سه بخش دولتی، نیمه دولتی و خصوصی ... ۶
- ۳/۲ - لزوم پیشگیری از پیدایش سازمانها و تشکیلات بزرگ خصوصی بر مبنای سود ... ۶
- ۳ - چگونگی توانمندسازی مدل در کاربرد عملی ... ۶
- ۱/۳ - بررسی ثمره کاربردی روش تحقیق ... ۶
- ۲/۳ - خلاصه‌ای از شیوه مدل‌سازی از مفهوم‌سازی تا شاخصه ناظر به موضوع خاص ... ۷
- ۳/۳ - توصیف توانمندی مدل به تولید شاخصه‌هایی با کاربرد عملی ... ۹
- ۴/۳ - ناتوانی روشهای تطبیقی موجود در ساختن معادله ... ۱۱

- ۴ - چگونگی ارتباط روش تحقیق صنعت با مکتب و اقتصاد اسلامی ۱۲...
- ۱/۴ - بررسی لزوم هماهنگ‌سازی روش تحقیق با مکتب بصورت تقریبی ۱۲...
- ۲/۴ - بررسی امکان مدل‌سازی اسلامی با نسبت تقریب ۱۳...
- ۳/۴ - آزمون دستگاه فلسفی خاصیت مهم مدل‌سازی با نسبت تقریب ضعیف ۱۴...
- ۴/۴ - بررسی لزوم هماهنگ‌سازی روش تحقیق با مدل اقتصاد اسلامی ۱۴...
- ۵/۴ - لزوم توجه به تأثیر مفروضات مکتبی بر تنظیمات ساختارهای اجتماعی ۱۵...
- ۶/۴ - بررسی دلایل بی‌توجهی مسئولین و علمای صالح نسبت به مفاسد نظام سرمایه‌داری ۱۵...
- ۷/۴ - تنزیه ساحت علمای دین از معامله‌گری در تأیید نظام سرمایه ۱۶...
- اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :
- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی
 - ۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی
 - ۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس علی‌اکبر دانشمند
 - ۴ - کارشناسان طرح : آقایان حجة الاسلام حسینیان - علیپور - رضا دانشمند
- شناسنامه جلسه پژوهشی :
- تاریخ جلسه : ۲۷/۰۴/۱۳۷۸
- شماره جلسه : ۲
- مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی
- * اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :
- پیاده کننده نوار: آقای رضوانی
- عنوانگذار: آقای دیندار
- ویراستار: آقای دیندار
- کنترل نهائی: آقای رضائی
- تایپ و تکثیر: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت
- تاریخ تنظیم: ۰۱/۰۵/۱۳۷۸
- تاریخ نشر: ۰۲/۰۵/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - شروط موفقیت روش تحقیق در عمل

۱/۱ - پرسش و پاسخ درباره ثمره و میزان کارآمدی روش تحقیق

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: چند سؤال کتبی مطرح شده که ابتدا آنها را می‌خوانم سپس جواب می‌دهم.

سؤال اول: آیا بحث در حال ارائه تا پایان کار ثمره کاربردی برای کارشناس معمولی دارد یا نه؟ جواب: به صورت مشروط بلی.

سؤال دوم: مراحل (تقدم و ترتیب) بکارگیری روش و همچنین جداول ارائه شده را معین کنید. در همین بحث جواب خواهیم داد.

سؤال سوم: این جداول برای بررسی یک موضوع خُرد در صنعت مانند وضعیت یک کارخانه تا چه حد کارآئی دارد؟ یا اینکه کارآئی آن فقط در حد کلان موضوعات است؟ جواب: باید خُرد را هم جواب بدهد.

سؤال چهارم: بعد از تشریح سه جدول روش تحقیق، چگونه و تا چه حدی قدرت پیش‌بینی، هدایت و کنترل وضعیت صنعت را در هر سطحی می‌توانیم داشته باشیم؟ جواب: باید روش تحقیق - در هر جای عالم چه روش ما و چه روش دیگران - برای تولید معادله قابل قبول نباشد، مگر اینکه حداقل بیش از ۶۰٪ و حداکثر هم بالای ۸۰٪ اثر داشته باشد. اینگونه نیست که صددرصد تمام بشود. اصلاً کاربرد روش صد در صد نیست، بین یک محدوده تأثیر ۶۰ تا ۸۰٪ می‌باشد.

حالا من پاسخ به سئوالات را از همین مطلب شروع می‌کنم برای اینکه انتظارات یا اهدافی را که از این روش تحقیق می‌توانیم داشته باشیم قبلاً به درستی شناسایی کرده باشیم. مفروض ما این است که در مورد ضرورت روش تحقیق در ساماندهی صنعت بحث شده است. یعنی نتیجه بحثهای قبلی اثبات ضرورت بود موضوع آن هم روش تحقیق است که آن روش تحقیق را در مسئله صنعت پیاده کنیم.

۲/۱ - عدم کارآمدی روش تحقیق در صورت اصرار بر حفظ ساختارهای فعلی اقتصاد

چنانچه سیاست دولت در سطح کلان، یعنی مدل برنامه‌ریزی و سیاستهای تخصیصی همین باشد که الان هست این روش کارآمدی ندارد. یعنی اگر نظام مصرّ باشد که براساس نظام سرمایه‌داری اداره کند و انگیزش مادی را اصل قرار بدهد و مصرّ باشد براینکه همین مدل ترکیب را در تبیین رابطه بین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، صادرات و واردات، بودجه و راندمان (که هر سه تا هم به سرمایه‌گذاری و پس‌انداز برمی‌گردد) به کار گیرد، طبیعتاً روش تحقیق کارآمدی ندارد و یک بحث صرفاً نظری می‌شود. در صورتیکه بانک بخواهد پولها را به بهانه‌های مختلف از قبیل مسابقه، سپرده کوتاه مدت، میان مدت، درازمدت جمع کند و سود بدهد و اگر بنا به تعریف سرمایه‌داری و سرمایه‌گذاریهای کلان بخواهد انگیزش مادی بکند، این روش کارآمدی ندارد؛ یعنی اینگونه نیست که ما مشکلات کشور را (حتی به صورت خُرد) در جامعه‌ای که دستگاه کلان آن، فضای ضدش را می‌سازد، بتوانیم حل کنیم.

۳/۱ - لزوم تجدید نظر در ساختارهای کلان جامعه برای اصلاح وضعیت

ولی برای جامعه‌ای که بنا باشد در مدل برنامه‌ریزی و به تبع آن در نظام بانکی و نظام صادرات و واردات و نظام رابطه بین تولید و توزیع و مصرف تجدید نظر کند و بخواهد عوض کند؛ یعنی الگوی تولیدش را عوض کند، این مدل برای او صددرصد کاربرد دارد. چون بحث ما بحثی کاربردی است نه فلسفی، البته برای کسی که بخواهد به کار بگیرد. اما اینکه بگویند می‌خواهیم از یک گوشه‌ای اصلاح بکنیم، من آنرا اصلاً عملی نمی‌دانم. یک گوشه‌ای یعنی چه؟

۲ - بررسی مفروضات تقریبی ناظر بر مدل صنعت

۱/۲ - سطح‌بندی صنایع بنابر سه سطح از انگیزه اسلامی

الف - بخش دولتی با انگیزه حفظ صیانت بین‌المللی اسلام

ب - بخش نیمه‌دولتی با انگیزه حفظ خیرات و صیانت اجتماعی مسلمین

ج - بخش خصوصی با انگیزه تأمین معیشت خانواده مسلمان

حالا یکبار دیگر اهداف خودمان را از بحث به گونه‌ای روشن‌تر بیان می‌کنم. یک بخش داریم به نام بخش دولتی، که در آن بخش نحوه پرورش افراد باید طوری باشد که نسبت به کلمه توحید در عالم دغدغه داشته باشند. تحقق چنین چیزی مانند قانون بازده نزولی در اقتصاد نیست که در هر جا برای هرکسی نافع باشد. اگرچه بازده نزولی هم در جاهایی که اسلامی باشد برای هرچیزی جواب نمی‌دهد، اصولاً یک رکن از قوانین اقتصادی انسان است و متغیر اصلی آن هم می‌باشد، چه در دستگاه کفر باشد و چه در دستگاه اسلام باشد. قوانین آن یک قوانین نسبی است نه مطلق.

پس ما سه سطح داریم یک سطح مربوط به دولت است که وضعیت نظام فکری پرورشی و آموزشی و همچنین شرایط محیطی و تصمیم‌گیری نسبت به آنها باید طوری باشد که در آنها اخلاق الهی پرورش پیدا کند یعنی باید به صورت حزبی تولید کننده باشند مثل حزب آلمان که در دنیا صنعت تولید کرده است.

یک سطح دیگر سطحی است که بنابر انگیزه‌های درجه دو مذهبی پیش می‌رود و برای اصلی‌ترین ارکان اسلام (اصل بیضه اسلام و اقتدار اسلام در عالم) کار نمی‌کند بلکه برای رسیدگی به محرومین و کسانی که از نظر اسلامی اعم از فکری، روحی و معیشت مادی نیاز به رسیدگی دارند. انگیزش درجه دو اسلامی مربوط به اینهاست.

به عبارتی صنایع نیمه‌سنگین و سبک و صنایع کارگاههای خصوصی، عمدتاً اینجاست. این الگوی صنعت ماست، از اول تا آخر، جز این منتظر چیز دیگری نباشید که به آن برسیم. ما فقط به تشریح همین سه بخش اکتفا می‌کنیم که چه صنعتهایی باید بعنوان صنعتهای متمرکز دولتی و با انگیزه الهی محض برای حفظ بیضه اسلام بکار بیفتد، چه صنعتهایی باید در سطح هیئات بیاید و چه صنعتهایی باید در سطح خرد و کارگاهی اداره بشود و هرگز نباید رشد کند. بخش خصوصی هرگز رشد نمی‌کند. الگوی صنعت ما همین است و چیز اضافه‌ای بر این نیست.

هرگاه در روش تحقیق شاخصه درست کردید توانائی کنترل پیدا می‌شود آنگاه می‌توانید بگوئید برای پنج‌سال اول مثلاً صناعی که مربوط به تولید کالاهایی که کالای اساسی خوانده می‌شود در دست دولت باشد یا در دست هیئت باشد یا در دست بخش خصوصی باشد.

در پنج‌ساله دوم دست چه کسی باشد؟ ممکن است خیلی از صنایع را یک درصدهایی از آنها را به کارگاهها در بخش خصوصی واگذار کنیم ولی هر جا که خواستید صنایع استراتژیک و بزرگ شود نپذیرید که مربوط به بخش خصوصی باشد؛ یعنی ممکن است قطعات یخچال را به هزار قطعه تقسیم و تجزیه کرد اما این قطعه‌های کوچک را کجاها می‌توانند بسازند؟ چون قالبی که می‌خواهد در آنرا پرس کند، یک کارگاه دو نفره یا سه نفره و حتی ده نفره هم نیست؛ یعنی نوع پرس و برش آن تشکیلاتی می‌خواهد که باید بیش از پنجاه نفر باشند. می‌گوئیم: این را باید به هیئت یا تعاونی اسلامی واگذار شود ولی اگر کارگاههای زیر ده نفر که دستگیره قفل یا خود قفل را می‌سازند و کارگاه قطعات کوچک هستند اشکالی ندارد به بخش خصوصی واگذار شوند.

۳/۲ - لزوم پیشگیری از پیدایش سازمانها و تشکیلات بزرگ خصوصی بر مبنای سود

در مدل صنعت اسلامی شرکتهای خصوصی را (اعم از انواع مختلفی که دارد) به رسمیت نمی‌شناسید. شرکت اقسامی دارد مانند شرکت سهامی عام، سهامی خاص، تضامنی و... کلیه دستگاههایی که شرکت را عقد لازم می‌کند و امکان سازمان یافتن و تصمیم‌گیری در آن مشروط به تفکیک بین مالکیت و مدیریت است را حذف می‌کنید. و می‌گویید مالکیت و مدیریت تنها در بخش تعاونیهای اسلامی که مربوط به اوقاف و بخش دولتی هستند قابلیت تفکیک دارد. به عبارتی کلاً مالکیت خصوصی با انگیزه سود، قدرت ایجاد سازمان بر مبنای سود را ندارد و ما سازمان بر مبنای سود را نظام دنیاپرستی می‌دانیم؛ یعنی بستر توسعه حزب می‌شناسیم. این کلیات و ویژگیهای روش تحقیق است. بنابراین خوب است در این جلسه انتظارات خودتان را از روش تحقیق بیان کنید تا خوب مشخص بشود.

۳ - چگونگی توانمندسازی مدل در کاربرد عملی

۱/۳ - بررسی ثمره کاربردی روش تحقیق

حجة الاسلام رضایی: در اثبات ضرورت روش تحقیق قبلاً مطالبی را فرمودید، الان در تشریح هدف روش تحقیق در صنعت و کارآمدی آن مطالبی بیان شد که در واقع اصل موضوعه‌های روش است.

(ج): روش تشریح می‌کند که چگونه به اینها برسید.

(س): یعنی به این هدفها برسیم. الان مفروض گرفتیم که اصلاً نمی‌خواهیم بحث کنیم چرا سه تا، چرا متمرکز، و چرا نیمه‌متمرکز، و غیر متمرکز این بحثی است که در دور تفصیلی بیان می‌شود. ولی سئوالی که بیشتر مورد توجه ماست، توجیه روشی موضوع است.

(ج): سئوال این بود که: آیا روش تحقیق ثمره کاربردی برای کارشناسی معمولی دارد؟

(س): منظور خود روشی است که الان می‌خواهیم استفاده کنیم.

(ج): روش همان روش علوم است، چیز دیگری نیست. آنچه در این سه جدول دارید قید صنعت می‌خورد، ما همین مفاهیم را با قید صنعت بیان می‌کنیم. چیز اضافه‌ای عرض نمی‌کنیم. می‌گویید خاصیت‌اش چیست؟ خاصیتش این است که ما می‌توانیم بوسیله آن کنترل بکنیم.

مهندس دانشمند: منظور ما از سئوال این است که در این ۹ جلسه روشی که توضیح داده می‌شود آیا کارشناسی که با این مفاهیم ضدیت ندارد می‌تواند با این مفاهیم موضوع صنعت را بررسی کند و دیگر لازم نیست کسانی که با مفاهیم قبلی آشنایی دارند به او کمک کنند؟ آیا در آن حد مطلب ساده می‌شود که یک کارشناس به عنوان ابزار از آن استفاده کند؟

۲/۳ - خلاصه‌ای از شیوه مدل‌سازی از مفهوم‌سازی تا شاخصه ناظر به موضوع خاص

(ج): بصورت یک قاعده کلی در هر تحقیقی شما باید یک قدرت مفهوم‌سازی داشته باشید این مفهومی‌هایی را که می‌سازید باید بعداً بتوانید به آنها وزن بدهید. کسانی که آن علم را یاد می‌گیرند؛ یعنی مفهوم‌سازی را یاد می‌گیرند می‌فهمند که مثلاً غرض از تعادل در صنعت چیست یا غرض از ضریب فنی در صنعت چیست و... مفاهیم فقط ترجمه به صنعت می‌شود.

(س): هر مفهوم در يك خط دو خط تشریح می‌شود.

(ج): وقتی کارشناس مفهوم را یاد گرفت معنی ندارد که بگوید وقتی فردا من رفتم داخل کارخانه شیشه‌سازی آیا جواب می‌دهد یا جواب نمی‌دهد؟ باید به اینها وزن بدهد و برای آنها شاخصه پیدا کند شاخصه یعنی وسیله تشخیص نسبت به همان مورد خاص، وقتی شاخصه پیدا کرد آنگاه باید نمونه‌برداری کند، کنترل کند تا بعداً بتواند پیشگویی کند یعنی بگوید من برای محیط این شاخصه را درست می‌کنم، برای موضوع شاخصه پیدا می‌کنم،... شما یک‌سری جدول سئوالاتی دارید. بنابراین ما مفهوم‌سازی را در این جلسه انجام می‌دهیم. اول زیرساخت مدل صنعت درست می‌شود بعد شاخصه آن. وقتی شاخصه درست شد آنگاه یک کارشناس شاخصه‌های استاندارد را به دست می‌گیرد و بعد از اینکه سئوالاتی را طرح کرد بین آنها نسبت برقرار می‌کند و بعد نسخه می‌دهد. پس این کار در سطح زیرساخت مدل است. معمولاً هنگامی که می‌گویید مدل تمام شده است که برای به‌کارگیری شاخصه داشته باشد.

(س): پس شاخصه‌ها را چه زمانی و کجا تعریف می‌کنیم؟ آیا ما تعریف می‌کنیم یا کارشناسی که این ابزار دستش هست تعریف می‌کند؟

(ج): زیرساخت مدل که تمام شود براساس زیرساخت مدل باید یک دوره دیگر کار کنید برای اینکه بگوئید: برای هر موضوعی چه شاخصه‌هایی داریم، شاخصه باید خصوصیت موضوع را پیدا کند دیگر نمی‌توانید از شاخصه صنعت به نحو عام حرف بزنید، باید خصوصیت موضوع به آن بدهید. چرا که شاخصه برای الگوی صنعت به عنوان کل درست است، تعاریف شما باید بتواند این کار بکند اما وقتی بخواهد درباره صنایع ایران نظر بدهد می‌گوئیم چند درصد صنایع ایران از نظر کمی چه چیزهایی هستند؟ وضع تولیدی اینجا با چه چیزی می‌چرخد؟ شما وضع تولیدی اینجا را ذکر می‌کنید می‌گوئید این دسته از تولیدات را دارد و... مثلاً تولید صنعتی که دارد اگر صنایع نظامی داشته باشید می‌گوئید این صنایع نظامی است، این صنایع الکترونیک است و... صنعت‌ها را تا آخر ذکر می‌کنید. بعد من سؤال می‌کنم که کمیت‌های آنها، یعنی هزینه و راندمانش چیست؟ شما آنها را هم به من می‌گوئید. می‌گویم حالا من باید برای تک‌تک آنها به صورت خُرد

شاخصه بدهم آیا آن کار خردی که انجام می‌گیرد در دسته‌بندی‌های کلان قرار دارد یا در زیرساخت؟ گفته می‌شود وضع صنعت بحرانی است می‌گوئیم چه بخشهایی را تقویت کنیم می‌گویند: این بخش را باید تقویت کنید. باید بتوانیم پیشگویی کنیم که اگر تقویت کنیم چه می‌شود؟ اگر تقویت نکنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌گویم اگر تقویت نکنید مثلاً این صنعت از بین می‌رود، از بین رفتنش هم خیلی خطرناک است یا صنعت دیگری که دارای رشد نامتعادل و ناهنجار است و رشد آن صنایع دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و پیشرفت کل صنعت و تکنیک را متوقف می‌کند. لذا ما باید به‌گونه‌ای جلو برویم که تکنولوژی حتماً براساس انگیزه الهی باشد و باید کارآمدی بالا برود یعنی باید رشد تکنیک را تحویل بدهید.

(س): یعنی در این ۹ جلسه ما اولاً مفاهیم را روشن می‌کنیم.

(ج): که این مفاهیم بارم‌بندی هم دارد یعنی عملاً وزن هم دارد یعنی زیرساخت هم تمام می‌شود.

(س): ثانیاً جایگاه مفاهیم را در جدول به خوبی روشن می‌کنیم.

(ج): یعنی وصف تکاملی صنعت شما مشخص می‌شود. اگر آن سرفصلها با عینیت تطبیق پیدا کند

می‌توان صنعت را معاینه کرد. وسیله معاینه درست می‌شود، اگر این را نداشته باشیم اولاً نمی‌توانیم شاخصه

درست کنیم بعد اگر شاخصه هم داشته باشیم گزارشگری آماری داریم ولی نسبت بین آنها را نمی‌توانیم

بسنجیم.

(س): این تعاریفی را که در این ۹ جلسه تعریف کردیم و نوشتیم و مدون شد بعد حالا باید کسانی مرحله

بعدی کار را انجام بدهند که تعیین شاخصه است.

(ج): آن مرحله را هم باید خودمان انجام بدهیم که جدولهای شاخصه است.

(س): جدول شاخصه‌ها را هم افراد ناآشنای به این مفاهیم نمی‌توانند انجام بدهند.

۳/۳ - توصیف توانمندی مدل به تولید شاخصه‌هایی با کاربرد عملی

(ج): یعنی الان شما مشغول تولید یک دانش برای برنامه‌ریزی یا ساماندهی صنعت هستید. وقتی دانش

تولید شد و شاخصه استاندارد را به کارشناس بدهند و نسبتهای تعادلی را هم به او بدهند می‌تواند معاینه و

معالجه کند یعنی طب معالج در سطح کاربردی است. با آنجایی که دارند فرمولی را می‌سازند، می‌سنجند و می‌شناسند فرق دارد.

(س): در مرحله بعدی که ما شاخصه‌ها را تعیین کردیم و مدون شد، تازه کارشناس وارد این میدان می‌شود.

(ج): تازه بعد از تمام شدن اینها ما می‌گوئیم حداقل شاخصه‌هایی را که می‌خواهیم چقدر است؟ چند جدول شاخصه می‌خواهیم؟ بعد وقتی که حداقل تعداد شاخصه‌ها را پیدا کردیم می‌گوئیم باید این حداقلها را درست کنیم.

(س): هم خود شاخصه‌ها و هم تعداد آنها را پیدا کنیم؟

(ج): بله، آن دسته‌بندی‌ها باید به ما تحویل بدهد که اگر احیاناً صنعت آفریقا بود یک چیز دیگری در آن اصل است. در صنعت ایران می‌گوئید ما نفت داریم ولی در آنجا می‌گویند ما کاکائو داریم.

(س): بعد از اینکه ما این را تعیین کردیم و به دست یک عده کارشناس دادیم که می‌خواهند وارد مرحله اجرا بشوند آیا این بحث این قدر قوی است که بدون اینکه نیازی به ما داشته باشند کار کنند؟

(ج): ما نباید دیگر در آنجا باشیم. باید بگوئیم مدل زیرساخت دست آقایان هست و آنرا یاد گرفتند حالا اگرچه زیربنای فلسفی آنرا نمی‌دانند اما بنابر این شاخصه‌ها معاینه می‌کنند و وقتی که دیدند وضع خوب نیست می‌گویند چگونه براساس این مدل برنامه بدهیم تا تغییرات اینگونه وضع را اصلاح کند.

(س): پس نتیجه این شد که ما در سیر این بحث باید در واقع بتوانیم این را بفهمیم یا قبول کنیم یا مراقبت کنیم که به همین کیفیت جلو می‌رویم؛ یعنی مفاهیم یکی یکی بدست می‌آید و در پایان این بحث باید طوری باشد که اگر همه این نتایج را جلو یک کارشناس تازه از راه رسیده گذاشتیم ابهامی برایش نباشد و بتواند با آن کار کند.

(ج): یعنی یک کتابی درست کنید که وزارت صنایع برای کارشناسهایش تدریس کنند و اگر سئوالی داشتند آنها را رفع نماید وقتی مسلط شدند و شاخصه‌ها را یاد گرفتند و نسبت‌گیری را هم فرا گرفتند آنگاه مشغول کار می‌شوند.

(س): یعنی مفهوم بالاتر از مجموعه کتاب لازم نیست به آن کارشناس ارائه بدهیم فقط همین مفاهیم کتاب را آموزش بدهیم تا دست بگیرند و دنبال کار بروند.

حجة الاسلام رضایی: یک مطلب را عرض می‌کنیم ببینید این مطلب درست است یا نه، در این سطحی که ما الان وارد شدیم به یک معنا آیا تولید روش با قید صنعت در اینجا محصول کار ما می‌شود؟ فرض می‌کنیم که ما این روش را یاد گرفتیم با فرض اینکه ما الان وارد فضای نظری بحث می‌شویم یعنی در هنگام ورود به بحث صنعت از مفاهیم کلی و مبانی نظری صنعت شروع می‌کنیم تا برسیم به آنجایی که می‌خواهیم وارد عینیت بشویم آیا ما هم بعنوان یک محقق این روش را به کار می‌گیریم؟ ولو محصول روش برای ما یک تحلیل نظری است که پله بعد از این، ورود به عینیت است. از این نظر می‌گوئیم که کارآمدی روش، یک وقت است می‌گوئیم در اینجا بنشینیم و روش به قید صنعت را تولید کنید و یک کتاب هم مثل کتاب تولید تعاریف کاربردی تدوین کنیم ولی در اینجا می‌خواهیم روش تحقیق صنعت را تولید کنیم کار دیگری نمی‌خواهیم انجام بدهیم ولی گاهی است که خود ما در یک منزلتی قرار داریم که بعنوان یک گروه تحقیق می‌خواهیم وارد بحث تحقیق بشویم ولو اینکه تقسیم کار کنیم و بگوئیم مرحله بعد را به کارشناسانی که در عمل هستند می‌سپارم و آنها این کار را انجام می‌دهند. آنچه الان برای ما ابهام دارد این است که بعد از تولید روش آیا ما هم می‌خواهیم روش را به کار بگیریم؟

(ج): برای شاخصه‌سازی باید خودتان حضور داشته باشید.

(س): این در کجای روش است؟

(ج): این باید تمام بشود، زیرساخت روش را تحویل بدهد، نه چیز دیگر. بعد باید برگردید شاخصه‌سازی را

تحویل بدهید.

(س): آن دیگر زیرساخت نیست پس اسمش چیست؟

(ج): شاخصه به کارگیری است، شاخصه بکارگیری غیر از مدل آن است، اینجا مدل درست می‌شود، یعنی

زیرساخت به سامان کردن صنعت تمام می‌شود.

(س): آیا به مجموعه اینها روش تحقیق می‌گویند؟ یعنی زیرساخت و شاخصه را چه می‌گویند؟

(ج): روش تحقیق یک اساس دارد که اساس آن نسبتها است نه آنچیزی که در عینیت است یعنی گزارش

از عینیت آوردن بر چه اساس باشد و نظام سئوالاتی که از عینیت باید تنظیم شود در اینجا معلوم می‌شود.

(س): پس آنچیزی که امروزه تحت عنوان روش تحقیق اطلاق می‌شود این زیرساخت نیست، شیوه نظام

گزارش‌گیری است.

(ج): نه، من یک چیز دیگری را می‌خواهم بگویم، شیوه نظام گزارش‌گیری هم نیست.

۴/۳ - ناتوانی روشهای تطبیقی موجود در ساختن معادله

روشهای تحقیق موجود که در دنیا چیزی نمی‌سازد. اگر گفته شود در کشور هیچ خبری از روش نیست،

که البته خیلی بی‌ربط است. اگر هم خیال شود مشغول تولید معادله هستند در حالی که آنها تطبیق

می‌کنند. یعنی شاخصه را که شما ساختید، آموزش دادید، آنها تحقیق اجرائی می‌کنند نه اینکه

شاخصه‌سازی می‌کنند. روش تحقیق برای اجراء مانند کار دکتر است. جنابعالی به دکتر مراجعه می‌کنید،

شما را به آزمایشگاه می‌فرستد و ده تا دستور آزمایش می‌دهد، همه آنچیزها قبلاً مشخص شده که فشار را

اینطوری بگیر، به این علامت که رسید یعنی حداکثر، به این علامت که رسید یعنی حداقل، سپس وضع آن

را معین می‌کنید. خون را اینگونه معین کنید بعد یک صورت می‌آورد که وضعیت اینگونه بود. این تطبیق

اجرائی است. اگرچه تحقیق می‌کند ولی تحقیق تطبیقی می‌کند. حالا یک مقداری بالاتر می‌آئیم. کارشناس

مدل می‌سازد یعنی برای رساله‌نویسی خودش چهارتا مقاله می‌خواند (مثال را از کار اجرائی می‌آورم و توی

دانشگاه) در دانشگاه چهارمقاله و چهار کتاب مرجع می‌خواند یک مدلی می‌سازد که به یک نسبتی از اینها

اقتباس کرده است یک چیزی را آزمایش می‌کند و نتیجه هم می‌گیرد این دیگر قانون عملی تحویل

نمی‌دهد. در یک مورد موفق به کنترل شده است. این مثل نسخه یک عطار است، مثلاً سرش درد می‌کند می‌گرن دارد، به او دارو می‌دهد و خوب هم می‌شود. این حتماً قانون علمی نیست؛ یعنی نمی‌تواند بگوید در بین ۶۰ تا ۸۰ نمونه با شرایط مختلف، معادله اگر و آنگاهی دارد و می‌تواند پیشگوئی و کنترل کند. بله، می‌تواند بگوید من در تحقیقی که انجام دادم موفق شدم بیمار را معالجه کنم. البته برای کسی که تئوریسین است و می‌خواهد یک مدل برای معادله‌سازی کشف کند از جمله مواردی است که می‌تواند برای گمانه‌زنی روی آنها حساب کند ولی خودش که قانون علمی نشده است. توانسته یک مداوایی بکند نسبت به یک کار جزئی، اگر شما معادله هم پیدا کنید ولی معادله شما نتواند در مبانی یک علم حضور پیدا کند و فقط در مسایل یک علم باشد، آنهم در هماهنگی یک نظریه در معادله‌های مختلف حاضر نشده باشد، شما نمی‌توانید بگوئید تحول در یک علم روی داد. می‌توانید بگوئید یک مبنا را در یک علم توسعه یا تضییق داد، یعنی یک ماده نقض یا یک ماده اثباتی برای تئوری مبنایی یک علم آورد اگر شما توانستید در آنجا یک تغییراتی بدهید که در کل یک علم تغییر پیدا کند. نام شما می‌تواند در آن علم ثبت بشود. اگر در علوم پایه حرف زدید آن یک حرف دیگر است. حال اگر سؤال باشد مطرح کنید.

(س): سؤالات پاسخ گفته شد و برای ما روشن شد مفهوم عامی که به عنوان روش تحقیق بکار برده می‌شود چه مراحلی دارد و آنچه مورد نظر ماست جداولی است که بعنوان زیرساخت روش تحقیق است و براساس آنها شاخصه معین می‌شود و بعد هم یک تطبیقی با عینیت پیدا می‌کند.

۴ - چگونگی ارتباط روش تحقیق صنعت با مکتب و اقتصاد اسلامی

۱/۴ - بررسی لزوم هماهنگ‌سازی روش تحقیق با مکتب بصورت تقریبی

(ج): حالا من یک سؤال دیگر را به سؤالات شما اضافه می‌کنم که درباره آن فکر کنید و نظر بدهید ما در سطح بالاتر از صنعت در قم درباره مدل اقتصاد اسلامی کار می‌کنیم. در آن بحث ما بنا را بر حداقل گذاشتیم تا اینکه یک نمونه کوچکی را با حداقل اطلاعات هرچه زودتر بتوانیم تحویل بدهیم. یعنی آنچیزی که وجود دارد، حتی قید مقبول هم به آن نزدیم و نگفتیم آنچیزی که قابل قبول است؛ بلکه گفتیم اطلاعاتی

را که لازم داریم در عینیت هست، با این عینیت می‌خواهید چکار کنید؟ شما باشید و عینیت موجود، با همین اطلاعاتی که از مکتب هست و مفروضاتی را که درباره علم می‌توانید داشته باشید آزمونی را که می‌توانید نظر بدهید.

در آن بحث سه قسمت (مکتب، علم، اجرا) را اصلی قرار دادیم. یعنی در حقیقت آنچه در اینجا بعنوان فرهنگ مدل گفته شد جای مکتب را می‌گیرد و متناظر فلسفه مدل علم مفروض است بعد هم متناظر با زیرساخت، اجرا است. آیا در اینجا هم لازم است همین‌ها را به نسبت داشته باشیم؟ ولو به صورت حداقل، برای چه و نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش این است که با یک نسبت تقریب می‌توانید بگوئید این دستگاهی را که درست می‌کنیم اسلامی مشاهده می‌کند؟ فرض دیگر اینکه به حداکثر برسد یعنی احکام کلان، خرد و توسعه در توصیف ارزش و تکلیف از مکتب اخذ گردد

{ P - بحث اجتهاد را هم در اصول استنباط احکام حکومتی در یک سرفصل دیگری در قم مشغول هستیم، البته استنباط از مکتب، نه قرائت جدید از مکتب، یعنی شرط آن تعبد، مقنن و قاعده‌مند باشد که به تفاهم اجتماعی می‌تواند برسد این را هم بعنوان شاخصه اصول گذاشتیم. تعبد یعنی بپذیریم که خدایی هست و عالم را خلق کرده است و وحی را فرستاده که از سنخ ادراکات ما نیست. بین ما و آن وحی باید حجّیت باشد، حجّیت یعنی اینکه پیش‌داوری حسی، پیش‌داوری عرفانی و پیش‌داوری عقلی دخالت نکند. عبارتی بتوانیم اجتناب از پیش‌داوری را مقنن کنیم و آنرا به معرض داوری عموم بگذاریم. یعنی در آخر بتوانیم بگوئیم دین این دستور را به ما می‌دهد نه اینکه موضوع‌شناسی (اعم از موضوعات روحی - با تحلیل عرفانی - عقلی و حسی) به ما پیش‌داوری بدهد که برویم تفسیر به رأی بکنیم. مرز آن هم طبیعتاً مرز بسیار دقیقی است و جداسازی پیش‌داوری از تسلیم بودن مشکل است. البته نه تسلیم بودن متحجر، بلکه تسلیم بودنی که مرتباً تکامل پیدا کند؛ یعنی تسلیم بودن در همه شئون حضور پیدا کند بحث حجّیت و رابطه آن با آگاهی را در قم مشغول هستیم که نتیجه آن حکمت حکومتی، فقه حکومتی اخلاق حکومتی است. ما برای مردم دنیا چه حرف حسابی داریم؟ جهان‌بینی ما چیست؟ اینها را می‌خواهیم معلوم کنیم که از حوزه، حکمت حکومتی،

فقه حکومتی و اخلاق حکومتی چیست؟ واقعاً امنیت روحی که مردم احساس انبساط و حضور و مشارکت نمایند، نه اینکه احساس تحقیر بکنند. در اسلام عدالت سیاسی چگونه معین شده است؟ عدالت فرهنگی و اقتصادی اسلام چگونه معین شده است؟ و در کدام اخلاق است؟ در آنجا باید یک کارهایی عمیقی انجام بگیرد تا حداکثر بدست بیاید. {۲/۴P} - بررسی امکان مدل سازی اسلامی با نسبت تقریب

ولی ما هستیم و همین کتابهای اخلاق، رساله احکام و... طبیعتاً از اینها فقه در نمی آید ولی با یک نسبت تقریب می توانیم یک گمانه‌هایی را بزنیم. طبیعتاً باید مسایل خرد را تبدیل به کلان بکنیم وقتی تبدیل به کلان می کنیم ماهیت آن با ماهیت فعلی عوض می شود؛ یعنی هرگز نمی گوئیم مالکیت خصوصی درست است ولو در شکل آمریکایی یا مالکیت روسی، ولو در شکل مادی محض تخمینی که می زنید هویت حقوقی خُرد را به حقوق کلان تغییر می دهید.

بنابراین شما در مدل سازی با حداقل اطلاعات می توانید با یک نسبت تقریبی مدل اسلامی بسازید بعد هم به علم آن که می رسیم می گوئید این قوانین بدست نیامده در حالی که من برای اجرا مدل می خواهم. می گویم در این مرحله قوانین را بگونه‌ای فرض کنید که متناسب با کمی کردن احکام مکتب باشد. یک معادله‌های مفروضی هم درستون دوم درست می کنیم پس سه تا ستون هم عرض رسم کنید مکتب علم، اجرا را در آن قرار دهید هر ستونی هم سه سطر دارد که بعد بگوئید یک سطح پائینی این مخروط را یعنی حقوق خُرد را داریم. این حقوق خرد را چگونه ما به کلان تبدیل کنیم (نه اینکه عیناً منتقل کنیم یعنی نمی تواند منتقل بشود) چگونه به توسعه تبدیل کنیم و برگردانیم در علم به صورت مفروض و برایش معادله مفروض (نه معادله بدست آمده و تجزیه شده) قرار بدهیم سپس از معادله مفروض وارد اجراء بشویم. بعد ببینیم چگونه مدل اجرائی را با یک نسبت تقریبی درست کنیم هرچه در اینها به حداقل اکتفا می کنیم، عملاً ضریب خطا بیشتر می شود و میزان دقت هم پائین تر می آید ولی شما در یک حداقل کنترل می توانید این کار را بکنید.

حالا یک چیزی که چندبار تضعیف می‌شود چه خاصیتی دارد؟ اگر اطلاعات مربوط به ۲۰ سال یا ۳۰ سال گذشته را... (نه نظام شاخصه‌ای که شما درست می‌کنید) بتوانیم در این دستگاه ببریم و یک روندی را نشان بدهد می‌توانیم به نسبت، دستگاه فلسفی خودمان را کنترل کنیم ببینیم آیا تواتسته مثلاً نمودارها را طوری رسم کند که هم غیر از مدل‌های دیگر باشد و هم واقعی باشد؟ اگر توانست یک نمودارهای دیگری رسم کند و این نمودارها با واقعیت بیشتر تطبیق داشت در آنصورت یک نسبتی از اصل مدل را شما توانستید اثبات کنید.

۴/۴ - بررسی لزوم هماهنگ‌سازی روش تحقیق با مدل اقتصاد اسلامی

حالا سؤال من این است که آیا مکتب، علم و اجرا را در اینجا هم بیاوریم یا نه؟ و ربط روش تحقیق را هم با آن دستگاه اقتصادی (ولو به صورت اجمالی) تمام کنیم یا نه؟ یعنی یک وقتی است که ما می‌گوئیم آنجا مجبوریم دسته‌بندی کنیم احکام فقهی را ولو اینکه ببینیم احکام خُرد چه چیزهایی هستند؟ حالا هرچه هست. البته یادمان نرود چون اصول فقه، امور را جداجدای از هم ملاحظه می‌کند و موضوعات را مستقل می‌بیند طبیعتاً نمی‌تواند در کلان بیاید ولی ما با یک نسبت تقریبی می‌توانیم یک کار دیگری بکنیم که به کلان ترجمه‌شود.

(س): آن بحث به نظر می‌رسد یک پله فراتر از بحث روش تحقیق است. بهتر است این بحث را با این سیری که دارد و این جداول را یک مقداری مسلط بشویم بعد از اینکه عناوین جدول توضیح داده شد چون بعداً بنا شد این جدول را در یک موضوع خاص به کار بگیریم لذا، همانطور که فرهنگ در اینجا یک عنوان عام است در آنجا هم بگوئیم این مکتب است و تطبیقش به مکتب تمام می‌شود.

(ج): می‌خواهید بگوئید همان سطح اجمالی برای اینجا کافی است.

(س): برای این سطح کافی است که نسبت به مفاهیم مسلط بشویم تطبیقش با آنجا قطعاً مخل نیست.

(ج): فرضاً اگر ما شش‌ماه برای آنجا زمان قرار بدهیم همزمان در محور موازی آنجا پیش برود اگر اینجا

تمام کردیم بعد استفاده از آن برای این بحث راحت‌تر می‌شود.

آقای مهندس دانشمند: یک نکته هم از این طرف است که وقتی شاخصه‌ها را تعیین کردیم تازه می‌خواهیم بگوئیم با توجه به اصول کلی که در اول بحث بیان شد اینکه نظام ساختار نباید سرمایه‌داری باشد اگر اینها ثابت باشد ما اصلاً تغییری در کل مباحث نمی‌توانیم ایجاد کنیم لذا در بیان موضوع و روش و شاخصه‌ها در واقع باید توانسته باشیم این حرفهای اصلی که حاکم بر صنعت است یعنی متغیرهای اصلی که بیرون از صنعت بر قضیه صنعت تأثیرگذاری اصلی را دارد در حقیقت در این سیر را باید توانسته باشیم بیان کنیم.

۵/۴ - لزوم توجه به تأثیر مفروضات مکتبی بر تنظیمات ساختارهای اجتماعی

(ج): آن تفصیلی‌تر بیان می‌شود. یعنی در آنجا متغیرها در بخش علم معین می‌شود و موضوعات متغیرها در بخش مکتب معین می‌شود اینجا مجبوریم خیلی کلی بگوییم آنچه به نفع اسلام و بیضه اسلام است، دولتی باید باشد و آنچه به نفع مسلمین است در مرحله دوم و با انگیزهای ساده‌تر در بخش اوقاف یا بخش تعاونیهای اسلامی باشد و آنچه بخش خرد و کارگاهی است خصوصی می‌شود.

(س): این یک نتیجه‌گیری از چیست؟

(ج): این دقیقاً معنایش این است که مکتب و علم را مفروض گرفتیم.

(س): یعنی مفروض بر صنعت ماست.

(ج): احسنت! بنابراین ما آمدیم یک مفروضات مکتبی را بیان کردیم یعنی بنده بلافاصله گفتم شرکتهای سهامی عام، خاص و تضامنی همه اینها باطل است، شرکت عقد جایز است و هرگز مالکیت خصوصی حق ایجاد سازمان را ندارد. یعنی سازمانی که بر مبنای سود باشد در اسلام وجود ندارد اگر سازمان به نفع عموم باشد اسمش اوقاف می‌شود و آنجا می‌تواند سازمان پیدا کند. اگر به نفع کلمه اسلام شد اسمش دولت می‌شود. این ضد آنچیزی است که در مدل فعلی سازمان برنامه است.

۶/۴ - بررسی دلایل بی‌توجهی مسئولین و علمای صالح نسبت به مفاسد نظام سرمایه‌داری

بله، ما یک درگیریهایی با ارتکازات جامعه داریم البته در عین حالیکه من از یک جهت جلالت قدر برای مسئولین فعلی قایل هستم ولی از جهت دیگری هم می‌بینم که اصلاً التفات به عینیت ندارند، یعنی چه؟ نمی‌خواهم بگویم عینیت مفسر وحی است اگرچه قسمت اعظم خصوصیات روحی آنها خصوصیت صالحه است اما آن قسمتی را که من ناصالح می‌دانم معنایش این قسمت است که در اجراء نسبت به اهتمام به امر اسلام در مقیاس جهانی اصلاً تأملی نکرده‌اند، اگرچه ممکن است بلوغ لازم را نداشته باشند و عدم صلاح هم قصور باشد نه تقصیر. چون به نظرشان می‌رسد که چون اسلام با نظم کمونیستی مخالف است لذا سرمایه‌داری اشکالی ندارد، می‌گویند سرمایه‌داری باشد اما صالح باشد. اصلاً معنای روابط اجتماعی که در سرمایه‌داری است توجه نمی‌کند خیال می‌کنند که تصرف در مال صحیح است و صاحب مال هم پول‌درستی را می‌آورد و بعنوان وجوه شرعیه می‌دهد. اگرچه این آقایان هرگز و هرگز نمی‌گویند اگر کسی راه‌زن باشد و سر یک گردنه‌ای را ببندد و یک قسمت از اموال مردم را بگیرد. خمس آن را هیچ‌کس نمی‌گیرد، هیچ‌کس نمی‌گوید اگر خمس آنرا بدهی حلال می‌شود حتی دو بار هم خمس بدهی حلال نمی‌شود می‌گویند این مال ملک تو نشده و شرعاً انتقال پیدا نکرده است. در دست تو غصبی است باید به صاحب آن رد کنی اما از آن طرف طبق قوانین موجود کشور با احاطه داشتن بر روابط اجتماعی سود کلانی عاید بنده می‌شود (ده میلیون، صد میلیون و...) این پول را می‌برم خمس آنرا می‌گیرند و می‌گویند حلال است، به این دلیل است که اصلاً موضوع را نمی‌شناسد، نه اینکه آدم بی‌دینی است، اگر موضوع را بشناسد محال است خمس را بگیرد. این را من با جرأت عرض می‌کنم که محال است بگیرد. این یک آدم توجیه‌گر وضعیت نیست.^۱

۷/۴ - تنزیه ساحت علمای دین از معامله‌گری در تأیید نظام سرمایه

^۱ خدا رحمت کند آقا مرتضی حائری را، یک وقتی ایشان را به ساواک برده بودند برای اینکه ایشان را بترسانند. ایشان گفته

بود: برای ما آن طرف قضیه حل است چون در دست شما چیزی نیست که بخواهی بترسانی حداکثر مرگ است، مرگ که برای

من چیزی نیست، من اینطرف تردید دارم که از نظر خدا وظیفه هست یا وظیفه نیست.

من این مطلب را با جرأت عرض می‌کنم که: اینگونه نیست که علماء معامله‌گر دنیایی نسبت به دین باشند اگرچه ممکن است یک افرادی که هرگز ما نام آنها را عالم نمی‌گذاریم پیدا شوند، ولی صریحاً عرض می‌کنم کسانی که به یک نسبتی رعایت امور دنیایی می‌کنند نوعاً در بنیه استدلالی تفقه بسیار ضعیف‌اند از اکابرشان در نظرم هست قطعاً مؤسس اصل در اصول یا فقه نیستند؛ یعنی آنهایی که برای پیدا کردن یک اصل ممحض می‌شوند و باذن‌الله تبارک و تعالی موفق می‌شوند انسانهای با تقوایی هستند. به عبارتی افرادی که در رده بالای اینها مشاهده می‌شود نه الان، در دوره‌های قبل نیز شما تاریخ را نگاه کنید می‌بینید جزء مؤسسين اصل در اصول نیستند بلکه آدمهای با تقوای آنها موفق به تأسیس اصل شدند، آنهایی که همت خود را نسبت به آخرت قرار داده بودند. تأسیس اصل، توجیه‌گیری نیست، احراز حجیت است، احراز حجیت بدون اینکه آدم مؤمن به حجیت باشد نمی‌تواند تأسیس کند. در قانونمند ساختن حجیت، قبلاً فرد باید مؤمن به حجیت باشد، اگر مؤمن به حجیت شد، می‌تواند حجیت را قاعده‌مند کند برای اینکه در حجیت تمحض فکری زیاد لازم است.

بنابراین اولاً در میان اکابر کسانی که توجه به دنیا در ادنی مرتبه می‌کنند تأسیس عملی قابل توجهی ندارند. ثانیاً در سطوح پائین‌تر آنها در بنیان فرهنگ شیعه کاره‌ای نیستند. بر فرض که ما چهار تا مبلغ پیدا کردیم که ۴ تا کلمه را ترکیب کنند و کنار هم بگذارند، آنها خیلی ضعیف‌تر از این حرف‌ها هستند که اسم‌شان عالم باشد، کسی که می‌تواند تتبع کند و ۲۰ یا ۷۰ نظر را کنار هم بگذارد، چیزی را نیاورده است، لذا حرف او در حوزه، هرگز حرف مؤثری نیست که بتواند یک مطلبی را راه بیندازد، کلام شیخ انصاری که حدود صدسال است فقها را مقلد خودش کرده، آنها چنین چیزی را محال است بتوانند بسازند یعنی از تتبع استقراء و گردآوری نتیجه دادن بمعنای نتیجه تحقیقاتی که نسبت نظری را تغییر می‌دهد نیست. از آن پائین که یک نفر مبلغ باشد یک نفر بتواند هم‌زمانی با یک قشر از افشار جامعه بکند.

در کل بگویم آنچه الان برای من یقینی است و خدمت‌تان عرض می‌کنم این است که دینداری و ایمان به آخرت در تحقیقات حوزه اصل است. این را برای چه می‌گوییم؟ زیرا در آنچه که از آنها سوء استفاده می‌شود

مثل قضیه سرمایه‌داری و قوانین آن، حتماً ساحت آنها منزّه است از نفع شخصی، ولی اینکه اینها لوازم حرف‌شان را متوجه نیستند که در عینیت چگونه از آن استفاده می‌شود، یک حرف دیگری است. فقیه در کار نظریش تا وقتی برهان قوی و دقیق نباشد یک ذره این طرف‌تر نمی‌آید هرچند در تطبیق استفتاهایش خیلی ساده تطبیق انجام گیرد، اصلاً آن دقت لازم در کار تطبیقش نیست، چون برای کار تطبیق چندان ارزش قایل نیست. به نظریش می‌رسد تطبیق یک امر عرفی است، او در هیئت استفتاء خودش نشسته تا اینکه مسئله را درست به هرکسی یاد بدهد که بتوانند تطبیق بدهند. اگر برای دستگاه نظریش این مطلب تمام بشود که اصولاً متناسب با هر دستگاه، یک تطبیق وجود دارد، محال است اینگونه نظر بدهد.

ما یک وقتی یک اصول مفروضه‌ای را پشت سر هم طرح می‌کنیم بدین معنا است که بنده اطلاعات خودم را نسبت به احکام فقهی رساله در ساده‌ترین دسته‌بندی برای معادلات مفروض قید قرار می‌دهم بعد از معادلات مفروض هم روش آن را برای ساختن مدل درست می‌کنم. لذا برای اینکه بتوانم این کار را انجام بدهم قبل از شروع جلسه گفتم که چه اهدافی دارید؟ آنچه می‌گوئیم این چیزها هستند. دقیق‌تر شدن و کامل‌تر شدنش این است که بگوئیم جای یک باب، ۱۲ باب از رساله‌ها داریم جای اخلاق هم خلاصه شده کتابهای اخلاق را بیاورید خلاصه فقهی را هم بیاورید، خلاصه توصیف یا معارف را هم بیاورید و بعد هم بگوئیم ما از این خلاصه‌ها استنباط می‌کنیم، یادمان نرود که ما از خلاصه‌ها بلافاصله نمی‌توانیم احکام کلان و توسعه را بصورت تطبیقی بیاوریم چون آن کار یک اصول دیگری را می‌خواهد، ما این را با یک نسبت تقریبی می‌چرخانی‌م تا برسیم به اجر.

(س): سیر بحث آینده آیا توضیح روی جداول هست؟

(ج): بله، توضیح جداول است تا اینکه به سراغ مکتب و علم بیائیم یا اینکه این دوتا را با همان حداقل مفروض بگیریم جلو بیائیم.

آقای مهندس دانشمند: ما این بحث را در کارگاه خودمان طرح و روی آن دقت می‌کنیم بخصوص با توجه

به این دقتی که مجدداً روی این بحثها صورت گرفته است. «والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: ضرورت بررسی اصول مکتبی حاکم بر ساختار صنعت در بحث روش تحقیق

جلسه ۳

فهرست مطالب

مقدمه بررسی انتظارات و نتیجه عملی بحث روش تحقیق ۳...

۱ - اصول مکتبی (اسلامی) حاکم بر ساختار صنعت ۳...

۱/۱ - بطلان حق استیلاء بر منافع دیگران در شرکتهای سهامی و بخش خصوصی ۳...

۲/۱ - اختصاص حق مدیریت بر مالکیت غیر، به دولت اسلامی ۴...

۳/۱ - تجویز شرکت سهامی در شرایط اضطراری برای فرد ۴...

۴/۱ - لزوم توجه به مقتضیات اولیه احکام در بهینه‌سازی ساختارهای اجتماعی ۴...

۵/۱ - بطلان تبدیل مالکیت از عین مال به ذمه حقوقی در شرکتهای سهامی ۵...

۶/۱ - توقف کامل شرکتهای سهامی و بانک در صورت اجرای دقیق حکم مالکیت اسلامی ۵...

۷/۱ - لزوم روشن شدن اصول کلی حاکم بر اقتصاد و صنعت ۶...

۲ - بررسی ارتباط بیرونی بحث صنعت با ساختارهای اجتماعی از جمله ساختار اقتصادی ۶...

۱/۲ - تعیین موقعیت بحث فعلی نسبت به سه بحث درباره اصول مکتب، علم و اجرا ۶...

۲/۲ - لزوم دسته‌بندی احکام اقتصادی بعنوان اصول مکتب ۸...

۳/۲ - امکان بررسی قسمت سوم «اجرا» بدون پرداختن به دو قسمت مکتب و علم ۹...

۴/۲ - بررسی دامنه اعتبار مالکیت خصوصی در بخش خرد نظام اقتصاد اسلامی ۹...

۵/۲ - لزوم مقنن شدن و اجتماعی شدن اصول مکتبی اقتصاد اسلامی ۱۰...

۶/۲ - توضیحی درباره شواهد ضدیت با فرهنگ اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه اسلامی ... ۱۱

۳ - بررسی چگونگی توسعه و تضییق دامنه بحث روش تحقیق ... ۱۲

۱/۳ - سؤال از عمومیت بحث روش تحقیق یا اختصاص آن به موضوع صنعت ... ۱۲

۲/۳ - تعیین موقعیت بحث بین طرح کلیات یا روش تحقیق صنعت ... ۱۲

۳/۳ - بررسی لزوم مقید ساختن بحث روش تحقیق به موضوع صنعت ... ۱۴

۴/۳ - بررسی محدوده و میزان عمومیت دادن و مقید کردن بحث روش تحقیق ... ۱۷

۵/۳ - بررسی الگوی صنعت بعنوان بخشی از ساختار اقتصادی ... ۱۹

۶/۳ - بررسی عوارض مقید کردن یا نکردن بحث روش تحقیق به صنعت ... ۲۱

۷/۳ - اجمالی از تطبیق مفاهیم عام جدول زیرساخت با مفاهیم صنعت ... ۲۲

۸/۳ - لزوم نمونه‌سازی و تطبیق عناوین صنعت برای فهم عناوین عام روش تحقیق ... ۲۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس علی‌اکبر دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان حجة الاسلام حسینیان - علیپور - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۱۳۷۸/۵/۰۳

شماره جلسه : ۳

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار: آقای دیندار

ویراستار: آقای دیندار

کنترل نهائی: آقای رضائی

تایپ و تکثیر: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۸/۵/۱۱

بسمه تعالی

مقدمه بررسی انتظارات و نتیجه عملی بحث روش تحقیق

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اینکه می‌گویند فهم صورت مسئله نصف پاسخ است بدین معنا است که انسان بداند چه چیزی را می‌خواهد تا اگر مقداری فکر کرد خسته نشود و علاوه بر این تصور نکند خروج موضوعی پیدا کرده لذا اول ببینیم دنبال چه بحثی هستیم آیا آن چیزی که به شما عرضه می‌شود پاسخگوی مسئله هست یا اینکه یک توجیه برای آن است. توجیه دو معنا دارد، یکی اینکه با یک نسبت تقریب مطلب را بصورت تمثیلی بدون وجود قاعده‌مندی طرح کردن (که این کار بسیار بد است در حالی که اگر تمثیل را به نمونه تبدیل کنید و ربط منطقی آن را بیان کنید بگونه‌ای که قابلیت تکرارپذیری داشته باشد در این صورت از حالت توجیه خارج می‌شود و در پایان باید منجر به پیدایش معادله بشود. چنانچه به معادله نرسد، حتی اگر از نظر تئوری، بعضی از امور طرح شود و ربط منطقی آن هم گفته شود ولیکن توجیه، تئوریک صرف باشد، آنهم به درد عمل نمی‌خورد. لذا باید ببینیم چه می‌خواهیم و چه انتظاری داریم و غرض ما از روش چیست؟

۱ - اصول مکتبی (اسلامی) حاکم بر ساختار صنعت

۱/۱ - بطلان حق استیلاء بر منافع دیگران در شرکتهای سهامی و بخش خصوصی

من یک اصولی را در جلسه قبل ذکر کردم که برای من واضح است و اگر شما از من سؤال کنید به چه دلیل می‌گوئید قانون تجارت یا شرکتهای باید از بین برود؟ می‌گویم چون خلاف مقتضای فقه است. زیرا در همان فردی موجود نیز شرکت عقدی جایز است و به عین تعلق می‌گیرد نه به ذمه یعنی چهار نفر شریک هستیم و پول گذاشتیم قندان خریدیم، ما در عین مال شریک هستیم و تفکیک کردن بین عین و ذمه و تبدیل آن به سهام باطل و خلاف مقتضای عقد است؛ یعنی در تمام جاهای این مال، مالکیت من بالاشاعه حضور دارد ولو یک صدم آن باشد لذا اگر قیمت این قندان صد تومان باشد و من یک تومان آنرا داده‌ام، همین

که گفتم راضی نیستم، کار شما سه نفر یعنی نود و نه درصد از مالکیت، متوقف می‌شود، پس تفکیک بین مدیریت و مالکیت صحیح نیست. اینها از عواملی است که شرکت را متوقف می‌کند؛ یعنی مالکیت خصوصی یا حرکتی که برای نفع شخصی باشد حق استیلاء بر منافع غیر ندارد.

۲/۱ - اختصاص حق مدیریت بر مالکیت غیر، به دولت اسلامی

فقط دولت اسلامی حق استیلاء بر مالکیت غیر دارد البته شرط اصلی دولت اسلامی اینست که برای تحریص به دنیا تأسیس نشده باشد بلکه براساس تقوی تأسیس شده باشد. یعنی دغدغه آن توسعه خداپرستی باشد، اگرچه حتماً کارآمدی آن هم باید بالا باشد بنابراین دولت به قید اسلامی است و ما دولت اقتصادی درست نمی‌کنیم. اگر دولت اقتصادی درست نکنیم اصلاً معنای مشارکت اسلامی با مشارکت موجود کاملاً فرق دارد. مشارکت موجود، چند چیز را از هم جدا می‌کند در ابتدای کار، مالکیت را از عین به ذمه حقوقی (نه حقیقی) تبدیل می‌کند و آنرا به عهده سازمان می‌گذارد در اینصورت نوع مالکیت با مالکیت اسلامی فرق می‌کند.

۳/۱ - تجویز شرکت سهامی در شرایط اضطراری برای فرد

این نوع مالکیت را محیطی که حکومتش اسلامی نیست می‌پذیرد و مثل سایر چیزهایی که برای شما رفع عسر و حرج می‌کنند اشکالی ندارد یعنی تطبیق به عناوین کلی می‌کنند و با یک شرایطی به شما اجازه می‌دهند نباید به حدی شما را محدود کنند که در جامعه منزوی شوید به فرانسه، آلمان، آمریکا، می‌روید آیا در آنجا باید یک فرد منزوی باشید یا اینکه باید اجازه دهند با لحاظ امور کلی‌تر و اصلی‌تر شما در آنجا به حیات فردی متناسب با شرایط محیطی ادامه دهید. اگرچه شما آنجا هم باید در پی تشکیل حکومت اسلامی باشید.

۴/۱ - لزوم توجه به مقتضیات اولیه احکام در بهینه‌سازی ساختارهای اجتماعی

حالا در ایران دولت اسلامی تشکیل شده لذا می‌گوئیم چون مدل اسلامی نداریم فعلاً بصورت اضطرار علمی (نه اضطرار عینی) اجازه می‌دهیم ولی وقتی در مقام مشاوره و طراحی سیستم اقتصادی اسلامی

هستیم (مثل بخش صنعت) صحیح نیست که احکام اسلام را ابزار کنم، اگرچه برای فرد می‌تواند ابزار باشد، چون فرد به شخصه قدرت ایجاد محیط را ندارد.

شما به عنوان یکی از شهروندان، ایرانی نمی‌توانید نظام پولی را به تنهایی عوض کنید، چنین چیزی محال است. حتی اگر شما گروهی یا هیئتی باشید و جمعیت شما ده‌هزار نفر هم باشد، معنی ندارد که تصور کنیم ده‌هزار نفر می‌توانند نظام پولی کشور را عوض کند. حتی داخل خودشان هم نمی‌توانند نظام پولی درست کنند. فقط می‌توانند یک قرارهای جزئی مبادلاتی بگذارند که از قوانین عمومی کشور پیروی نکند. مثلاً یک بانک قرض‌الحسنه درست کنند یا یک دادوستدی بکنند که از نظام تبعیت نکند اما معنا ندارد که برای کل نظام من بگویم اجازه انتشار اسکناس بدهید یا ندهید.

فعلاً در مقام مشاوره و طراحی سیستم و بهینه‌سازی نظام و اسلامی کردن آن باید تلاش کنیم که احکام خُرد، کلان، توسعه، اقتصاد اسلامی استنباط بشود و این کار، اصول استنباط احکام حکومتی می‌خواهد اما حالا که اصول فقه احکام حکومتی در دسترس نیست، ما فقه رساله را دست می‌گیریم البته با توجه به فقه رساله، دیگر نمی‌توان گفت بگونه‌ای ترکیب کنید که مسایل فعلی جامعه درست شود. بلکه باید مقتضیات اولیه این احکام رعایت بشود.

۵/۱ - بطلان تبدیل مالکیت از عین مال به ذمه حقوقی در شرکتهای سهامی

بنابراین از اول تا آخر فقه هر جا که صحبت از معاملات اشخاص و متعاملین هست و سود هم مطرح است اینگونه نیست که شرکتی تجویز شده باشد که در آن مالکیت روی ذمه حقوقی می‌آید. اولاً مالکیت حقیقی است، ثانیاً روی عین مال است. اگر شما همین مسئله را در شرکتها بیاورید وقتی کسی می‌خواهد از شرکت بیرون برود باید بگوئید: از عین مال حق برداشت دارد لذا جلسه‌ای برای تصفیه حساب شرکت تشکیل بدهید و از عین مال به او یک چیزی بدهید. در آن صورت دیگر شرکتی باقی نمی‌ماند. همچنین اگر درباره تصمیم‌گیری در مالکیت و مدیریت، بگوئید: شخص مدیرعامل وکیل است، این مطلب به شرطی صحیح است که ۱۰۰٪ افراد به او رای بدهند و اگر حتی یک نفر رأی ندهد شخص مدیرعامل وکیل نخواهد بود. اگرچه،

در حین انجام معاملات هم (چون وکالت عقد جایز است و قابلیت ابطال دارد) اگر یک نفر گفت که من به این معامله راضی نیستم نباید معامله انجام شود. بنابراین هرچه تعداد افراد شرکاء بیشتر شود احتمال قفل شدن و تزلزل شرکت افزایش پیدا می‌کند. لذا نباید در آنجا اراده‌های زیادی آورده شود.

۶/۱ - توقف کامل شرکتهای سهامی و بانک در صورت اجرای دقیق حکم مالکیت اسلامی

به این ترتیب شرکت سهامی وسیله جلب سرمایه نمی‌شود در حالی که امروزه شرکت درست می‌کنند برای اینکه جلب اعتبار و تأمین اعتبار کنند. جلب اعتبار و تأمین اعتبار در اقتصاد موجود سرمایه‌داری از دو راه ممکن است. یکی از طریق بانک و دیگری از طریق شرکت، بازار بورس سهام یا بازار بورس ارز است. در حالی که شما هر دو راه را قفل کردید. یعنی پول بانک نیز از اموال عمومی است و بانک حق ندارد در منفعت بخش خاصی صرف کند و باید به اوقاف برگردد. به عبارتی همانگونه که نفع اوقاف به غیر می‌رسد و شرط آن این است که نفع آن به شخص نرسد، لذا در جامعه، فقط در آنچه به نفع عموم است می‌توانید نظام سازمانی درست کنید.

۷/۱ - لزوم روشن شدن اصول کلی حاکم بر اقتصاد و صنعت

اگر روشن نباشد که در آخر کار می‌خواهیم چکار کنیم بدین معنا است که اصول کلی ما درست نیست. بنابر اصول کلی که در اقتصاد داریم و صنعت هم در بخش تولید اقتصاد قرار دارد و از این اصول کلی باید تبعیت کند، بخش خصوصی بعنوان مکمل بخش تعاونی یا اوقاف و بخش دولتی تلقی می‌شود. مانند آنچه که در قانون اساسی گفته شده است و برخلاف دید بعضی که خیال می‌کنند چون اقتصاد دولتی هست خراب است. پس شما قبل از هر چیز باید اصول کلی را در نظر داشته باشید.

بعد این سؤال مطرح می‌شود که روش چه کاره است؟ روش باید بتواند مطلب را خرد بکند و جریان اصول را در عینیت برای ما بیان کند. مثلاً شما در روش می‌توانید بگوئید صناعی که مربوط به امور سیاسی هستند کدامند؟ چه سطحهایی از آن متمرکز و چه سطحهایی نیمه‌متمرکز است و چه سطحهایی از آن می‌تواند

خصوصی باشد؟ صناعی که مربوط به امور فرهنگ هستند کدامند؟ صنایع مربوط به امور اقتصادی کدامند؟ خود امور اقتصادی هم دسته‌بندیهای مختلفی دارد.

من این سه اصل را از مکتب به صورت خیلی کلی اقتباس کرده‌ام.

۲ - بررسی ارتباط بیرونی بحث صنعت با ساختارهای اجتماعی از جمله ساختار اقتصادی

۱/۲ - تعیین موقعیت بحث فعلی نسبت به سه بحث درباره اصول مکتب، علم و اجرا

حجۃ الاسلام رضایی: ما الان می‌خواهیم موضوعی بنام صنعت را بشناسیم یعنی اینکه وضع موجود و وضع مطلوب آنرا بشناسیم و بعد بتوانیم برای وضعیت انتقال آن برنامه تغییر بدهیم. چنین امری بدون روش میسر نیست به عبارت دیگر سلیقه‌ای و تخمینی این امر تحقق پیدا نمی‌کند و اگر هم واقع شود، یک امر منسجمی نیست.

(ج): یعنی روش تعیین اولویت را می‌گوئید؟

(س): روش شناخت موضوع، روش ارزیابی، روش تحقیق و بهینه همه اینها به یک معنا در تحت عنوان روش جا می‌گیرد لذا به همه اینها روش اطلاق می‌کنیم یعنی یک موضوع را چگونه بشناسیم.

(ج): به عبارت دیگر بگوئید: قاعده‌مند کردن تصمیم بوسیله روش انجام می‌گیرد؟

(س): نهایت همینطور است یعنی شناسایی می‌کنیم برای اینکه تصمیم‌گیری نسبت به یک موضوع طبق قاعده باشد چون وضعیت را می‌خواهیم تغییر بدهیم.

(ج): اگر قاعده‌مند باشد یا نباشد در کلی‌ترین تعریف چه تفاوتی دارد؟

(س): اگر قاعده‌مند نباشد، تصرف یا تغییراتی که در موضوع واقع می‌شود قطعاً ما را به هدف و مطلوبیت‌هایمان نمی‌رساند.

(ج): به عبارت دیگر بگوئید نمی‌توانیم آسیب‌شناسی و بهینه کنیم و سپس آنرا کنترل نمائیم. بینیم کار برای چه مطلبی بود، چقدر آن انجام شد و چقدر آن انجام نشد، پس قاعده‌مند شدن امکان کنترل و هدایت می‌دهد.

(س): و اینکه ما به اهداف و مطلوبیتهایمان برسیم. لذا برای دوستان قدر متیقن تمام است که روش الزامی است.

(ج): بنابراین می‌توانید بگوئید خصلت اصلی روش قاعده‌مند کردن پیشگویی (پیش‌بینی) و هدایت و کنترل است؟

بعد روشها را می‌خواهید در جاهای مختلف بکار بگیرید. دامنه روش را از تحقیقی که منتهی به معادله ساختن برای علوم کاربردی می‌شود تا علوم نظری و تصمیم‌گیریهای عینی می‌دانید، لذا باید جای آن را معین کنید که این روش کجاست وقتی که می‌گوئیم روش تحقیق، آیا در اجراست؟ یا روش تحقیق در معادله است؟ یا روش تحقیق اصولاً در نسبت دادن به شرع است؟

(س): روش تحقیقی که می‌خواهیم کلمات را به شرع نسبت بدهیم روش تحقیق در اصول هست که باید در جای دیگر درباره آن بحث بشود. یک روش هم در تولید علم است که آن نیز در اینجا بحث نمی‌شود پس روش تحقیقی که در اینجا بحث می‌شود روش تحقیق در اجرا است.

(ج): که گفتید نسبت به اولی با قدر متقین‌هایی که از فقه موجود داریم شروع می‌کنیم و در دومی معادلات مفروض را اساس قرار می‌دهیم. چون با نداشتن آنها نمی‌توانیم عبور کنیم، باید معادلات را فرضی بگیریم، نسبت به سومی هم باید تطبیق اجرایی بشود.

(س): که همین قسمت سوم روش تحقیق در اجرا است.

(ج): البته نسبت به مکتب باید بگوئیم ما یک قدر متقین‌هایی داریم حالا براساس این قدر متقینها باید ببینیم چه معادلات کلی مفروض هست؟ بعد به سراغ اجرا بیائیم. بلافاصله نمی‌توانیم وارد اجرا بشویم.

(س): تابحال شما قدر متقین‌های مکتب را بیان کردید. حالا اگر بحث در قسمت اول تمام است و نقصی ندارد، وارد بخش دوم (معادلات) بشویم.

(س): حالا آیا به همین صورت پیش برویم مناسب است؟ یعنی غرض ما از روش تحقیق معلوم شد که قاعده‌مند کردن پیشگویی (پیش‌بینی) هدایت و کنترل است، انتظار ما از روش تحقیق این است که برای چنین کاری سه قسمت (مکتب، علم و اجرا) را ملاحظه کند.

۲/۲ - لزوم دسته‌بندی احکام اقتصادی بعنوان اصول مکتب

کلی‌ترین اصل‌های مکتب ذکر شد و علم و اجرا باقی مانده است برای ملاحظه این دو قسمت اخیر توجه شما را جلب می‌کنم به یک جدول که برای اقتصاد اسلامی تنظیم شده و احکام خرد، کلان و توسعه آن، مربوط به مکتب، علم و اجرا است. آنچه که از مکتب در اختیار ما است فقط بخش پائین جدول (یعنی خرد) است. حتی در سطح تعریف سازمان هم نیست؛ یعنی کل احکام فقهی درباره احکام متعاملین و طرفین معامله است. یک احکام کلی هم تحت عنوان منابع طبیعی بنام انفال است. یک احکامی هم مربوط به مازاد درآمد (یعنی پس‌انداز) است که احکام خمس و... درباره آنها ذکر شده است. لذا ما احکام مالی را می‌توانیم دسته‌بندی کنیم (سرفصل‌های رساله) بطوری که وقتی می‌خواهیم عبور کنیم، یقین داشته باشیم حتی یک باب دیگر نیست که ما متذکر نشده باشیم؛ یعنی می‌توانیم تحریرالوسیله را برداریم و بگوئیم این کتاب چند باب دارد؟ اصلاً هم وارد موضوعات آن نمی‌شویم. یک وقتی ما می‌خواهیم در حقوق آنها نظام درست کنم اما گاهی این کار را نمی‌کنیم، می‌گوئیم موضوع این باب در بخش دولتی یا بخش دیگری است. آنگاه می‌گوئیم بخش انفال را که مربوط به بخش دولتی است به دولت واگذار کنید و فعلاً چون شرایط حیات در بخش خصوصی هست، مادامیکه دولت اسلامی منع نکرده، اشکالی ندارد. ولی اگر منع کرده باشد، حیات علت مالکیت نمی‌شود. حالا اینکه بخواهیم ابواب فقه را تنظیم کنیم و یک خلاصه‌گیری بر همان اساسی که هست انجام بدهیم (آیا جلسه موافق است؟) می‌توانیم فقط همان سه اصل کلی را بگیریم و از این بحث عبور کنیم.

البته این سؤال باقی است که آیا سه اصل کلی در اقتصاد خرد است یا در کلان و توسعه هم مفروض می‌گیرید؟ آیا یک اصل آن در خرد و یکی در کلان و آخری در توسعه است؟ تعریف خرد، کلان و توسعه که در این جدول هست قبلاً بیان شده. توسعه یعنی ولایت بر تکامل. کلان، یعنی تنظیم نسبت‌هایی که برای

بهینه شدن الان هست، خُرد، یعنی انجام کارهای اقتصادی که موضوعی است و در آنجا نسبتهای کلان (نسبت بین اوصاف) هم ملاحظه نمی‌شود حالا در قدم اول چگونه عبور کنیم؟ قرار بود برادران روی مطلب بحث کنند تا شفاف بشود و بتوانند نظر بدهند.

۳/۲ - امکان بررسی قسمت سوم «اجرا» بدون پرداختن به دو قسمت مکتب و علم

آقای مهندس دانشمند: جمع‌بندی ما این بود که در این مرحله از بحث، مسایلی که تا حالا روشن شده و حتماً هم بخشی از مسایل است مفروض باشند و در این مرحله وارد بحث فقهی نشویم؛ یعنی ما ابتدائاً مراحل پائین‌تر را بیشتر بشناسیم تا تلاشهایی که در دو مرحله بالاتر در حال انجام است نتیجه بدهد یا محکم‌تر بشود بعد مورد استفاده ما قرار گیرد. یعنی ما این مرحله را خوب تحقیق کرده باشیم، چون اینجا میدان خاص همین مطلب است و جای دیگر این کار انجام نمی‌گیرد در عین حال مستقل از آنها می‌تواند تجزیه بشود.

(ج): یعنی به یک نسبتی از صحت اکتفا کنیم و جلو برویم.

(س): بعداً از مباحث آنجا که مرتباً رشد می‌کند استفاده می‌کنیم و بحث خودمان را با آنجا هماهنگ می‌کنیم.

۴/۲ - بررسی دامنه اعتبار مالکیت خصوصی در بخش خُرد نظام اقتصاد اسلامی

(ج): بنابراین اگر همین مراحل (متمرکز، نیمه‌متمرکز، کارگاهی یا خصوصی) را بخواهیم تعریف کنیم می‌گوییم مالکیت خصوصی همیشه در شکل خُرد باقی می‌ماند. خُرد به این تعبیر که هرگز قدرت سازمان یافتن و اجتماعی شدن که قدرت جلب افراد و سرمایه را داشته باشد، پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر پیدایش سازمان و ارگانیزه کردن قدرت مالی براساس سود، به معنای تأسیس دولت غیر اسلامی است هرچند بنابر مالکیت اسلامی باشد. گاهی دولت، اقتصادی است و گاهی دولت، سیاسی است. هیچ‌کس حق ندارد براساس دنیاطلبی دولت تأسیس کند. دولت یعنی اختیار دیگری را تابع اختیار خودتان کنید و به نسبت تسلط بر اختیار غیر پیدا کنید، در نظام اسلامی سلب اختیار غیر در هیچ بخشی به شما اجازه داده نمی‌شود مگر به

مصلحت آخروی آن فرد باشد. در جامعه اسلامی تسلط شما بر غیر ممکن نیست مگر آن که در جهت نفع عموم و نفع خود آن شخص انجام بگیرد. شما مکلف هستید و در محدوده اختیارات شخصی خود مادام که ضرر به اختیار غیر نزنید، یک احکامی برای انجام کارهای شما معین شده است. البته در همان حدی هم که مالک و مکلف هستید حق ندارید مال خودتان را وسیله اضرار به غیر قرار بدهید. حتی خود آن مال را بعنوان یک مالی که در جامعه است نمی‌توانید اتلاف کنید و نسبت به مال خودتان هم مسئول هستید، چه رسد به اینکه اختیار غیر را هم داشته باشید.

اختیار اشرف است و اساساً همانطور که شما حق تصمیم‌گیری دارید دیگری هم حق تصمیم‌گیری دارد و آزاد است. در روابط اجتماعی سلب اختیار از غیر نمی‌شود شما در درست کردن و ارگانیزه کردن یک قدرت (چه فرهنگی، چه اقتصادی و چه سیاسی) نمی‌توانید نظام درست کنید مگر اینکه حق هماهنگی را به دسته دیگر منتقل کنید. حق هماهنگ کردن به معنای پیدایش یک دولت است. هنگامی حق هماهنگ کردن به فردی منتقل می‌شود که او بخواهد همه را به طرف آخرت ببرد. اگر به طرف مشهد می‌روید می‌توانید کاروان درست کنید ولی اولاً خودتان سفر حرام نمی‌توانید بروید ثانیاً برای سفر حرام نمی‌توانید سازمان و دستگاه درست کنید. چون اقامه فساد می‌شود. اقامه یک امر اجتماعی است شما حق ندارید اقامه حرص بکنید. اقامه حرص اینگونه است که بعد از هماهنگ کردن اختیارات، کسی که محور هماهنگی به دست او است، بگونه‌ای اداره می‌کند که همه حریص می‌شوند و این باطل است.

۵/۲ - لزوم مقنن شدن و اجتماعی شدن اصول مکتبی اقتصاد اسلامی

(س): نکته قابل توجه این است که اگر با این شیوه جلو برویم بحثهایی که انجام می‌گیرد کارآیی بیرونی نخواهد داشت. زیرا این اصول مفروض ما، باید به یک نسبتی به تفاهم اجتماعی برسد و یا به نحوی اثبات و مقنن شود تا بعداً بر پایه شناختی که پیدا می‌کنیم بتوانیم این تغییرات را بپذیریم؛ یعنی برای من باید قطعی شود که این مفروضات اولیه اولاً به یک نسبتی کامل است ثانیاً حتماً صحیح است. چون آرای دیگری وجود ندارد و این را باید مفروض بگیریم.

پس اول باید بپذیریم که شرکت برای سود اقامه نشود و امکان تشکیل نداشته باشد و همه آنچیزهایی که الان مرسوم است با این اصل نفی کنیم دوم اینکه بپذیریم بهترین راه همین است و غیر از این نیست و تردیدی هم نداشته باشیم. وقتی مباحث صنعت و اوصاف را شناختیم براساس آن اصل شروع به تغییر دادن اینها کنیم.

به عبارتی این یک بحثی است که داخل انجام می‌گیرد ولی قابل انتقال به کسانی که بخواهند تصمیم بگیرند نیست، مگر اینکه ما آنها را در یک مرحله‌ای به این نتیجه رسانده باشیم که احکام حاکم بر صنعت که از بحث اقتصاد، فقه و مکتب می‌آید حتماً هم اینها است یا حداقل ۸۰ تا ۹۰٪ مطمئن بشویم که اینگونه است. ما در حقیقت کار خودمان را انجام می‌دهیم یعنی آماده می‌شویم برای آن موقعی که اصول کلی هم تکمیل بشود.

۶/۲ - توضیحی درباره شواهد ضدیت با فرهنگ اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه اسلامی

(ج): من بعضی مطالب را لازم می‌دانم که در اینجا اشاره بشود و عبور می‌کنم یعنی یک چشم‌اندازی پیدا بشود. الان اگر شما به یک کارشناس اقتصاد رجوع کنید این تحریصهایی که برای انواع کالاها صورت می‌گیرد، این کار را خوب می‌داند مثلاً وسط یک فیلم که بچه‌ها به دیدن فیلم جذب شده‌اند، یک مرتبه آگهی تبلیغاتی پخش می‌شود غرض از این کار چیست؟ اول کار ناراحت می‌شوند که چرا این تبلیغ را در وسط فیلم پخش می‌کنند، وقتی چندین پخش شد، کم‌کم عادت می‌کنند و بعد از اینکه عادت کردند در ضمیر ناخودآگاه به این نتیجه می‌رسند که در نظام ارزشی، تمام چیزهای دیگر برای همین است. در کشورهای دیگر حتی بعضی وقتها اخبار را قطع می‌کنند و آگهی تبلیغاتی پخش می‌کنند یعنی اخبار هم خدمات برای تبلیغات و آگهی است چون محصل زندگی مرفه‌تر، رفاه و خوشی دنیاست.

این عملکرد دقیقاً ضد آنچیزی که معمولاً نوع مردم انجام می‌دهند، یعنی در سال یکبار یا دوبار در مجلس ختم شرکت می‌کنند، وقتی مجلس ختم می‌روند یک حرف دیگری را می‌زنند صحبت از مرگ، آخرت، شب اول قبر، قیامت و... اینها ضد اقتصاد است یعنی اقتصاددان از آن مراسم بدش می‌آید. می‌گوید

درست نیست که مرگ وسیله تضعیف انگیزه اقتصادی بشود. این برداشت، اختلاف دیدگاه را از نظر اجتماعی نشان می‌دهد. هرسال در محرم و صفر و... یک مراسمی برگزار می‌شود و اخلاقی را تعریف می‌کند که آن اخلاق مردم را در خوشی این عالم حل نمی‌کند. این مراسم ناهمگن بودن نظام اقتصاد سرمایه‌داری را با نظام ارزشی مذهبی نشان می‌دهد.

یک مناسک و سفره‌ایی در مملکت اسلامی است، تابستان مردم برای زیارت به مشهد یا برای گردش به جاهای دیگر می‌روند. بیشتر مسافرتها به مشهد صورت می‌گیرد. مردم وقتی مشهد می‌روند، مظاهری که می‌بینند، زیارتنامه‌ای را که می‌خوانند مفاهیمی را که می‌شنوند، دعوت به چیزهایی که می‌شوند که غیر از دعوت به بازار بورس است. کسی به عنوان توریست به مشهد نمی‌آیند. اگر فرضاً بعنوان توریست بیایند یک‌هزارم است یعنی از ۱۲ میلیون زائر، ممکن است هزار نفر از ۱۲ هزار نفر هم توریست باشند، بقیه وضع، حال و هوا و فکرشان زیارت خواندن و انجام مناسک و اعمال مذهبی است.

همه اینها ضد اقتصاد است. آنگاه انگیزش در اینجا مثل انگیزش در کلیسا در حاشیه و کنار نیست. به هرحال شواهد بسیار زیادی برای یک اقتصاددان که در سطح توسعه اقتصاد فکر می‌کند هست، تا بپذیرد در ایران یک فرهنگ دیگری حاکم است و با فرهنگ سود نمی‌توان کار کرد.

۳ - بررسی چگونگی توسعه و تضییق دامنه بحث روش تحقیق

۱/۳ - سؤال از عمومیت بحث روش تحقیق یا اختصاص آن به موضوع صنعت

حجة الاسلام رضایی: فعلاً ذهن ما روی این مطلب متمرکز است که وارد بحث توجیه روش بشویم. سؤالات اول جلسه هم به این جهت بود تا جایگاه روش در سطوح مختلف را بدانیم. لذا پیش‌فرضهایی که در اینجا در بخش مکتب فرمودید یک پیش‌فرضهای خیلی کلی است که به روش آن اصلاً نمی‌خواهیم بپردازیم یعنی روش بدست آوردن احکام و نسبتها یک جای دیگری است. در بخش دوم نیز که بخش علم است و باید به یک معادلات کلی توجه بشود. حالا این روش را تحت عنوان فرهنگ، فلسفه و زیرساخت می‌خواهیم بحث کنیم که بعنوان یک روش عام و یک عنوان کلی نه تنها در مورد صنعت بلکه در هر موضوعی قابلیت

بکارگیری دارد ولو تطبیق آن در بخش تفصیلی مربوط به صنعت، حتماً باید با عناوین خاص صنعت منطبق بشود.

(ج): یعنی مکتب سیاسی، معادلات سیاسی و دانش اجرایی سیاسی هم می‌توانید داشته باشید برای فرهنگ هم می‌توانید داشته باشید همانطور که برای اقتصاد است به عبارتی یک مدل عام است.

(س): شما در جلسه قبل فرمودید متناظر بخش فرهنگ می‌تواند مکتب باشد یعنی اینگونه نیست که این روش مخصوص بخش اجرا باشد. درست است که نهایتاً خروجی کار تنظیم شاخصه است.

(ج): به عبارتی شما از سه بخش کدام را دست گذاشتید؟

(س): هم فرهنگ، هم فلسفه و هم زیرساخت.

۲/۳ - تعیین موقعیت بحث بین طرح کلیات یا روش تحقیق صنعت

(ج): پس به عبارتی موقعیت بحث در طرح کلیات است، بنابراین در طرح کلیات اول باید شما مسئله مکتب را تمام کرده باشید بعد معادلات مفروض شده باشد بعد وارد اجرا بشوید. پس ما مکتب را سه اصل مفروض بگیریم بعد بگوئید حالا چگونه معادله را مفروض بگیریم؟ معادله کلان، معادله توسعه یا معادله خرد می‌خواهید؟ چه نحوه تعادلی بین اینها فرض می‌کنید، باید به این مطلب برسید بعد وارد قسمت اجرا بشوید و آن سه جدول را بکار بگیرید.

(س): یعنی آیا می‌خواهیم این سه جدول فرهنگ، فلسفه و زیرساخت را در بخش اجرا بکار بگیریم؟

(ج): باید ببینیم چقدر از آن را می‌توانیم در آنجا بکار بگیریم. شما می‌خواهید با یک حداقلی عبور کنید،

اگر بنابر حداقل است، چکار می‌خواهید بکنید؟ یعنی این سه جدول آیا تفصیل است یا کلیات؟ اگر ما بخواهیم یک برنامه برای روش تحقیق در صنعت بنویسیم، این جدول بعنوان طرح کلیات است که اول جایگاه کار را به ما می‌گوید بعد می‌توانیم هرچه را خواستیم تفصیل بدهیم هر قسمتی را که نمی‌خواهیم تفصیل بدهیم کار نداشته باشیم، مثلاً در مورد علم می‌گوئید ما در اینجا نمی‌خواهیم تفصیل بدهیم.

(س): یعنی باز هم این سه جدول برای تفصیل علم بکار برده می‌شود؟

(ج): این سه جدول باید در هر سه قسمت (مکتب، علم، اجرا) بکار گرفته بشود؟

یعنی شما در مکتب می‌گوئید ما اصول را شناسایی می‌کنیم که دارای چه محیطی بوده چه وضعیتی بوده تا اینکه همه چیز آنرا می‌گوئید، در علم و اجرا همین را می‌گوئید، ولی حالا باید ببینیم چه قسمتی را می‌خواهیم تفصیل بدهیم، مفهوم معادله که در جداول اقتصاد تعریف شده است و گفته شده همان مطلبی که در مکتب تمام شده به تناسبات کمی بزرگ آن معادله می‌گویند. حالا آیا می‌خواهید معادله را ساده ساده بکنید و بگوئید ۱،۲،۴؟ یا مثلاً می‌تواند در یک جا ۱،۲،۴ باشد یک جا ۹،۳،۱ باشد یک جای دیگر ۱۶،۴،۱ باشد یک جای دیگر ۲۵،۵،۱ باشد الان چکار می‌خواهید بکنید؟ در بخش خرد، در بخش کلان و در بخش توسعه و توصیف می‌خواهید چکار کنید؟ در تکلیف و ارزش می‌خواهید چکار کنید؟

(س): این مطلبی بود که ما از آن گریز داشتیم یعنی از روز اول هم که شما بحث را مطرح کردید، به ذهن ما آمد که اصلاً به این مسائل نپردازیم.

(ج): این جداول طرح کلیات برنامه شماست اگر به آن نپردازید دچار مشکل می‌شوید.

(س): ما حتی کاری به طرح کلیات و طرح تفصیلی هم نداریم.

(ج): پس روش برای کار کردن نمی‌خواهید؟

(س): مفروض ما این است که ما در این دوره از بحث، روش را بفهمیم و کاری به طرح تفصیلی و طرح کلیات نداریم.

(ج): آیا برنامه برای خود روش دارید؟

(س): آن روش عام است و بعداً در طرح تفصیلی آن وارد می‌شویم یعنی بحثی که در این جلسه می‌خواستید وارد آن بشوید...

۳/۳ - بررسی لزوم مقید ساختن بحث روش تحقیق به موضوع صنعت

(ج): اشکال ندارد اگر این مطلب را موضوع بحث قرار بدهید من حاضرم، آیا روش تحقیق را مطلق و بریده

از صنعت توضیح بدهم یا با قید صنعت؟

(س): اصلاً ضرورتی ندارد با صنعت بفهمیم. چون می‌خواستیم بدانیم که کارآمدی این روش چیست؟ یعنی بنا بود هر موضوعی را که می‌خواهیم بشناسیم بدانیم چه خصوصیتی را باید در نظر بگیریم که بگوئیم آن موضوع را شناختیم. بعد در طرح تفصیلی قید صنعت پیدا کند، حالا سؤال این است که: آیا این کار یک نحوه دور ایجاد نمی‌کند؟ زیرا از قبل به این صورت به نظر ما رسید که ما اگر این مباحث را جدا بکنیم، فضای ذهنی برای گرفتن مطلب آماده‌تر باشد ولو روش را بریده از هر موضوعی نگاه کنیم. آن مطلب شما یک تلفیقی است که از اول با یک ترکیب خاصی جلو می‌رویم که هم موضوع را در نظر گرفتیم و هم می‌خواهیم روش را با آن تطبیق بدهیم و نهایتاً نزدیک بشویم، تعریف شما سرعت کار را بیشتر می‌کند، و پیشنهاد ما کمی دیرتر به موضوع می‌رسد.

(ج): بنده در این قضیه اختیار را به سفارش دهنده می‌سپارم.

مهندس دانشمند: من با توجه به بیان علمی حاج آقا اصلاً نمی‌دانم که این بحث چه چیز را نتیجه می‌دهد لذا با زبان ساده خودم مطلب را بیان می‌کنم. ما می‌خواستیم ببینیم که صنعت مطلوب چیست.

(ج): پس هدف کلی جلسه دستیابی به صنعت مطلوب است.

(س): یعنی اگر هریک جامعه بخواهد صنعتش اسلامی باشد چگونه است اولین مطلب در ذهن ما این بود که صنعت مطلوب چیست؟ همانطور که در پزشکی و... نیز چنین بود مثلاً در مورد مخابرات هم در نهایت دنبال این بودیم که مدل توسعه مخابرات چه مدلی است؟ حالا مسئله این است که صنعت در یک جامعه اسلامی چگونه باید باشد؟ چه خصوصیتی باید داشته باشد بعد گفتیم برای رسیدن به صنعت مطلوب باید ببینیم صنعت موجود چه صنعتی است. اینجا برای ما این سؤال پیش آمد که اصلاً صنعت مطلوب و صنعت موجود را چگونه تعریف کنیم؟ این صنعت را با چه چیزهایی تعریف کنیم؟ چه چیزی از صنعت را اگر تعریف کنیم، تعریف صحیحی بر مبنای فلسفه خودمان کرده‌ایم؟ طبیعتاً همه اینها در این جهت بود که اگر بخواهیم از وضعیت امروز شروع به حرکت کنیم در چه چیزهایی با چه برنامه‌ای چه تغییراتی باید بدهیم تا خودمان را آرام آرام به صنعت مطلوب برسانیم؛ یعنی صنعت جامعه را از وضعیت امروز طی چه مرحله‌ای به

صنعت مطلوب برسانیم. این چیزی بود که ما دنبال می‌کردیم. حالا ممکن است در وضعیت امروز با توجه به همه مقدماتی که دارد یک سطح از حرکت را بتوان برای آن تصویر کرد، ممکن است در برخی از مراحل باید صبر کرد تا یک توابعی تغییر کند. در این بحث می‌گفتیم صنعت فقط در درون خودش نیست، مجموعه چیزهایی است که از بیرون بر صنعت حاکم است. صنعت یک مجموعه‌ای در داخل مجموعه یا مجموعه‌های دیگر است. بحث سراین بود که اگر ما مجموعه‌های بیرونی صنعت را به خوبی شناسیم و عوامل تأثیرگذار بر صنعت را شناسیم چه بسا آنها صنعت را این طرف و آن طرف می‌برد و اصلاً در داخل خود صنعت چندان خبری نیست. می‌گفتیم: پس می‌خواهیم بدانیم که عوامل بیرون از صنعت چگونه بر صنعت تأثیر می‌گذارند؟ نتیجتاً باید بیرون صنعت را هم بشناسیم. از اینجا هم این نتیجه را گرفتیم که اگر این را بشناسیم حداقل موضع وزیر صنایع در قبال سایر بخشهای مملکت معلوم می‌شود و می‌تواند بگوید: شما با این کارها اینگونه بر صنعت تأثیرگذاری می‌کنید قدرت من این اندازه به قدرتهای شما بستگی دارد و اصلاً می‌فهمد که چقدر باید در درون صنعت انرژی صرف کند و چقدر وقت خود را در بیرون برای تغییر بگذارد و چه چیزهایی را در درون و چه چیزهایی را در بیرون باید دنبال و هدایت کند یا پیشگویی کند.

می‌گفتیم: اگر همه آن را هم نمی‌توانیم انجام دهیم چنانچه بخشی از آن را هم بتوانیم توصیه کنیم و در عمل حرکت کنیم بالاخره یک گام به جلو برداشته‌ایم. از اینجا به این بحثها و به روش رسیدیم. پس به این دلیل لازم بوده که روش را بحث کنیم.

(ج): پس اگر من سؤال کنم، طرح توجیهی شما برای اینکه درباره روش بحث کنیم چیست؟ می‌گوئید: یک، دو، سه، چهار، این چهار مطلب علت این شده است که وارد شدن ما در بحث روش ضرورت پیدا کند.

(س): یعنی ما بدون روش نمی‌توانیم بشناسیم و بفهمیم.

(ج): پس بحث روش تحقیق موضوع جلسه می‌شود.

(س): صحبت در این است که ما آن مقدار از روش تحقیق را می‌خواهیم بفهمیم (نه بیشتر) که بتواند به

ما در انجام این کارهایی که گفتیم به صورت قابل قبولی ابزار تحویل بدهد البته اگر کامل بشود بهتر است اما

اینکه چند و چون این روش از کجا آمده و چرا آمده، در این مرحله وارد بحث آن نمی‌شویم و می‌گوئیم این هم روشی مثل روشهای دیگر است، مگر روشهای دیگر را چند و چون کردیم ولی باید آنقدر روش را بفهمیم که بتوانیم به این نتایج برسیم. این اجمالی‌ترین حد از کاری است که ما می‌توانیم در این مرحله انجام دهیم، بله، اگر فرصت بیشتری پیدا کردیم این را عمیق‌تر می‌کنیم با قید و سند در مورد اینکه چرا اصلاً این روش است بحث می‌کنیم و باز هم می‌توانیم یک مرحله عقب‌تر برویم.

(ج): عبارت دیگر شناخت صنعت مطلوب، صنعت موجود و اینکه چه تغییراتی در چه مراحل و نسبت به چه چیزهایی باید انجام بگیرد. یعنی برنامه انتقال نسبت به محیط صنعت و شناخت محیط صنعت چیست؟ همه این مجموعه، ضرورت بحث روش تحقیق را نتیجه می‌دهد، برای اینکه روش تحقیق مفهوم قاعده‌مند کردن را بگوید به عبارتی موضوع روش تحقیق چگونگی قاعده‌مند کردن پیشگویی، هدایت (یا برنامه‌ریزی) و کنترل است. شما می‌گوئید این را می‌خواهیم قاعده‌مند کنیم تا بتوانیم به اهدافی که خواستیم دست یابیم. ما می‌توانیم عبارات این جدول را عیناً از اول تا آخر به ساده‌ترین وجه با صنعت تطبیق کنیم. یعنی با ترجمه بگوئیم بجای فلان لغت، این لغت را بنویسید. این یک کاری است که در حدود سه ماه باید بتوانیم انجام دهیم. ضمناً دلیل اینکه چرا اینگونه انجام دادیم را ذکر نکنیم و فقط تناظر آن را بگوئیم، آیا بنظر شما کافی است؟

آقای علیپور: این نحوه کار اشکال ایجاد می‌کند و اشکال آنهم اینست که اگر موضوع تغییر کرد آیا کاری که انجام شده شش ماه آینده اگر وضعیت صنعت عوض شد در مقابل دیگری بگذاریم و بگوئیم کار را انجام بده بدون اینکه ما به آنها کمک کرده باشیم بتواند کار را انجام دهد چون بنا بود که ما در این روش تحقیق آنقدر پیش برویم که اگر آن را به دیگری دادیم و وضع و اوضاع زمانه هم به هر کیفیتی عوض شده بود او هم همین کار را بتواند در آن موقع انجام دهد.

(ج): اولاً آقای دانشمند مکرراً اصرار دارند ما روش تحقیق عام نمی‌خواهیم که برای پزشکی هم خوب باشد برای ساختار سیاسی هم خوب باشد.

(س): مگر اینکه مجبور باشیم بخاطر صنعت این مقدار بفهمیم.

(ج): یعنی به عبارت دیگر اگر بتوانیم کار صنعت را بدون شناختن امور اضافه تمام کنیم خوب است. مثل یک مقاله که ادیت می‌کنید و می‌گوئید این قسمت مطالب اگرچه مطالب خوبی است ولی در این مقاله ضرورتی ندارد. لذا می‌گویم تا آنجا که بحث ضرورت ندارد حذف کنید و اگر می‌خواهید درباره روش بگوئید، تا آنجایی که ممکن است سعی کنید عام نباشد، ممکن است شما بگوئید که قرار بود در پنج جلسه قبل، ده جلسه قبل یکبار روش بصورت عام گفته شود. می‌گوئیم حق تصمیم‌گیری تا آخر برای بهینه‌کردن روند جلسه باقی است، امروز تصمیم ده جلسه قبل را بهینه می‌کنیم و می‌گوئیم اگر ممکن است ما آن اجمال روش را هم اقتصادی بفهمیم.

(س): البته آنموقع هم که نپذیرفتیم و این استدلال را داشتیم که اگر، اینگونه کار نکنیم نمی‌توانیم کار مرحله بعد را ادامه دهیم لذا اگر آن استدلال بر قضیه جاری است حتماً روی حرف اوّلمان باید باشیم؛ یعنی حرف اول ما هم باز همین حرف است چون من نمی‌دانم که اوّل باید عام را بفهمیم یا خاص را بفهمیم.

(ج): به عبارت دیگر می‌شود به زبان مصداق عام را هم گفت. چون شما بحث درباره لیوان را بعنوان یک نمونه از بحث ظرف ذکر می‌کنید شما راجع به مفهوم ظرفیت می‌توانید بحث فلسفی کنید و اگر درباره لیوان هم حرف بزنید بهتر است.

مهندس دانشمند: من می‌خواهم این مطلب را از یک زاویه دیگر بگویم ببینید مجموعه این تلاشهای ما در آخر کار باید یک جزوه و یک کتابی شود که اگر بدست یکسری کارشناسهایی داده شد، حتی اگر فلسفه ولایت را هم کار نکرده‌اند اما مخالف آنهم نیستند و به آن محبت دارند اینکه مطلب خوبی است و بعنوان یک روشی احتمال می‌دهند که خوب باشد اگر روش را در مقابلشان گذاشتیم و دوسال بعد گفتیم شما موضوع صنعت را اسلامی کنید این کتاب را که بخوانند بتوانند این کار را بکنند البته اگر جایی از آن را نفهمیدند از کسی بپرسند ولی اگر ممکن باشد بگونه‌ای بنویسیم که بفهمند و مشکلی نداشته باشند ولی لازم نباشد که ما بگوییم: آقا یک مقدار صبر کنید باید یک کارهایی انجام شود تا به شما بدهیم که بتوانید حرکت کنید!

می‌خواهم بدانم می‌توانیم به این مطلب برسیم؟ یکبار خودمان این کار را انجام می‌دهیم آیا همین کار ما کافی است و اگر کارمان را جمع‌بندی کنیم الگوی حرکت را بدون کمک ما، کارشناسهای بعدی که فقط مجری دستورات هستند و اصلاً هم نمی‌خواهند خود را خیلی به زحمت بیاندازند به آنها بگوئیم به این شیوه حرکت کنید به این نتایج می‌رسند؟ آیا این حد اولیه ماست که اگر به این حد برسیم می‌گوئیم یک مرحله خیلی خوبی را جلو رفته‌ایم؟ یا اینکه ما هستیم و همین کاری که در این جا انجام می‌دهیم و نتیجه‌اش هم به درد همین دوره می‌خورد و بعد از این مصداق و یا کاربردی هم برای جای دیگر ندارد؟

(ج): همانطور که گفتید روش ما برای محیطهای مختلف و شرایط مختلف باید به درد بخورد.

۴/۳ - بررسی محدوده و میزان عمومیت دادن و مقید کردن بحث روش تحقیق

حالا من با بیان دیگری وارد صنعت می‌شوم ببینید، صنعت در عام‌ترین معنای آن ابزار تولید است به عبارتی آن چیزی که شما می‌خواهید، الگوی تولید است و بنظرتان می‌آید که در یک کشور، تولید چگونه باید باشد.

(س): الان مفاهیم تولید هم عوض شده، یعنی خدمات نرم‌افزاری هم تولید است خدمات مهندسی هم تولید است.

(ج): تولید خدمات را یک قید به آن می‌زنیم و خدمات را بیرون می‌کنیم با قید تولید کالا، خدمات خارج می‌شود.

(س): البته مانعی ندارد که ما حداقل برای این بخش از صنعت که اکثریت بخش صنعت ما را هم تشکیل می‌دهد بتوانیم یک نسخه‌ای بدهیم یعنی بتوانیم این را تفصیلی‌تر کنیم و بگوییم بخش خدمات را هم فرامی‌گیرد.

(ج): بله، در اقتصاد فقط بخش تولید را ملاحظه نمی‌کنند، بخش توزیع را هم ملاحظه می‌کنند، بخش مصرف را هم ملاحظه می‌کنند البته من در اینجا صنعت و کشاورزی را با هم دیدم و کشاورزی را هم صنعتی ملاحظه کردم و گفتم آنها هم مستقل از صنعت نیست و در واقع صنعت کشاورزی است؛ یعنی می‌تواند بذر،

کود، آب، ماشین و همه چیز آن صنعتی باشد و این یک نوع از صنعت است ولو اینکه وزارتخانه آنها جدا شده باشد.

(س): آیا این ملاحظه بدون ملاحظه توزیع و مصرف اصلاً قابل بیان هست؟

(ج): تقسیمی را که در باب مالکیت کردم دقیقاً ناظر براین الگوی صنعت و الگوی تولید بود. گفتم که

قدرت، جلب اعتبارات متمرکز از جامعه را به بخش خصوصی نمی‌دهیم معنای آن الگوی تولید است.

(س): آیا خود این طرح موضوع را ابتر نمی‌گذارد چون وقتی که ما در حوزه مصرف نتوانیم تصرف کنیم...

(ج): شکی نیست که صنعت بخشی از الگو اقتصاد است و یک الگوی بالاتر و شاملی هست که صنعت در

آن قرار دارد اسم آن را هم شرایط بیرونی گذاشته‌اید یعنی نظام پولی، با نظام توزیع، نظام مصرف و...

(س): پس حتماً راجع به نظام مصرف و نظام توزیع حرف خواهیم داشت؟

(ج): بله، اما موضوع اول صحبت ما نیست و در حقیقت موضوع دوم است و موضوع اولمان اینست که

عوامل تشکیل‌دهنده داخلی صنعت چه چیزهایی هستند. خوب حالا اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم در اینجا چه می‌گوئیم؟

(س): آیا در بحث صنعت، همّ خودمان را صرف بحثهای داخلی کنیم؟ در حالی که از حالا می‌توانیم

حدس بزنیم که آنچه صنعت را بالا و پائین می‌کند عوامل داخلی آن نیست.

(ج): باید دید روشنی از عوامل داخلی صنعت داشته باشیم، یعنی بگوئیم متغیرهای داخلی چه چیزهایی

هستند، یعنی الگو را که گفتم یک مطلب است، یک مطلب دیگر اینست که بافت تنوع صنایع چیست که

آنها یک الگوی دیگر است. این الگوی اول یک نحوه بافت را ذکر می‌کند و الگوی دوم به گونه‌ای دیگر، مثلاً

صنعت چه حجمی مواد واسطه‌ای تولید می‌کند چه حجمی مواد مصرفی تولید می‌کند چه حجمی مواد خام

استهسال می‌کند. ممکن است بگویید در اقتصاد ما ۶۰٪ تولید، استهسال مواد خام است. یا اینکه در تولید

نفت بیش از ۷۰٪ آن بصورت مواد خام استهسال و به فروش می‌رسد. یعنی نفتی را که شما به بازار خارج

می‌فروشید نفت تصفیه شده نیست و خریدار محصول شما پالایشگاهها هستند. پالایشگاه یکبار تصفیه

می‌کند که مواد واسطه‌ای می‌شود و مواد واسطه‌ای را به کارخانه‌های دیگر می‌دهد و آنها تبدیل به مواد قابل مصرف می‌کنند پس یک الگوی صنعت در نظام اقتصاد هست و یک بافت هست که تعیین می‌کند کمیتها و تنوع صنایع چه بافتی دارد. آنها یک ضرورت‌هایی را الزام می‌کنند، مسئله دوم اینست که آیا سه قسمتی را که گفتید می‌توانید روی بافت هم پیاده کنید یا روی بافت قابل پیاده شدن نیست؟ حالا بگویید بعدها بافت صنعت را تغییر می‌دهیم و مثلاً سیاست، جایگزینی واردات است نه اولویت صادرات، اگرچه این بحث یک بحث محیطی برای صنعت است ولی بحثی است که بافت داخلی الزام می‌کند که چه چیزی را بپذیریم یعنی محورهایی که در صنعت دارید مختلف است لذا در روش تحقیق و ترجمه آن باید بتوانید آنرا لحاظ کنید. چون آخر جلسه است بهتر است که بحث به یک جمع‌بندی برسد که ببینیم در جلسه آینده روش را در صنعت بطور خاص ترجمه کنیم یا بصورت عام ذکر کنیم.

۵/۳ - بررسی الگوی صنعت بعنوان بخشی از ساختار اقتصادی

حجة الاسلام رضایی: یک اصل موضوعی داشتیم ولی نمی‌خواهیم روی آن بایستیم چون با این بحث نقض غرض می‌گردد. بنا بود که اصلاً وارد موضوعات خرد صنعت نشویم و پرهیز هم کردیم و در بعضی بحثها گفتیم که می‌خواهیم ساماندهی صنعت را به شکل مطلوب در نظر بگیریم و اگر بخواهیم کاری را به صورت درازمدت هم شروع کنیم شرایط خیلی ما را محدود نکند که ناچاراً بعضی بحثها را کنار بگذاریم. بنابراین بنا شد یک طرح جامع برای صنعت درست کنیم. در بحث طرح جامع هم در دور اجمالی شما گفتید اشاره به همین قضیه بود، لذا می‌طلبید که ما روش را اول یاد بگیریم.

(ج): شما چه انتظاری از بحث دارید؟ مثلاً من شروع کردم در ده جلسه بعداً نگوئید آن چیزی که می‌خواستیم به دست نیاوردیم از هم اکنون سفارش خودتان را برای من روشن کنید.

(س): سفارش ما روشن است سفارش اینست که وقتی ما می‌خواهیم طرح جامع صنعت را بحث کنیم برای الان این آقایان (کارشناسان) چیزی نمی‌خواهیم بنویسیم لذا آنچه ما می‌گوئیم اینست که یک کتاب بعنوان طرح توجیهی روش تهیه کنیم که با استفاده از این کتاب، کارشناس قدرت پیدا کند، هم در موضوع

خُرد صنعت، هم در موضوع کلان صنعت و هم در موضوعی که سطح آن از سطح کلان هم بالاتر است مثلاً سطح توسعه صنعت، نظر بدهد نه اینکه در استفاده از روش گنگ شود و در همان پله اول گیر کند.

بعنوان نمونه در این جدول، فرهنگ به گرایش، بینش، دانش تقسیم شده است و این یک اصل عام است، نه تنها در اینجا، بلکه در جاهای دیگر هم بکار برده می‌شود. اگر بخواهیم با صنعت تطبیق بدهیم باید در طرح تفصیلی آن مفاهیم ترجمه شوند. پس اگر این را یاد نگیریم خودمان هم گیر می‌افتیم یعنی به فرض که همین را در موضوع خُرد یاد گرفتیم.

آیا در خود موضوع صنعت می‌خواهید یاد بگیرید یا موضوع عام.

(س): شما می‌خواهید در یک موضوع خُرد و کوچک صنعت روش را بکار بگیرید لذا همین که سطح موضوع عوض شود دیگر ما نمی‌توانیم این روش را بکار بگیریم.

آقای علیپور: چه دلیلی دارد که می‌گوئید موضوع خُرد فقط همین است.

(س): چون عنوان خاص می‌شود.

آقای علیپور: خاص صنعت می‌شود یا خاص خُرد صنعت می‌شود؟

(س): موضوع خُرد صنعت می‌شود.

آقای...: چرا خُرد صنعت؟ کل صنعت است یعنی خُرد، کلان و توسعه صنعت می‌شود. ما که نمی‌خواهیم فقط یک موضوع خاص از صنعت را بررسی کنیم.

(ج): صنعت را به عنوان یک موضوع قرار می‌دهیم خُرد آن یعنی مضاف و مضاف‌الیه بشود یک حرف است، کلان آن یعنی نسبت‌های بزرگ صنعت و رشد آن را دیدن یک حرف است، تکامل صنعت را هم دیدن یک حرف است.

حجة الاسلام رضائی: ما در این جدول می‌خواهیم با اصل صنعت در جدول اول که می‌گوئیم فرهنگ صنعت...

(ج): موضوعمان صنعت است، شرایط محیطی صنعت، ارتباط صنعت به محیط است.

۶/۳ - بررسی عوارض مقید کردن یا نکردن بحث روش تحقیق به صنعت

(س): عناوینی که اینجا داریم در فرهنگ گفته‌اید گرایش، بینش، دانش، و یک وقت می‌گوئید متناظر

گرایش در صنعت چیست؟

(ج): می‌گوئیم که در فصل گرایش، الحادی آن، صنعتی است که مرتباً ابزار تحریک انسان بطرف دنیا باشد

و الهی آن اینست که میزان فعالیت را بالا ببرد و ایجاد انگیزه کند نه بطرف دنیا.

(س): اشکالی ندارد غرض این است که مطلب از عنوان عام ما خارج نشود فقط یک رفت و برگشت

می‌کنیم در عنوان عام و بعد با موضوع صنعت آنرا تطبیق می‌دهیم این باز هم نقض غرض نمی‌شود، این

ترکیبی که شما می‌گوئید فرض کنید سه عنوان دیگر، جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده، در صنعت

معنایش چیست؟

مهندس دانشمند: ما حتماً از موضوع عام عبور می‌کنیم پس چرا خودمان را قید خاص بزنیم اگر قرار است

عام را بفهمیم و بعد صنعت را بفهمیم و بعد بگوییم راجع به صنعت صحبت کردیم ما یک چیزی را گفتیم

که یک کاربرد آن در صنعت است.

(ج): آیا وقتی که مفهوم عام را می‌گوئیم فرضاً صنعتی که براساس حرص است و صنعتی که براساس ایثار

است، بلافاصله سؤال می‌شود که صنعت با اقتصاد چه فرقی دارد؟ مگر نه اینکه برای اقتصاد هم می‌گفتید: یا

حرص نسبت به دنیا است یا عشق نسبت به آخرت، پس وقتی که می‌گوئید صنعت چگونه می‌شود؟ می‌گوئید

تولیدی که برای انگیزش مادی یا انگیزش الهی باشد لذا می‌گوئید که ما در تولید، انرژی داریم، اندازه داریم

و... اگر سه خصلت برای آن گفته باشیم باید آنها را در اینجا ذکر کنیم و بگوئیم فرضاً اندازه‌ها هستند که

نقش عدالت یا ظلم را ایفا می‌کنند آنوقت الگوی تولید، الگوی اندازه می‌شود؛ یعنی اگر گفتید سه چیز را در

مقدمات گفتیم، انگیزه برای نیروی انسانی و مهم‌تر است و انرژی هم برای جهان ماده است و اندازه هم برای

رابطه بین انسان و جهان ماده است، آنوقت الگوی تولید در سه بخش خصوصی و نیمه‌متمرکز و متمرکز

خلاصه می‌شود آنگاه می‌گویید اندازه‌ها در بخش دولتی بزرگ است.

حجة الاسلام حسینیان: نظر من این است که اگر بتوانیم ابتدائاً با اجمالی از خود روش آشنایی پیدا کنیم و در مرتبه دوم بتوانیم نحوه بکارگیری روش را در موضوعات مختلف از جمله صنعت؛ تسلط نسبی پیدا کنیم بهتر است؛ یعنی این روش را بصورت کاربردی در چند جلسه آموزش دهید که ما کاربرد این روش و مراحل آنرا خوب مسلط شویم و بعد نحوه بکارگیری آن در صنعت مطرح است که شیوه تطبیقی خاصی می‌خواهد.

حجة الاسلام رضائی: ایشان دوبار قید کاربرد را بکار بردند. کاربرد دوم قید خاص پیدا می‌کند کاربرد اول منظور اینست که عام است بطوری که کاری به کار هیچ چیز ندارد کاربرد دوم متناظر است مانند آنجا که می‌گویید فرهنگ صنعت و بعد متناظرش را هم مطرح می‌کنید.

(ج): خیلی تفاوت دارد که ابتدا اولی را اساس برای توضیح قرار دهیم یعنی درباره همان مفهوم عام صحبت کنیم یا اینکه خیلی ساده اشاره کنیم که اصل در آن ایثار است و این ایثار در صنعت درباره انگیزه‌ها صحبت می‌کند بعد در امکانات مادی یعنی انرژی وارد می‌شود و نهایتاً درباره نسبت بین این دو که امور اجتماعی می‌شود اندازه است. پس روی این اندازه دست بگذاریم و سپس بگوئیم در الگوی صنعت آن چیزی که در مکتب به صورت اوقاف گفته بودیم مربوط به اینجاست. بنابراین در طبقه‌بندی محصولاتی که داریم، می‌گوییم صادرات مواد خام نمی‌تواند برای همیشه در تولید اصل باشد، لذا فعلاً نفت را صادر می‌کنیم لیکن دنبال آن هستیم که چیزهای دیگری را جایگزین کنیم. ممکن است جایگزینی واردات از نظر اقتصادی سودی نداشته باشد اما می‌گوئیم سود انگیزشی آن برای ما بیشتر است.

(س): در آن صورت این دیگر بحث روش نیست، یعنی ما خیلی از بحث‌های دیگر را مطرح می‌کنیم.

۷/۳ - اجمالی از تطبیق مفاهیم عام جدول زیرساخت با مفاهیم صنعت

۸/۳ - لزوم نمونه‌سازی و تطبیق عناوین صنعت برای فهم عناوین عام روش تحقیق

(ج): مسئله اینست که شما در آنجا شرایط را ذکر کردید عوامل را ذکر کردید پس باید مرتباً اینها را تطبیق کنید که عوامل یعنی چه؟ در جدول و در سمت چپ می‌گوئیم تکامل انتظارات اجتماعی، این انتظارات چه باید باشد؟ گفته شده تأمین شرایط اجتماعی، و تخصیص مقدرات، نتیجه نهایی آن می‌گوید

اخلاق در صنعت چیست؟ شما باید ایثاری را که بعنوان اهداف دارید بتوانید بگویید چگونه است، یعنی این خاستگاه صنعت که نظام ارزشی است باید تأثیر اخلاق را در اینها بصورت کلی بگوید. اینطرف جدول هم که در گرایش گفتید جهت‌گیریِ گمانه‌تجزیه، در آنطرف هم تأثیر افکار هم تکامل ارتباطات است؛ تأثیر تکامل اقتدار یعنی چه؟ این جدول سرنوشت کلی صنعت را بصورت اجمالی مشخص می‌کند.

من در این جا اساساً اجرایی حرف می‌زنم یعنی سه جدول را به اجرا در می‌آورم اصلاً کاری به مکتب و معادله ندارم و بصورت خیلی کلی می‌گویم چه نظام ارزشی حاکم است، بعد هم بصورت خیلی کلی می‌گویم این مفاهیمی که در وزارت صنعت باید موضوع بحث قرار بگیرد چیست. وقتی می‌گویم نظام حدود اولیه در واقع نظام حدود اولیه صنعت را می‌گویم بعد هم نتیجه آن باید شاخصه کنترل صنعت باشد که بدست آقای وزیر می‌دهد که آنرا ابلاغ کند.

من می‌گویم مرتباً تحقیقات اجرایی یعنی بهینه کردن برنامه باید انجام بگیرد و کاری به این ندارم که معادله درست شود و می‌گویم بهینه برنامه را باید مرتباً دقت کنیم تا کامل شود.

هفته آینده برادران سعی کنند خودشان جلسه بگیرند و بحث کنند تا مطالب برای جلسه بعد روشنتر و شفافتر باشد به اندازه‌ای که روش مورد بحث ما از عام‌ترین وجهی که نام صنعت ندارد، نام اقتصاد هم ندارد و فقط یک اشاره کوچک به آنها می‌کنیم ولی چون می‌خواهیم این را در عرض پنج دقیقه تشریح کنیم ناچاریم در قالب مثالهایی که نزدیک‌تر به کارهای خودمان است بیان کنیم تا برسانیم به مطلبی که می‌خواهیم عرض کنیم، نباید بگذاریم در خود مفهوم فلسفی و نظری عام باقی بماند.

(س): آیا بعد از این، مقداری که در این مرحله برای ما توضیح داده شد در دور تفصیلی که دور سوم بحث است می‌خواهیم وارد فضای بکارگیری این روش بشویم؟

(ج): بله، باید لیست بیاورید که با توجه به صناعی که داریم چگونه بحث را ادامه دهیم.

(س): آیا بنابر جدول اول که برای ما توضیح دادید و فرهنگ صنعت (نظامهای انگیزشی صنعت) را گفتید،

تمام آن خانه‌ها را با کارهای تبعی و گزارشهای آماری باید پر کنیم یا اینکه مرحله طرح تفصیلی...

(ج): فعلاً زیرساخت می‌سازید ولی بعد از آن باید دانه‌دانه شاخصه درست کنید و بگوئید ما پنج‌تا، ده‌تا، صدتا جدول برای کار کردن می‌خواهیم این مطلب در دور تفصیلی هم اینست که شما باید تحقیق کنید برای چه چیزهایی نظام شاخصه می‌خواهید. بله، عین همین جدول را برای دسترسی به نظام شاخصه می‌توان بکارگرفت.

(س): اینکه در دور تفصیلی چه می‌کنیم برای من معین نیست، دور اجمالی و دور روش را گفتیم ولی در دور تفصیلی چه کاری انجام می‌دهیم؟

(ج): شما روش تحقیق را تا آخرین مرحله می‌توانید بکار بگیرید یعنی هیچ‌جا نیست که روش تحقیق قابلیت بکارگیری نداشته باشد البته با تبدیل شدن موضوع، شما در طب برای شناختن تب می‌توانید عین همین روش را بکار بگیرید که برای کلّ بدن است می‌گوئید دما را در یک دوره اینگونه تشخیص می‌دادند و... الان هم دما را اینگونه تشخیص می‌دهیم علّت پیدایش دما را هم یک وقتی می‌گفتند این است و یک وقتی هم می‌گوئیم که اینست.

«والسلام علیکم ورحمۃ اللّٰه وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی امکان و ضرورت دستیابی به روش تحقیق از طریق تطبیق موضوع صنعت به روش

جلسه ۴

فهرست مطالب

- مقدمه - طرح سؤال درباره کارآمدی روش در صورت عام یا خاص بودن ... ۳
- ۱ - تفاوتها و مزیت‌های دستیابی به روش به دو صورت تطبیقی و استدلالی ... ۴
- ۱/۱ - توانایی تعمیم دادن، مزیت مهم دستیابی به روش به صورت تطبیقی ... ۵
- ۲ - ضرورت تعریف و طبقه‌بندی موضوعات صنعت قبل از تطبیق به روش تحقیق ... ۷
- ۱/۲ - بررسی اجزاء جدول شناسایی و طبقه‌بندی موضوع ... ۷
- ۲/۲ - لزوم تعریف دقیق از موضوع قبل از وارد شدن در جدول تقسیمات ... ۸
- ۳/۲ - بررسی ضرورت جامعیت تعریف و اشراف بر تعاریف جبهه مخالف ... ۸
- ۴/۲ - دوری از وحی در صورت تکیه بر اصطلاحات دیگران در تعریف موضوع ... ۹
- ۵/۲ - نحوه تعریف و طبقه‌بندی ابعاد موضوع صنعت بوسیله جدول شناسایی ... ۱۰
- ۶/۲ - لزوم توجه به تعریف موضوعات صنعت جدای از روابط اجتماعی در تطبیق ... ۱۲
- ۷/۲ - امکان مدل‌سازی با حداقل اطلاعات از مکتب و عینیت ... ۱۳
- ۸/۲ - عدم انتساب مدل به اسلام و خدا در صورت فقدان علم اصول احکام حکومتی ... ۱۴
- ۳ - بررسی امکان و ضرورت تعریف همه موضوعات صنعت ... ۱۵
- ۱/۳ - لزوم محدود شدن بحث به خُرد کردن تعریف صنعت و تطبیق آن با جدول ... ۱۵

۲/۳ - بررسی امکان تعریف ساختار درونی صنعت در سه سطح خرد، کلان، توسعه ۱۶...

۳/۳ - لزوم اشراف بر تعریف صنعت در سه سطح خرد، کلان، توسعه در تطبیق به روابط اجتماعی و

مکتب ۱۷...

۴/۳ - لزوم توجه به جزئیات صنعت و تعیین دقیق وضعیت آنها ۱۸...

۵/۳ - بررسی امکان تطبیق جزئیات صنعت به تعاریف دسته‌های کلی صنعت ۱۸...

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقای رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۱۷/۰۵/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۴

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

کنترل نهائی: آقای رضائی

تایپ و تکثیر: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تاریخ تنظیم: ۲۲/۰۵/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۲۳/۰۵/۱۳۷۸

بسمه تعالی

مقدمه - طرح سؤال درباره کارآمدی روش در صورت عام یا خاص بودن

حجة الاسلام رضایی: از بحث روش تحقیق که یکی از مباحث زیرساخت صنعت است یک تحلیل داریم.

آنچه حاکم بر صنعت است مقوله خود اقتصاد است یعنی فراتر از صنعت مقوله اقتصاد مطرح می‌شود که

حاکم بر صنعت است و صنعت در درون اقتصاد تعریف شده و جایگاه آن مشخص می‌شود همانطور که خود

اقتصاد در دایره فرهنگ و فرهنگ در دایره سیاست تعریف می‌شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اینگونه بگوئید که سیاست، فرهنگ و اقتصاد ابعاد جامعه هستند، یک

بخش هم اقتصاد است.

(س): بنابراین ما همانگونه که یک روش برای شناسایی و طبقه‌بندی بحث اقتصاد داریم، یک روش هم

برای بحث صنعت لازم داریم.

صنعت به عنوان موضوعی که جایگاهش در جدول ۲۷ تایی معلوم نیست که آیا خانه ۳ یا ۲۲ است که

الان از آن بحث نمی‌کنیم، از طرفی در جلسه گذشته مطرح شد که در مقوله صنعت چند بخش وجود دارد

که سه بخش مکتب، علم و اجرا است لذا ما یک روش برای دستیابی به اصول مکتبی صنعت احتیاج داریم.

یک روش برای دستیابی به معادلات صنعت (یعنی بحث نسبتها و علم) و یک روش هم برای دستیابی به

اجرای در صنعت نیاز داریم. حالا سؤال این است که آیا روش بکار گرفته شده در تمام مراحل (مراحل روش

تحقیق) از یک ساختار برخوردار است؟ یعنی آیا همه مراحل مانند مکتب، علم و اجرا یا حتی بالاتر از آن،

بحث صنعت یا بحث اقتصاد دارای فرهنگ، فلسفه و زیرساخت هستند؟ پس سؤال اول این است که آیا همه

مراحل دارای یک ساختارند یا خیر؟ سؤال دوم این است که اگر روش در مرحله اجرا (مرحله سوم) بطور

کامل توصیف شود آیا قادر خواهیم بود که این روش را به موارد دیگری از جمله علم و مکتب و حتی مراحل

بالتر که مقوله اقتصاد است تعمیم بدهیم؟ به عبارت دیگر آنچه که ما در مرحله اجرا فرا می‌گیریم برای سایر بخشها کفایت می‌کند یا نه؟

یک سوال هم این است که اگر روش را به‌طور عام فرا بگیریم (نه بقید مکتب یا علم یا اجرا) آیا باز هم قادر خواهیم بود که در مرحله تفصیلی - که می‌خواهیم خصوصیات صنعت را به قید موضوع مستقلاً بحث کنیم - آنرا به مکتب، علم و اجرا تطبیق بدهیم؟ بنابراین آنچه در جلسه لازم است برای ما روشن شود این است که چنانچه عناوین روش را به صورت عام در نظر بگیریم و این امر قابل تحقق باشد که ما الان از هیچ عنوان خاصی (مانند مکتب، علم و اجرا) بحث نکنیم و حتی از اقتصاد و صنعت هم بحث نکنیم، ما یک روشی داریم که قابلیت تعمیم به موضوع خاص را دارد، چرا که در دوره بحث تفصیلی صنعت می‌خواهیم این ساختار را معلوم کنیم و بگوئیم: صنعت دارای سه ساختار مکتب، علم و اجرا می‌باشد و نهایتاً روش را در بخش اجرا معنا کنیم، اگر جواب مثبت باشد بدین معنا است که بحث روش را باید به صورت عام یاد بگیریم ولی اگر جواب منفی باشد به این معنی است که روش را به قید خاص باید یاد بگیریم، بنابراین آن روش به صورت عام در اینجا نفی می‌شود که ما بخواهیم فقط عناوین عام روش را یاد بگیریم.

آقای مهندس دانشمند: اگر روش را به قید خاص بشناسیم ولی نتوانیم در موضوعات دیگر بکار ببریم! یعنی اگر به قید یک موضوع یاد گرفتیم ولی قابل این نباشد که... مستقلاً بتوانیم برای موضوعات دیگر استفاده کنیم در آن صورت کار ما ناقص خواهد بود یعنی ما یک چیزی را یاد گرفتیم و موضوعی را هم توانستیم تعریف کنیم ولی در مرحله بعد که می‌خواهیم موضوع دیگری را در همین مقوله بحث کنیم، دست ما خالی است.

۱ - تفاوتها و مزیت‌های دستیابی به روش به دو صورت تطبیقی و استدلالی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اگر روش بدون مصداق تعلیم شود آنگاه باید به صورت فلسفی (یعنی استدلالی) مورد دقت قرار گیرد، پس روش می‌تواند استدلالی تمام شود همچنین می‌تواند به لحاظ یک مصداق و نمونه به صورت کاربردی طرح شود و این بستگی به نظر شما دارد. البته اگر کسی روش را

استدلالی یاد بگیرد و بعد هم در سطوح مختلف پیاده کند و حداقل یک موضوع را از مکتب، علم و اجرا در سطح‌های مختلف ببرد؛ در بکارگیری تسلط پیدا می‌کند. حالا شما می‌خواهید روش را به صورت کاربردی مسلط شوید، مانعی ندارد اگر هم می‌خواهید روش را فلسفی و استدلالی بشناسید مانعی ندارد.

وقتی ما در روش به اجزاء موضوع، اجزاء شرایط و اجزاء ارتباط اشاره می‌کنیم این کلمات بگونه‌ای بکار رفته که می‌تواند خودش موضوع بحث قرار بگیرد لذا می‌توانیم سؤال کنیم که اجزاء موضوع یعنی چه؟ کلمه موضوع برای همه‌چیز است همانگونه که اگر بگوئیم اجزاء شرایط یعنی چه؟ و اجزاء ارتباط یعنی چه؟ و بعد هم بگوئیم هر موضوعی چه جزءهایی داشته باشد یا اصلی‌ترین جزءهایی که برای موضوع و شرایط و ارتباط است چه چیزهایی باید باشد؟ اگر گفته شد یکی از اجزاء و شرایط عوامل است حالا ما چگونه پیاده کنیم؟

۱/۱ - توانایی تعمیم دادن، مزیت مهم دستیابی به روش به صورت تطبیقی

به هر حال می‌توان همه اصطلاحات را استدلالی فهمید، اما نکته بسیار مهمی که مطرح است قدرت تعمیم دادن و تخصیص دادن است یعنی صنعت تولید لیوان یا قاشق با صنعت تولید میوه فرق دارد حتی اگر مسئله درباره تولید یک مفهوم یا یک کلمه باشد باید شما بتوانید به لحاظ وصف آن (یعنی کارآمدی و تأثیر آن در حیات بشری) تقسیم‌بندی کنید و به لحاظ وصفش آنرا صرف کنید؛ یعنی نسبت این وصف را به سایر اوصاف مشاهده کنید. این مطلب را به عبارت ساده‌تر بیان می‌کنیم.

یک کلمات و اصطلاحات شعری، خطابی و هنری داریم که به آنها مجاز می‌گویند. در مجاز از یک وجه شباهت استفاده می‌شود و یک کلمه یا واژه مانند سروقامت یا ماهرخ را برای تفهیم یک خصوصیت به‌کار می‌گیرند، این نوع استفاده بدین معنا است که یک خصوصیتی از زیبایی ماه یا سرو را در تمثیل برای فهماندن یک وصفی درباره یک شخصی استفاده می‌کنند. ولی شما در نسبت بین امور این کار را خیلی قاعده‌مند انجام می‌دهید؛ یعنی واقعاً اینکه وصف یک موضوع چگونه کم و یا زیاد شود و معنای تعادل آن چه باشد و چگونه متصرف فیه شما واقع شود قابل دقت است. پس این نوع استفاده، ذوقی و خطابی نیست. اینکه اثر یک چیز را در سایر چیزها و اثر چیزهای دیگر در آن را بخواهیم در یک نظام بیاوریم، مجبوریم لفظ را از

اطلاق خاص تطبیق آن خارج نموده و آن را به صورت نسبی (نسبت به هر ارتباطی که با محیطش دارد و ارتباطی که محی طش با او دارد) در تغییرات مطرح کنیم.

گاهی می‌گوئید از نظر فلسفی اثبات کنید این لفظ لازم و ضروری است که البته ما در بحث روش به صورت استدلالی و نظری آماده اثبات آن هستیم. گاهی می‌گویند اگر اینگونه باشد جلسه خسته کننده می‌شود می‌گویم: حوصله و دقت کنید. می‌گوئید: کار ما اجرایی است و درباره صنعت است و در بخش اجرا هم هست، کاری هم به فلسفه مدل نداریم، کاری به استدلال و این اصطلاحات نداریم بلکه کار داریم به اینکه چگونه کارآمدی آن را در صنعت بتوانیم بدست بیاوریم.

اگر بخواهید کارآمدی را ملاحظه کنید هرگز بحث استدلالی را نمی‌خواهید بلکه می‌گوئید برای ما تطبیق کنید و در نمونه‌های مختلف روش را بکار بگیرید. وقتی در نمونه‌های مختلف بکار گرفتید می‌گویید من جدول ضرب را در محاسبه حسابهای روزمره بنگاههای تجاری بکار می‌گیرم تا دانش حسابداری را یاد بگیرم. بعد می‌گویید حالا که چهار عمل اصلی و دفتر روزنامه‌نویسی را یاد گرفتیم، یک کسی را می‌خواهم که به من بگوید، دفتر روزنامه و دفتر کل و دفتر... چه خاصیتی دارند؟ تا امکان برنامه‌ریزی برای توسعه شرکت را داشته باشم اما کس دیگری متوجه این مطلب نیست و می‌گوید در دفتر روزنامه حسابها را با تاریخ می‌نویسند و در دفتر معین زیر سرفصلها می‌برند و در دفتر کل جمع می‌زنند که کل خرج و دخل‌شان چگونه است، وقتی هم که تراز را معین می‌کنند بدین معنا است که ستون درآمد و هزینه را از همدیگر کسر می‌کنند، مقدار باقیمانده را که اضافه کنند باید مساوی شود. ممکن است یک کسی ۳۰ سال حسابرس باشد، دفتر روزنامه را هم به روش حسابداری دویل بنویسد، در دفتر معین و کل هم وارد کند ولی نداند که اگر دفتر معین نبود چطور می‌شد؟ دفتر معین نسبت بین سرفصلها را معلوم می‌کند و اگر شما سرفصلها را عوض کنید و تغییر بدهید، قدرت ملاحظه شما به مخارج عوض می‌شود، امکان توسعه برای شما پیدا می‌شود، اگر فقط دفتر روزنامه و دفتر کل باشد امکان توسعه برای شما وجود ندارد. نمی‌دانید که کجای کار شما عیب دارد و کجای کار عیب ندارد بنابراین باید بدانید که سرفصلها چگونه باید کم و زیاد شود و

عنوانهایی که بالای سرفصلها قرار داده شده و نحوه دسته‌بندیها باید چگونه باشد تا منتهی آن جریان اوصاف شود تا توسعه و گسترش دایمی بدهد.

این به انتخاب خود شما بر می‌گردد که می‌خواهید روش را استدلالی و نظری ملاحظه کنید یا روش را می‌خواهید تطبیقی و کاربردی ببینید، تطبیق به این معنا است که در یک موضوع بکار می‌برید و استدلالی به این معنا است که از منظر نظری برای هر قسمت استدلال کنید، تا ماهیت قضیه برای شما روشن شود.

حجۃ الاسلام رضایی: اگر چنانچه روش را به صورت تطبیقی یاد بگیریم آیا قدرت تعمیم پیدا می‌شود یاخیر؟

(ج): حداقل می‌توانید بگوئید یک سیکل را در اجرا یاد گرفتیم و در علم و مکتب هم این را مثال بزن تا من بتوانم از اول تا آخر یک مطلب را ببینیم. طبیعتاً هرچه یادگیری ناقص‌تر باشد نسبت تقریب شما در تسلط کم می‌شود اگر شما حداقل یک موضوع را از اول تا آخر پیاده کنید تسلط شما بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر شما از پائین ذهن‌تان را آشنا می‌کنید.

آقای مهندس دانشمند: یعنی اگر ما این روش را به قید موضوع، اجرا و مکتب یاد بگیریم این توانایی را خواهیم داشت که از این به بعد مستقلاً و بی‌نیاز از چنین جلسات و بحثهایی بتوانیم آن را در برنامه سه چهارساله‌ای که در پیش داریم و باید به میدان عمل برویم بکار بگیریم.

(ج): برای خود صنعت حتماً اینگونه است و اگر بخواهید برای ساماندهی صنعت باشد، وقتی این سه خط را می‌بینید باید کارشناسی متناسب آنرا پیدا کنید والا مطمئن باشید که مطلب به درستی منتقل نشده است.^۲

^۲ البته تأکید می‌کنم شما منتظر اینکه من یکطرفه بحث را اداره کنم نباشید اگر بخواهید مسلط شوید... اصولاً نحوه کار شما باید اینگونه باشد که تا می‌توانید اتکای خودتان را کم کنید و طوری باشد که ضمن تقویت حافظه هوش هم تقویت شود و همه خودشان را مسئول جلو بردن بحث بدانند و آنگاه در جلسه حضور پیدا کنند. اینگونه نباشد که تصور کنید آنچه را گفته می‌شود خوب یاد بگیرید، بلکه یکی از کارهایی را که انجام می‌دهید این باشد که حرف همدیگر را به خوبی مورد دقت قرار بدهید و به آنچه دیگری می‌گوید مسلط شوید. با

۲ - ضرورت تعریف و طبقه‌بندی موضوعات صنعت قبل از تطبیق به روش تحقیق

۱/۲ - بررسی اجزاء جدول شناسایی و طبقه‌بندی موضوع

حجة الاسلام رضایی: در جمع‌بندی که قبلاً انجام دادیم گرایش ما به این است که حداقل خود موضوع در مکتب، علم و اجرا طرح شود تا ما بدانیم آن خصوصیتی که در مکتب است با توجه به این روش چه فرقی با آنچه در علم و اجرا هست دارد. این اختلاف حداقل در یک موضوع برای ما روشن شود و مفاهیم روشی که در این جدول هستند اگرچه به قید صنعت در دور تفصیلی روشن‌تر می‌شود، ولی در این مرحله، قطعاً بحث فلسفی و نظری برای جلسه سنگین است و دیر به نتیجه می‌رسد.

(ج): در زمینه اقتصاد یک جزوه تدوین شده که در آنجا تعریف مکتب علم و اجرا به صورت کلی بیان شده است مکتب یعنی احکام کیفی، علم یعنی معادلات کمی همان کیفیت و اجرا به معنی تطبیق آن نسبتها به واحد عینی موجود در خارج است آنگاه باید معنای آن در مورد کلان، خرد و توسعه روشن شود بعد هم معنای تکلیف، ارزش و توصیف آن معین شود بعد ببینیم با آن روش چکار می‌توانیم بکنیم.

(س): پس مقدمتاً جواب یک سؤال باید برای ما روشن شود، اینکه آن روشی که تحت عنوان سه جدول در مورد فرهنگ، فلسفه مدل و زیرساخت مدل صنعت مطرح می‌شود به اضافه این جدول... نسبت این دو تا را...

مطالب فرهنگی هرگز نباید با تعصبات حزبی برخورد شود بلکه باید تلاش کنید نقاط ضعف و قوت مطلب روشن شود. آنچه ارائه می‌شود علم بشری است و در علم بشری حتماً تطرق احتمال و گمانه‌زنی وجود دارد هرچند ممکن است سطوح گمانه فرق داشته باشد و مرتباً سطح گمانه حفظ شود اگر گمانه در باب منطق است همه ما در آن موضوع گمانه‌زنی کنیم اگر در بکارگیری منطق است باید سطح گمانه‌زنی حفظ شود چه گمانه باشد چه گزینش و چه پردازش باشد؛ یعنی صحیح باشد که وقتی من از جناب آقای... سؤال می‌کنم که چگونه صنعت اسلامی اداره می‌شود ایشان نگوید به ما چه که صنعت چگونه اداره می‌شود.

این کار ممکن است یک مدتی برای شما سخت باشد لکن بعد از مدتی برای شما آسان می‌شود یعنی وقتی که من یک مطلبی را می‌گویم شما سؤال کنید به چه دلیل و استدلال را بخواهید. به عبارتی وحدت و کثرت استدلال را مشخص کنید. یعنی بفهمید که از چه پایه‌ای و چگونه کثرت پیدا کرده و چگونه هم نتیجه می‌دهد.

(ج): این سه تا جدول روش تحقیق است اما آن سه (مکتب، علم، اجرا) جدول موضوع تحقیق است.

(س): این جدولی که تحت عنوان مکتب، علم و اجرا ضرب در توصیف، ارزش و تکلیف و سطح خرد، کلان

و توسعه است برای چه موضوعاتی است؟

(ج): برای هر موضوعی بنویسید اشکال ندارد مثلاً برای فرهنگ بنویسید یا برای امور سیاسی بنویسید،

می‌گویم حتماً مکتب درباره امور سیاسی باید یک صحبتی داشته باشد. شما درباره فرد بگوئید وضعیت او

چگونه است؟ می‌گویم مکتب درباره او حتماً یک صحبتی دارد.

(س): پس این جدول موضوعی عام است برای هر موضوع آنوقت باید نسبت این را با...

۲/۲ - لزوم تعریف دقیق از موضوع قبل از وارد شدن در جدول تقسیمات

(ج): شما باید همیشه خود موضوع را تعریف کنید، مثلاً اگر موضوع اقتصاد باشد باید بگوئید اقتصاد یعنی

چه؟ تا من بگویم تقسیمات موضوعی اقتصاد چگونه قرار می‌گیرد شما می‌توانید اقتصاد را لغت‌نامه‌ای معنا

کنید، تاریخ تحولات لغت و تبدیل شدن آنها را به اصطلاح ملاحظه کنید. نظریه دانشمندان مختلف را در

اصطلاح آنها ببینید که بکارگیری اقتصاد به صورت مصطلح در مکاتب مختلف چه بوده است. آنگاه در

دستگاه نظری معنا کنید و ببینید اقتصاد در دستگاه نظری شما چیست.

۳/۲ - بررسی ضرورت جامعیت تعریف و اشراف بر تعاریف جبهه مخالف

این دستگاه نظری که می‌گوید تعریف ما از اقتصاد این است، آیا می‌تواند نظریه و عملکرد طرف مخالف

خودش را هم ببیند یا نمی‌تواند ببیند؟ حالا شما یک معنا کردید و گفتید: اقتصاد یعنی الف، آیا این «الف»

فقط مربوط به مسلمانان است یا می‌توانید بگوئید «الف» در شکل اسلامی اینگونه عمل می‌کند، در شکل

التقاطی اینگونه و در شکل التقاطی طور دیگر عمل می‌کند حالا می‌توانید نظریه فلاسفه اقتصادی را از دید

خودتان ببینید و بگوئید آن فلسفه چگونه به بن‌بست می‌رسد. هرگاه دستگاه نظری شما تعریفی را که ارائه

می‌کند یک جایی نتوانست دستگاه غیر را بپذیرد یقیناً آسیب‌پذیر هستید. در صورتی نظریه شما نظریه

جامع است که بتواند ۱۸۰ درجه مخالف فلسفی، نظری و علمی خودش را بتواند...

اگر توانستید این کار را بکنید، آنگاه می‌گوییم شما می‌توانید ادعای جامعیت داشته باشید حالا اگر توانستید رفتار طرف مقابل و ضد خودتان را پیش‌بینی کنید و بتوانید با موضع‌گیریهای خودتان غیرمستقیم او را هدایت کنید، یعنی او را به انفعال بکشانید و این انفعال او را کنترل کنید آنوقت می‌گوئیم روش شما موفق است چرا؟ می‌گوئیم چون ایشان هم آنهایی را که تحت پوشش مستقیم‌شان هستند کنترل می‌کند و هم با موازنه منفی طرف مقابل را هدایت می‌کند. هم در توازن مثبت در آنجا و هم در توازن منفی در اینجا اداره می‌کند.

۴/۲ - دوری از وحی در صورت تکیه بر اصطلاحات دیگران در تعریف موضوع

اگر شما در اقتصاد اسلامی اصطلاحات را از دیگران گرفتید و سعی کردید آنها اصل قرار بدهید بعد به صورت تعمیری یا ترمیمی و با پیش‌داوری بگوئید در دستگاه مکتب چه چیزی شبیه این است؟ یا احیاناً در چه چیزی باید موضع دیگران را نپذیرد. این یک تعریف است و روشن است که در این صورت دیگران محدث حادثه خواهند بود و شما پاسخگو به مسایل می‌باشید. معنای اقتصاد اسلامی در این شکل قطعاً مربوط به ملتی است که باید در یک ملت دیگر منحل شود. معنا ندارد که ادعا کند برای بشر ارمغان تازه‌ای آورده، چون سنگر به سنگر مسائل را واگذار کرده و تسلیم می‌شود، اگر اینگونه باشد این ادعای زیادی است که بگوید من ادراک از وحی دارم و وحی چنین است و چنان است چون بنابر اعتقاد ما وحی از ناحیه خالق آدم و تاریخ نازل شده، لذا این ادراک از وحی به این معنا است که وحی هم ناقص است، حتی این ادعایی است که اصلاً باعث استغنائی از وحی می‌گردد. اگر وحی امروز را نتواند به بهترین وجه اداره کند به این معنا است که دیروز را هم نمی‌توانسته اداره کند. وحی که مدعی فلسفه نیست تا بگوییم یک فیلسوف در دو هزار سال پیش می‌توانسته جامعه را اداره کند اما چون امروز فکر بشر ترقی کرده است لذا فیلسوف دو هزار سال قبل نمی‌تواند امروز را اداره کند. اسلام مدعی این است که علم را از یک جای دیگری آورده که از سنخ کار فیلسوفها خارج است. اگر مثلاً نظریه یک فیلسوف - چه فیلسوف ریاضی و چه فیلسوف هیئت باشد - صدسال یا پنجاه‌سال مطرح بود و بعد منسوخ شد، اشکال ندارد و باید هم منسوخ می‌شد اگر منسوخ نمی‌شد

جای سؤال بود که چرا بشر فکر جدید نکرده است، یا حتی اگر نظریه یک مجتهد منسوخ شود، اشکالی ندارد، زیرا باید یک اصول جدیدی بدست بیاید. حالا اگر کسی گفت آنچه را من می‌فهمم برابر با وحی است در این صورت می‌گوییم: این دیگر وحی نیست بلکه سنخ وحی از سنخ ادراکات بشری شد.

۵/۲ - نحوه تعریف و طبقه‌بندی ابعاد موضوع صنعت بوسیله جدول شناسایی

(س): حال سؤال این است که مقدماتاً وارد تعریف اقتصاد بشویم یا وارد تعریف صنعت؟

(ج): ما در دوره اجمالی صنعت را تعریف کردیم، پس ما باید همیشه موضوع را تعریف کنیم و این تعریف درباره صنعت انجام گرفته و لزومی به تعریف اقتصاد نیست. ما باید همان تعریفی را که کردیم بگوئیم مکتب و صنعت چیست، علم و صنعت چیست، اجرا و صنعت چیست؟ صنعت در شکل خُرد یعنی چه؟ صنعت در شکل کلان و توسعه یعنی چه؟

(س): که در اینجا موضوع روشن می‌شود.

آقای مهندس دانشمند: یعنی ما باید این جدول را با توجه به مطالب گفته شده پرکنیم.

(ج): مسئله این است که اگر صنعت بخواهد توسعه پیدا کند چه باید شود تا ما بگوئیم صنعت توسعه پیدا کرده است؟ و از نظر مکتب، نسبتهای کیفی، نسبتهای کمی و نسبتهای اجرایی آن چیست؟ یادمان نرود که نسبتهای کمی با اجرا چه تفاوتی داشت؟ نسبتها وقتی صورت معادله دارد علم است. و هرگاه واحد کمی تخصیصی به یک جریان عینی پیدا می‌کند، اجرا می‌شود.

حجة الاسلام رضایی: که تطبیق به موضوع خاص پیدا می‌کند.

(ج): البته معادله همیشه عام است؛ یعنی در جاهای مختلف و در موارد مختلف توانسته نسبت کمی را به صورت اگر و آنگاه اثبات کند، شاخصه آن، توان پیشگویی، هدایت و کنترل است.

(س): در تعریف اجمالی، شما صنعت را به ابزار تصرف و تسخیر انسان بر امکانات تعریف کردید.

(ج): که رابطه سخت‌افزاری بین انسان و امکان، صنعت می‌شود.

(س): حالا جایگاه صنعت را در مکتب، علم و اجرا در سه سطح خرد، کلان و توسعه مشخص کنیم. به یک

معنا ۲۷ خانه را...

(ج): در چند جلسه قبل بحث انتظارات مطرح شد و گفتم ما هرگز سازمانهای مادی یا شرکتهای را قبول نداریم و به جای آن سازمانهای عمومی داریم که دولتی هم نیستند و با انگیزه خاص دیگری کارها انجام می‌گیرد و گفتیم آن سازمانها اوقاف هستند البته در اوقاف، خود انسان هم باید وقف باشد، نه اینکه مال وقف به دست انسان سودجود باشد. یعنی انسان و ابزار هر دو وقف هستند که در جریان وقف قرار می‌گیرند البته وقف به معنی منافع عمومی است.

(س): ما ضرب بعضی مفاهیم را در جدول اقتصاد داشتیم، مانند پژوهش مکتبی در بخش توصیف و در سطح توسعه که قبلاً پر شده است. حالا خانه‌هایی که پر شده یعنی ضرب این سه عنوان «مکتب، علم، اجرا» در یکدیگر و در «توصیف، ارزش، تکلیف» و همچنین در «توسعه، کلان و خرد» که اینها را می‌خواهیم در تطبیق به یک موضوع متوجه بشویم.

(ج): بگوئیم صنعت که ارتباط سخت‌افزاری ما با محیط است چگونه در این جدول می‌آید؟

(س): یعنی تک‌تک خانه‌ها را با یک عنوان خاص یا به همان تعریف عام صنعت...

(ج): آن تعریف حتماً متناسب با هر خانه‌ای یا معنای دقیق خود باید تخصیص پیدا کند؛ یعنی ابتدا نسبی شود و پس از نسبی شدن تخصیص پیدا کند که هر مفهوم کجا باید قرار گیرد، بعد بگوئیم نسبت اینها با همدیگر در نظام چیست؟

(س): پس، از این ۹ عنوان که قبلاً تعریف شده‌اند عبور کنیم و فعلاً وارد مرحله تطبیق بشویم یعنی تطبیق آنها به صنعت.

(ج): البته جلسه باید تطبیق بدهد نه بنده! حالا شما باید مکتب به قید صنعت را تعریف کنید و بگوئید مکتب در صنعت یعنی چه؟ «مکتب * صنعت * ارزش» یعنی چه؟ «مکتب * توصیف * صنعت» یعنی چه؟ «مکتب * تکلیف * صنعت» یعنی چه؟

آقای مهندس دانشمند: آیا می‌تواند اینگونه شود که مثلاً مکتب در زمینه توصیف در زمینه توسعه شود احکام شرع مقدس در رابطه با صنعت و در این سطح بیان شود؟

(ج): حالا من ترجمه می‌کنم برای شما روشن می‌شود. شما خودتان را به جای یک رئیس حزب بگذارید که دارای یک مرامی هستید با آن مرام شما می‌خواهید درباره اینکه مردم چه چیزی را در کجا مصرف کنند حرف بزنید، ولی در مرحله سیاستگذاری کیفی صحبت می‌کنید آنگاه صحیح است که به آن مکتب بگوئید. اما اگر آن کیفیت را کمی کردید و معادله تحویل دادید صحیح است لقب آنرا علم بدهید و اگر اجرایی صحبت کردید لقب آن را برنامه‌ریزی بدهید، یعنی به آنجایی که مدل معادلات را درست می‌کنید نسبت‌های کمی می‌گویند و لقب علم به آن می‌دهید. من الان مثال زدم یعنی سطح اجرا را با سطح اعتقاد شما قاطی کردم. صرفاً برای اینکه مطلب تنزل پیدا کند راحت شود.

مثلاً مکتب شما هرگز - در رابطه بین انسان و جهان - رابطه‌ای را که جمعی حاکم باشند و اختیارات عده‌ای به نفع عده‌ای دیگر منحل بشوند اجازه نمی‌دهد. مکتب شما هرگاه اختیار را هم از کسی بگیرد به این شرط می‌گیرد که توسعه آن اختیار را تحویل بدهد؛ یعنی به قید اضافه شدن اختیار و تکامل اختیار آنرا تحویل بدهد نه اینکه اختیار او را در اختیار خودش حل کند و تکامل اختیار خودش را و تبعیت بیشتر او را تحویل بدهد! هکذا عین این اختیار، اختیار علمی (یعنی آگاهی) به شرطی از کسی حذف می‌شود که مقدمه تخصیص آگاهی بیشتر به او باشد یعنی تخصصی‌تر شدن، همچنین است در باب اقتصاد، به عبارت دیگر مکتب شما تکامل‌گرا است و تکامل را هم برای عموم - نه برای دسته خاص - می‌خواهد.

۶/۲ - لزوم توجه به تعریف موضوعات صنعت جدای از روابط اجتماعی در تطبیق

آقای مهندس دانشمند: آنچه ذهنم را مشغول کرده است و دنبال آن هستم این است که سنخیت اینها را بفهمم چون بعضی از چیزها برای آدم در چند سطح طرح می‌شود مثلاً اگر حدود یک قضیه از این جدول را داشته باشیم می‌توانیم بقیه را متناسب با آنها تنظیم کنیم ما همیشه در بحث با آقای... براین مشکل تاکید داشتیم که می‌خواهیم جامعه را بشناسیم، وقتی می‌گوئیم: این اوصاف جامعه، حالا می‌خواهیم جای آن

موضوع بگذاریم اینکه از کدام سنخ موضوع را پیدا کنیم اگر یکسان می‌شد، بقیه را می‌توانستیم خوب تنظیم کنیم مثلاً در رابطه با توصیف مکتب به سراغ حکم مالکیت می‌رویم یا اصالت.

(ج): فعلاً بحث ما درباره صنعت است بنابراین نباید بحث را به صورت نرم‌افزارها که مفهوم مالکیت است مطرح کنیم ابتدائاً نباید به آن بحث پردازیم مگر اینکه مجبور بشویم. مگر معلوم شود که شما باید این پیش‌فرض را از اقتصاد بیاورید والا ابتدائاً بحث شما بحث صنعت است و نباید شما وارد بحث دیگری بشوید. حالا اگر صنعت بخواهد توسعه و تکامل پیدا کند در دید مکتبی شما چه وقتی گفته می‌شود که صنعت ناقص است و چه وقت گفته می‌شود کامل‌تر است؟ ابتدا کاملاً از روابط اجتماعی آنرا جدا کنید، اگرچه قطعاً بدون روابط اجتماعی نیست، اما ببینید درباره خود آن می‌توانید نظر بدهید؟ چند نمونه را پیدا می‌کنید مانند صنعت‌هایی که نتیجه‌اش استکبار است و قدرت تحقیر غیر را دارد و به نفع یک دسته همیشه می‌تواند تولید شود و مال عموم نمی‌تواند باشد؛ یعنی همیشه به قشر خاص گرایش دارد آیا می‌توانید بگوئید سفارشات تولید تکنولوژی به طرف منافع عمومی می‌رود یا اینکه می‌گوئید سفارشات تولید تکنولوژی در اصل اینکه چه تکنیکی لازم داریم هرگز به طرف منافع عمومی نمی‌رود؟ بنابراین بهره‌وری از صنعت اگر به نفع استکبار شد آیا نتیجه‌اش این است که همیشه یک قشر یک قدم جلوتر از کل جامعه هستند، یا اینکه همه با همدیگر جلو می‌روند؟ آیا واقعاً در هرم صنعت شما هیچگونه بالایی هرم یا بالایی مخروط وجود ندارد؟ حال اگر جواب این باشد که: بله وجود دارد اما برای فرد نیست بلکه برای وصف است یعنی برای نفع عموم است. حالا صنعت شما چه سیاسی چه فرهنگی و چه اقتصادی باشد، نهایت باید بتوانید بگویید در جامعه برای نفع عموم در خیر (والا ترین خیر) و درگیری با شرّ (با بدترین شر) بزرگترین تخصیص انجام گرفته. البته نه برای صاحبان آن منصب زیرا نسبت هزینه تخصیص به موضوع، با صاحبان منصبی که متصدی هستند، نسبت معکوس است، لذا می‌گویند هر قدر منصب بالاتر برود باید زهدش بیشتر باشد و لکن هزینه تخصیص به این قضیه بیشترین مقدار است. می‌گویند هنر برای بالا رفتن رشد ذهنی در فرهنگ بیشترین تخصیص را پیدا می‌کند نه برای مدیر اجرایی آن. عین آزمایشگاهی که در فیزیک هسته‌ای دارید آنجا هم شما آزمایشگاه

دارید، روانشناسی دارید، جامعه‌شناسی دارید و تمام همّ شما در هنر این است که چگونه مفهوم می‌تواند بهتر انتقال پیدا کند علاوه بر اینکه اطلاعات چگونه ارتباط پیدا می‌کنند و چگونه ارتقاء پیدا می‌کنند.

۷/۲ - امکان مدل‌سازی با حداقل اطلاعات از مکتب و عینیت

(س): نظر ما این است که فرضاً براساس این جدول می‌خواهیم موضوع را شناسایی کنیم و بر فرض که ما ضرب کردیم و گفتیم پژوهش مکتبی در بخش توصیف در سطح توسعه صنعت و... براین اساس اول باید تعریفها روشن شود، مثلاً وقتی که می‌گوئیم پژوهشی مکتبی در بخش توصیف، باید توصیف روشن شود سطح توسعه هم روشن شود لذا باید در بخش مکتب تحقیق کنیم ببینیم آنجا چه می‌گوید و الان اینجا من نمی‌توانم چیزی بگویم؟

(ج): حداقل این است که ما یک رساله علمیه دارید ابتدائاً می‌گوئیم اطلاعات ما از دین همین است، می‌گوئیم از این حرفها اصلاً در آن نیست، اگر ما باشیم و اطلاعات ما هم همین باشد، کما اینکه بعداً می‌گوئیم ما هستیم و این آمار موجود، البته اینکه جنابعالی یک جدول آماری درست می‌کنید و می‌فرستید که سؤال بکنند حرف دیگر است، اگرچه نکته مهم این است که محال است بتوانید نظام آماری درست کنید و به گوشه گوشه دنیا بدهید که آمار بگیرند! شما باید همان آماری را که آنها در دستگاه نظری خودشان می‌گیرند - برای همان - در دستگاه نظری خودتان جا پیدا کنید. بنابراین وقتی هم به رساله برسیم دقیقاً اینگونه است که می‌گوئیم: همین استنباطی که شده چه کاربردی دارد؟ کاری نداریم به اینکه توسعه نیست، کلان نیست، خرد هم نیست، می‌گویم فعلاً درجه اطلاعات را تنزل می‌دهم، اگر شما این منظر را اصل قرار دادید با یک نسبت تقریبی می‌گوئید من این احکام را در دستگاه نظری خودم بردم، وقتی آنجا می‌برم یک جاهایی از جدول را پر می‌کند و یک جاهایی خالی می‌ماند ولو یک جاهای بسیار کمی را پر کند، باید شما مجهولات را از طریق نسبت بین آنچه که در معلوم هست بتوانید تخمین بزنید بعنوان مثال می‌گویید شرکت، عقدی جایز است و واجب نیست همچنین شرکت به عین تعلق می‌گیرد چنین حکمی به این معنا است که تفکیک شدن مالکیت و سهام پیدا کردن در آن درست نیست. وقتی شما شرکت را ملاحظه

می‌کنید می‌گوئید شرکت در شکل موجود به صورت یک دولت اقتصادی است که امکان تمرکز دارد، این را اسلام نمی‌پذیرد. شما در دستگاه نظری خودتان اینگونه تفسیر می‌کنید اما نزد فقیه که می‌برید می‌گوید اشکالی ندارد یک حبه قند را بفروشید و ضمن عقد خارج لازم این قید را هم برای شرکت قرار بدهید، اما شما می‌گوئید نمی‌شود. شما با همین اطلاعاتی که از مکتب دارید آنرا نفی می‌کنید، مثلاً یک فصل رساله را ملاحظه می‌کنید که پنج یا شش باب در امور اقتصادی دارد که جمعاً ۲۰۰ مسئله است حالا اگر این ۲۰۰ مسئله برای بررسی و ملاحظه زیاد باشد همین که بتوانید تعریفهای این سرفصلها را بیان کنید کافی است. یعنی ارکان مطلب که دستتان باشد می‌توانیم داخل جدول ببریم. اصلاً شما با حداقل اطلاعات باید بتوانید مدل‌سازی را شروع کنید.

(س): رساله که در بحث احکام تکلیفی است پس احکام توصیفی را چه کنیم؟

(ج): اینگونه نیست! در رساله توصیف هم انجام شده مثلاً نوشته شده شرکت یعنی مشارکت دو نفر و همین کافی است.

(س): پس دیگر لازم نیست به سراغ متون دینی برویم؟

(ج): نه، ما باید با حداقل اطلاعات قدرت مدل‌سازی داشته باشیم.

(س): آیا خود این یک کار اجتهادی نیست؟

(ج): مدل‌سازی حتماً یک کار ذهنی است.

۸/۲ - عدم انتساب مدل به اسلام و خدا در صورت فقدان علم اصول احکام حکومتی

من اصلاً در اینجا قصد نسبت دادن مدل و روش را به خدا ندارم که بگویم علم اصول لازم دارد، در آن صورت من اصلاً رساله را کنار می‌گذارم و به سراغ متن می‌روم و با اصول استنباط احکام حکومتی یک کار دیگری می‌کنم. اما حالا من هستم و این اضطرار فعلی و با حداقل اطلاعات که موجود است!

(س): یعنی توصیف را هم از همین رساله می‌گیرند...

(ج): همه را از رساله می‌گیریم، یعنی یک کتاب اخلاقی ساده و یک کتاب رساله ساده کافی است. در توصیف هم اکتفا می‌کنم به آنچه که در اینجا انجام گرفته است بدون اینکه بخواهم هیچ کار دیگر انجام دهم. اصلاً کار تتبعی کتابخانه‌ای یک حرف دیگری است، صحبت در این است که با این اطلاعات اندک چگونه مدل بسازم. می‌گویم خانه‌های خُرد را اینگونه پر کنید، کلان هم بایستی اینگونه استنباط شود، نه اینکه با علم اصول استنباط کنیم! بعد آنرا توسعه هم می‌شود داد؛ یعنی شما هستید و این رساله عملیه، ببینید درباره صنعت چه گفته است.

۳ - بررسی امکان و ضرورت تعریف همه موضوعات صنعت

۱/۳ - لزوم محدود شدن بحث به خُرد کردن تعریف صنعت و تطبیق آن با جدول

(س): در همین مطلب مگر بنا نیست ما با یک روش تطبیق، تعریفها را روشن کنیم؟ یک وقتی می‌گوئیم از توسعه، کلان و خرد یک تعریف داریم. براساس آن تعریف حالا به سراغ رساله برویم، شما می‌گوئید، تعریفی که درباره صنعت است هرچه در مورد موضوعات صنعت است حالا تحت هر عنوانی هست همه این تعریفها را بیرون می‌آوریم، بعد سطح‌بندی می‌کنیم و توسعه، کلان و خرد را هم براساس این تعریف دسته‌بندی می‌کنیم و بعد هم آن نکات اخلاقی بیرون آورده شود به یک معنا ما اینجا روش پژوهش را ارائه می‌دهیم.

(ج): یک وقتی شما می‌گوئید آیا من می‌توانم خود روش تحقیق را در باب خود روش تحقیق هم بکار ببرم؟ می‌گویم: بله، می‌گوئید درباره خود تطبیق دادن هم می‌توانم بکار ببرم؟ می‌گویم، بله، اما پژوهش درباره صنعت در بحث اجرا خروج موضوعی دارد. صنعت در اجرا به این معنا است که روش تحقیق را در کلیه مراحل نبرید.

(س): یعنی شما می‌فرمائید ما این روش را فقط در تعریف صنعت بکار بگیریم؟

(ج): فقط تعریف را خرد کنید.

(س): محدوده تعریف در جلسات قبل داده شده، حالا آیا آنرا اصل قرار بدهیم؟ اگر آنرا اصل قرار بدهیم

چه احتیاجی به رساله داریم؟

(ج): شما باید ببینید مکتب چه می‌گوید.

(س): یعنی آن تعریف را به آنچه در رساله هست تطبیق بدهیم؛ یعنی یک موضوع خاص را که همان

تعریف است، در تمام جدول بگردانیم. اما بخش مکتب که همین ۹ خانه است و الان هم که کاری به علم و

اجرا نداریم پس فقط در بخش مکتب بیائیم، اگرچه در مکتب هم می‌توان بحث را محدود کرد.

(ج): درباره صنعت می‌خواهیم صحبت کنیم، اصلاً ببینیم صنعت بمعنای خرد، صنعت بمعنای کلان و

صنعت بمعنای توسعه چیست؟ صنعت را در خرد، کلان و توسعه تعریف بدهید تا من بگویم مکتب، صنعت

خرد را چگونه توصیف می‌کند؟

(س): آن تعریفی که شما ارائه کردید عام است؟

(ج): باید عام باشد.

(س): یعنی نه توسعه، نه کلان و نه خرد است؟

(ج): باید آن تعریف به گونه‌ای باشد که بتوان هم توسعه را هم خرد و هم کلان را شامل گردد.

(س): یعنی باید تعریفها از آن استخراج شود.

(ج): موضوع صنعت را تعریف کردید البته به عوامل درونی هم تعریف کردید، یعنی گفتید انسان صنعتی

چگونه است، ابزار و ارتباطش چیست؟ منابع طبیعی او چیست؟

(س): آن که اجزاء درونی خود تعریف صنعت است ولی خرد، کلان و توسعه آن باید تطبیق شود بعد از

اینکه تطبیق شد...

(ج): خرد، کلان و توسعه را آیا از توصیفهای روابط اجتماعی گرفتید؟ یعنی شما اثر صنعت را در توسعه،

از روابط اجتماعی نمی‌گیرید بلکه از روابط خرد صنعت می‌گیرید؛ یعنی به چه صنعتی نمی‌توانم لقب توسعه

بدهم؟ آیا به لحاظ خودش؟

(س): بنابر آنچه شما در جلسات قبل فرمودید گاهی بحث درباره صنعت در جامعه است و گاهی خود صنعت موضوع قرار می‌گیرد. در آنجا بنا شد درباره صنعت در جامعه؛ یعنی به لحاظ آثارش در جامعه بحث شود. بنابراین وقتی می‌خواهیم بگوئیم صنعت در سطح توسعه، می‌خواهیم بگوئیم چه توسعه‌ای در جامعه ایجاد می‌شود؟ چه اثری می‌توان در جامعه ایجاد کرد؟ یعنی آن موضوع توسعه را که می‌گوئیم خود جامعه است نه خود صنعت.

۲/۳ - بررسی امکان تعریف ساختار درونی صنعت در سه سطح خرد، کلان، توسعه

(ج): فرضاً شما سه متغیر برای سه حالت از نیروهایی که می‌توان تسخیر کرد در صنعت دارید و گفتید حالت تشعشع، تموج و شکل تصعید را بمعنای تموج بگیرید حالا آیا می‌توانید بگوئید متغیر اصلی تموج همان تشعشع است؟ و متغیر فرعی آن تموج است؟ و متغیر تبعی آن تشکل است؟ بگوئیم سختی یا سستی تشکله‌ها به وضعیت تموج جاذبه بازگشت می‌کند و وضعیت جاذبه بازگشت پیدا می‌کند به نسبتی که به تشعشع دارند آیا می‌توان اینگونه گفت یا خیر؟

یعنی فیزیک اتمی و کیهانی شما چه تعریفی از کلیه نسبتها می‌کند؟ هر توصیفی کرد، باید بتوانیم بگوئیم تکامل صنعت، یعنی توسعه در صنعت چیست؟ توصیف منطقی آن، در تسخیر کردن قدرت بیشتر و دستیابی به قدرت بیشتر چیست؟ بعد کلان آن چیست؟ در خود صنعت هم می‌گوئید - نه در روابط اجتماعی - که خُردش چیست؟ یک مرحله بهره‌وری اجتماعی داریم که می‌گوئیم خرد است. یک مرحله کنترلی داریم که قبل از بهره‌وری انجام می‌گیرد و به معنای تخصیص به موضوع بهره‌وری است که می‌گوئیم کلان است. یک مرحله‌ای است که تخصیص به موضوع بهره‌وری هم نیست بالای آن هست یعنی وضعیت طبیعی است، تخصیص به بهره‌وری به این معنی است که شما نیروی الکتریسیته را کشف می‌کنید بعد در ماشین لباسشویی الکتروموتور آنرا تبدیل می‌کند. الکتروموتور یعنی تبدیل کردن یک حرکت الکتریکی به حرکت مکانیکی، وقتی به ماشین لباسشویی می‌رسد بهره‌وری است وقتی به الکتروموتور می‌رسد یک حرکت الکتریکی به حرکت مکانیکی تبدیل می‌شود آنجایی که خود جریان الکتریسیته تسخیر شود انواعی

برای آن پیدا می‌کنیم که لزوماً الکتروموتور یکی از آنها می‌تواند باشد تبدیل به نور، صوت و انواع حرکتها می‌شود، کیفی می‌شود، تبدیل به کیفیتهای مختلف می‌شود یعنی نسبت جریان الکتریسیته به کیفیتهای گوناگون را می‌توان گفت این در توسعه هست، حداقل بعنوان یک فرض قابل تعریف است، این غیر از بحث توسعه، کلان و خرد در روابط اجتماعی است.

۳/۳ - لزوم اشراف بر تعریف صنعت در سه سطح خرد، کلان، توسعه در تطبیق به روابط اجتماعی و مکتب یک بهره‌وری داریم که بهره یعنی نیاز، یعنی رابطه‌اش با جامعه، یک چیزی هم بالاتر از آن هست که می‌گوئید تخصیص به موضوع چگونه داده می‌شود؟ به چه موضوعاتی تخصیص داده می‌شود؟ یک چیزی هم بالاتر از تخصیص به موضوع هست، یعنی نسبت بین موضوعات یا اوصافش در اینجا ملاحظه می‌شود که چه چیزهایی هستند؟ یعنی کجاها می‌تواند حرکت کند تا من بگویم چگونه تخصیص بدهید.

حالا سؤال این است که آیا صنعت را در درون خودش به خرد، کلان و توسعه می‌خواهید ملاحظه کنید یا اینکه در جامعه بحث می‌کنید و می‌گوئید صنعت خرد در روابط اجتماعی یعنی چه؟ صنعت کلان در روابط اجتماعی یعنی چه؟ توسعه صنعت در روابط اجتماعی یعنی چه؟ طبیعی است که اول باید موضوع صنعت را در سه سطح بدانید تا بگوئید: من متناسب با وضعیت جامعه‌ام و متناسب با مکتبی که دارم پیش می‌روم. حالا این راهنمایی و این بحث چه فایده داشت؛ در این بحث معلوم شد که اگر بنا باشد مکتب نظر بدهد باید از طریق روابط اجتماعی نسبت به موضوع خاصی باشد؛ به عبارتی در فرض اینکه مکتب مستقیماً درباره موضوعات صحبت نکرده باشد باید به لازمه دوم استفاده کنیم؛ یعنی باید از روابط اجتماعی به طرف خود صنعت بیائیم آنگاه نظر مکتب معلوم می‌شود.

۴/۳ - لزوم توجه به جزئیات صنعت و تعیین دقیق وضعیت آنها

(س): این سؤال یک سؤال محوری و مهم است که در دور اجمالی از آن مفصلاً بحث شد و مطرح شد که با توجه به محدودیت مقدرات اجتماعی در توسعه علم الهی اگر ما بخواهیم پردازیم به موضوع خود صنعت لازمه‌اش این است که تعریف جدیدی از فیزیک، شیمی و... داشته باشیم.

(ج): مثلاً یک صنعتی مانند زیمنس داریم، زیمنس از نظر ما چه تعریفی دارد؟ یک صنعتی بنام ذوب آهن یا مس سرچشمه داریم، اینها به نظر شما چه تعریفی دارد؟ در عینیت و در اجرا یک جایی مانند پالایشگاه و پتروشیمی داریم، اینها چه تعریفی دارند؟ کارخانه‌های مختلف مانند خودروسازی، از آقای... می‌خواهیم یک لیست از صنایع مختلف پوشاک، ابزارهای خانه، ساختمان و... تهیه کند چه مواد واسطه‌ای آنها و چه مواد قابل مصرف آنها چه استحصال آنها از منابع طبیعی، شما چگونه اینها را دسته‌بندی می‌کنید؟ به عبارت دیگر اگر شما بخواهید وارد عمل بشوید و بگوئید اسلام حرف دارد و جامعه را می‌خواهید اداره کنید، برای اینکه در اینجا ننشینیم نظریه‌پردازی کنیم بحث نمی‌کنیم، یعنی شما تلویزیون‌سازی دارید، در کجای دستگاه‌تان جا می‌دهید؟ چه تعریفی از آن دارید؟ اگر اجمالی را که در بالاترین سطح ملاحظه می‌کنیم بتوانیم پائین بیاوریم، آنگاه معنای تعمیم دادن، تخصیص دادن را موفق می‌شویم والا موفق نمی‌شویم.

۵/۳ - بررسی امکان تطبیق جزئیات صنعت به تعاریف دسته‌های کلی صنعت

(س): حال سؤال این است که اگر تأثیر صنعت را از زاویه تأثیر اجتماعی بخواهیم ملاحظه کنیم...

(ج): به عبارت دیگر بگوئید الگوی تولید چگونه باشد صرف‌نظر از اینکه چه تولید می‌کند.

(س): نخواهیم الان وارد دسته‌بندی مواد بشویم.

(ج): این مطلب را بصورت خیلی کلی می‌توانید به این صورت بگوئید: کلیه صناعی که آثار سیاسی دارند و ممکن است اختیارات جامعه را در جهت خاصی تضییق یا توسعه بدهند مال دولت هستند دولت هم باید به صورت خاص باشد؛ یعنی به گروه خاص واگذار نمی‌شود به عبارت دیگر منافع عموم باید به دست سازمان عمومی باشد و منافع خاص به دست سازمان خاص باشد. و منافع خاص‌تر یعنی خُرد خُرد به دست اشخاص باشد یعنی ما هرگز با ابزار مالکیت یا هر نوع ابزار دیگر اجتماعی منفعت عموم را بدست یک عده افراد خاص نمی‌دهیم. آنگاه من این را به راحتی براساس رساله موجود (فقه موجود) اثبات می‌کنم.

شما در یک سطح کلی می‌توانید صنعت را یک تقسیم‌بندی خیلی کلی در سطح کلان، خرد و توسعه بکنید و لکن باید تطبیق شود و بگوئیم کارخانه تلویزیون‌سازی ما چگونه توسعه پیدا می‌کند اساساً صنعت ما براساس وضعیت نسبی می‌چرخد یا جایگزینی واردات؟ صنعت ما چگونه است؟ ارتباط ما با تخصصهای دیگر در سخت‌افزار با جاهای دیگر عالم چیست؟ ارتباط ما با محیط بصورت کل نظام چگونه است؟ چه نحوه ارتباطی داریم؟ کل تکنولوژی را می‌خواهید خودتان تولید کنید یا می‌خواهید قسمتهای خاص تکنولوژی را تولید کنید؟ در همه قسمتها می‌خواهید مصرف‌کننده باشید؟ در بازار جهانی تکنولوژی همه بر سر یک میز بنشینید، آنجا با چه پیش‌داوری حاضر می‌شوید؟ چگونه تضمین می‌کنید که شما منحل در یک روند ستمگری نشوید؟ البته ناخواسته، لازم نیست خودتان هم بفهمید که شما جزء ستمگران شده‌اید، این مسئله ممکن هست و می‌شود شما جزء ستم‌گران بشوید و خیال کنید که جزء ستمگران نیستید. شما در تکنولوژی چگونه می‌توانید توازن مثبت و منفی را بگونه‌ای درست کنید که بدون اینکه حل بشوید نسبت تأثیر شما نسبت به سهم تأثیر دیگران بالا برود؟

به هر حال به ساماندهی صنعت برگردیم، می‌خواهیم صنعت را در مکتب، علم و اجرا بیاوریم آیا می‌توانید موضوعاتش را حذف کنید یا نمی‌توانید موضوعاتش را حذف کنید؟

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: ویژگی‌های منطق تعریف صنعت در کارآمدی و تعبد به وحی

جلسه ۵

فهرست مطالب

- ۱ - لزوم توجه به صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثار آن در تعریف صنعت ... ۳
- ۱/۱ - لزوم دسته‌بندی موضوعی صنایع برای شناسایی و تعریف صنعت ... ۶
- ۲ - چگونگی رابطه تعریف موضوع با مکتب ... ۷
- ۱/۲ - کارآمدی احکام رساله (به لازمه دوم) در تعریف صنعت ... ۷
- ۲/۲ - کارآمدی احکام رساله (به لازمه دوم) در تعریف سیاست، فرهنگ، اقتصاد ... ۸
- ۳/۲ - بررسی تفاوت بین استنباط از متون وحی با استنباط از متن رساله عملیه ... ۹
- ۴/۲ - کارآمدی احکام وقف در صنعت ... ۹
- ۱/۴/۲ - سازمان وقف جایگزینی مناسب برای تضمین ثبات در صنایع ... ۹
- ۲/۴/۲ - لزوم پرورش انسان وقف با انگیزش الهی برای اداره املاک و اموال وقف ... ۱۰
- ۳ - لزوم اصل بودن معارف دینی در منطق تعریف ... ۱۱
- ۱/۳ - بررسی سیر اصل بودن معارف دینی در منطق کارشناسی برای استنباط تعریف از احکام رساله ... ۱۱
- ۲/۳ - لزوم اصل بودن معارف دینی در منطق کارشناسی برای استنباط تعریف از احکام رساله ... ۱۲
- ۴ - دسته‌بندی صنایع به لحاظ تأثیرات آنها در صیانت اسلام ... ۱۳
- ۱/۴ - لزوم توجه به تأثیرات صنایع متمرکز و سپردن آنها به کسانی که دغدغه آنها صیانت جهانی اسلام است ... ۱۳
- ۲/۴ - تفاوت تأثیرات صنایع کوچک در صیانت بین‌المللی نظام اسلامی نسبت به صنایع بزرگ ... ۱۴
- ۵ - تعبد منطق در هماهنگی با معارف دینی و توجه به طبیعت احکام ... ۱۵
- ۱/۵ - بازگشت حجیت کارشناسی به متعبد بودن منطق در استنباط از رساله ... ۱۵
- ۲/۵ - لزوم توجه به آثار طبیعت احکام در پیاده کردن رساله عملیه ... ۱۵
- ۶ - بررسی ویژگیهای منطق کارشناسی اسلامی در حل معضلات جامعه بشری از جمله صنعت ... ۱۶

- ۱/۶ - بررسی تفاوت‌های عملی دو منطق کارشناسی بنا بر دو اصل ماده و اخلاق دینی ... ۱۶
- ۲/۶ - وقف راه حل مناسبی برای حفظ انسجام سرمایه و اصالت اخلاق تَوْماً ... ۱۷
- ۳/۶ - محرومیت فرهنگی و فقر روانی در تمدن غرب نتیجه اصل نبودن اخلاق ... ۱۸
- ۷ - لزوم دسته‌بندی احکام رساله در تعریف صنعت ... ۱۹
- ۱/۷ - دسته‌بندی احکام رساله به لحاظ قرارهای اجتماعی ... ۱۹
- ۲/۷ - لوازم تنسک به درک صدسال پیش از احکام رساله و لزوم توجه به مقتضیات زمان ... ۱۹
- ۳/۷ - استقبال ملتها از اسلام در صورت درک صحیح و معرفی بهینه اسلام به دنیا ... ۲۰
- ۴/۷ - دسته‌بندی احکام به سه دسته مربوط به صیانت بین‌المللی، عدالت اجتماعی و معیشت خانواده در نظام اسلامی ... ۲۰

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی‌اله‌اشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی
- ۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۴/۰۵/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۵

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

کنترل نهائی: آقای رضایی

تایپ و تکثیر: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تاریخ تنظیم: ۲۹/۰۵/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۳۰/۰۵/۱۳۷۸

۱ - لزوم توجه به صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثار آن در تعریف صنعت

حجة الاسلام رضایی: با توجه به اینکه دو مسئله را در روش تطبیقی در پیش داریم یکی روش شناسایی خود موضوع است که مقدم بر اصل بحث روش تحقیق در سه سطح فرهنگ، فلسفه و زیرساخت است که خود موضوع باید شناخته بشود. برای این کار ابتدائاً لازم بود تعریف اجمالی از صنعت داده شود که در دوره اجمالی ارائه شد. و فراتر از مسئله تعریف، عوامل درونی آن نیز مشخص گردید که ارکان اصلی تعریف را تشکیل می‌دهد. در آن تعریف صنعت به، انسان، ابزار، امکان تقسیم شد و هر کدام از آنها هم (مثلاً انسان) به «انگیزه، اندیشه و عمل» و ابزار به «سرعت، دقت و تأثیر» و همچنین منابع به «تشعشع، تموج و تشکل» تقسیم شدند.

حال سئوالی که مطرح شده این است که دو نوع تعریف از صنعت ارائه شده است. یکی تعریف صنعت به لحاظ عوامل درونی و دیگر تعریف صنعت به لحاظ آثار بیرونی، مثلاً صنعت به لحاظ آثار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تعریف شده یا صنعت در سطح توسعه، کلان، خرد مطرح گردید ما با کدام یک از این تعاریف وارد تطبیق صنعت با رساله عملیه بشویم که ملاحظه موضوع در بخش مکتب بود؛ یعنی به لحاظ همان تعریفی که براساس عوامل درونی بود (انسان، ابزار و امکان) وارد بشویم یا به لحاظ آثار؟ سؤال دیگری که مطرح شده این است که هرگاه صنعت را به عوامل درونی خواستید تعریف کنید، عملاً به لحاظ آثار تعریف کردید؛ یعنی پس از اینکه به عوامل درونی تعریف شده باز شما به آثار اجتماعی برگردانید. حال سؤال این است که چرا هرگاه خواستید به عوامل درونی تعریف کنید توجه به آثار اجتماعی داشتید، همانند بحث متمرکز یا نیمه‌متمرکز یا کارگاهی بودن صنعت که قبلاً مطرح کردید.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: عواملی را که بیان کردید و گفتید انسان دارای انگیزه، اندیشه و عمل

است آیا این سه تا جزء آثار است؟

(س): خیر، جزء عوامل درونی است و ابزار هم سرعت، دقت و تأثیر است که متغیرهای درونی آن است. عامل منابع هم تشعشع، تموج و تشکل است که جزء عوامل است.

(ج): پس در هیچ یک از عوامل درونی به آثار صحبت نشده است بنابراین هرگاه درباره بحث صحبت کردیم کاری به آثار نداشتیم؛ یعنی آیا می‌توانیم بگوئیم: صنعت عبارت است از این عوامل؟ (س): بله.

(ج): پس هرگاه که صنعت را موضوعاً بیان کردیم اصلاً کاری به آثار نداشتیم. اما در موضوعات صنعت چگونه برخورد کردیم؟

(س): در موضوعات صنعت توجه به آثار کردیم.

(ج): در موضوعات چه چیزهایی گفتیم؟

(س): هرگاه که به لحاظ آثار بحث شد، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یا توسعه، کلان و خرد گفته شده است.

(ج): حالا سؤال من این است که حل نیازهای توسعه یا تکامل، کلان یا امور اجتماعی، خرد یا امور فردی؛ یعنی نیازمندیهای فردی، اجتماعی و تاریخی که موضوعاً صنعت هستند آیا درباره اینها به لحاظ آثار صحبت می‌کنید؟ یعنی صنعت در توسعه، کلان و خرد موضوعاتی را که می‌خواهد تحویل بدهد در اینها می‌گوئید به آثار توجه شده است یا اینکه در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌گوئید به آثار توجه شده است؟ (س): نه، در همین‌جا که بحث توسعه، کلان و خرد شده است توجه به آثار شده است، مانند آنجا که وقتی بحث تکامل مطرح شد بحث صنایع متمرکز را هم مطرح کردید.

(ج): یعنی عدالت (تعریف از عدل) در روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌آید یا در توسعه، کلان و خرد می‌آید؟

(س): در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌آید.

(ج): بنابراین در اینها نمی‌تواند بیاید؟ پس اینها موضوعات صنعت هستند چه فرهنگ الحادی باشد، چه اسلامی باشد، امور تکاملی، امور اجتماعی و امور فردی دارد. پس اینها نمی‌توانند به عنوان آثار تلقی شوند بلکه موضوعاتی هستند که صنعت نیاز آنها را برطرف می‌کند. صنعت موضوعاً را گفتیم و موضوعات آن هم حل نیازمندیهای خرد، کلان و توسعه می‌شود. حالا می‌گوئید در سومین قسمت آثار بوده که پیامدهای اجتماعی صنعت را نشان می‌دهد (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) آیا این باید آثار باشد یا خیر؟

(س): باید آثار باشد.

(ج): آیا آثار هم گفته شده است؟

(س): بله، البته در جلسه گذشته متذکر شدید که بحث شما بحث صنعت است و نباید وارد بحث دیگری بشوید حالا اگر صنعت بخواهد توسعه و تکامل پیدا کند چه وقت در دید مکتبی شما گفته می‌شود که صنعت ناقص است و چه وقت گفته می‌شود که کاملتر است؟ ابتدا کاملاً آنرا از روابط اجتماعی جدا کنید اگرچه قطعاً بدون روابط اجتماعی نیست اما ببینید درباره خود آن می‌توانید نظر بدهید؟ چند نمونه را پیدا می‌کنید مثلاً صنعتهایی که نتیجه‌اش استکبار است و قدرت تحقیر غیر را دارد و به نفع یک دسته همیشه می‌تواند تولید شود و مربوط به عموم نمی‌تواند باشد یعنی همیشه به قشر خاص گرایش دارد. در آن صورت آیا می‌توانید بگوئید سفارشات تولید تکنولوژی به طرف منافع عمومی می‌رود یا اینکه سفارشات تکنولوژی در اصل اینکه چه تکنیکی لازم دارد هرگز به طرف منافع عمومی نمی‌رود بنابراین بهره‌وری از صنعت اگر به نفع استلبار شد آیا نتیجه‌اش این است که همیشه یک قشر یک قدم جلوتر از کل جامعه هستند یا اینکه همه با همدیگر جلومی‌روند؟

(ج): آیا عین این را می‌توانم در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توضیح بدهم بعنوان صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثارش؟

(س): هرگاه خواستید تأثیر صنعت را بیان کنید، گفتید تأثیر صنعت در صنایع استکباری چیست؟

(ج): ما در جلسات گذشته گفتیم: انتظار شما از اینکه درباره صنعت بحث می‌کنید چیست؟ ما صنعت را به صورت متمرکز صحیح نمی‌دانیم حالا اینکه صنعت ضبطصوت‌سازی یا صنعت ماهواره‌سازی چگونه باید باشد یک بحث دیگری است. گفتیم سه دسته صنعت داریم که متمرکز آن صرفاً دولتی و در جهت منافع عموم است نیمه‌متمرکز برای اوقاف است و کارگاهی هم برای بخش خصوصی است. این ربطی ندارد به این که در تعریف صنعت، آن را به آثار تعریف کردیم. گفتیم وزیر صنایع در آخر چکار می‌کند؟ انتظار وزیر صنایع چیست؟ باید معلوم بشود که چه صناعی روی چه چیزهایی کار می‌کند تا ما بگوئیم: کدام یک لازم است حفظ شود و کدام یک رونق داده شود. بنابراین نمی‌توانیم بگوئیم ما فقط کار فلسفی می‌کنیم و کاری به عینیت نداریم همچنین وقتی خود صنعت را بررسی کنیم نتیجه‌اش سامان دادن صنعت می‌شود لذا نمی‌توانیم توجه به صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثارش نداشته باشیم چرا که هر سه تا رویهم نشان می‌دهد که صنعت چیست؟ صنعت بدون این سه تا اصلاً وجود ندارد. راجع به هر چیزی می‌خواهید نظر بدهید باید بگوئید: فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثارش چیست؟

(س): شما فعل موضوعاً را در تقسیمات اولیه بیان کردید، موضوعاتش هم...

(ج): حل نیازمندیهای تاریخی، اجتماعی و فردی است و بعد آثارش را سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گفتیم. طبیعتاً وقتی اثرش را در عدالت صحبت کنیم... یعنی همه اینها یک سیستم و مجموعه را نشان می‌دهد بعد می‌گوید روی چه چیزهایی کار کنید و روی چه چیزهایی اصلاً کار نکنید بزرگی و کوچکی چه چیزهایی چقدر باشند؟

(س): بنام ما بعد از این مرحله براساس جدولی که مربوط به شناسایی موضوع بود تطبیق بدهیم. در بخش اول بنا شد در رابطه با مکتب یعنی «توصیف تکلیف و ارزش» براساس آنچه در اختیار داریم (رساله) تطبیق بدهیم چون نمی‌خواهیم کار اجتهادی جدید هم بکنیم.

(ج): اول باید معلوم شود روی چه چیزی کار کنیم تا بعد من بگویم چگونه به رساله مراجعه کنیم.

(س): درباره تعریف صنعت باید بحث کنیم.

(ج): سؤال این بود که آیا شما روش تحقیق را در فعل موضوعاً می‌خواهید بکار ببرید یا در موضوعاتش و یا در آثارش؟

در جلسه گذشته گفته شد که یکی از سه موضوع باید انتخاب شود بعد روش تحقیق روی آنها پیاده شود آن سه موضوع کدام بود؟

۱/۱ - لزوم دسته‌بندی موضوعی صنایع برای شناسایی و تعریف صنعت

همچنین در جلسه گذشته بیان شد که آیا به صنعت موضوعاً لازم است توجه شود یا اینکه موضوعات و یا آثار آن باید مورد توجه قرار گیرد و اینکه اصولاً چه چیزی از صنعت را می‌خواهیم بشناسیم؟ اگر بخواهیم صنعت را موضوعاً بشناسیم آنگاه باید دقت کنید که ایران چه صناعی دارد و برای چه اینها را دارد؟ مثلاً معین می‌کنید که در کشور ما صنایع لوکس کدامند؟ همچنین وضعیت صنایع صوتی، نوری، صنایع برقی و... چگونه است؟ چه صناعی بنا به تعریف ما، در نیازهای طبقه‌ای قرار دارد؟ ما چگونه باید به آنها بپردازیم؟ چه صناعی مربوط به بخش تمرکزی است و باید هم باشد؟ مثلاً چه صناعی باید نظامی باشد؟ ممکن است بعضی صنایع خیلی هم خرج داشته باشد^۳ اینکه صنایع چند دسته هستند باید بشناسید، ظرفیتهای آنها چقدر هستند باید بدانی؟ صنعت را باید موضوعاً بدانیم چیست.

بعد گفتیم بصورت کلی، به لازمه از رساله حکم در می‌آوریم گفتیم: شرکت عقدی است جایز یعنی بنابر نفع خصوصی، هیچ‌کس اجازه سازماندهی و دولت درست کردن ندارد. بنابراین، قدرت مصرفش هم محدود است. درآمدش هم محدود است. تعریف صنعت را اینگونه بدست می‌آوریم.

(س): مگر این تعریف صنعت است؟

^۳ - بعنوان مثال زمان جنگ عده‌ای در صنایع الکترونیک روی یک دسته لامپهای مخصوص که مورد استفاده بخشهای حساس نظامی بود کار می‌کردند و مهندسين آن با تلاش چشمگیر - هرچند مقدس بمعنای عرفی نبودند - با شور و نشاط و عشق خدمت به اسلام کار می‌کردند از لامپ رادار گرفته تا کارهای دیگری که نوعاً در ایران انجام نمی‌گرفت کار می‌کردند. بعد وقتی که جنگ تمام شد به آنها گفتند حالا لامپهای زیتی تولید کنید، آنها بشدت ناراحت شدند و اصلاً نمی‌خواستند دست به کار بزنند تا اینکه مقام معظم رهبری فرمودند کارهای نظامی را ادامه بدهید که مجدداً بسیار خوشحال شدند؛ یعنی برای آنها واقعاً مشکل بود که بعد از آن همه تلاش حالا برای ثروتمندان کار کنند. لذا وقتی اعلام شد که برای کل ملت کار کنند خیلی خوشحال شدند.

(ج): بله

(س): تعریف بحث اقتصاد است.

۲ - چگونگی رابطه تعریف موضوع با مکتب

۱/۲ - کارآمدی احکام رساله (به لازمه دوم) در تعریف صنعت

(ج): خیر، به لازمه دوم تعریف صنعت است لازمه اول این است که شرکت عقدی جایزالوفا باشد تا نتواند وسیله تمرکز سرمایه شده و اعتبارات بانکی را جذب کند. به این ترتیب وقتی صنعتی خُرد شد، توزیع درآمد هم در اقتصاد برای مصارف فردی خُرد می‌شود. وقتی درآمد برای مصارف فردی خُرد شود دیگر کسی نمی‌تواند صنایع لوکس بخرند.

(س): الان چندان روشن نیست که کجای بحث درباره صنعت است، زیرا مجموعه مباحث اقتصاد بدلیل پیوستگی که با بحث صنعت دارد...

(ج): ابداً اینطور نیست! صنعت بحث سخت‌افزار است لذا اگر شما در بحث نرم‌افزاری آن هر قید کیفی وارد کردید آن قید بلافاصله به سخت‌افزار ترجمه می‌شود. در بخش خُرد رساله نمی‌نویسند که: لطفاً صنعت چینی یا کریستال درست نکنید یا اینکه بنویسند شیشه فقط برای تابلو و فیبرهای نوری باشد، اینها را نباید در رساله بگویند^۴. شما منتظر هستید که در رساله نوشته باشد لطفاً وقتی شیشه‌ها را برای افراد معمولی درست می‌کنید و حاج علی اکبر هم فروشنده آن است باید استکان و نعلبکی اینگونه باشد و اگر برای صنایع الکترونیک درست می‌کنید این چنین باشد! آیا اینگونه باید گفته باشد تا بگوییم درباره صنعت گفته است؟

(س): این عنوان کلی در رساله برای کار فرهنگی هم استفاده می‌شود!

(ج): شما باید لوازمش را در صنعت بینید حتماً لازمه‌اش را در فرهنگ و سیاست هم می‌بینیم، لازمه باید دید. رساله موضوعات کیفی را می‌گوید، مکتب جز احکام کیفی چیز دیگری نمی‌گوید احکام کیفی وقتی

^۴ در اصول هم خطاب، به لازمه مفهوم دارد و مفهومش نیز حجت است والا منطوق غیر از مفهوم است. به لازمه خطاب می‌گوئید مقدمات حکمت حکم می‌کند که عقلا در اینجا چه می‌گویند؟ به لازمه خطاب و به ضرورت عقل می‌گویند اینگونه است.

تبدیل به کم می‌شود به آن معادله می‌گوید. وقتی معادله تبدیل به نیاز عینی می‌شود آنگاه می‌گویند که آیا ظرف کریستال باید باشد یا نباید باشد؟ آنگاه می‌گویند که صنعت کریستال آیا فقط برای بخش متمرکز دولتی آنهم نه برای مصارف تانکی بلکه، برای درست کردن لنزها، فیبرها و تابلوهای نوری باشد.

۲/۲ - کارآمدی احکام رساله (به لازمه دوم) در تعریف سیاست، فرهنگ، اقتصاد

(ج): بله، حتماً از کل رساله باید به لازمه در فرهنگ، سیاست و اقتصاد هم حکم پیدا کنید. به همین دلیل است که می‌گوییم از احکام خُردی که حتی یک «و» آن هم درباره صنعت نیست می‌توانم در حداقل ممکن از آن استفاده کنم، والا وقتی در فهرست رساله نگاه کنید بحث طهارت است که هیچ ربطی به صنعت ندارد.

(س): بنابراین وقتی که می‌خواهد رساله تطبیق به موضوع داده شود...

(ج): لوازم احکام را دیدن است، این که تطبیق نیست، معنای تطبیق این است که مثلاً در حکم نوشته شده آب کر، و شما بگویید آب کر یعنی چه، ولی معنای لازمه این است که ببینید آب کر کجا باشد و آب جاری کجاها باشد؟

(س): این استنباط دیگری می‌شود.

(ج): بله، باید استنباط ثانی شود؛ یعنی اصلاً از خود رساله به متن خودش نباید باشد.

(س): قبلاً ما گفتیم که استنباط جدید کنیم ولی شما گفتید نه همین رساله کافی است.

۳/۲ - بررسی تفاوت بین استنباط از متون وحی با استنباط از متن رساله عملیه

(ج): فرق است بین اینکه از کلام وحی استنباط شود با اینکه از رساله استنباط شود. ما در بحث خودمان اصلاً از متون و منابع استفاده نمی‌کنیم بلکه فقط به رساله اکتفا می‌کنیم و برای ما اصل رساله است حال لازمه پیاده کردن رساله چیست؟ مدلی باید درست شود که رساله را پیاده کند.

(س): پس مدل استنباط از رساله است.

(ج): مدلی است که می‌تواند از رساله لازمه‌هایی را پیدا کند و اصل قرار بدهد تا بتواند اداره کند؛ یعنی اینکه گفته شده طبیعتِ عقد شرکت جایز است، اگر نگوئید این را ضمن یک عقد خارج لازمی واجب می‌کنم تا وقتی که در عینیت می‌برید کار می‌کنید که فقط عقد جایز باشد. این استنباط به آن معنایی که تأویل کنم نیست؛ یعنی در عینیت و در جامعه هم عقد در قرارداد شرکت به صورت جایز انجام می‌گیرد و لازم نمی‌شود.

(س): شرع در حال حاضر هم استنباط از همین رساله کرده است؟

(ج): بله این رساله برای حکم حکومتی متعاملین نیست. یک وقتی است که می‌خواهیم یک شرکتی تأسیس کنیم لذا یک عقد خارج لازم درست می‌کنم تا اینکه عقد لازم می‌شود. اما یک وقتی دولت قانون وضع می‌کند برای هرکسی که می‌خواهد شرکت تأسیس کند اداره وضعیت فعلی یک ساختار تمام شده‌ای است حالا اگر بخواهید آنرا حفظ کنید اقدام به دست‌کاری رساله کنید در حالی که ما می‌خواهیم رساله را پیاده کنیم نه اینکه آنرا حفظ کنیم. البته علت این نگرش این است که او در فضای کارشناسی نیست که بگوید من رساله را ثابت می‌گیرم و ساختار فعلی را تغییر می‌دهم لذا خیلی هم نگران می‌شود و اعتراض می‌کند که من گفته بودم اینگونه شود اما کارشناس دوباره مسائل را جزء اضطرار برده تا دوباره از من امضاء بگیرد.

۴/۲ - کارآمدی احکام وقف در صنعت

۱/۴/۲ - سازمان وقف جایگزینی مناسب برای تضمین ثبات در صنایع

بنابراین احکامی که می‌تواند ثبات تاریخی داشته باشد، مانند وقف (اگر از زمان وقف دویست سال یا پانصدسال هم بگذرد) ثابت است و در جهت منافع عموم است. حالا آیا وقف خاص هم می‌تواند اینگونه شود؟ حتماً نمی‌تواند، مشکلات وقف خاص خیلی زیادتر از وقف عام است وقف عام می‌تواند توسعه پیدا کند و استمرار داشته باشد یعنی مثل شرکت فورده که یک شرکت دویست‌ساله هست، شما هم در ایران اوقاف پانصدساله و حتی بیشتر هم دارید. ما اوقافی داریم که از صدر اسلام وقف شده‌اند.

۲/۴/۲ - لزوم پرورش انسان وقف با انگیزش الهی برای اداره املاک و اموال وقف

حالا چرا اوقاف محور توسعه نشده است؟ برای اینکه نظام اجتماعی و انگیزش جامعه را براساس وقف درست نکرده؛ یعنی انسان وقف در کنار املاک وقف نبوده. وقف در گذشته به دست سلاطین و در جهت منافع آنها و بعنوان ابزار آنها بوده و از وقف مانند املاک شخصی - و حتی ضعیفتر - استفاده می‌شده برای اینکه وقتی نظام پرورشی جامعه بدست دین نباشد. نمی‌تواند آدم وقف پرورش بدهد. حداکثر قسمتی از اوقاف در مصارف وقف بوده است. بله در اوقافی که برای مدارس دینی هزینه می‌شده شما انسانهای وقف فرهنگی پیدا می‌کنید نه اینکه در املاک یا در هزینه درآمد وقف، بلکه چهره‌های علمی را پیدا می‌کنید که میزان فعالیت را در تحقیقات انجام داده‌اند که اصلاً متناسب با میزان پولی که به آنها می‌دادند نبوده است. هزینه زندگی‌شان حداقل یک زندگی اجتماعی بوده، راندمان فرهنگی‌شان در مذهب حداکثر ممکن بوده است چه از نظر تتبع در درست شدن علم رجال و درایه و مانند آنها و چه در تحقیقات نظری و درست شدن فلسفه و کلام یا درست شدن علم اخلاق یا درست شدن علم فقه.

(س): چرا به اصطلاح فقهی به این‌گونه افراد وقف گفته نمی‌شود؟

(ج): صحبت درباره شخصی است که کارش را در راه خدا قرار داد اگر به این انسان وقف نگوئیم در عین حال کار او متناسب با وقف است و به عبارت دیگر راندمان او مربوط به خودش و خانواده‌اش نبوده است راندمان مربوط به اسلام بوده است.

مهندس دانشمند: به نسبت هم بوده است یعنی انسانهایی بوده‌اند که اگر چه مطلقاً وقف نبوده‌اند ولی مجموعه از انسانها به یک نسبتی کار وقفی کرده‌اند.

(ج): مثل آنهایی که در هیئت آمده‌اند، اولاً خرج داده است ثانیاً سعی کرده کسی نفهمد که او خرج داده است، ثالثاً علاوه بر خرج دادن کار هم کرده است و در کارش خضوع و خشوع نیز داشته است؛ به عبارت دیگر انگیزه‌اش با انگیزه‌های مادی تحریک نمی‌شده، چیزی هم که در مقابل فعالیتش می‌خواسته، راندمان مادی نبوده است.

۳ - لزوم اصل بودن معارف دینی در منطق تعریف

۱/۳ - بررسی سیر اصل بودن معارف دینی در منطق کارشناسی برای استنباط تعریف از احکام رساله

ما از رساله و اخلاق این چیزها را می‌خواهیم و اینها هم وجود دارند اینها معین کننده وضعیت صنعت ما هستند. اصول کلی که از مکتب در بخش خُرد می‌گیریم کلان و متمرکز آن را هم بر همان اساس تنظیم می‌کنیم بعد می‌گوئیم حالا معادله‌اش چگونه باشد، بعد می‌گوئیم حالا نسبت به عینیت چه چیزهایی را لازم داریم و چه چیزهایی را لازم نداریم؟

حجة الاسلام رضایی: پس قبلاً یک تعریفی می‌دهیم بعد براساس آن تعریف به سراغ رساله می‌رویم.

(ج): در آن تعریف می‌گوئید وضع کشور چگونه است عینیت چگونه است؟

(س): تعریف را از کجا اخذ می‌کنیم که هم برای صنعت و هم برای انسان وقف پایه قرار می‌گیرد؟

(ج): یک فلسفه در باب معارف و شدن وجود دارد که می‌گوئید با مکتب سازگار است یعنی می‌گوئید چون عالم، عالم اختیار است و رکن در آن مسئولیت است. می‌گوئید پایه حرکت به چه چیزی برگشته است؟ می‌گوئید: به اختیار، می‌گوئید اصل تعریف حرکت را به حرکت برگردانید، اصولاً اختیار از سنخ عالم ماده نمی‌تواند باشد، از سنخ مسئولیت‌پذیری است، عالم تکلیف است تازه در آنجا هم به فاعل واحد برگردانید به این معنا است که در آن توحید و خدای متعال را اصل قرار دادید؟ در فلسفه منطق شما باید چه قاعده‌ای اصل باشد؟ باید عامترین اصل دینی در رده اصول اعتقادات... و عامترین اصل دینی که شما در مطلب اصل قرار دادید خالقیت و ربوبیت حضرت حق است وقتی گفتید فاعلی به فاعل بالاتر تعلق دارد، بالاترش فاعل واحد حضرت حق است معنای این مطلب این است که پایه منطق شما هرگونه وحدت و کثرتی و هرگونه زمان و مکانی را و هرگونه اختیار و آگاهی را جز اینکه به یک فاعل واحد برگرداند نفی کرده اینجا دینی بودن پایه منطق است. منطق در آنجا نباید احکام و قواعدش را از دین بگیرد. باید بر اصلی استوار باشد که بتواند کلیه احکام را که قید خاص می‌پذیرد در آن دستگاه قرار بدهد حالا وقتی که شما عالم اختیار و مشیت حضرت حق را اصل قرار دادید، در مشیت حضرت حق اطلاع شما نسبت به او بوسیله وحی ممکن

می‌شود منزلت احکام وحی عالیت‌ترین منزلت در توصیف می‌شود. اینکه منطق شما جا درست می‌کند در شدن و عالیت‌ترین جا را به وحی می‌سپارد این به معنای دینی بودن منطق شماست. بعد بر این اساس تعریف آدم را در نظام خلافت ارائه می‌کنید که بعد می‌گوئید انگیزه‌های روحی و اخلاق مقدم است این تفاوت نگرش شما نسبت به تمام ادیان دیگر است نمی‌گوئید اخلاق به تبعیت آثار مادی بر آدم نسبی است. او که می‌گوید رابطه بین انسان و محیط و ح‌کومت محیط مادی منجر به پیدایش اخلاق می‌شود تفسیرش مادی است. شما که می‌گوئید اخلاق اصل است و در اخلاق هم اختیار اصل می‌باشد. یعنی مسئولیت‌پذیری را در خود اخلاق هم می‌آورید نمی‌گوئید ذاتاً آدم بدی است بلکه می‌گوئید ایشان سهیم است در اینکه وضعیت ذاتی خودش را تابع قرار دهد یا مخالف قرار بدهد. این تعبیر، معنای دینی شدن کار شماست. بعد می‌گوئید توسعه اخلاقی اول، توسعه فکری دوم، توسعه عملی سوم، بر فرض که در پرورش بگوئید اول مناسک را عمل کنید تا کم‌کم فکرتان بعد روح‌تان درست شود بعد این تأخر را در مقام تحقق داریم ولی در مقام منزلت، متغیر اصلی تکاملی روحی است و نتیجه‌اش این است که انبیاء را برای توسعه تاریخ اصل بگیرد و تکنولوژی تابع اخلاق تعریف شود به این ترتیب مدل شما دینی می‌شود.

۲/۳ - لزوم اصل بودن معارف دینی در منطق کارشناسی برای استنباط تعریف از احکام‌رساله

(س): آیا استنباط از مکتب - به لازمه دوم توسط هر کارشناسی امکان‌پذیر است یا قواعد خاصی نیاز دارد؟

(ج): قاعده‌اش این است: منطقی که می‌خواهد استنباط کند هماهنگی خودش را در مرتبه قبل با معارف دینی باید تمام کرده باشد به عبارت دیگر مدلی که شرایط را اصل قرار می‌دهد و منشأ انگیزش قرار می‌دهد اخلاق را تابع اثر مادی می‌گیرد با آن کارشناسی هرگز نمی‌توان از رساله حکم را استنباط کرد و برایش لازمه دوم و سوم گفت. کارشناسی شما چه وقت مسلمان می‌شود؟ وقتی که بافت مدل‌سازی آن یعنی روش سیستم‌سازی آن در معاینه آسیب‌ها، دین را در مرتبه بالاتر پذیرفته باشد. حالا یک مطلب تطبیقی عرض می‌کنم. چرا کارشناسان متدین ما به بن‌بست می‌رسند؟ فقط کارشناسان بی‌دین به بن‌بست نمی‌رسند وقتی

که کارشناسان بی‌دین به بن‌بست می‌رسند می‌گویند: برای ملت هرکاری می‌کنیم باز در یک جایی دچار مشکل می‌شویم. کارشناسان دینی می‌گویند: چگونه پول را کنترل کنیم. اگر سود را از پس‌انداز و سرمایه‌گذاری حذف کنیم دیگر پولی جمع نمی‌شود اگر هم جمع کنیم و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را رونق بدهیم باید اختلاف طبقه و انگیزه درست کنیم. اما چرا اینها به بن‌بست می‌رسند چون مدل آنها به‌گونه دیگری نمی‌تواند محاسبه کند؛ یعنی انسان اقتصادی تعریفی جز این ندارد اما اگر انسان در اقتصاد الهی باشد لقب انسان وقف را پیدا می‌کند. چکار کنیم که میزان انسانها نسبت به وقف بودن انسانها مرتباً رو به افزایش باشد؟

چه کار کنیم که اگر انگیزش مادی را یک ستون بگیریم و انگیزش الهی را در یک ستون دیگر بگیریم، ستون انگیزش الهی مرتباً بالا برود و به نسبت، ستون انگیزش مادی پائین بیاید ولی راندمان مرتباً بالا برود. بنابراین یک وقتی منطق می‌خواهد در استنباط از کلمات وحی انجام بگیرد. که در آن صورت علم اصول لازم است و آن علم اصول باید بر پایه منطقی باشد که آن منطق باید هماهنگ با تعبد باشد ولی حالا در قبل از آن مرحله هستیم، قبل از آن مرحله این است که از رساله موجود، بر فرض که احکام حکومتی هم داشته باشیم باز باید لازمه دوم و سوم داشته باشیم و باید کارشناسی اسلامی داشته باشیم البته به شرط آنکه منطق کارشناسی اسلامی در زیربناها هماهنگی خودش را با زیربنای رساله تمام کرده باشد می‌گویند چگونه تمام کرده باشد؟ می‌گوئیم این منطق باید احکام دینی را در بالاترین منزلت قرار دهد. در کل ادیان الهی یک حکم تمام است و آن حکم این است که عالم دنیا برای عالم آخرت خلق شده است و اصل این عالم در قبال عالم آخرت به نفسه موضوعیت ندارد، اگر اینگونه است و اختیار هم در آن اصل است شما منطقی که بتواند این مطلب را تمام کند اصل قرار بدهید.

۴ - دسته‌بندی صنایع به لحاظ تأثیرات آنها در صیانت اسلام

۱/۴ - لزوم توجه به تأثیرات صنایع متمرکز و سپردن آنها به کسانی که دغدغه آنها صیانت جهانی اسلام

مهندس دانشمند: با توجه به توصیف شما در این رابطه بحث‌های بسیار مفصل و وسیعی نسبت به هر کدام از این موارد نه تنها در رابطه با موضوع صنعت - که وقتی تطبیق به موضوع صنعت می‌کند - بلکه با اکثر موضوعات جامعه به یک نسبتی تطبیق خواهد کرد. همینکه بخواهیم بگوئیم در رساله آمده که دنیا، دنیای مادی است و این اندازه ارزش دارد و بخواهیم در بخش صنعت آنرا جاری کنیم و مباحث مربوط به صنعت را با آن توصیف کنیم با بحثهای بسیار گسترده‌ای روبرو می‌شویم که به ذهن می‌رسد هر کدام در حد چندین مقاله مطلب دارد. ولی با توجه به اینکه ما ناچاریم به گونه‌ای محدود به قضیه نگاه کنیم باید توانسته باشیم بحث را در یک محدوده جمع کنیم ولی با چه اصولی نسبت به این قضیه برخورد کنیم که این پراکندگی را بتوانیم به یک جمع‌بندی یا به یک چیزهایی که شاخصه‌های اصلی و مهم هستند تبدیل کنیم و در این مرحله چندان در بحث غرق نشویم.

(ج): آنگونه که بیان شد ما مصلحت اسلام داریم (کلمه توحید در برابر کلمه کفر) مصلحت مسلمین و مصلحت مسلم داریم. مصلحت اسلام، مصلحت دولت اسلامی است. می‌گوئیم مصلحت جامعه اسلامی در تکامل و در اینکه صیانت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را حفظ کند چیست؟ یعنی مصون بودن از خطر آن وقتی است که همواره کفار محدث حادثه نباشند و شما همواره پاسخگو به مسایل مستحدثه باشید! یعنی مسلمین در تغییر مقیاس توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌بایست سهم تأثیر اول را در تکامل جهانی داشته باشند. این مسئولیت اول نظام اسلامی است.

می‌گوئیم صنایع متمرکز هم برای این است لذا آنهایی که در این دستگاه کار می‌کنند باید افق ذهنی‌شان قدرت درک چگونگی رویارویی این دو پرچم را در موضوع مصون بودن یا صیانت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه داشته باشد؛ یعنی بفهمند چگونه تغییر در مقیاس پیدا می‌شود که ما به صورت منفی هم که باشد تحت سلطه قرار می‌گیریم. به صورت مثبت این است که بگوئیم تسلیم کفار شویم، به صورت منفی این است که حضور آنها بیشتر شده و ما را عقب می‌راند چون در تکنولوژی، اقتصاد و فرهنگ‌مان و در تغییر مقیاس توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نتوانستیم تأثیر اصلی را داشته باشیم. یعنی ساختارهای سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی چگونه باشد و چه قدرت عملکردی داشته باشد؟ اگر نتوانیم تغییر در مقیاسهای آنها ایجاد کنیم تحت تأثیر دستگاه آنها قرار می‌گیریم، وقتی تحت تأثیر قرار گرفتیم ولایت آنها بر ما ثابت می‌شود. این یعنی مصون نبودن اسلام. اگر برعکس شد تعاریف را ما می‌دهیم، انسان کارآمد و ابزار کارآمد را ما تعریف می‌کنیم. اگر نباشد که در این مصون بودن عده خاصی بلوغ فکری و ذهنی‌شان آنقدر باشد که این را بفهمند آن عده می‌توانند برای صنایع نظامی استخدام و گزینش شوند مثل اینکه بگویم چه کسی را برای مرجعیت انتخاب می‌کنید؟ می‌گوئید کسی را که قدرت ذهنی او کافی باشد و تقوا هم داشته باشد تا بتواند مرجع شود.

۲/۴ - تفاوت تأثیرات صنایع کوچک در صیانت بین‌المللی نظام اسلامی نسبت به صنایع بزرگ

می‌گوئیم یک دسته امور هستند که این مقدار وسعت نظر نمی‌خواهد تا بتواند مصلحت مسلمین را مریضی مسلمین را فقر مسلمین و... را بفهمند، همینکه خیرات برای مسلمین انجام می‌دهد کافی است. این بخش را اوقاف می‌گوییم، در اولی که رویارویی کلمه توحید با کلمه کفر است اهمیتی که دارد روی اصل اسلام است و خودش را جز نگهبانان اسلام می‌داند ولو در صنعت باشد (مهندس باشد) ولی در دومی رسیدگی به مسلمین مورد توجه است. الان هم هست، مثل بانک قرض‌الحسنه، درمانگاه مجانی و... سومین قسمت بخش خرد است که مربوط به بخش خصوصی است. این سه طبقه را براساس منطق‌تان درست می‌کنید و به کلی‌ترین دسته‌بندیها اقدام می‌کنید آنگاه می‌گوئید: اگر همیشه اخلاق باید تکامل را در مرتبه اول توسعه بدست بگیرد و دین باید حرف اول را بزند، در نگهبانی از دین هم باید در مرحله اول بیشترین اهتمام را داشته باشند.

۵ - تعبد منطق در هماهنگی با معارف دینی و توجه به طبیعت احکام

۱/۵ - بازگشت حجیت کارشناسی به متعبد بودن منطق در استنباط از رساله

آقای دیندار: سؤال این است که آیا همینکه تعبد در نگرش کارشناسی داشته باشیم برای اتمام حجیت

استنباط کافی است؟

خیر، گفتیم که باید منطقش متعبد باشد. اینکه می‌گوییم منطق شما اختیار را حرف اول قرار داد، اخلاق را در خانه اول جدول قرار داد به معنی این نیست که آدم خوبی است و نماز شب می‌خواند! اگر آدم خیلی خوبی هم بود ولی اخلاق را پائین جدول قرار داد غلط است.

یعنی آدم خوب، با ابزار خوب می‌تواند کار خوب کند نه اینکه آدم خوب با هر ابزاری می‌تواند کار خوب کند. آدم خوب با عرق خوردن به درجات عالیه عرفان نمی‌رسد. بنابراین حجیت در کارشناسی به ابزارش بر می‌گردد کما اینکه حجیت در استنباط به علم اصول بر می‌گردد. منطق شما دسته‌بندیهای کلان را متکفل است. بنابراین احکام رساله را بر حسب منطق‌تان دسته‌بندی کردید، خرد، کلان و توسعه را برای چه درست کردید؟ منطق شما در پله قبل هماهنگی خودش را با دین تمام کرده است. در احکام رساله می‌گوئیم بخش مالی آنها کدام است؟ می‌گویند: پنج کتاب است. می‌گوئیم: آیا قدرت تمرکز ثروت یا پخش کردن آنرا دارد؟ به عبارت دیگر کاری که با نمونه‌اش انجام دادید از طریق دستگاه منطقی چنین کاری می‌کنید یعنی حتماً به آثار احکام نگاه می‌کنید.

۲/۵ - لزوم توجه به آثار طبیعت احکام در پیاده کردن رساله عملیه

این نکته مهمی است که وقتی می‌خواهیم استنباط کنیم حق نگاه کردن به آثار را ندارم (مانند قیاس) ولی وقتی می‌خواهیم عمل کنیم قطعاً به آثار نگاه می‌کنم. شما وقتی می‌خواهید منزل اجاره کنید یا بخرید به کدام یک توجه دارید؟ می‌گوئید صرف دارد؟ یعنی نظر به آثار دارید می‌گوییم چرا منزل خریدی و اجاره نکردی؟ می‌گوئید خریدن برایم بیشتر صرف می‌کند. می‌گوئید: صحت معامله به این است که در چارچوبه باشد ولی اینکه کدام را انتخاب کنیم طبیعی است هر کدام که بیشتر مقرون به صرفه است یعنی نگاه به آثار می‌کنیم. تفاوت در پیاده کردن و استنباط کردن چیست؟ در پیاده کردن توجه به آثار دارد ولی در استنباط توجه به آثار ندارد بلکه نظر به این دارد که کلمات چه دستور می‌دهد، حالا می‌خواهیم رساله را پیاده کنیم حتماً نظر به آثار آن داریم ولی آثار طبیعت خود عقود، نه ترکیبی که من به آن فرم داده‌ام. وقتی می‌گوئید: ما پنج شش عقد را با هم گره زدیم تا یک خاصیت دیگری را بوجود بیاوریم که مخالف کل عقود است به این

معنا است که یک چیز دیگری را ثابت گرفتید نه آثار اینها را، وقتی گفتید آثار اینها را ثابت می‌گیرم در آن صورت ساختارهای اجتماعی را براساس اینهامی‌سازید.

۶ - بررسی ویژگیهای منطق کارشناسی اسلامی در حل معضلات جامعه بشری از جمله صنعت

۱/۶ - بررسی تفاوت‌های عملی دو منطق کارشناسی بنا بر دو اصل ماده و اخلاق دینی

(س): متوجه این مطلب نشدید که شما چگونه و با کدام منطق تطبیق دادید و گفتید: ما سه نوع صنعت (متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی) داریم که متمرکز مربوط به دولت و نیمه متمرکز مربوط به اوقاف و کارگاهی مربوط به خصوصی است. خلاصه ما متوجه منطق نشدید.

(ج): چرا من بلافاصله از زیربنای فلسفی خودم شروع کردم، می‌خواستم شعری بگویم که قافیه‌اش درست شود! خواستم بگویم منطق ما اول باید دینی باشد، جهان ماده را اصل قرار ندهد بلکه خالق ماده را اصل قرار بدهد، اگر اینگونه شد اخلاق اصل قرار می‌گیرد، می‌توانید بگوئید علت کمال رابطه انسان با جهان و تأثیری است که جهان مادی بر انسان می‌گذارد که نهایتاً منجر به پیدایش تکنولوژی می‌شود حالا چه به صورت سرمایه‌داری چه بصورت کمونیستی، یک وقتی می‌گوئید انسان اراده و اختیار دارد و اختیارش در ارتباط با خدای متعال و فهم دین و بهینه شدن اخلاقش تکامل پیدا می‌کند، بدنبال بهینه شدن اخلاق و کمالی که در اخلاق به آن می‌رسد (کمال فکری) کمال عینی پیدا می‌کند اگر آنگونه گفتید طبیعتاً وقتی می‌گویید السلام علیک یا آدم صفوة الله اسلام علیک یا نوح نبی الله... یعنی دارید سرحلقه تکامل تاریخ را می‌گوئید. حالا در اینجا من در تکامل تاریخ شعر می‌گویم، خیر توسعه اجتماعی را می‌گویم هرچه بر تکامل تاریخ حاکم باشد بر توسعه اجتماعی هم حاکم است، اگر بر توسعه اجتماعی باید اخلاق حاکم باشد، باید صنعت متمرکز شما هم باید برای اخلاق باشد و دست دولت باشد.

(س): این نتیجه‌گیری آخر را توضیح بدهید.

(ج): یعنی آیا نظام اجتماعی شما بعنوان بخش خدمات در رشد GNP برای سرمایه‌داری طرح شود که اخلاق را تابع انگیزش مادی می‌داند، یا اینکه ضد این را می‌گوئید؟ یعنی اگر بنا شد انگیزش مادی اصل در

تکامل باشد آنگاه صنعت متمرکز شما رهین انگیزش مادی خواهد شد. دولت شما در محاسبات موجود فعلاً بعنوان بخش خدمات تلقی می‌شود یعنی وقتی بازار کار را بخواهیم مطالعه کنیم، یک بخش آن تولید و بخش دیگر خدمات است، جای دولت در بخش خدمات است که خدمت به توسعه است و چون در توسعه هم سود اصل قرار می‌گیرد در آن صورت انگیزش، اختلاف طبقاتی است؛ یعنی موتور تحریک و حرکت انسان سود مادی است و هرکه سرمایه بیشتری دارد حق بهره‌مندی بیشتری دارد، اگر این چنین باشد اخلاق جامعه مادی می‌شود.

حالا آیا معلوم شد آنچه را که شما درست می‌کنید باید غیر از این باشد؟ اینکه باید اخلاق اول باشد روشن است بنابراین بخش متمرکز که بالاترین سطح قدرتمندی را می‌تواند داشته باشد حول چه چیزی قرار می‌گیرد و چه نیازهایی را باید حل کند؟ نیازهای تکاملی را یا نیازهای توسعه اخلاق را؟

این منطق خیلی پیچیده نیست و وضوح دارد. به نظر شما کجای آن ابهام دارد؟

سود مادی قبلاً علت حرکت من می‌شده است در آن صورت ماده حرف اول را می‌زند.

ولی اگر شما گفتید ماده مخلوق است من هم مخلوق هستم برای جای دیگری خلق شدیم، طبیعی است که نباید ماده حرف اول را بزند.

(س): منطقی را که الان توضیح دادید چون مرحله به مرحله جلو می‌آید کاملاً واضح است ولی همین منطق را وقتی می‌خواهیم در مورد یک حکم دیگر بکار بگیریم نمی‌توانیم اینگونه مرحله به مرحله جلو بیائیم. مثلاً شما در مورد شرکت مثال می‌زنید ابتدا شرکت را تفکیک می‌کنید و آنرا به فلسفه تاریخ و توسعه اجتماعی و توسعه تکامل بر می‌گردانید و نتیجه می‌گیرد این نوع شرکتی که فعلاً موجود است چه آثار و لوازمی دارد اما شرکتی که اسلام گفته منجر به توسعه اخلاق می‌شود. ولی از آنطرف توجه به آثار و لوازم پیاده کردن نوع شرکتی که در رساله گفته این ذهنیت را ایجاد می‌کند که جامعه به هم می‌ریزد. یعنی اگر لازم بودن عقد را در شرکت برداشتیم انسجام سرمایه از بین می‌رود حالا اگر بخواهیم انسجام سرمایه را برگردانیم با کدام احکام برگردانیم؟

۲/۶ - وقف راه حل مناسبی برای حفظ انسجام سرمایه و اصالت اخلاق توماً

(ج): در رساله بخش وقف دارد. بخش وقف یک بخش تمرکزپذیر است، بخش دولت دارد که قطعاً متمرکز است. بخش وقف را هیچ کس حق ندارد از وقف بودن خارج کند لزوم آن هم لزوم تاریخی است یعنی حتی وارث واقف و حتی خود واقف هم نمی‌توانند آن را از وقف در بیاورند؛ یعنی شرکت‌های موجود قابلیت انحلال دارند اما وقف قابلیت انحلال ندارد البته با یک شرایط بسیار سختی حاکم می‌تواند تبدیل به احسن کند و آنچه تبدیل به احسن شده نمی‌تواند از موضوع وقف خارج شود لذا وقف را کسی نمی‌تواند تملیک کند، حتی حاکم هم نمی‌تواند وقف را تملیک کند.

مهندس دانشمند: مضافاً بر اینکه این کار در اصلاح جامعه به تدریج انجام می‌گیرد یک دفعه‌ای نیست که یک چیزی از بین برود بعد وقف هم از آنطرف درست نشده باشد.

(ج): بله، این تغییرات یک شبه حادث نمی‌شود بلکه باید سازمان‌هایی را که انسان‌های وقف می‌سازند تعریف کنید و آنها را بسازید و کارآمدشان کنید و آنها را از وضعیت فعلی خارج کنید، بعد نوبت می‌رسد به اینکه چنین کاری از دست‌شان بر می‌آید. به عبارت دیگر اول ساختارهای اجتماعی متناسب با آن باید در جامعه ایجاد شود و متناسب با تشکل، تبلور در رشد آن، سخت‌افزار و نرم‌افزار متناسب هم بدست آید. مگر جامعه اروپا به صورت فعلی دفعتاً پیدا شده؟ صد سال طول کشیده و الان نواقص آنها کاملاً روشن شده است.

۳/۶ - محرومیت فرهنگی و فقر روانی در تمدن غرب نتیجه اصل نبودن اخلاق

یعنی می‌توان برای بشر حرف زد و گفت تجارب موجود غرب در چه حالتی است؟ آیا انسان را آرام کرده یا دغدغه‌زا بوده است؟ محرومیت فرهنگی غرب به مراتب بدتر از محرومیت اقتصادی آفریقا است. اینکه آدم مجبور شود به سگ و گربه اعتماد کند و انیس او سگ و گربه باشد یک فاجعه است. به عبارت دیگر مطمئن هستند که حیوانات، هوشمندی اینکه برای آنها نقشه بکشند ندارند. لذا برای اینکه از نظر عاطفی آرام شوند و یک همراه داشته باشند با حیوانات مأنوس می‌شوند. این چه منزلتی است که آنها برای انسان ایجاد کرده‌اند آدمی که می‌تواند ایثارگر باشد، این همه عدم اعتماد و عدم امنیت در کُنه آنها رسوخ پیدا کرده.

محرومیت اروپا یک محرومیت بسیار سختی است در گفتگوی تمدنها اگر با اروپا صحبت کنیم آمادگی آنها برای انفجار و انقلاب کمتر از آفریقا نیست. اگر با ملت آفریقا می‌توان درباره فقر اقتصادی صحبت کرد با اروپا می‌توان از فقر روانی صحبت کرد. نه اینکه بگوئیم شما زنا می‌کنید، نه اینکه بگوئیم از نظر اخلاقی خیلی بد شد شده‌اید چون عرق می‌خورید، بلکه می‌گوییم راندمان شما چه بوده؟ آیا دغدغه و اضطراب شما را از بین برده یا دغدغه را برای شما به شکل وحشتناکی بالا برده است؛ به عبارتی امنیت شما را نسبت به هم چکار کرده است؟ اینکه - بنا به گزارشات - معنای محبت در آنجا از استقرار خارج شده و محبت صرفاً وسیله شده است! محبت نباید وسیله شود هرگاه محبت وسیله شود به این معنا است که امروز با این پسر دوست است و فردا با یک پسر دیگر دوست می‌شود، لذا نه دختر بر بقاء محبت پسر اعتماد دارد و نه پسر بر بقاء محبت دختر اعتماد دارد. محبت در آنجا مانند پیراهنی است که می‌توان عوض کرد. این در مقابل سخن قرآن است که درباره زن می‌فرماید:.... لتسکونوا الیها شما بوسیله آنها سکون پیدا می‌کنید و بین شما اعتماد پیدا می‌شود.

۷ - لزوم دسته‌بندی احکام رساله در تعریف صنعت

۱/۷ - دسته‌بندی احکام رساله به لحاظ قرارهای اجتماعی

حجة الاسلام رضایی: حال به جمع‌بندی بحث می‌پردازیم. آن دید کلی که نسبت به خود موضوع در ورود ما به روش تحقیق پیدا شد این تقسیم‌بندی بود (فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار فعل) که با توجه به تعریف اجمالی که در مورد صنعت ارائه شده بود، حضرتعالی زیرساخت آنرا روشن کردید تا آنجا که ما چگونه این تعریف را برپایه مکتب - البته نه بر پایه نقل - ارائه کنیم. در مرحله بعد حضرتعالی یک مطلب دیگری طرح کردید که می‌خواستیم تعریف صنعت را در بخش مکتب تطبیق بدهیم. شما فرمودید با این قدر متیقنهایی که قبلاً در مورد اصول و مکتب گفته شده بود این تطبیق باید قبلاً انجام گرفته باشد.

(ج): می‌گوئیم یکدسته احکام رساله قرارهای ثابت اجتماعی است یعنی قرارهایی که لازم است و زماناً ثابت نیست ولی می‌تواند در برهه‌ای از زمان ثابت باشد. دسته دیگر قرارهایی است که اصلاً استقرار ندارد.

قرارهای جایز مانند (وکالت) قرار می‌گیرد است که زماندار نیست ولی قرار شرکت اینگونه نیست. در وکالت هر زمان موکل بخواهد وکیل را عزل می‌کند این قرار وقتی در اسلام محترم است که به نفع عموم باشد نه به نفع یک قشر خاص، به عبارت دیگر، اسلام در رساله تکامل‌گرایی را در مرحله اول و جامعه‌گرایی را در مرحله دوم اصل قرار داده و فرد را تابعی از آن دو قرار داده است.

۲/۷ - لوازم تنسک به درک صدسال پیش از احکام رساله و لزوم توجه به مقتضیات زمان

این دقیقاً برعکس نگرش متحجرین است؛ یعنی آنها اصلاً درکی از مالکیت روز ندارند، درک از مالکیت در سیستم و نظام ندارند، درک آنها از مالکیت مربوط به تقریباً صدسال قبل است، دلایلی را هم که در تعریف عنوان مالکیت ذکر می‌کنند مبنائاً مربوط به صدسال قبل است، یعنی اینکه گفته می‌شود «لایحل مال الا بطیب» نفس مال چیست؟ انتقال آن چگونه است؟ طیب نفس چگونه است؟ کل این تعریف با تعریف چک فرق می‌کند، با تعریف موافقت اصولی گرفتن و با گشایش اعتبار فرق می‌کند.

بعضی می‌گویند مفاهیم چک و سفته و... ربطی ندارد به آقایان که نظر بدهند، این مفاهیم مفاهیمی نیستند که در دین وارد شده باشند. البته نظراتی که در مورد عناوین مستحدثه دادند به آنها احترام می‌گذاریم می‌گوئیم شما حق ندارید جز نسبت به عناوینی که در شرع هستند نظر بدهید. یک ساختارهای اجتماعی درست شده است شما آن ساختارها را می‌خواهید با این رساله توجیه کنید یعنی رساله وسیله توجیه قرار می‌گیرد. این کار چندین اشکال دارد، اول اینکه مردم نسبت به ما انزل‌الله دچار غفلت می‌شوند؛ به عبارت دیگر، مالی که به یک نفر منتقل می‌شود در سال یک میلیارد یا دویست میلیون تومان درآمد، با خمس دادن حلال می‌شود. اما اگر رابطه اجتماعی را عوض کنید محال است که او به وسیله کار فردی بتواند این مقدار درآمد داشته باشد. مثلاً یک نفر راننده یا دست‌فروش هرگز نمی‌تواند تا آخر سال یک میلیارد کاسبی لُند اگر تولید را به کارگاهی رساندید و کلیه ابزارهای انتقال ثروت را به نفع عموم حل کردید محال

است که یک فرد بتواند این مقدار پس‌انداز داشته باشد.^۵ بدست آوردن چنین پولی برای یک راننده یا یک کاسب عقلاً قابل تحقق نیست و امتناع عقلی دارد.

۳/۷ - استقبال ملتها از اسلام در صورت درک صحیح و معرفی بهینه اسلام به دنیا

ابزارهای انتقال ثروت، قدرت و اطلاعات در ساختارهای اجتماعی چیست؟ عدالت را چگونه پیاده می‌کند؟ یعنی شما در عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چه حرف جدیدی برای بشر دارید؟ برخی از علما و مسئولین خدمت حضرت امام رسیدند و از ایشان سؤال کردند که ما درباره حکومت اسلامی چه کار کنیم؟ امام در جواب فرمودند: شما اسلام را خوب بشناسید و به مردم دنیا معرفی کنید، متاع شما طالب دارد. همه مردم دنیا طالب آن هستند.

حضرت امام در هر سه نوبتی که مسئولین و علماء خدمت ایشان رسیده بودند این جواب را فرموده بودند. فضلا را تحریک می‌کرد که شما نرم‌افزار را از اسلام بدست آورید و بقیه را تحریص می‌کردند به ایجاد تشکل و مبارزه و...

۴/۷ - دسته‌بندی احکام به سه دسته مربوط به صیانت بین‌المللی، عدالت اجتماعی و معیشت خانواده در نظام اسلامی

(س): پس با این مطلب شما بحث را در بخش مکتب تمام کردید یعنی در بخش مکتب ما دنبال شاخصه‌هایی بودیم که احکام رساله را دسته‌بندی کنیم.

(ج): شما کلیه سرفصلها را می‌توانید بررسی کنید آنهایی که استقرار دایمی دارند، در تعریف کلمه حکومت اسلامی یک جمله می‌توانید بگوئید: مسئول در برابر تکامل صیانت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این معنای دولت اسلامی می‌شود یعنی ما باید در تغییر مقیاس عدالت در جهان حرف اول را بزنیم یعنی کلیه تعاریف اسلام را باید برای جهان ارائه کند.

^۵ یکی نقل می‌کرد که در یک تصادفی در یکی از خیابانهای تهران سه دستگاه ماشین بخاطر ویراژ دادن پسر یک پولدار اوراق شده بودند. پدرش بلافاصله آمد و همه ماشینها را خرید و اصلاً نگذاشت که پای بچه‌اش به کلاتنری بکشد. می‌گفت چندین میلیون تومان داد و سه ماشین را خرید و به اوراقی تلفن کرد تا آنها را ببرند.

(س): این در سطح توسعه است اما در سطح کلان.

(ج): عدالت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی که به تبع صیانت بین‌المللی یعنی تغییر مقیاس و موازنه ذکر می‌شود بعد براساس عدالت که مربوط به جامعه اسلامی است و ساختارهای ثابتی که برای مسلمین و جامعه هست ایجاد می‌شود. بعد به مرحله خرد می‌رسد که رشد فردی به تبع آن است. طبیعتاً مردم در توسعه حضورشان و مشارکت، در سه سطح می‌توانند حضور داشته باشند، هم در سطح نیازهای فردی هم در سطح نیازهای جامعه اسلامی و هم در سطح نیازمندیهای تکاملی.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تبیین رابطه مکتب با صنعت

جلسه ۶

فهرست مطالب

۱ - تنافی احکام اقتصادی اسلام با نظام سرمایه‌داری ... ۲

۲ - جامعه‌گرایی، صراحت عرفی احکام رساله ... ۳

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۳۱/۰۵/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۶

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

کنترل نهائی: آقای رضایی

حروفچینی : سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۰۵/۰۶/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۰۶/۰۶/۱۳۷۸

بسمه تعالی

با توجه به اشکال پیش آمده در ضبط جلسه متن اصلی تهیه نشد لذا گزارش خلاصه جایگزین متن می گردد.

۱ - تنافی احکام اقتصادی اسلام با نظام سرمایه داری

در این جلسه به تشریح و تبیین بیشتر رابطه صنعت با مکتب پرداخته شد و چنین بیان گردید که آنچه امروز به صورت یک برداشت به عنوان استنباط از رساله بیان می شود این است که احکام اقتصادی موجود در رساله عملیه، سیستم اقتصادی سرمایه داری را تأیید می کند در حالی که چنین چیزی ابداً صحت ندارد و اگر احکام رساله همانگونه که هست بدون تأویل و ترکیب سازی پیاده شود اساساً نظام سرمایه داری شکل نمی گیرد چه رسد به اینکه مورد تأیید اسلام نیز باشد! نمونه بارز آن حکم شرکت است که با توجه به جایز بودن عقد در قرارداد شرکت، این قرار استمرار نمی یابد لذا در صورت عدم استمرار و استقرار قرار در شرکت، تضمینی برای تجمع سرمایه و صیانت آن باقی نمی ماند زیرا هر زمان، هریک از شرکاء ولو اینکه دارای کمترین سهم باشند رأی خود را نسبت به وکالت هیأت مدیره باز پس بگیرند مدیران آن شرکت شرعاً مجاز به تصرف در اموال آن شریک نخواهند بود و سهم شریک منصرف را باید از عین مال به او برگردانند و اگر بنا به رعایت چنین امری باشد اساساً هیچگاه شرکت، تضمینی برای بقاء نخواهد داشت. البته این حرف به معنای این نیست که در حالت اضطرار فعلی هم، شرکت با خصوصیات سهامی باطل باشد بلکه صحبت در این است که احکام رساله مؤید نظام سرمایه داری نیست ولی چون در وضعیت موجود مبتلای به نظام سرمایه داری هستیم از روی ناچاری و بنا به اضطرار، عقد لازم را در شرکت پذیرفته ایم.

اما اگر قرار باشد ساختارهای اقتصادی جامعه را بر مبنای مقتضای طبیعی احکام رساله بسازیم، نه تنها نظام سرمایه داری را - که منافع فرد یا قشر سرمایه دار در این نظام بر منافع عمومی ترجیح می یابد - تأیید نمی کند بلکه ترجیح منفعت یک فرد نسبت به فرد دیگر را هم اجازه نمی دهد که نمونه آن را در تاریخ صدر اسلام می توان به وفور یافت.

۲ - جامعه گرایی، صراحت عرفی احکام رساله

اساساً در اسلام جامعه‌گرایی، تکاملی اصل است و همواره مصالح و منافع جمعی در جهت تکامل انسانی است و بر منافع فرد یا افراد ترجیح دارد. از اینرو ملاحظه می‌کنیم که در احکام وقف چون منافع عمومی مطرح است شرایط بسیار سختی نسبت به تبدیل یا تصرف در آن گذاشته شده که اساساً راه هرگونه انتفاع شخصی را، حتی برای واقف و وارث او و حتی حاکم نیز مسدود نموده است و از آنجایی که این نوع عقد و قرار در جهت منافع عمومی جامعه است استمرار و استقرار آنرا بگونه‌ای تضمین نموده که صدها سال می‌تواند دوام و بقاء داشته باشد بدون آنکه امکان کمترین تزلزلی در قرار وقف باشد، یا کسی مجاز باشد آن قرار را فسخ یا بی‌اعتبار، یا برهم بزند. پس چگونه ممکن است احکام رساله که هرگونه تضمینی را نسبت به قراردادهای فی‌مابین افراد نفی نموده است تأیید کننده سرمایه‌داری بدانیم در حالی که هرگونه قراردادی فی‌مابین افراد که منجر به کسب منافع شخصی می‌شود از نوع قراردادهای موقت است که برای استمرار آن هیچگونه شرطی که ضامن بقاء و دوام آن باشد وضع نشده لذا استمرار انتفاع شخصی، منوط به استمرار اختیار و اراده طرفین قرار است و هرگاه اراده و اختیار یکی از طرفین بر فسخ قرار استوار گردد هیچ الزامی در ادامه قرار نیست. بنابراین اراده هیچیک از طرفین قرار، بر اراده و تصمیم دیگری ارجحیت نخواهد داشت. پس مطمئناً این احکام بستر مناسبی برای تشکیل و تقویت نظام سرمایه‌داری نخواهد بود.

البته در تشخیص این موارد هیچ نیازی به تخصص ویژه نیست چه اینکه احکام رساله چنان در این امور صراحت دارد که با یک درک عرفی ساده نیز قابل فهم است اما از آنجایی که رعایت این احکام مستلزم نفی هرگونه شخصیت حقوقی است و نفی شخصیت حقوقی نیز مستلزم تغییر در کلیه ساختارهای اقتصادی جامعه و هماهنگ‌سازی آنها با مقتضای طبیعی احکام است در آنصورت بسیاری از ساختارها از جمله ساختار پولی و بانکی - که بر مبنای قطع رابطه مالکیت و مدیریت شکل گرفته - کارآیی خود را از دست خواهد داد. به همین خاطر پذیرش این صراحت در احکام که با درک ساده عرفی هم قابل فهم است برای کسانی که فرهنگ سرمایه‌داری را پذیرفته‌اند مشکل خواهد بود.

بنابراین با توجه به اینکه اقتضای طبیعی احکام وقف، تجمع سرمایه و ثروت به نفع عموم مردم است و از طرفی اقتضای طبیعی احکام شرکت این است که قرارهای مبتنی بر منافع فرد، موقت و غیر مستمر باشد، دلیل روشنی بر «جامعه‌گرایی احکام رساله» و تضاد عمیق با مفهوم سرمایه‌داری است و این جامعه‌گرایی در اقتصاد برای توسعه تقرب و عبودیت و نهایتاً تکامل فرد در بستر جامعه‌ای خواهد بود که همواره منفعت افراد - در آن نظام - منحل در منافع عمومی است. لذا هیچگاه در روابط اقتصادی اسلام، انسان تابع از ابزار و سرمایه قرار نمی‌گیرد بلکه انسان در منزلت برتر نسبت به سرمایه عمل کرده و سرمایه باید در خدمت توسعه اختیار ایفای نقش نماید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی شیوه توجه به مقتضا و آثار احکام در استنباط لازمه دوم آنها

جلسه ۷

فهرست مطالب

- ۱ - بررسی احتمالاتی در خصوص دسته‌بندی احکام اقتصادی خرد، کلان، توسعه ۲...
 - ۱/۱ - تعریف اجمالی از توسعه، کلان، خرد ۳...
 - ۲ - تشریح آثار احکام توسعه در حفظ صیانت مکتب در جریان تکامل ۴...
 - ۱/۲ - ضرورت جریان تکامل در تاریخ «تکویناً» و «تشریعاً» ۴...
 - ۲/۲ - لزوم دستیابی به برتری در قدرت تسخیر بر منابع و تکنولوژی ۴...
 - ۳/۲ - منزلت احکام توسعه و رهبری در حفظ صیانت اسلام بوسیله نظام ولایت ۴...
 - ۴/۲ - لزوم تضمین دائم‌التزاید صیانت مسلمین بواسطه اقتدار رهبر و مدد فکری نظام رهبری ۵...
 - ۳ - لزوم توجه به آثار و مقتضای طبیعی احکام در دسته‌بندی آنها ۶...
 - ۱/۳ - صراحت احکام در بیان خصوصیات آنها ۶...
 - ۲/۳ - تحلیل آثار احکام در تطبیق آنها با مبتلابه ۷...
 - ۳/۳ - بررسی اشکالات عمل برخلاف مقتضای طبیعی احکام ۷...
 - ۱/۳/۳ - نادرستی عدم توجه به مقتضای طبیعی احکام در قانونگذاری ۸...
 - ۴/۳ - دوام و استمرار حکم وقف، مقتضای طبیعی این حکم ۸...
 - ۱/۴/۳ - اشکال در وقف اولاد به دلیل عمل برخلاف مقتضای طبیعی حکم وقف ۸...
 - ۵/۳ - نقض مقتضا و اثر احکام در تدبیر و گزینش حکم مناسب با موقعیت ۹...

۴ - لزوم توجه به تفاوت اثر احکام کلان در حاکمیت بر شرایط با اثر احکام خرد در تابعیت از شرایط ... ۱۰

۵ - بررسی امکان دستیابی به شیوه استنباط لازمه دوم احکام ... ۱۱

۱/۵ - ملاحظه آثار احکام در دسته‌بندیها ... ۱۲

۲/۵ - گمانه‌زنی به شیوه مجموعه‌نگری در ملاحظه آثار بنابر مطلوبیتها ... ۱۳

۶ - شناسایی مبتلابه و موضوع حکم از طریق توجه به آثار عینی احکام ... ۱۴

۷ - استنباط نظام مطلوبیتهای جامعه اسلامی از احکام رساله ... ۱۵

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۰۷/۰۶/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۷

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار : آقای دیندار

کنترل نهائی: آقای رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۲/۰۶/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۱۳/۰۶/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - بررسی احتمالاتی در خصوص دسته‌بندی احکام اقتصادی خرد، کلان، توسعه

حجة الاسلام رضایی: ایجاد ارتباط صنعت با مکتب، بوسیله تناسب و تناظری که به لازمه دوم در احکام برقرار می‌کنید، برای تعیین احکام کیفی صنعت ضروری است و صحت روشی که برای استنباط به لازمه دوم از همین احکام بکار می‌گیریم بوسیله استناد آن به فلسفه نظام ولایت - که براساس قدر متیقن‌های شرع - تمام می‌شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بنابراین عمل به این رساله مبرء ذمه است یعنی گفته شده ضامن می‌شوم که شما را در آتش نبرند یا می‌نویسند عمل به این رساله مجزی است یعنی براساس عملی به آن جزا داده می‌شود.

(س): براساس دسته‌بندی کلی در جدول طبقه‌بندی شناسایی موضوع سه دسته اصلی تحت عنوان توسعه، کلان و خرد داریم که بیانگر سطوح موضوع است و سه دسته در بخش مکتب تحت عناوین (توصیف، ارزش، تکلیف) داریم. حالا می‌خواستیم ببینیم وقتی وارد احکام می‌شویم - ولو در حد یک مصداق - توسعه موضوعاً یعنی چه و چه موضوعاتی دارد؟ البته یکبار توسعه را به صیانت کلمه اسلام (یعنی مصلحت کلمه اسلام) تعریف کردید که در سطح روابط بین‌الملل می‌شد.

حالا وقتی ما به سراغ رساله می‌رویم چه موضوعاتی متناسب با این سطوح وجود دارد؟ در خصوص احکام خرد به سراغ حکم شرکت رفتیم و در سطح کلان هم احکام وقف وجود دارد و بنا به تعریف، در سطح توسعه هم انفال و ثروتهای خدادادی است که در توصیف انفال چنین آمده: اموالی که مخصوص امام و رهبر است. به نظر رسید که انفال جزء موضوعاتی است که در سطح توسعه، رهبری اختیار این اموال را دارد تا برای سرپرستی تکامل خرج کند. در توصیف وقف هم گفته شده: متوقف کردن مالکیت خصوصی و عمومی کردن منافع آن در راه خدا و مردم. در توصیف شرکت هم آمده: چیزی که از آن دو یا چند نفر باشد و آن، یا در

مال معین است یا در دین یا در منفعت. تکلیف در سطح توسعه را چنین تشخیص دادیم: غنایم، جنگی که، بدون اجازه امام(ع) صورت گرفته است و یکی هم معادنی که، در زمین شخصی کسی نیست.

حکم وقف هم این است که: (تکلیف در سطح کلان) وقف باید دایمی باشد نه موقت. وقف دایمی موجب از بین رفتن مالکیت شخصی وقف کننده خواهد بود.

در قسمت خُرد هم بحث شرکت مطرح بود که حکم آن عبارتست از: قراردادی که از هر دو طرف جایز است به این معنا که هریک می‌توانند آنرا فسخ کنند و سهم هریک به صاحبش بازگردانده شود.

بعنوان نمونه یک مورد از هریک از اینها بیان شده که این مطلب قابلیت تعمیم به موضوعات دیگر دارد. به ذهن ما آمد که یک مورد از این مجموعه به لحاظ موضوع، جزء موضوعاتی است که در این سطح قرار می‌گیرد، لذا براساس این روش قابلیت تعمیم دارد.

ابتدا به ذهن می‌رسد که اینها لازم است دسته‌بندی شوند تا در مورد تمام موضوعات دیگر تعمیم بدهیم، یعنی اولین کاری که می‌کنیم متناسب با تعریفی است که برای توسعه، کلان و خرد داده می‌شود. لذا هر موضوعی را دسته‌بندی کنیم، هرچند امکان دارد در سطح توسعه دوتا بیشتر پیدا نکنیم.

۱/۱ - تعریف اجمالی از توسعه، کلان، خرد

(ج): توسعه بطور کلی یعنی سرپرستی تکامل و کلان هم به معنی نسبت‌های بین امور است و خرد هم یعنی موضوعات احکام نسبت به خود موضوع، چه کیفی باشد و چه کمی و چه اجرائی باشد.

در باب دفاع گفته شده «لو خیف علی بیضة الاسلام» آن خوف موضوعاً محال است برطرف شود مگر اینکه شما در تکنولوژی برتر باشید دفاع از کلمه اسلام همانند زمان ظهور، در زمان غیبت واجب است. آنگاه اموالی عمومی هم دارید که مسائل آن بیضه اسلام نیست لذا در سطح کلان قرار می‌گیرد. سطح خرد هم در متعاملین است و مهم این است که شخصیت حقوقی برای متعاملین ذکر نمی‌شود چون مال شخص است. بخلاف اینکه انفال چون اموال عمومی می‌شود می‌تواند شخصیت حقوقی باشد، حتی آنجایی که اموال مکتب بشود دیگر مال عموم هم نیست.

۲ - تشریح آثار احکام توسعه در حفظ صیانت مکتب در جریان تکامل

۱/۲ - ضرورت جریان تکامل در تاریخ «تکویناً» و «تشریعاً»

آنجایی که در مکتب می‌گویید خرج توسعه می‌شود به این معنا است که می‌خواهید صیانت مکتب را در جریان تکامل حفظ کنید، البته محال است بتوانید صیانت را به صورت ایستا و استاتیک حفظ کنید چون تا هنگامی که بشر گمانه‌زنی جدید و تحرکی جدید؛ یعنی موضعگیری و حساسیت جدیدی می‌تواند داشته باشد به این معنا است که فرض پیدایش موضوعاتی که قبلاً نبوده است هست، وقتی که موضوعات، جدید شد روابط جدید، انسجام جدید و نتیجه جدیدتر حاصل می‌شود، بنابراین تکامل امری قهری و تکوینی است. لذا وقتی که به تکامل تاریخ می‌رسید علاوه بر استدلال تکوینی استدلال تشریعی را هم می‌بینید یعنی زمان حضرت خاتم‌النبین (ص) بعنوان بالاترین رسول و زمان حضرت خاتم‌الوصیین (عج) برترین وصایت می‌شود و ایشان است که کل را اقامه می‌کند، به این معنا که کمال ختم تشریعاً (نه تکویناً) بالاتر از اول آن است.

۲/۲ - لزوم دستیابی به برتری در قدرت تسخیر بر منابع و تکنولوژی

حال اگر بنا شد جامعه شما در حال رشد باشد و شرع مقدس هم نه فقط رشد را پذیرفته، بلکه موجب آن هم باشد در این صورت محال است بتوانید کلمه اسلام و مصونیت آن را از خطر حفظ کنید مگر اینکه تکنیک برتر داشته باشید. یعنی نیروی انسانی برتر - از نظر حساسیت - و قدرت تسخیر منابع بالاتر را داشته باشید. نه تسخیر به این معنا که اموال دیگران را بگیرید، بلکه همیشه قدرت طبیعی برتر را بدست بگیرید مثلاً اگر دیگران جریان الکتریسته را بدست می‌آورند، شما نور را بدست آورده باشید، یعنی همواره یک گام جلوتر باشید.

۳/۲ - منزلت احکام توسعه و رهبری در حفظ صیانت اسلام بوسیله نظام ولایت

یک دسته احکام مشارکتی هستند یعنی تعاون بر برّ و تقوا در سطح حفظ بیضه اسلام است که مسئولیت آن مربوط به خود رهبری است یعنی اگر از ما بخواهند ضوابط رهبری را بنویسیم، مثلاً بگویند شما برای مجلس خبرگان معین کنید منزلت رهبری از نظر حدود و وظایف و اختیارات چیست؟ ما نظام ولایت

می‌نویسیم نه ولایت فرد؛ البته بالای نظام ولایت، فرد هست لکن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بگونه‌ای توزیع می‌شود که قابلیت پیدایش شدت را داشته باشد. چون علم بشر غیر از علم امام معصوم است که نوع علمش از نوع علم ما نیست یعنی احاطه به کل یا جزء همزمان برای او میسر است. فرق علم معصومین با علم ما این است که در علم معصومین نقص و کمال به آن صورتیکه تدریجی‌الحصول باشد فرض ندارد. می‌توانید بگوئید اجمال و تبیین دارد اما اجمال و تبیین غیر از این است که علم دومی ثابت کند تئوری اول اصلاً باطل بوده است. معنای اجمال و تبیین این است که کل قرآن را بصورت وحی می‌دهد و شب قدر تفسیرش را می‌دهد یا اینکه هر وقت معصوم (ع) تفسیرش را خواست، آن موقع به او بدهد ولی اشتباه نمی‌تواند در آن وجود پیدا کند. در علم معصوم عصمت از اشتباه هست در حالی که علم بشری مصون از اشتباه نیست، در هر رتبه‌ای که باشد، خواه مربوط به جمع یا فرد باشد، تصمیم‌گیری عمومی یا شخصی باشد در هر حال نمی‌تواند مصون از خطا باشد. البته می‌توانید بگوئید آن شخص امین است و غرض در خطا ندارد یعنی بنا بر ملکه عدالت، این آقا در تهذیب نفس زحمت کشیده و از روی استبداد و هوای نفس حرف نمی‌زند، مثل کلیه متخصصین عالم که لزوماً باید امین باشند اگرچه امین بودن ولی مسلمین نسبت به عالم آخرت و ربطش با دنیا است و با سایر امنا فرق دارد.

۴/۲ - لزوم تضمین دائم‌التزاید صیانت مسلمین بواسطه اقتدار رهبر و مدد فکری نظام رهبری

تکامل و توسعه، این است که وحدت و کثرت در موضوعات جدید، روابط جدید، شدت جدید پیدا شود. مصونیت مسلمین از آسیب‌پذیری در جریان تاریخ باید حفظ شود البته مصون بودن وهله‌ای را نمی‌گوئید که فرضاً امروز مسلمین مصون باشند هرچند فردا دشمن پیروز شود. نباید یک چیزی را بسازید که بتواند صدمه بزند. شما باید مصون بودن را در طول جریان تضمین کنید و چنین چیزی بدون توسعه مدام و برتری در توسعه ممکن نیست. حفظ این مصونیت جزو حدود وظایف و اختیارات شخص رهبر و نظام رهبری است یعنی با ابزارهایی که برای رهبری در اختیارش هست مانند مرکز تحقیقات استراتژیک و شورای مصلحت، اینکار انجام می‌گیرد. آنگاه تحقیقات دانشگاهی هم طبیعتاً سطوح مختلف پیدا می‌کند و یک بخش آن که

شبه علوم پایه است در دانشگاه انجام می‌شود. البته علوم پایه را به پایه توسعه اعتقاد و علاقه مردم بر می‌گردانیم و علوم فیزیک و تناسبات آن که ریاضی است مرتبه دوم است، یعنی اول «انسان» بعد «بزار» بعد «امکان» قرار دارد. اگر اینگونه باشد آن دسته از علومی که منزلاً برای ما منزلت علوم پایه را دارد مانند «گرایش، بینش و دانش» - تحقیقاتش، هم در دانشگاه و هم در حوزه انجام شود. در حوزه احکام کیفی آنرا تحقیق کنند، دانشگاه هم معادلات کمی را بدهد. بعد مرکز تحقیقات استراتژیک تطبیق می‌کند سپس گزارش آن به شورای مصلحت ارائه می‌شود بعد به دفتر رهبری داده می‌شود. در این صورت دفتر رهبری عملاً از دفتر ساده دبیرخانه‌ای خارج می‌شود چون دفتر تصمیم‌گیری یک دفتر دیگر است. وضع شخصیت‌هایش هم به گونه شخصیت‌های سیاسی مانند الان شورای مصلحت نیست. الان موجهین آنجا هستند نه متفکرین در حالی که تئوریسین‌های نظام باید مقام رهبری را مدد فکری کنند و نسبت‌ها را ملاحظه کنند.

۳ - لزوم توجه به آثار و مقتضای طبیعی احکام در دسته‌بندی آنها

۱/۳ - صراحت احکام در بیان خصوصیات آنها

(س): با توجه به این تعریف از توسعه، کلان، خرد، کار ما بهینه می‌شود در حالی که قبلاً به ذهن می‌رسید فقط احکام اقتصادی را باید ملاحظه کنیم ولی حضرتعالی به مسئله دفاع اشاره می‌کنید و موضوع را فراتر از احکام اقتصادی رساله مطرح نمودید یعنی باید کل رساله را مد نظر قرار دهیم.

(ج): یادمان نرود که در دفاع هم احکام اقتصادی را ذکر می‌کنند و می‌گویند لو خیف علی سوق المسلمین، حتی کلمه اقتصاد و اموال هم در آنجا آمده است.

(س): یعنی حضرتعالی می‌فرمائید هرجای رساله ولو باب خاص اقتصاد نباشد اگر به نحوی با اقتصاد و صنعت ربط دارد باید ملاحظه شوند.

حالا صحبت این است، بر فرض که تمام اینها ملاحظه شد و به صورت تفکیک و به لحاظ سطح اول یعنی توسعه، کلان، خرد و به لازمه دوم همه را طبقه‌بندی کردیم، گاهی این طبقه‌بندی را به وضع موجود هم تطبیق می‌دهیم که در این صورت باید ببینیم رساله وضع موجود را چقدر تأیید می‌کند و چقدر رد می‌کند؟

قبل از اینکه این کار بخواهد انجام شود، استنباط چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا صرفاً در همین سطحی که ما تعریف و طبقه‌بندی کردیم کافی است یا نه؟ چه کارهای دیگری برای استنباط لازمه دوم احکام لازم است؟ آیا هم اینکه اینها را طبقه‌بندی می‌کنیم استنباط است، یا باید کار دیگری انجام بگیرد؟

(ج): وقتی شما در توصیف، تکلیف و ارزش ملاحظه می‌کنید لازم است معلوم شود برای امور خصوصی چه خصوصیات را بیان کردند.

(س): در کدام بخش؟

(ج): در بخش تکلیف، یعنی مجموعه موضوعات اجاره، بیع و... آیا هیچ یک از اینها امکان تجمع ثروت می‌دهد؟ یعنی امکان می‌دهند که صد نفر با هم کار کنند یا خیر، در همه‌جا متعاملین دو نفرند، یک کسی یک قراری می‌گذارد با یک فرد دیگری برای خرید یک چیز، یا اجاره دادن چیزی، این نمی‌تواند انباشت اجتماعی ایجاد کند.

۲/۳ - تحلیل آثار احکام در تطبیق آنها با مبتلابه

مهندس دانشمند: پس باید احکام را تحلیل کنیم؟

(ج): آثار را ملاحظه می‌کنیم نه اینکه تحلیل کنیم. فردی می‌خواهد براساس فقه زندگی کند. می‌گوییم در چه منزلی سکونت داری؟ می‌گوید: در منزل ملکی؟ می‌گوییم اگر منزل را اجاره کنید و با پول آن کار کنید برای شما صرف نمی‌کند؟ می‌گوید: دردسرش زیاد است و الان هم احتیاجی به آن درآمد اضافی ندارم. به یک فردی دیگر می‌گوییم: شما چطور؟ او می‌گوید: برای من صرف می‌کند منزل را اجاره کنم و با پول آن تجارت کنم. می‌گوییم کدام یک از شما خلاف شرع می‌کنید؟ می‌گویید هیچکدام، ما بیع انجام دادیم و در آن صرفه خود را دیدیم فرد دیگر هم صرفه خود را در این دیده که منزل اجاره کند و معامله کند، می‌گوئید این که خلاف شرع نیست ما تحت هر حکمی که عمل کنیم صحیح است. وقتی خلاف شرع عمل کرده‌ایم که از آن ضوابط شرعی عدول کرده باشیم، می‌گوییم به چه علت شما این معامله را انجام دادید؟ می‌گوئید: به خاطر سود و صرفه، سود عمل شما آرامش است، برای دیگری افزایش مال است. یعنی اثر عمل را تحلیل می‌کنید.

فرق است بین اینکه خود حکم را تحلیل کنیم و به شارع نسبت بدهیم (که چنین کاری درست نیست) یا اینکه اثر حکم را تحلیل کنیم و حکم مورد نظر را انتخاب کنیم.

۳/۳ - بررسی اشکالات عمل برخلاف مقتضای طبیعی احکام

البته یادمان نرود، خلاف مقتضای احکام نباید عمل کنیم. مقتضای احکام یعنی اینکه شرکت عقدی است جایز و تک تک افراد شرکاء مالکیت بالاشاعه دارند. وکالت عقدی جایز است و تک تک موکلین حق فسخ آن را دارند. این مقتضای عقلیه عقد است. شما نگوئید که من در ضمن این عقد یک عقد خارج لازم دیگری می‌بندم و یک شاخه نبات می‌فروشم تا درست شود. حالا اموال شرکت چقدر است؟ مثلاً ده نفر عضو شرکت هستند و هر نفر اگر ده میلیون سرمایه‌گذاری کرده باشند صد میلیون می‌شود، در حالی که یک شاخه نبات ده تومان است، ما این نبات را می‌فروشیم و یک نفر هم آنرا می‌خرد، به قید اینکه در آن ده میلیون تصرف کند. این شرط را اگر کسی توجه داشته باشد اصلاً عقلانی نیست، یک شرط سفیهانه است و اساساً بیع منعقد نمی‌شود. بله، صحیح است که برای معامله یک میلیون تومانی یک شرط ده‌هزار تومانی هم بگذارید، که اگر فلان طور شد من ده‌هزار تومان حاضرم زیان بدهم، اما اینکه یک قوطی کبریت یا یک شاخه نبات را ضمن عقد خارج لازم بفروشند تا ده میلیون را گیر بیاندازم، عجب شاخه نباتی است که ده میلیون می‌ارزد! این اشکال اول در نوع عقودی که آنرا لازم می‌کنند.

۱/۳/۳ - نادرستی عدم توجه به مقتضای طبیعی احکام در قانونگذاری

اشکال دوم این است که حتی اگر یک معامله بزرگی هم در کنار این معامله بگذاریم که شرعی باشد، در عین حال این عقد را متعاملین حق دارند انجام بدهند نه اینکه دولت ضوابط را طوری وضع کند که شرکت به رسمیت شناخته شود، این دو بسیار متفاوت است.

پس آثار ملاحظه می‌شود، آثار فردی داریم که مربوط به متعاملین است و آثاری که محیط درست می‌کند و مربوط به قانونگذاری دولتی است. در کاری هم که متعاملین می‌کنند طبق شرایطی که رسم شده چه در مضاربه چه در مزارعه چه در مساقات و... که بوسیله یک شاخه نباتی یک عقد خارج لازمی درست می‌کنند،

اولاً غلط است، ثانیاً اگر هم یک معامله‌ای است که می‌توان ضمن عقد خارج لازم شرطی عقلایی را قرار داد در آن صورت دولت نمی‌تواند بعنوان ضابطه اعلام کند. بله، متعاملین می‌توانند در فضایی که پذیرش اجتماعی ندارد چنین معامله‌هایی انجام بدهند. اگرچه در آنجا هم انجام نمی‌دهند مگر استثنائاً، دوام و استمرار هم پیدانمی‌کنند.

۴/۳ - دوام و استمرار حکم وقف، مقتضای طبیعی این حکم

۱/۴/۳ - اشکال در وقف اولاد به دلیل عمل برخلاف مقتضای طبیعی حکم وقف

حالا سؤال می‌کند که وقف چگونه است؟ می‌گوییم وقف چیز بسیار با دوامی است و بعد از حکومت، وقف است. می‌گویند خوب وقف اولاد می‌کنیم، می‌گوییم وقف اولاد معنا ندارد، چون مالکیت بالاشاعه است، لذا در آنجا هم مشاجره پیدا می‌شود. وقف، تفکیک مدیریت از مالکیت است، لذا چنین چیزی در وقف اولاد، محقق نمی‌شود. این مدیریتی که برای وقف اولاد معین می‌شود غیر از مدیریت در جهت است، در جهت می‌گویند متولی نوعاً عالم امینی است که فقیه عادل است. آیا تولیت اوقاف مذهبی از قبیل وقف اولاد است یا خیر؟ وقف حضرت معصومه(س) که مال شخصی خاص نیست! مال را وقف می‌کنند برای حضرت، نه اینکه حضرت را برای مال وقف می‌کنند. پس تولیت به اموری بر می‌گردد که مربوط به مذهب است و طبیعتاً فقیه عادل متولی است. اما در وقف اولاد که متولی را اکبر اولاد قرار می‌دهند اینگونه نیست که متولی همیشه صالح باشد، لذا در آنجایی که وقف اولاد هست خیلی اختلاف می‌شود و به منازعه و دادگاه می‌کشد.

وقفی که مدیریت را از مالکیت جدا می‌کند تا به صورت سازمانی اداره شود، وقفی است که در جهت فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی و عمومی است.

۵/۳ - نقض مقتضا و اثر احکام در تدبیر و گزینش حکم مناسب با موقعیت

چند مطلب را گفتیم: یکی امکان تمرکز ثروت است و این در صورتی ممکن است که امکان استمرار این تمرکز باشد والا اگر مالکیت آن ثروت، بالاشاعه باشد بدلیل اینکه اختیار هست، اصلاً ثروت جمع شدنی نیست که بتواند فزاینده هم باشد.

حجۃ الاسلام رضایی: بخش اول (اینکه مال در یک جایی جمع شود) را شما از کجا استنباط کردید؟

(ج): از خود بخش تکلیف که مربوط به احکام فردی است.

(س): در شرکت همین گونه است یعنی به لازمه که در احکام ملاحظه می کنیم می بینیم نه استمرار دارد

و نه در آن پول جمع می شود. این به لحاظ نفی تمرکز ثروت که گفته شده خوب هم نیست یعنی نباید در آنجا پول جمع شود و نباید استمرار داشته باشد. آنجا که می گوئیم شرکت عقدی جایز است و لازم نیست.

(ج): این حکم امکان تجمع را از بین برده است.

(س): این امکان را حکم از بین می برد.

(ج): یعنی در واقع ملاحظه آثار است، استنباط که نیست، اثر این حکم در عینیت این است. ملاحظه آثار

احکام است، ملاحظه آثار را در تدبیر شخصی، هرکسی برای خودش انجام می دهد. به شما می گویند چرا سوار مینی بوس و یا سوار تاکسی شدی...

(س): باید و نباید در اینجا.

(ج): باید و نباید، حکم شخص خود شماست نه حکم خدا... تدبیر زندگی است.

(س): از کجا بدست آوردم؟ از احکام

(ج): خیر، دوباره بر می گردم، به مثال دقت کنید. ایشان خانه خریده و دیگری اجاره کرده، اینکه باید

اجاره کند یا بخرد کجا از احکام خدا است؟

(س): هر دو به حکم خدا عمل می کند.

(ج): آنجایی می توانید بگوئید عمل به حکم شده، که ترکش خلاف حکم باشد، ایشان برای سود خودش

عمل کرده، نهایت در چهارچوب احکام، دیگری هم برای خودش عمل کرده، در چهارچوب احکام، علت فعل تشخیص عقلی خودش درباره سود مادی است. این تشخیص از شرع استنباط نشده است، بایستی را که عقل

نسبت به سود مادی می گوید، بایستی نیست که نسبت به شرع پیدا کند.

(س): کجا به شرع نسبت پیدا می کند؟

(ج): ایشان چارچوبه خاصی دارد که در آن چهارچوبه من سؤال می‌کنم کیفیت عمل شما چگونه است؟ آیا شرایط معامله شما باطل بود؟ می‌گوید: نه، آن شرایط نسبت به شرع پیدا می‌کند، کیفیت عمل، حکم شرع است.

(س): هر وقت آن شرایط نسبت پیدا کرد حکم صحت عملش را می‌گیریم؟

(ج): آنجا حکم به صحت عمل می‌دهید کیفیت است، در حالی که اثر بحث دوم است، این دو تا را از یکدیگر جدا کنید.

(س): به لازمه، آن کیفیت استنباط شده است.

(ج): خیر، ایشان یک کیفیت دیگری را با یک اثر دیگری انتخاب کرد.

(س): دیگری هم اثر دیگری را انتخاب کرد.

(ج): خیر، بدین معنا است که اثر برای ایشان اینگونه بود برای دیگری آنگونه بود، بر حسب صلاحدید شخص ایشان و مقدوراتی که داشت او هم بر حسب صلاحدید شخص خودش و مقدوراتش عمل می‌کند.

(س): می‌گوید باید اینگونه باشد.

(ج): این چه ربطی به شرع دارد؟

(س): آن کیفیت را که از اثر جدا نمی‌کنیم؟

۴ - لزوم توجه به تفاوت اثر احکام کلان در حاکمیت بر شرایط با اثر احکام خرد در تابعیت از شرایط

(ج): چرا، اتفاقاً جدا می‌کنیم، ما می‌گوئیم فرق احکام خرد با کلان باید همین باشد فرق بین احکام خرد و کلان این است که در احکام کلان نسبتها را تغییر می‌دهیم سپس می‌گوئیم صرفه افراد تغییر پیدا کرد، در احکام کلان - به صورت قاعده عام - مفاهیم باید متغیر باشند و قابلیت صرف شدن داشته باشند باید با نسبتها عوض شوند، لکن مفهوم در خرد، باید نام باشد و نباید تغییر کند معنای نام این است که معنوش بدست فرد است، در الگوی کلان که تغییر نسبت می‌دهیم می‌بینیم صرفه یک عده عوض شد؛ یعنی تغییر در صرفه عینی را، احکام کلان بر عهده دارد.

بنابراین کیفیت، چه در توصیف چه در تکلیف و در چه در ارزش، مجبورند به هم متقوم باشند در سطح خرد نباید متقوم باشند چون نام است بله، اینها را جمع می‌کنیم و در دسته‌بندیهای دیگر می‌بریم و وضعیت آنها را عوض می‌کنیم، آنگاه احکام کلانی می‌شوند که می‌گوئیم نسبت‌های بین امور است. به عبارت دیگر تنظیم نسبتها در احکام کلان عین تنظیم کیفیت در قوانین است. یعنی تصمیمی را که می‌گیرید تصمیم به نسبت می‌گیرید ولی در احکام خرد تصمیم به نسبت نمی‌گیرید بلکه چهارچوبه معین می‌کنید؛ یعنی خود فرد براساس عقل خود و برای دنیای خود تدبیر می‌کند.

به عبارت دیگر شرایط حاکم بر بازار، در احکام کلان تنظیم می‌شود در اقتصاد خرد، مکانیزم عرضه و تقاضا همواره تابعی از شرایط حاکم است، یعنی توزیع ثروت چگونه انجام می‌گیرد؟ الگوی تولید، توزیع، مصرف چیست، تا بگویم نرخ در بازار چگونه تعیین می‌شود. سبد کالاها قدرت استقلال از الگوی کلان تولید و توزیع و مصرف ندارد.

۵ - بررسی امکان دستیابی به شیوه استنباط لازمه دوم احکام

مهندس دانشمند: آنچه را که ما در کل بحث دنبال می‌کردیم این بود که به احکام مراجعه کنیم و ببینیم که آن احکام وضعیت و زمینه‌ها و حتی بعضی وقتها شرایط و مربوط به صنعت را چگونه توصیف کرده است. بعد از موضوع اقتصاد، بیشترین دقت را روی صنعت کردیم گرچه اقتصاد هم بود.

(ج): به تعبیر دیگر می‌توانید بگوئید ما می‌خواستیم ببینیم الگوی تولید چگونه است؟ الگوی تولید می‌گوید ابزار تولید چگونه باشد. به عبارت دیگر، الگوی تولید، روابط انسانی را معین می‌کند که معرف تولید است، ابزار تولید هم می‌گویید: در این روابط انسانی چه نوع ابزاری باید باشد؟ در تعیین سرنوشت صنعت اگر گفتید مثلاً تولیدهای شماره یک مربوط به حکومت است. شماره ۲ مربوط به اوقاف و شماره سه مربوط به خصوصی است.

(س): بعد از این بحث ما دنبال این بودیم که احکام را به یک نحوی دسته‌بندی کنیم، احکام مورد نظر خودمان را استنباط کنیم. یک نوع از دسته‌بندیها این بود که اثر آنها را دسته‌بندی کنیم یعنی احکامی که در

باب دفاع است اثرش در صنعت یا اقتصاد چیست؟ اثر این حکم در مسایل بین خانواده چیست؟ آیا اثر توسعه‌ای دارد یا اثر کلان دارد یا اثر خرد دارد؟ به این کیفیت دسته‌بندی کنیم. وقتی در این دسته‌بندیها توانستیم از هر حکمی چند اثر را استنباط کنیم یعنی در عینیت ملاحظه می‌کنیم این حکم اقتصادی که راجع به شرکت است اصلاً امکان تجمع سرمایه را نمی‌دهد، لذا شرکتهای سهامی بزرگ قدرت تحرک پیدا نمی‌کنند. به عبارتی یک بحث عقلی می‌کنیم و در وضعیت فعلی می‌گوئیم این احکام جلو تجمع سرمایه سود شخصی را می‌گیرد، ولی در باب وقف می‌بینیم امکان تجمع سرمایه را به یک کیفیت دیگری می‌دهد این را عقلاً استنباط می‌کنیم.

(ج): یعنی اثر دنیایی دستورات الهی را که از شرع نمی‌گیرید؟

۱/۵ - ملاحظه آثار احکام در دسته‌بندیها

(س): رساله‌ها را نگاه می‌کنیم. وقتی که احکام را به لحاظ آثار دسته‌بندی کردیم باید کنار هم قرار بدهیم و از داخل آن مفاهیمی را در یک مرحله در آوریم بر فرض می‌گوئیم این احکام اصلاً اجازه این نوع از صنعت یا اقتصاد را نمی‌دهد و در عوض برای نوع دیگری از اقتصاد و صنعت راه را باز می‌کند؛ یعنی یک استنباط مرحله دومی را در سطح کلان انجام می‌دهیم. بعد می‌گوئیم ببینید که آیا ما اصلاً یک حکم داریم که تجمع سرمایه را در زمینه سود شخصی اجازه بدهد؟ نگاه می‌کنیم می‌بینیم حتی یک حکم هم نداریم. در عوض صدا حکم داریم که این طرفی است.

(ج): یک نکته‌ای را اضافه کنم، به نظر من اگر در تاریخ مسلمین نگاه کنیم شواهد متعددی را می‌بینیم. حالا درست است که از زمان پهلوی به بعد اوقاف را متلاشی کردند. ولی می‌گویند ۱۳ تهران وقف حضرت رضا(ع) است. ۱۳ شیراز وقف حضرت رضا(ع) است یعنی اگر سندهای اوقاف کشور را کنار هم قرار دهند ثروت بزرگی می‌شود که برای هیچ سرمایه‌داری چنین چیزی پیدا نشده است.

(س): دقت من روی خود موضوع نیست بلکه در بحث روشی است که ما باید از این دسته‌بندیها آنرا پیدا کنیم لذا نه راجع به وقف نه راجع به هیچ کدام از اینها موضوع خاصی را دنبال نمی‌کنم. حالا ما خواستیم

اینها را دسته‌بندی کنیم تا از آنها مطلب در بیاوریم، جناب آقای رضایی می‌گوید فعلاً در مرحله اول آمديم يك بخشى از احكام را ملاحظه كرديم كه احكام اقتصادى است، آمديم سه چهار فصل آنها را نگاه كرديم اين سه چهار فصل را اينگونه دسته‌بندى كرديم گفتيم اين دسته در خرد، اين دسته در كلان و اين دسته در توسعه قرار مى‌گيرند هدف‌مان از اين كار اين بود كه ببينيم اين نوع دسته‌بندى صحيح است و ما را به مقصود خواهد رساند؟

(ج): اين در مرحله اجمال خوب است.

(س): در مرحله بعد روشن شد كه ما به صرف اثر، اينها را دسته‌بندى كنيم.

(ج): مالكيت در شخصيت حقوقى و شركت، مالكيت مشاع است. ولى مالكيت در بخش خصوصى حقيقى است. اين يك ركنى است كه در كليۀ عقود و ايقاعات جارى است. شما منفعتى را مى‌خواهيد اجاره بدهيد، يا هبه كنيد، منفعت معين است ۱ - مالك آن نفع، شخص حقيقى است ۲ - اگر جمع شود يا بوسيله ارث يا بوسيله شركت يا به هر وسيله، مالكيت مشاع است (بالاشاعه) و به عين تعلق مى‌گيرد نه به سهم، مالكيت به ذمه نيست در حالى كه مالكيت سهم، مالكيت ذمه است. ۳ - اگر مالكين جمع شوند و يك فردى را وكيل كنند، عقد وكالت، جايز است لذا هر كدام مى‌توانند بهم بزنند، حداقل اگر اين حكم آخرى نبود و يك نفر بنا به عقد لازم - ولو براى دو سال - وكيل مى‌شد، در همين دو سال از مالك سلب اختيار مى‌شد در حالى كه چنين نيست و در اين صورت محال است كه شركت تشكيل شود.

۲/۵ - گمانه‌زنى به شيوه مجموعه‌نگرى در ملاحظه آثار بنابر مطلوبيتها

(س): حالا در اين كيفيت از دسته‌بندى كه ما بعداً مى‌خواهيم - مانند آنچه جنابعالى فرموديد - احكامى را استخراج كنيم كه كليت داشته باشد، آيا روش ما بايد روش گمانه‌زنى باشد؟ يعنى بگوئيم به نظر من اين مطلب است، بعد كنترل كنيم كه غلط يا صحيح است؟

(ج): شما براى خريد خانه يا اجاره كردن آن چكار مى‌كنيد؟ با چه روشى بكار مى‌گيريد؟

(س): ما معمولاً مطلوبیتهای را در نظر می‌گیریم سپس کل مطلوبیتهای را بهینه می‌کنیم. ممکن است نظام مطلوبیت هم داشته باشیم و با آن نظام بهینه کنیم.

(ج): یعنی گمانه می‌زنید. حالا ممکن است با یک گستردگی از گمانه‌ها، که در آن صورت نظام می‌شود. یعنی می‌گوئید من صد تا ده تا پنج تا پارامتر را ملاحظه کردم دیدم اگر بخواهم به کار فرهنگی برسم، به تجارت نمی‌رسم بنابراین از تجارت کردن گذشتم. همه اینها گمانه‌های عقلی هستند نسبت به آثار احکام، که شما هم همین کار را می‌کنید. البته در گمانه‌زنی عقلی که انجام می‌گیرد، شما اگر مدل داشته باشید بهتر این کار را انجام می‌دهید یعنی وقتی که یک جدول داشته باشید می‌گوئید این حرف الف را با چه چیزهایی بسنجم خوب است، در سنجش، سرعت می‌آورد. بطور کلی، مجموعه‌نگری سرعت انتقال را بالا می‌برد مثال ساده آنرا عرض می‌کنم. حتماً اگر جدول ضرب درست نکنید و بگوئید جمع را جمع بکنید، درست است که جمع جمع، برابر با ضرب است لکن کار را مشکل می‌کند و سرعت انتقال نمی‌آورد، اگر بخواهید خیلی سرعت انتقالتان را بالا ببرید باید یک نمودار رسم کنید جدول مجموعه‌سازی شما امکان سرعت انتقال می‌دهد. شما می‌گوئید: اینکه یک سازمان بخواهد درست شود و توسعه‌یاب هم باشد و رهبری تکامل را بدست بگیرد محال است بتوانید ابزار تجمع را از آن حذف کنید، ابزار ثبات را از آن حذف کنید، ابزار تصمیمگیری را از آن حذف کنید اینها خصوصیتی است که لازمه عملیات مجموعه است.

۶ - شناسایی مبتلابه و موضوع حکم از طریق توجه به آثار عینی احکام

حجة الاسلام رضایی: همین خصوصیتی را که حضرتعالی گفتید ولو به دید عرفی ساده بخواهیم ملاحظه کنیم و لیست کنیم که بر فرض ۲۰ تا ۳۰ تا بود، اگر اینها را بخواهیم نظام بدهیم و طبقه‌بندی کنیم، در نظام طبقه‌بندی آیا اولین کاری که صورت می‌گیرد این است که توسعه، کلان، خرد کنیم؟

(ج): این را از کجا آوردید؟

(س): این مدل کلی ما است.

(ج): با همان مدل باید برای توسعه، کلان، خرد تعریف بدهید و لوازم آنها را بگوئید.

(س): یعنی به صرف تعریف کردن، نظام پیدا می‌کند؟

(ج): موضوع برای حکم درست می‌کنید، همیشه تعریفی که ارائه می‌کنید به این معنی است که موضوع

درست می‌کنید، ساختن موضوع به این است که آثار عینی را ملاحظه کنید.

(س): ما آثار عینی را می‌بینیم ولی چگونه بین همان عناوینی که بر فرض تجمع سرمایه است نسبت

برقرار می‌کنیم؟ تجمع سرمایه را می‌گوئید اینجا جایز است و آنجا جایز نیست، آیا به صرف اینکه چون

تعریف دادیم؟

(ج): کاری نداریم که شرکت را در جدول قرار بدهیم، بلکه بصورت کلی می‌گوییم هر رابطه‌ای که امکان

مجموعه شدن نداشته باشد، امکان کنترل تکامل نمی‌دهد، ولی هر مجموعه‌ای که امکان تجمع داشته باشد

می‌توان برای آن کمال فرض کرد. لذا هر مجموعه‌ای که کمال، لازمه ذاتی آن باشد، دیگر یک مجموعه

معمولی نیست، مجموعه‌ای است که علاوه بر مجموعه بودن، تکامل مجموعه هم در آن ملاحظه شده است.

(س): بنابراین قبل از اینکه احکام را وارد جدول کنیم، آن عناوینی را که فرمودید باید استخراج شود.

(ج): به عبارت دیگر همانگونه که می‌گوئید مبتلابه را تعریف کن تا حکم روی آن بیاید، حکم در اینجا

تابع مبتلابه می‌شود. مبتلابه به چه وسیله شناسایی می‌شود؟ بوسیله کارشناسان، معلوم می‌شود که آیا این

در حال اضطرار است یا خیر؟ سپس حکم بر آن جاری می‌شود که اگر اضطرار نیست، پس جایز نیست و اگر

اضطرار هست پس جایز است. این تشخیص را چه کسی می‌گوید؟

(س): این را کارشناسی می‌گوید.

(ج): با ملاحظه آثار مادی هم می‌گوید، نهایت منطق شما از این کارشناسی قویتر است. می‌گوئید باید

منطق ما در این که معلوم کنیم اضطرار هست یا نیست، به مبنایی برگردد که حاکمیت شرع را قبول داشته

باشد. شرایط رساله را در عقود و ایقاعات می‌توانید دسته‌بندی کنید در عقود و ایقاعات اقتصادی شرایطی را

که گذاشتند چه هستند: جایز بودن، لازم بودن، عین داشتند، زمان داشتن و...

مهندس دانشمند: در بخش آثار هم تعاریف را از عینیت‌های موجود بگیریم.

(ج): ملاحظه عینیتها مطلب را برای شما راحت می‌کند.

(س): یعنی روشن‌تر می‌کند و یک سرعت اولیه محسوس به ما می‌دهد.

(ج): اگر بخواهید از فلسفه بیائید، یک مقدار باید عمیق‌تر کار کنید.

(س): چون بحث ما شرایط فعلی جامعه است اگر از شرایط امروز بگیریم شاید زودتر روشن شود.

(ج): البته شرایط امروز را اصل نگیرید برای اینکه آنرا حفظ کنید.

(س): خیر، بلکه ملاحظه کنیم ببینیم احکام نسبت به مسایل امروز چه می‌گوید.

(ج): البته در تکلیف فردی مجبورید بگونه‌ای - ولو فرد انقلابی باشد - شرایط عینی را ببینید و بهینه

انتخاب نسبت به مقصد داشته باشد.

(س): البته منظور شما در شرایط التقاطی است؟ زیرا در شرایط ایده‌آل که اصلاً برایش مشکل پیش

نمی‌آید.

(ج): ولی نمی‌تواند بگوید من شرایط عینی را نمی‌بینم.

۷ - استنباط نظام مطلوبیتهای جامعه اسلامی از احکام رساله

آقای دیندار: پس اگر اینطور باشد نظام مطلوبیتهای حکومت اسلامی را هم باید از خود احکام

استنباط کنیم؟

(ج): احسنت! حتماً همین‌طور است اگر ما به هر اندازه حکم داشته باشیم در حکم فردی مقتضیات حکم

را ملاحظه می‌کنیم نه اینکه در ترکیب مقتضا درست کنیم اگر هم حکم حکومتی داشته باشیم باید

مطلوبیتهای را در بیاورد.

(س): شما که نظام مطلوبیتهای را از همین احکام در آوردید و گفتید در صنعت فردی تجمع ثروت

مطلوب نیست.

(ج): این مقتضای طبیعت عقود است. شما مقتضای طبیعت عقد را ثابت بگیرید یعنی بگویید رساله ثابت است، نگوئید ترکیب می‌کنم تا یک چیز دیگر در بیاید. آثار حکم چیست؟ آثار حکم در مطلوبیتها؛ ح ظاهر می‌شود.

(س): چون مقتضا را متوجه نمی‌شوند احکام را ترکیب می‌کنند که مقتضای فعلی را جوابگو باشند.

(ج): خیر، چون شرایط را ثابت می‌گیرند اینگونه می‌شود در حالی که مقتضای رساله ثابت است. رساله را اصل بگیرید ببینید مقتضای آن چیست نه اینکه ملاحظه کنید مقتضای این شرکتی که موجود است یا این بانکی که موجود است چیست؟

(س): به این دلیل رساله اصل نمی‌گیرند که میگویند از رساله نظام در نمی‌آیند.

(ج): برای اینکه نظام‌سازی ندارند، لذا می‌گوئید از رساله نظام در نمی‌آید، ولی اگر رساله را بعنوان سیاستگذاری ثابت بپذیرید و توان نظام‌سازی داشته باشید آنگاه می‌توانید بگویید این نظام به احکام نمی‌خورد و باید به‌گونه دیگر نظام‌سازی شود.

(س): یعنی اسکلت نظام را باید خودمان بسازیم؟

(ج): اصول اساسی آنرا از رساله بگیرید البته اسکلت آنرا حتماً خودمان می‌سازیم اگرچه اصولی که از احکام بدست می‌آورید، حکم می‌کند که چگونه ساختار بسازید، هر ساختاری را نمی‌توانید بسازید، یعنی وقتی گفتید مقتضای عقد شرکت را رعایت کن، دیگر شرکت سرمایه‌داری نمی‌توانید بسازید.

(س): به عبارتی فرد می‌تواند در چارچوب عمل کند ولی نظام نمی‌تواند در چارچوب عمل کند.

(ج): یعنی این احکام، حاکم بر نظام‌سازی است.

(س): منظورتان این است که باید «براساس» احکام عمل شود؟

(ج): اگر شما احکام را اصل قرار دادید و گفتید: این احکام را حاکم بر تنظیم این چارت می‌کنم، آنگاه می‌گوئید بنابراین احکام، بخش خصوصی نمی‌تواند سرمایه‌داری باشد.
مهندس دانشمند: البته با یک شیب مناسب امکان عمل پیدا می‌کند.

(ج): بنابراین اینگونه نیست که ما یک نظامی مثل بانک موجود بسازیم بعد آنرا به رساله تحمیل کنیم. آقای دیندار: شما در پاسخ سؤال آقای دانشمند فرمودید که همان نظام مطلوبیتها را در نظر می‌گیرید و آثار احکام را ملاحظه می‌کنید.

(ج): آثار خود احکام ملاحظه می‌شود نه آثاری که شما می‌خواهید احکام داشته باشند.

(س): صحبت من روی آن نظام مطلوبیتها بود.

(ج): اصول حاکم بر نظام مطلوبیتها را از رساله می‌گیرید مانند حاکمیت قانون اساسی بر نظام قوانینی که درست می‌کنید، اگر این قانون بر آن حاکم باشد یک دسته از کارها را نمی‌توانید انجام بدهید. گاهی می‌گوئید مبتلابه را از ترکیب احکام درست کنید که این مربوط به مکلف فردی است. کار مکلف فردی این است که می‌گوید بانک هست پول هم منتشر می‌شود، من که نمی‌توانم با چیز دیگری در بازار معامله کنم، نمی‌شود، بگویم: من استکان دارم به شکر احتیاج دارم، این استکان را بگیرید در مقابل به من شکر بدهید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: نظام‌سازی در صنعت با ملاحظه آثار و لوازم احکام

جلسه ۸

فهرست مطالب

۱ - تبیین موضوع بحث ... ۲

۲ - تعریف صنعت از منظر مکتب ... ۳

۳ - بیان تفاوت‌های حکم موضوعاً، موضوع حکم، آثار حکم ... ۳

۴ - لزوم توجه کارشناسی به مقتضای حکم در نظام‌سازی ... ۴

۵ - نقش آثار و لوازم حکم در نظام‌سازی ... ۴

* جمع‌بندی ... ۵

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۱۴/۰۶/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۸

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

تهیه گزارش : آقای دیندار

کنترل نهایی : آقای رضایی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم : ۱۹/۰۶/۱۳۷۸

تاریخ نشر : ۲۰/۰۶/۱۳۷۸

بسمه تعالی

با توجه به اشکال پیش آمده در ضبط جلسه شماره ۸ به تاریخ ۱۴/۶/۷۸ خلاصه گزارش جایگزین متن

گزارش گردید

۱ - تبیین موضوع بحث

در جلسات پیشین معلوم شد که برای ساماندهی صنعت نیازمند روش تحقیق هستیم لذا قرار شد دستیابی به روش تحقیق موضوع جلسه باشد اما در شروع بحث، اصرار بر این بود که روش تحقیق به قید صنعت مورد دقت قرار گیرد نه اینکه بخواهیم درباره یک روش عام بحث کنیم علاوه بر این اگر قصد ما دستیابی به یک روش کارآمد در ساماندهی صنعت باشد لازم است که در بررسی روش تحقیق تأکید بر کارآمدی آن باشد و دقتهای نظری و استدلالهای فلسفی را به مجالی دیگر موکول نماییم.

به این ترتیب بود که بنا شد کلیه مسائل مربوط به روش، در تطبیق با صنعت تبیین شود. به همین لحاظ گفته شد که ابتدا باید تعریف صنعت در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» و همچنین تعریف هر سطح از صنعت از منظر «مکتب، علم، اجرا» معلوم شود که در این راستا اولین مرحله از تعریف صنعت که تعریف آن در سه سطح «توسعه، خرد، کلان» از منظر مکتب است دستور کار جلسه قرار گرفت.

۲ - تعریف صنعت از منظر مکتب

در این قسمت از بحث، رساله عملیه به عنوان منبع و مبنای تعریف صنعت از منظر مکتب معرفی شد و بدنبال آن نمونه‌هایی از ساختارهای نظام کنونی صنعت با مقتضای احکام رساله تطبیق شد و اجمالاً معلوم شد که ساختار بخش خصوصی در نظام فعلی صنعت به هیچ وجه سازگاری با احکام اسلامی ندارد و اساساً بخش خصوصی از منظر مکتب، بخش خرد صنعت است و با شرایطی که احکام رساله در معاملات و مسائل مربوط به آن معین نموده امکان تجمع سرمایه در این بخش نیست، لذا شخصیت حقوقی نمی‌تواند در این بخش شکل بگیرد و اگر هم شکل بگیرد استمرار آن تضمین شده نیست. به این ترتیب «توصیف، ارزش،

تکلیف» صنعت در سطح خرد از منظر مکتب اجمالاً تعریف شده و به همین ترتیب نسبت به تعریف صنعت در سطح کلان با اشاره به احکام وقف که اقتضای آن دائمی بودن و عدم دخالت اراده - حتی واقف و حاکم - در تغییر مالکیت و تبدیل آن و همچنین عدم امکان انتفاع شخصی از آن می‌باشد چنین نتیجه‌گیری شد که با توجه به مقتضای احکام وقف که در جهت منافع عمومی و عدالت اجتماعی است شخصیت حقوقی در این بخش امکان تشکیل داشته و بدین لحاظ بخش کلان صنعت را شکل می‌دهد که هم بقا و استمرار آن برای توسعه صنایع بزرگ تضمین کافی دارد و هم امکان تجمع سرمایه در این بخش به نفع عموم امکان‌پذیر است با این بیان، تعریف صنعت در سطح کلان نیز از منظر مکتب تا حدودی روشن شد.

و اما در خصوص تعریف صنعت در سطح توسعه، ضمن اشاره به احکامی از رساله که مسلمین و دول اسلامی را مکلف به حفظ مصلحت مسلمین و نفی سلطه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تجاری اجانب بر ممالک اسلامی نموده است یادآوری شد که مصونیت از خطر سلطه اجانب مستلزم برتری در تکنولوژی است و این امر امکان‌پذیر نخواهد بود مگر اینکه صنایع حساس و کلیدی در اختیار دولت اسلامی باشد تا بتواند راه سلطه اجانب را از این طریق سد نموده و صیانت اسلام را در جریان تکامل و توسعه نفوذ مسلمین و حفظ مصالح عالی‌ه اسلام تضمین نماید.

۳ - بیان تفاوت‌های حکم موضوعاً، موضوع حکم، آثار حکم

این جلسه در تبیین و توضیح بیشتر بحث ضمن پاسخ به سئوالات مطروحه در تفاوت بین حکم و موضوع و آثار حکم، اینگونه بیان شد که: «حکم موضوعاً»، در حقیقت همان باید و نبایدهای استنباط شده از کلمات وحی است که تکلیف را معین می‌کند و «موضوع حکم» در واقع چیزی است که تکلیف بر آن بار می‌شود مانند حکم خرید و فروش یا بیع که شارع حکم فرموده، متعاملین باید عاقل باشند که در اینجا موضوع حکم، «متعاملین» در معامله بیع است و «باید عاقل باشند» حکم موضوعاً خواهد بود مسئله دیگر «آثار حکم» است که در این مثال شاید اثر حکم این باشد که با اجرای این حکم امکان نافذ بودن اختیار صاحب مال از روی آگاهی حفظ شود در اینصورت از مغبون شدن در معاملات جلوگیری بعمل می‌آید.

۴ - لزوم توجه کارشناسی به مقتضای حکم در نظام‌سازی

مطلب دیگری که در همین ارتباط مطرح شد راجع به مقتضای حکم بود و در توضیح آن گفته شد شرایطی که نسبت به صحت یا بطلان یا وجوب یا حرمت یا... در حکم بیان شده همان مقتضا یا در حقیقت شروط حکم می‌باشد که چنانچه قرار باشد قوانین اجتماعی تنظیم شود و برای مسلمین شرایط ابتلاء ایجاد کند حتماً می‌بایست بنابر مقتضای طبیعی احکام، نظام قوانین پی‌ریزی شود چون مقتضای استنباط شده از شرع، زندگی عباد را در جریان تکامل ملاحظه می‌کند و اساساً ایجاد شرایط ابتلاء برای حکومت اسلامی با آن هنگام که یک مسلمان در شرایط مبتلا به حکومت غیراسلامی بخواهد اعمال خویش را با احکام الهی منطبق سازد تفاوت فاحش دارد. زیرا فرد قادر به تغییر شرایط ابتلا نیست لذا نمی‌تواند مقتضای حکم را دقیقاً مدنظر قرار دهد بنابراین ناچاراً با ترکیب‌سازی، حکم مقتضی را با توجه به مبتلا به فعلی بدست آورده و به آن عمل می‌کند در حالی که دولت اسلامی در موقعیت فرد مبتلا به نیست، بلکه در موضع تنظیم و اصلاح ساختارهای اجتماعی است به همین دلیل محقق نیست دست به تأویل یا ترکیب‌سازی در احکام بزند و مقتضای حکم را بنا به نسخه کارشناسی (غیراسلامی) تغییر دهد تا حکم مورد نظر را بیابد.

۵ - نقش آثار و لوازم حکم در نظام‌سازی

مطلب دیگری که در بیان فوق نیز تا حدودی روشن گردید این بود که تشخیص موضوع حکم و همچنین لازمه عملی یا اثر حکم، در حوزه عمل فقیه نیست، همچنانکه استنباط حکم از کلمات وحی در حوزه عمل موضوع‌شناسی نیست. به عبارتی شناسایی موضوع حکم یک کار عقلی است که برای فهم آن نیازی به علم اصول فقه نیست اگرچه همین کار عقلایی نیازمند اصول علمی دیگری است که می‌بایست با اصول استنباط هماهنگی مبنایی داشته باشد تا در عمل همدیگر را نقض نکند. یعنی عقل متعبد به وحی با روش و منطق متعبد لازم است، تا در تنظیم نظام قوانین اجتماعی، هماهنگ با احکام وحی عمل کند.

نکته مهمی که در این جلسه بدان اشاره شده نسبت به مطلب فوق بود که کارشناسی متعبد در نظام‌سازی لازم است در تبعیت از اقتضای طبیعی احکام و توجه به آثار و لوازم حکم، دست به تنظیم ساختارها بزند.

* جمع‌بندی

ماحصل جلسه این بود که: هر حکم علاوه بر تکلیفی که برای مکلف معین نموده دارای مقتضا و آثار و لوازمی است که کارشناسی اسلامی ضمن تبعیت از مقتضای طبیعی احکام می‌بایست آثار و لوازم عملی احکام را مورد دقت قرار داده و نظام و ساختارهای اجتماعی را از ملاحظه این آثار و لوازم بدست آورده و سپس بنابراین نظام، احکام را طبقه‌بندی نموده و تعریف صنعت را از منظر مکتب تمام کند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: فرآیند نظام‌سازی اجتماعی در مطابقت با احکام رساله

جلسه ۹

فهرست

- مقدمه - سؤالی در چگونگی رسیدن به تفاهم و توافق در تشخیص آثار احکام..... ۱۵۷
- ۱ - برآیند استقلال و همجهتی مدل نظام سازی با رساله عملیه ۱۵۸
- ۱/۱ - دلیل استقلال مدل نظام سازی از احکام رساله ۱۵۸
- ۱/۲ - بیان تفاوت روش الهی با روش مادی ۱۵۹
- ۱/ ۳ - خاصیت هم جهتی مدل با احکام رساله ۱۵۹
- ۱/۴ - روند تغییر جهت در نظام‌سازی الهی ۱۶۰
- ۲ - بررسی نقش و جایگاه آثار احکام در مدل نظام سازی ۱۶۱
- ۲/۱ - تأثیر اجرایی احکام در اخلاق فردی و اجتماعی ۱۶۱
- ۲/۱/۱ - تفاوت تأخیر اجرایی حکم ربا در مبتلا به فردی و مبتلا به حکومتی ۱۶۳
- ۲/۲ - سازگاری آثار احکام با آثار مورد نظر مدل نظام‌سازی ۱۶۵
- ۳ - بیان تأثرات ضعف تعریف ساختارهای اجتماعی در اقتدار حکومت ۱۶۷
- ۳/۱ - پیامدهای ضعف در تعریف ساختارها ۱۶۷
- ۳/۱/۲ - تغییر اخلاق و زیبا شناسی در جامعه ۱۶۸
- ۳/۱/۳ - ورود تکنولوژی رفاه و افزایش اوقات فراغت ۱۶۹
- ۳/۲ - اجماع فقها در مشارکت زنان به هنگام دفاع از صیانت اسلام ۱۶۹
- ۳/۳ - لزوم تعریف عملی ساختار مسئولیت‌پذیری در دفاع از صیانت اسلام ۱۷۰
- ۴ - لزوم نظام تعاریف کارشناسی در تنظیم ساختارهای اجتماعی منطبق با احکام ۱۷۰
- ۴/۱ - ضرورت ابزاری برای هماهنگ‌سازی مفردات احکام ۱۷۱

- ۴/۲ - هم جهتی نظام موضوعشناسی با احکام رساله ملاک خوبی برای اسلامی بودن آن ۱۷۲
- ۴ / ۳ - تکلیف ما در نبود اصول احکام حکومتی جهت استنباط نظام احکام ۱۷۳
- ۵/۱ - تفکیک اختیار مالکیت از مدیریت در احکام وقف ۱۷۵
- ۶ - ضرورت یک حکم اصلی بعنوان متغیر محوی نظام اسلامی ۱۷۶
- ۶ / ۱ - وجود معاده وابستگی موضوعات ۱۷۶
- ۶/۱/۱ - وجود معاده وابستگی موضوعات ۱۷۷
- ۶/۲ - قابلیت پیش بینی و سفارش پذیری در معادله تابع و متغیر ۱۷۷
- ۶/۳ - تابعیت ساختارهای اجتماعی از حکم محوری صیانت اسلام ۱۷۸
- ۷ - عوض شدن ساختارهای اجتماعی در نظامی به محوریت صیانت اسلام ۱۷۸
- ۷/۱ - تمثیلی از ساختار پولی در نظام اقتصادی اسلامی ۱۷۹
- ۷/۲ - رضایت مؤمنین از گسترش اعتماد در نظام اقتصادی اسلامی ۱۷۹
- ۸ - پیشنهاد مطابقت و مقایسه مطالب جلسه یا متون اسلامی و نظام سازی فعلی ۱۸۰

بسمه تعالی

مقدمه - سؤالی در چگونگی رسیدن به تفاهم و توافق در تشخیص آثار احکام

حجه الاسلام رضایی: در ادامه بحث مربوط به تبیین رابطه مکتب با صنعت، یک سؤال مطرح است که قبل از بیان سؤال لازم است با توجه به مطالب چند جلسه گذشته پیش فرضهای سؤال مطرح شود با این مضمون که با توجه به اینکه بدست آوردن آثار از احکام یک کار عرفی ساده نیست بلکه یک کارشناسی است اگر ما بخواهیم بدون روش، آثار احکام را استخراج کنیم. حتماً یک روش می‌خواهد. فرمودید آن روش به قید کارشناسی است و روشی است که ما می‌خواهیم برای بدست آوردن ساختار صنعت اسلامی بکار گیریم. حالا به حسب مقتضیات و خصوصیات احکام می‌توانیم با آن افق کلی شما در مورد توصیف، تکلیف و ارزش و نیز توسعه، کلان و خرد فرمودید. اصل احکام را طبقه بندی کنیم. آثار احکام هم بر همان اساس قابلیت طبقه‌بندی دارد ولی اینکه چگونه این آثار را به این حکم متناسب کنیم و با چه روشی این کار را انجام بدهیم؟ البته به صورت تخمینی این کار انجام گرفت مثلاً درباره یک حکم که در سطح «توسعه، کلان، خرد» و «توصیف، تکلیف، ارزش» طبقه بندی شده بود، دوستان گمانه‌های مختلف زدند ولی همه در مورد اینکه آثاری که ما تخمین زده ایم قاعده مند نیست، اتفاق نظر داشتند؛ یعنی سؤال این بود که صحت آنرا از کجا می‌توانیم تمام کنیم و بگوئیم این آثار مربوط به این حکم است؟ چرا که حتی بعضاً در مورد یک حکم بعضی یک آثاری را می‌گفتند و دیگری آثار دیگری را ذکر می‌کرد. مثلاً در سطح توسعه حکم مسئله ۲۸۲۸ این چنین بود: خوف تسلط اجانب بر مملکت اسلامی، وقتی خواستیم آثار این حکم را بدست بیاوریم، بعضی از دوستان گفتند: صیانت از قدرت در بعد سیاسی، صیانت از اطلاعات در بعد فرهنگی، صیانت از ثروت در بعد اقتصادی. یک احتمال دیگر این بود اثر این حکم این است که مدیریت قدرت بدست ولی اسلامی می‌افتد (مدیریت اطلاعات و مدیریت بر ثروت)

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: مدیریت برای چه چیزی بدست ولی اسلامی می‌افتد؟

(س): برای اعتلای کلمه توحید.

(ج): یعنی برای صیانت، پس دو تا نشد.

(س): وقتی صیانت را می‌آورند، قید مدیریت هم جدا آورده شد.

(ج): صیانت همیشه بعنوان هدف است مانند توسعه است مدیریت یا هر گونه هماهنگ‌سازی، وسیله برای

رسیدن به هدف می‌شود، از یک فردی یک وظیفه ای می‌خواهید، می‌گوئید: صیانت را حفظ کن، باید به او

اختیار بدهید، اگر اختیار ندهید نمی‌توانید از او بازخواست نسبت به وظیفه کنید.

(س): حالا سؤال این است که انتساب آثار به آن حکم چگونه انجام می‌شود.

(ج): بر اساس مدل انجام می‌شود.

(س): یعنی بر اساس مدل می‌خواهیم این را بدست بیاوریم؟

۱- برآیند استقلال و همجهتی مدل نظام سازی با رساله عملیه

۱/۱- دلیل استقلال مدل نظام سازی از احکام رساله

(ج): مدل شما ساخته شده، نه اینکه می‌خواهید بدست بیاورید، حالا می‌گوئید این حکم با مدل هماهنگ

است یا خیر. مدل شما سازمان خودش را ساخته، کاری هم به رساله نداشتید، بعد می‌گوئید سازگار است یا

نه؟ شما در ابتدای کار، علم اصول استنباط احکام حکومتی را ندارید، فقط جهت اسلامیت را حاکم بر

ساختارها می‌کنید، آنهم از راه احکام حتمی اسلام که در زیر بنای جهانی شماسست، اگر سؤال شود که چه

چیز نظام را در مقایسه با نظام قبلی تغییر دادید؟ می‌گوئیم جهت نظام را عوض کردیم. منطقی که جهت

تولی و ولایت را الهی تعریف کرد و ماده را در پیدایش اخلاق اصل ندانست و تولی به ولایه‌الله را اصل

دانست، یعنی گفت: باید بعداً علم اصول استنباط احکام حکومتی را بدست آورید و هر چه آن احکام گفت

اطاعت کنی، به این صورت جهت را عوض می‌کند و دیگر نمی‌گوید هر گونه تحریکی که از محیط توانست تحرک را بالاتر ببرد اطاعت کنید.

۱/۲ - بیان تفاوت روش الهی با روش مادی

پس تفاوت بین روش ما و روش کارشناسی موجود چه شد؟ او می‌گوید: هر چه توانست بشر را نسبت ماده بیشتر تحریک کند، آن را زیربنای ساختار سازی و اخلاق سازی قرار بدهید، اما شما می‌گوئید: تولی به ولایت بالاتر، می‌گویند اثرش چیست این که خیلی کلی است؟ می‌گویم اثرش تغییر جهت است و بر اساس این تغییر جهت ساخت را درست می‌کنیم، اصلاً در قدم اول به رساله کاری ندارد، بلکه رساله تطبیق می‌شود.

(س): شما دقت کنید که آثار حکم به کجا می‌خورد. آثار را اول به موضوع شناسی شناختید نه به رساله.

آقای دیندار: یعنی نظام را ساختیم؟

۱/۳ - خاصیت هم جهتی مدل با احکام رساله

(ج): نظام را ساختید و بعد که تمام شد حالا تطبیق می‌کنید، بله، شما می‌توانید بگوئید: ما که نظام را تطبیق می‌دهیم مثل نظام تطبیق دادن در جهت باطل نیست، چون که جهت دارد و خودش را نشان می‌دهد و اصلاً با مقتضای عقود مخالف نیست و جهت نظام با مقتضای عقود می‌سازد؛ یعنی ترکیب سازی نمی‌کنم که خلاف مقتضای عقد از آن بدست آید. می‌گویم این هنر منطق شماست، که هم جهت با احکام باشد. هم جهتی با احکام یعنی چه؟ یعنی احکام اسلامی ماده را اصل قرار نداده بود، در نظام سازی شما هم ماده اصل نشد که برای به سود اکثر رسیدن، عقود را طوری با همدیگر ترکیب نموده و نظام سازد که خاصیت سودزا بودن را تحویل بدهد. به عبارتی اگر می‌خواهید بدانید که هم جهت هستیم یا خیر، ببینید ساختاری را که تنظیم کردیم با مقتضای عقود می‌سازد یا خیر؟

قبلاً گفتیم: ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی و این سیر را معین کردیم، در رساله می‌بینیم احکامی که درباره ولایت اجتماعی هست، حاکم است ولی نسبت به ولایت تاریخی تابع است. نحوه حکومت ولایت تاریخی بر ولایت اجتماعی در تحریرالوسیله و در قسمت مسایل دفاع کاملاً قابل ملاحظه است. منطق نظام سازی ما، هم در بخشی که درباره ولی فقیه می‌گوید و هم در بخشی که درباره اوقاف می‌گوید و هم بخشی را که درباره متعاملین می‌گوید در هر سه بخش هم جهتی خودش را نشان می‌دهد. یعنی مقتضای عقود را لازم نیست بهم بریزد. حالا اگر جهت آنها مختلف باشد، حتماً مجبورید بگونه ای نظام سازی کنید که یک چیز دیگری بر خلاف مقتضای عقد در بیاید. این نکته ظریفی است، شما می‌توانید بگوئید نظام های کارشناسی موجود اسلامی نیست. زیرا اگر چه جهتی که در جعل احکام ملحوظ بوده نمی‌دانیم! ولی اثرش را می‌توانیم ببینیم. ما می‌گوئیم اثر آن جهت، این احکام شده است و شما محال است بدون مجموعه سازی که نتیجه اش خلاف مقتضای این احکام می‌شود، بتوانید نظام سرمایه داری درست کنید. نظام سرمایه داری ایجاب می‌کند که حتماً به کی نحوی احکام را کنار هم قرار بدهید که نتیجه آن با اثر تک تک احکام مقتضاد است. ما در اولین قدم، الگوی تخصیص یا مدل صنعت را عوض می‌کنیم.

۱/۴ - روند تغییر جهت در نظام‌سازی الهی

حالا اگر عوض کردید چطور می‌شود؟ بستر سازی می‌شود و یک نیازهای دیگری ایجاد می‌شود که در ارضای آن نیازها مجبور هستیم گام دوم را برداریم و ساختارهای ابزاری را عوض کنیم که آن هم یک نیاز دیگری را ایجاد می‌کند و یک محصول دیگری برای رفع این نیاز لازم است که حتماً یک معادله دیگری را نتیجه می‌دهد.

پس اول کار می‌گوئید مدل اقتصاد را عوض کنید، بعد طرح صنایع را عوض کنید، بعد مهندسی محصولات عوض شود، بعد می‌رسد به اینکه شما حتماً معاده لهای جدیدی را بخواهید و در پایان می‌رسیم به اینکه در

جریان رشد، تمدن جدیدی را می‌خواهیم ولی این تغییرات دفعته‌ا واقع نمی‌شود. اولین کار، عوض کردن مدل است که خاصیت آن تغییر جهت است. حالا منطق و فلسفه شما چکار کرده؟ آنهم در حقیقت یک مدل بوده که تغییر جهت را ایجاد کرده است، در تغییر جهت، ساختاری را که می‌سازید چیز دیگری را می‌گوید. می‌بینیم با مقتضای احکام کاملاً سازگار است. می‌گوئیم: آزمون کار شما هم همین است.

۲- بررسی نقش و جایگاه آثار احکام در مدل نظام سازی

(س): ما درباره طبقه بندی احکام در رابطه با صنعت به همان تقسیم‌بندی که شما فرمودید (توسعه، کلان و خرد و توصیف و تکلیف و ارزش) در هر سه سطح بحث کردیم، بعد بعنوان نمونه دو سه تا از مسایل احکام را، هم در سطح توسعه و هم در سطح کلان و هم در سطح خرد در جدول تعریف زیر هم نوشتیم، در مقابل آن، ستون ارزش قرار دارد که خط زدیم، چون در اینجا ارزش مطرح نیست و فقط طبقه بندی احکام است، آثار را هم مقابل هر یک از آنها نوشتیم.

(ج): آیا همیشه ارزش مفهوم اثری ندارد؟ یعنی اگر ما بخواهیم یک جدول درست کنیم آیا نباید اثر را به ارزش معنا کنیم؟

مهندس دانشمند: در حقیقت سهم تأثیر را می‌گوئید.

۲/۱- تأثیر اجرایی احکام در اخلاق فردی و اجتماعی

(ج): یعنی مسائل اخلاقی همیشه در آثار قرار می‌گیرد، وضو می‌گیرید تا تقوی و پرهیز و دغدغه الهی پیدا شود، پیدا شدن دغدغه الهی اثر حکم است. می‌خواهم این مطلب را عرض کنم که در تقسیم بندی، «توصیف، تکلیف و ارزش»، توصیف، فعل موضوعاً است، موضوع آن تکلیف و ثمره آن ارزش است. آیا در جدول (جدول نظام تعریف) همیشه نسبت بین فعل و موضوع را می‌آورید یا نسبت بین موضوع فعل و ارزش را می‌آورید؟ چه چیزی را باید در اینجا بیاورد؟ البته لازم به ذکر است که همیشه یک بعد این جدول

مخفی است و آن موضوعاتی است که باید از آنها شاخصه بگیریم یعنی آنها دسته بندی شده وزیر بخش ستون اصطلاحات قرار گرفته است.

حجه الاسلام رضایی: بنابراین ما همیشه ستون سمت راست را ساختار و ستون سمت چپ را کارائی می گوئیم.

(ج): توسعه، ساختار، کارائی، توسعه کجاست؟

(س): توسعه آن قسمتی که در بالای جدول و حاکم بر کل جدول است.

(ج): اگر ربط جدول را به بالا - یعنی به فلسفه بخواهید - ملاحظه کنید درست است اما اگر بخواهید فلسفه

را به پائین جدول ربط بدهید باید چکار کنید؟

(س): ما نوعاً با ساختار و کارائی کار می کنیم.

(ج): خیر، ربط فلسفه به پائین یعنی شاخصه، آنوقت باید برای من بیان کنید که فعل موضوعاً کجاست؟

موضوع فعل کجاست؟ آثارش کجاست؟ اثر، حتماً سمت چپ جدول تعریف هست، فعل موضوعاً

(کارهایی که می کنید) هم حتماً طرف راست هست، می گوئید موضوعات فعل در نظام شاخصه ای است که

از حاصل آن این عددها در وسط جدول پر می شود؛ یعنی یک جدول دیگری بنام جدول شاخصه دارید،

بنابر آن جدول در اینجا توصیف و ارزش را می آوریم، توصیف و ارزش چه چیزی است؟ وصف می کنید

شرکت را به ضوابطی که برای سحتش آمده است و آنچیزی که در تعریف شرکت آمده است.

(س): هر چه در مورد صحت معامله آمده در طرف راست می نویسیم.

(ج): آثار مطلوب که در اخلاق است باید اینطرف بنویسید.

(س): این که در رساله نیست، شما فرمودید باید از کتب اخلاقی بیاورید.

(ج): از کتب اخلاقی چگونه می‌آید؟ در کتب اخلاقی می‌گویند اگر نان حرام بخورد آثارش این است، نان حلال بخورد آثارش این است لذا باید هم کتب اخلاقی و هم رساله را بیاورید.

(س): در تطبیق یک به یک اینها معلوم نیست مطلب پیدا شود مثلاً در احکام شرکت، که در سطح خرد پیدا کردیم، در کتب اخلاقی امکان دارد که یک چیز کلی باشد مثلاً بگوئید: اگر شما نان حرام بخورید اثرش این است با بر فرض بگویند این کار لازمه‌اش ربا است، باید به لازمه بدست بیاورید و الا اگر بخواهید تمام احکام اقتصادی یا تمام صنعت را بیاوریم و از آنطرف به کتب اخلاقی مراجعه کنیم قاعداً عین اینها چیزی پیدا نمی‌کنیم. بله، امکان دارد همان یک مطلب کلی ده تا حکم را بپوشاند یعنی انگونه نیست که مسایل تک به تک برای اینها آمده باشد، بر فرض در کتب اخلاقی گفته اند قرض دادن خوب است و ثواب دارد، مقابل آن در اینجا هم احکام قرض را داریم، مابه لحاظ آثارش که ملاحظه می‌کنیم بعضی را مخصوصاً می‌توانیم پیدا کنیم ولی بعضی اینگونه نیست، به نحو خیلی کلی می‌توان پیدا کرد.

۲/۱/۱ - تفاوت تأخیر اجرایی حکم ربا در مبتلا به فردی و مبتلا به حکومتی

(ج): حال یک مطلب دیگری را عرض می‌کنم، شما در کتب اخلاقی هم آثار را ذکر کنید، مثلاً در آیه ای فرمودند: «فاذنبو بحرب من الله» یعنی پیغام جنگ با خدا است. درباره همه گناهها پیام جنگ نگفتند؟ گفتند: زنا نکنید «انه کان فاحشه و ساء سبیلاً» یعنی این کار بد راهی است، ولی درباره ربا، گفته‌اند: به معنی پیام جنگ است. به عبارت دیگر، یک نفر شخصی را می‌کشند و بعد فرار می‌کند، اما گاهی یک کسی فردی را می‌کشد یا انفجاری را ایجاد می‌کند سپس اعلام موجودیت می‌کند. فرق بین ایندو چیست؟ یعنی اعلام می‌کند و بر عهده می‌گیرد.

(س): او دارد اقامه می‌کند.

(ج): بدنی معنا است که فقط کشتن و زدن نیست بلکه یک خط فکری دارد و می‌خواهد آن خط را ترویج کند.

(س): یکی قتل و دیگری قتال است.

(ج): احسنت! پیام قتال به این معنا است که ادعای نظام دارد، درباره ربا، ادعای نظام داشتن شرط است «فاذنو بحر من الله» یعنی پیام جنگ با خدا، حالا اگر ربا زیر بنای یک سازمان اجتماعی قرار گرفت و در آنجا جنگ با دین پیدا نشد، تعجب است. گاهی یک نظام فاسدی حاکم است که اعلام استقلال از وحی و جنگ با خدا را قبلاً داده است و بانک ربوی هم درست کرده، حالا اگر درون این نظام که حاکم است به افراد بگویند راه فرار از ربا اینگونه است، این که به معنای معاده بانک مرکزی نیست! این کار به این معنا است که فرد در جامعه نمی‌تواند برای خودش مبتلا به بسازد. محکوم شرایط ابتلا است و محکوم قوانین آن جامعه است. فرد به تنهایی نمی‌تواند برود در جایی زندگی کند که مبتلا به خلاف احکام نباشد، فرد در جامعه ای زندگی می‌کند که همه مردم در آن زندگی می‌کند و حتی اگر بخواهد برای تغییر جامعه برنامه-ریزی کند می‌گویند: در ضمن چند دوره چکار کند تا چه عده ای همراه او شود و کی می‌تواند کارش را انجام بدهد. حالا اگر کسی از روی ساده‌اندیشی از قوانینی که مربوط به زندگی تحت شرایط است برای ایجاد شرایط استفاده کرد و گفت: همانگونه که ربا در آنجا راه فرار داشت حالا من از آن حيله ها برای کل جامعه استفاده می‌کنم، اصلاً موضوع کار کل، با موضوع کار فرد تفاوت دارد، در تنظیم امور کل جامعه، ابتلاءسازی و ایجاد شرایط زیت می‌کند، در حالی که فرد تحت شرایط زیست عمل می‌کند و وظیفه اش این است که از احکام طوری مجموعه‌سازی کند که بتواند زندگی خودش را ادامه بدهد، حتی اگر بخواهد علیه یک نظام حمله کند می‌گویند: بسیار خوب حالا که می‌خواهید علیه یک نظام حرکت کنید چگونه در این شرایط زیست می‌کنید؟ اما در نظام سازی اجتماعی، می‌خواهید محیط زیست را بسازید پیداست که اگر

بخواهند محیط زیست را بر خلاف قانونی که می‌گوید: «فاذن و بحرمن الله» بسازند که پیام جنگ با خدا و رسول در جامعه می‌دهد حتماً لازمه‌اش این است که بستر پرورش جنگ با خدا و رسول پیدا شود؛ یعنی اگر سؤال شود که علل نارضایتی‌ها، ناهنجاریها و پرخاش به ارزشهای مذهبی چیست، اگر چه علل سیاسی، فرهنگی هم ذکر می‌کنند اما در علل اقتصادی قطعاً می‌گوییم تعمیم ربا و اقامه در کلیه شئون اداره جامعه، علت است و غیر از این نیست، می‌گویند پس آیا نظر شما این است که سود بانکی حرام است و مردم نباید از باک سود بگیرند؟ می‌گوییم اگر تک تک افراد و آحاد مردم را می‌گوئید که آنها تحت شرایط محیطی هستند لذا اگر کسی به تنهایی بیاید و از من سؤال کند که من به تنهایی پول در بانک می‌گذارم آیا سود آن حلال است؟ می‌گوییم تا پرچم اسلام بالای سر این نظام قرار دارد حلال است، اگر پشت سر او مسئول شورای پول و اعتبار بیاید، می‌گوییم این غلطها چیست که دارید می‌کنید. می‌فهمید اشکال کا شما کجاست یا نمی‌فهمید؟ می‌گویند یعنی چه؟ می‌گوییم یعنی جنگ با خدا و رسول راه می‌اندازید، شما بزرگترین آسیب را به این پرچم می‌زنید، خود نگری این است که من به آن بنده خدایی که دچار تنگدستی است و خانه‌اش در حال خراب شدن است و می‌خواهید پانصد هزار تومان از بانک قرض بگیرد بگوییم به این پول دست زن که ربا است، اما به رئیس بانک و شورای پول و اعتبار بگوییم شما بر حسب نظر عقلا اداره کنید.

۲/۲ - سازگاری آثار احکام با آثار مورد نظر مدل نظام‌سازی

حالا ما ساختمان را بر اساس چیزی که جهتگیری ساختارها را عوض می‌کند و می‌سازیم در مدل اقتصادی در اینکه است یعنی اولین گام، تغییر جهت است، بعد متناسب با آن تغییر ساختارهاست، بعد از ساختارها آنوقت می‌رسیم به اینکه حالا مهندسی طرح را در ساختن ابزار تولید، توزیع و مصرف عوض کنیم تا برسد به محصولاتی که بدست می‌آورید.

(س): این دورنمایی که شما بیان کردید سیر مراحل کار را روشن می‌کند که مسیر رسیدن به مطلوبیتهای چیست ولی حالا ما در ورودی کار هستیم و بدون توجه به شرایط امروز، مطلوبیتهایی که می‌خواهیم بسازیم چیست؟

(ج): در نظام ارزشی دیدیم اثر ربه بمعنای اقامه جنگ با خدا است ولی اثر یک معامله باطل جزئی دیگر چنین چیزی نیست.

(س): بنابراین ما توصیفهای و ارزشها را داریم، توصیفهایی که در احکام برای همه چیزهای آمده توصیف هر یک از عناوین آمده مثلاً وقف چیست آنرا توصیف کرده است مقابل آن هم شما می‌فرمائید نظام ارزشی آنرا هم که بیان هدف است در کتب اخلاقی باید پیدا کنیم.

(ج): اگر شما در وقف خوب دقت کنیم و از یک دید دیگری در دستگاه ارزشی نگاه کنیم، مثال منفی آن را عرض کردیم که ربا بوده است. اما مثال مثبت آن عرض می‌کنم کلمه جهاد بکار گرفته شده است و بعد از جهاد با انفس، اموال آمده است نه تنها در این مورد بلکه در هزار مورد دیگر نیز آمده است البته با حفظ خصوصیتی که ربا نباشد و گفته شده «جاهدو باموالکم» یعنی با مل تان جهاد کنید. جهاد چیست؟ اینکه فی سبیل الله قرار گیرد، وقتی که وقف در جهت عام می‌کنید به چه قصد می‌کنید؟

(س): برای فی سبیل الله است.

(ج): البته بالاتر از این، فدا شن جان است که مال حکومت است مدیریت جهاد با انفس بر عهده دولت است، مدیریت جهاد با مال می‌تواند با دولت نباشد یعنی دستگاهی را که می‌سازید اگر (جهت انگیزش) حاکم بر آن جهت آخرتی شد طبیعی است که با نظام اقتصادی غرب تفاوت پیدا می‌کند وقتی فرق پیدا کرد به این معنا است که هدفگرایی و آرمانگرایی در آن اصل می‌شود، یعنی با احکام رساله براحتی سازگار می‌شود مگر رساله حقانیت حکم را به خدای متعال بر نمی‌گرداند؟ مگر نمی‌گویید اگر کسی تخلف کند ضرر به تقرب دارد، پس جهت حاکم بر احکام توسلی هم تقرب است. ولی اگر شما یک مدل دیگری

آوردید که جهت آن خلاف احکام بود باید طوری مجموعه‌سازی کنید که خاصیت احکام را عوض کند، اما اگر مدلی آوردید که هم جهت، با احکام باشد خاصیت احکام را لازم نیست عوض کند.

(س): بنابراین در سمت چپ جدول که همان بخش کارآئی جدول است، ارزش را می‌آوریم؟ حالا این سؤال مطرح است که آیا با استنباط از تک تک این احکام عقود را دسته بندی کنیم؟

۳- بیان تأثرات ضعف تعریف ساختارهای اجتماعی در اقتدار حکومت

(ج): اگر کل احکام را بخواهید دسته بندی کنید احکام اجتماعی اسلام کلاً مربوط به دماء، اعراض و اموال می‌شود، آنگاه در اولین تقسیم بندی کلان خود حکومت قرار دارد که اعراض را نگهبان است. نگهبانی آن کی می‌تواند انجام بگیرد؟ حالا آیا واقعاً حفظ اعراض بوسیله چیست؟

۳/۱- پیامدهای ضعف در تعریف ساختارها

۳/۱/۱ - بروز فرعونیت جمال در زن و فرعونیت جلال در مرد

بعنوان مثال وارد بحثی می‌شوم که اینروزها در جامعه مطرح است که: آیا بالاترین وظیفه زن این است که در خانه بنشیند؟ آیا بالاترین وظیفه زن این است که در جامعه بیاید؟ بر فرض محال اگر گفتید حضور زن در صنعت برای این است که زن باید به صورت فطری حساسیت داشته باشد در اینکه فضل را در جامعه ایجاد کند حساسیت مرد در اقتدار و عقل است وقتی که مرد فاسد می‌شود فرعونیت جلال مربوط به مرد است، وقتی زن فاسد می‌شود فرعونیت جمال مربوط به زن است، اثر این مطلب در صنعت چیست؟

زیبایی‌شناسی را عوض می‌کند. اگر بنا شد فرعونیت باشد (فرعونیت یعنی اینکه دعوت الی الله نباشد بلکه دعوت به ... نفس باشد) جامعه را فاسد می‌کند چون فرعونیت در جمال است، حالا صحیح آن چیست؟ زن باید اوصاف حمیده و اوصاف جمال را _ نه اوصاف جلال را _ در جامعه رواج بدهد، اوصاف جلال را مرد باید در صنعت رواج بدهد. کارآمدی مردباید در هنگام سازندگی، جلال اسلام _ البته نه جلال خودش _ را

موضوع نظر قرار دهد. اما موضوع نظر زن باید پیدایش اوصاف حمیده اسلام در جامعه باشد. تعبیر خاص آنرا بخواهیم بگوئیم مانند ابزار دقیق است که حساسیتهای گوناگونی دارد می گوئید این ابزار به وزن حساس است، آن دیگری به وزن حساس نیست ولی به دما حساس است، حساسیتهای ذهنی زن باید به نظر بنده سر جای خودش اول باید با استدلال، عدل ظاهر شود تا درباره اوصاف جمال بشود نظر داد البته چون مربوط به غیر معصوم است نقص در آن قطعی است. تنها جایی که نیاز نیست دستگاه کنترل کننده ای بگودی ضعف آن چیست، آنجایی است که علم مطلق است و تدریجی الحصول نیست. در آنجا قدرتش فضل و رحمتش هیچکدام ضعف ندارد که کسی به او بگوید ضعف شما این جاست، لذا کسی نمی تواند بگوید بهتر از این عبارت، بهتر از این فرمان، بهتر از این راهنمایی، امکان پذیر است. کسی هم نمی تواند فضل در آن را اضافه کند «و لا ختلف الا قوالک» قول او محال است چند نوع شود چون نسبیت در آنجا نیست، حاکم بر جریان نسبی است، اما در مادون معصوم، علم حتماً تدریجی الحصول و تکاملی است در تکامل حتماً بعدی را می بینید و بعدی را نمی توانید ببینید.

۳/۱/۲ - تغییر اخلاق و زیبا شناسی در جامعه

حالا یک نکته دیگری را اشاره می کنم چه تعداد خانه هایی هستند که افراد آنها محترم و متعبد هستند اما لباس های مدل فرانسه را می پوشند و این تصر اصلاً در ذهن آنها نمی آید که این کار مقام معظم رهبری را ساکت می کند، می گویند چرا ساکت می کند؟ می گویم آیا می دانید این نوع لباس پوشیدن در خانه اش چه اثری دارد؟ در الگوی مصرف چه اثری می تواند داشته باشد؟ در موازنه ارزی چه تأثیری دارد؟ اخلاق را چطور می سازد؟ زیبایی شناسی را چگونه عوض کند؟ آن فرد خودش را مسئول زیبایی شناسی جامعه نمی داند. حالا گفته می شود زنهای فوتبال بازی کنند! زنهای باید مسئولیت پذیری داشته باشند نسبت به آنچیزی که وظیفه شان در تکامل تاریخی است.

۳/۱/۳- ورود تکنولوژی رفاه و افزایش اوقات فراغت

الآن ظرفهای یک بار مصرفی درست شده برای آبموه، شیر و ... آیا شما می‌توانید بگوئید در تکنولوژی آینده کلیه ظرفهای شما یکبار مصرف نیست؟ حداقل احتمال آن هست. حالا اگر ما رسیدیم به اینجا که شتشوی ظرف و لباس با ماشین انجام شد، در آن صورت وقت خانمهای صرف چند چیز می‌شود: ۱- تجمل و تفاخر، یعنی فرعونیت جمال ۲- شروع به مطالعه کنند و معرف ذهنی را بالا ببرند ولی کاری به موضعگیری عملی نداشته باشند ۳- موضعگیری، روحی، ذهنی و عملی داشته باشند تا بستر پرورش مرد باشند، اگر چنین شد ممکن است بگویند بچه بزرگ کردن بهتر از همه چیز است، در گذشته بچه بزرگ کردن تا چند سالگی بدست مادر بود اما حالا تا چند سالگی است؟ در گذشته یک دوره از بچه بزرگ کردن بدست پدر بود یک دوره دست مادر بود اما الآن از هفت سالگی به مدرسه می‌فرستند و این الزامی شده، اگر مدرسه نفرستید توان ادبی او در ارتباط گرفتن با محیطش ضعیف شده و انسان ناکارآمدی می‌شود یعنی یک انسان باهوش بی سواد، در دست کردن نیازمندیها جامعه ناکارآمد است.

اینکه می‌گوئید بچه ها حتماً باید با جامعه ارتباط بگیرند تا کارآمدی داشته باشند، آیا این مطلب را درباره قشر زنان هم می‌گوئید یا خیر؟ طرفداری زنها از ولایت را چکار می‌کنید؟ شما ولایت را به تولی به ولایه‌الله معنی کنید تا ببینیم چه کسی جرأت دارد گوید آنجا کسی نباید طرفداری کند.

۳/۲- اجماع فقها در مشارکت زنان به هنگام دفاع از صیانت اسلام

اگر صیانت اسلام در خطر باشد احدی از فقها نمی‌گویند زنها مستثنی هستند، ممکن نیست اسلام در معرض هجوم باشد یک مرجع فتوا بدهد که مستثنی باشند، در تمام طول دوران غیبت چنین چیزی نیست، کل فقها با اینکه اصول استنباط احکام حکومتی نداشتند و موضوع هم برای آنها طرح نشده بود، ولی مقتضای خود کلمات وحی این بوده که اینجا را واجب مطلق - نه مشروط می‌دانند. ممکن است موضوع حکومت برای

کسی طرح نشود و حکومت را آنگونه که وظیفه اش هست نشناسد و موضوعاً - نه حکماً - تردید داشته باشد که حالا حکومت داریم یا خیر، ولی موضوع دفاع را نمی‌تواند بگوید داریم یا نداریم!

۳/۳- لزوم تعریف عملی ساختار مسئولیت‌پذیری در دفاع از صیانت اسلام

اگر بنا شد زن‌ها در دفاع از بیضه اسلام در مقیاس جهانی حضور داشته باشند، این حضور بدون مسئولیت-پذیری محال است. حالا چگونه باید پرورش پیدا کنند؟ اگر شما کتاب ورزشی بخوانید لاغر می‌شوید؟ در ساختار عضلات و ماهیچه‌های شما تغییر پیدا می‌شود؟ باید عمل کنید و این عمل بدون نظام حساسیتهای روحی محال است واقع شود. تا میل اخلاق برای ورزش کردن پیدا نشود، ورزش کردن در خارج تحقق پیدا نمی‌کند، صرف اطلاع هم هیچ کاری نمی‌کند، یا مثلاً اگر همه کتاب فیزیولوژی بدن را حفظ کنید لاغر نمی‌شوید و یا در عمل چالاک نمی‌شوید. حالا حساسیت روحی شما عوض شد، حساسیت در ذهن آمد، بعد در عمل آمد و شروع کردید به ورزش کردن، در آن صورت ممکن است لاغر شوید. اگر زن‌ها در برابر وضعیت زیبایی‌شناسی جامعه مسئولیت نداشته باشند، همین می‌شود که الآن هست، آنگاه اثرش در جامعه مردها هم ظاهر می‌شود، نه فقط بوسیله نق زدن نسبت به مرد، بلکه تعریف اجتماعی زیبایی‌شناسی عوض می‌شود، وقتی تعریف اجتماعی عوض شد، اقتدار فاسد و جمال فاسد بستر درست می‌کند.

(س): توصیفهایی که شما از اخلاق ارائه کردید، ما می‌خواهیم مکانیزم این کار را بدست بیاوریم مثلاً اگر بقیه بخواهند این کار را انجام بدهند چگونه عمل کنند؟

۴- لزوم نظام تعاریف کارشناسی در تنظیم ساختارهای اجتماعی منطبق با احکام

(ج): شما در مدل حتماً باید حرکت را تعریف کنید، سپس حرکت جامعه را تعریف کنید و معلوم کنید که زیبایی‌شناسی و هنر یعنی چه؟ یا نه نحوه ارتباطی را چگونه ایجاد می‌کند؟ بنابراین شما یک سلسله نظام تعریفی را حتماً این طرف بر اساس منطق تان دارید.

در یک طرف، توصیف، ارزش و تکلیف احکام را دارید در طرف دیگر یک منطق ساختید که روش معین می‌کند، شناسایی موضوعات دارد، بعد این دو را مقابل هم قرار دادید، کارشناسی شما باید در مرحله اول برای تغییر جهت، همزمان با ملاحظه احکام درست شده باشد باید تعریف داشته باشد، یعنی اگر بنده از موضوع زیبایی تعریف نداشته باشم از عدالت هم تعریف نداشته باشد، حتماً سردرگم می‌شوم.

۴/۱- ضرورت ابزاری برای هماهنگ‌سازی مفردات احکام

حالا اگر دو چیز را نداشته باشم، یکی این که تعریف هارا برای کارشناسی نداشته باشم، دوم اینکه اصول استنباط نظام احکام را نداشته باشم تا بتوانم از احکام نظام استخراج کنم، فقط مفردات را بیاورم. پس اگر در کارشناسی قدرت ترکیب‌سازی و نظام دهی گذاشته باشم تا این مفردات را بکار بگیرم، قطعاً به تناقض گوئی می‌افتم، اصلاً نمی‌شود تناقض نگوئید. چون سؤال می‌کنم ابزار هماهنگ‌سازی چیست؟ یک وقتی است که علم، علم لدنی است و همه جای مانند قطره آب در دست اوست و کیف یشاء است، طبیعتاً او نیاز به هیچ یک از یان حرفها ندارد زیرا جایگاه هر موضوع، نسبت هر موضوع، خاصیت هر موضوع و اثر هر موضوع، همه در نزد او حاضر است. یک وقتی بنده و آقای رضایی هستیم، قطعاً بدون ابزار هماهنگ سازی دچار تشتت می‌شویم. ابزار هماهنگ سازی ابزار نظام سازی است. اگر ابزار نظام سازی در موضوع یا در حکم داشته باشیم می‌توانیم به وحدت برسیم، اگر نداشته باشیم باید به سرگردانی بیفتیم و پشت سر هم متناقض حرف بزنیم.

(س): حالا سؤال ما هم همین است که فعلاً در پس ابزار هماهنگ سازی بخش حکم آن هستیم، در بخش موضوع نیستیم.

(ج): در بخش حکم گفتید ابزار هماهنگ سازی آن، اصول استنباط احکام حکومتی است.

(س): اصول استنباط احکام حکومتی که الآن نداریم.

(ج): اگر ندارید نمی‌توانید احکام را هماهنگ کنید و نظام بدهید. فعلاً نظام را موضوعی می‌سازید، اگر بخواهید موضوعی نظام بدهید دیگر اصلاً صحبت از ...

(س): این درست است ما یک پله عقب تر آمدیم و گفتیم آلاں احکام حکومتی نداریم.

(ج): وقتی ندارید باید موضوعی نظام بدهید، از طریق موضوع، جهت حاکم که هماهنگ با احکام است پیاده کنید.

بنابرا همینکه گفتید ما نظام موضوع شناسی داریم که جهت آن با جهت احکام هماهنگ است در آن صورت این نظام است که می‌گوید کدام احکام را بیاورید، این نظام است که موضوع را برای شما تعریف می‌کند. مهندس دانشمند: برداشت من این است که ما یک آثاری داریم که در جامعه اتفاق می‌افتد و بر اساس مدل مان دسته‌بندی می‌کنیم یعنی می‌گوئیم یک آثار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داریم، توسعه، کلان و خرد داریم.

(ج): که اینها را ابتدائاً نباید از احکام بگیرید.

(س): اصلاً اینها را از جامعه می‌گیریم.

(ج): که از موضوع شناسی ما آمده است.

(س): یعنی ابتدائاً آثار جامعه را می‌نویسیم که هیچ ربطی با احکام ندارد، از منطق و فلسفه ما می‌آید. بعد مسایل احکام را بررسی می‌کنیم تا ببینیم این مسایل را چگونه می‌توانیم در طرف مقابل جدول بگذاریم که آن آثار با این احکام تطبیق کند.

حجه‌الاسلام رضایی: برداشت ما این بود که ما احکام را بر اساس نظام طبقه‌بندی، طبقه‌بندی می‌کنیم.

۴/۲ - هم جهتی نظام موضوع شناسی با احکام رساله ملاک خوبی برای اسلامی بودن آن

(ج): شما برای صحبت کردن با جامعه بد نیست این کار را بکنید یعنی یک پژوهش یک آموزش و یک تبلیغ دارید لذا خوب است اول، نظام موضوعات خودتان را درست کنید، بعد احکام را بیاورید برابر آن نظام بدهید آنگاه می بینید که مقتضیات احکام بدلیل هم جهتی کاملاً وجود دارد. حالا مدل شما از امتحان درآمده است این امتحان، هم جهت بودن است. حالا می خواهیم با جامعه حرف بزنیم، دیگر لازم نیست که بگوئیم ما بر چه اساسی این کار را انجام دادیم. در مدلی که برای اداره جامعه ذکر می کنیم به مقتضیات احکام دست نمی زنیم، عین رساله فردی عمل می شود ولی شما از آن احکام، مدل ساختید و با ابزار خودتان آن را ساختید.

مهندس دانشمند: یعنی ما نیامدیم از احکام یک دسته بندی آثار را بوجود بیاوریم بلکه آثاری که وجود دارد می گوئیم این آثار با احکام تطبیق می کند.

(ج): از متدینین کسی هم که قایل به اصول استنباط احکام حکومتی نباشد این را نمی تواند انکار کند که در روش حکومتی که ما می گوئیم اصلاً نیاز ندارد که مجموعه سازی کنیم و تغییری در مقتضای احکام بدهیم و می فهمند که ما مقتضای عقد را نگاه می کنیم و هیچگونه مصلحتی را بر احکام تحمیل نمی کنیم. می گوئیم برای مقدسینی که توجه دارند این کار شدنی نیست، مگر اینکه کسی مدلی داشته باشد خیلی باب طبع شان است.

حجه الاسلام رضایی: پس عمده مطلب این است که در بحث مدلی که ما درست می کنیم و نظام سازی که در موضوعات می کنیم، به جای بحث رابطه صنعت با مکتب باید از موضوع بحث می کردیم.

۳ / ۴ - تکلیف ما در نبود اصول احکام حکومتی جهت استنباط نظام احکام

(ج): احسنت! به عبارت دیگر دو سیر داریم، یک سیر به صورت مطلوب است که در این سیر دارای اصول استنباط احکام حکومتی هستیم و نظام سازی را از خود دین می گیریم؛ یعنی در این مرحله حکومت جهت،

بر احکام نیست، بلکه مرحله تحقق ساختارها در عینیت از وحی است، به آن مرحله که رسیدیم، مرحله مطلوب است. اما حالا در آن مرحله نیستیم، سؤال می‌کنند آیا می‌توانید نظام اقتصادی درست کنید؟ می‌گوئیم: بله، ما مقتضیات عقود را رعایت می‌کنیم. حاصل کار ما این است که دقیقاً احکام پیاده شود، کسی از ما سؤال نمی‌کند ابزار اقامه چیست؟ اگر هم کسی سؤال کرد می‌گوییم: ابزار ما ابزاری است که جهت آن با جهت احکام سازگار است لذا مقتضیات قابل پیاده شدن است. اگر جهت ابزار ما با احکام سازگار نباشد باید اینها را طوری ترکیب کنیم که یک چیز دیگری بدست بیاید.

چرا این بحث را اینجوری طرح کردیم؟ گفتیم در پایان انتظار چه چیزی را از بحث داریم؟ یکی از مسائلی که در جلسات اولیه درباره آن صحبت کردم این بود که انتظارمان را از این کار مشخص کنیم. این کار برای همین مطلب بود که اگر بنده نظام سازی را بر اساس خود احکام می‌خواستم انجام بدهم دیگر نمی‌گفتم: انتظار شما چیست، بلکه می‌گفتم بحث اقتصاد اسلامی بر اساس دین، این است و صنعت آن هم اینگونه است، اما در بحث انتظار گفتم: انتهای خط این است که بخش متمرکز، بخش نیمه متمرکز و بخش کارگاهی داریم.

(س): بنابراین با توجه به این بیانات ما الآن نظام احکام نداریم بلکه می‌خواهیم نظام موضوعات را بر اساس روش منطق منطبق با جهتگیریهای کلی مکتب پی‌ریزی کنیم. یعنی در بخش موضوعات نظام‌سازی کنیم و این احکام را مقابل آن قرار بدهیم.

(ج): بگوئید مراحل بعدی مدل‌سازی چگونه است؟ من بلافاصله می‌گویم جدول تحلیل موضوعات صنعت، جدول تجزیه عناوین و جدول تجزیه اصطلاحات را بیاورید و شروع می‌کنم نظام موضوعی را بیان می‌کنم. (س): عین جدولی که در طرح مخابرات داشتیم.

(ج): عین آن را در روش تحقیق دارید.

(س): به لحاظ تطبیق به موضوع.

۵ - در آخر باید جلسه به یک مطلب رسیده باشد که در احکام دسته‌بندیهای مناسبی انجام گرفته و در آن، اجمال کلی طرح شده است. البته تبیین آنرا بعد از درست کردن مدل می‌گوئیم. موقعی که این اجمال تمام شده باشد که مقتضای عقود در این سه دسته هست ۱ - اختیار، مدیریت، مالکیت همه با هم در امور فردی حضور دارند و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

۵/۱ - تفکیک اختیار مالکیت از مدیریت در احکام وقف

۲ - اختیار حتماً در اوقاف تفکیک می‌شود یعنی شخصی که چیزی را وقف کرد، مالکیت آن به ارث نمی‌رسد، حق اداره هم به اداره در جهت الهی بر می‌گردد، که هر چه به نفع جهت باشد حاکم می‌شود یعنی جهت الهی اصل می‌شود. حالا چیزی که در تولیت باقی می‌ماند این است که آیا خود شخص هم به نسبت در جهت الهی اصل می‌شود. حالا چیزی که در تولیت باقی می‌ماند این است که آیا خود شخص هم به نسبت در آن دخیل است؟ اگر کسی وقف بر جهتی انجام داده اختیار او باید سلب شود؛ یعنی مثلاً فردی یک مسجدی ساخت و تولیتی برای آن قرار داد یا زمینی را وقف مسجد کرد و برای آن تولیت قرار داد، بنده نمی‌توانم ساختمان بسازم و یک تولیت دیگر هم برای ساختمان آن قرار بدهم، بلکه اگر وقف در جهت شد همه چیز به آن وقف ملحق می‌شود.

حالا آیا این مشارکتهایی که انجام می‌گیرد و مدیریت را از مالکیت جدا می‌کند می‌تواند وقف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بشود یا نه، شرط آن در وقف چیست؟ شرط این است که نفع آن به خود واقف بر نگردد، در سبیل خدا قرار گرفتن صحیح است، باید به نفع به کار اجتماعی قرار بگیرد.

رضا دانشمند: در ادامه بحث وقتی خود احکام را نگاه می‌کنیم مثلاً یک سری شروطی دارد بعد می‌گوید اگر این شروط باشد اگر این تساوی با توابع یا اگر این مجموعه زیر مجموعه آن مجموعه باشد در نهایت این

تابع باید انجام شود یعنی اساس منطق برنامه‌نویسی احکام این است، چون وقتی ما الگوریتم احکام را نگاه می‌کنیم می‌بینیم به تنهایی در یک جدول، فعل موضوعاً موضوع فعل نیست بلکه خود آثارش می‌گوید اگر اینطور باشد آنگاه فلان طور می‌شود. در مورد منطق توضیح بفرمائید چون وقتی احکام را آوردیم و استخراج کردیم دیدیم این منطقی که الآن هست و منطق برنامه نویسی لاجیک است این منطق شکست و جواب نداد.

۶- ضرورت یک حکم اصلی بعنوان متغیر محوی نظام اسلامی

(ج): یک محور بزرگ اولیه و یک حکمی که متغیر اصلی ماست آن است که وجوب در آن اطلاق داشته باشد و هیچ یک از احکام قابلیت مشروط کردن آن را نداشته باشند مثل مسئله دفاع از بیضه اسلام که در آن حفظ صیانت اسلام اصل است و همه چیز تابعی از این دفاع است و با این حکم هم ضرورت حکومت را اثبات می‌کنید. حتی اگر کسی اصلاً قایل به حکومت نباشد، فقها می‌توانید برای او اثبات کنید.

۱ / ۶- وجود معاده وابستگی موضوعات

همینکه در موضوع اثبات کنید وابستگی تکاملی موضوعات بهم، در عینیت جریان دارد؛ یعنی بگوئید الان تجارب، مفرد نیست. می‌گویند: یعنی چه؟ می‌گوئید: تأثیر علوم پایه را در کلیه علوم و مراحل وابستگی علوم را به همدیگر می‌بیند. گاهی است که من پنجاه بار باید این قند را بپزم تا عیارش را متناسب با چشائی بدست آورم که بگویم این ترد شد. مثل مهارتی که در سوهان‌پزی بدست می‌آورند. اما گاهی معادله برایش پیدا می‌کنم و برنامه‌ریزی می‌کنم که چگونه مطلوب خود را بدست آورم.

آنگاه می‌توانم برنامه‌ریزی کنم و پنجم نوع سفارش را بسازم. مثلاً یک وقتی می‌گوئید چربی روغن از خود روغن است به عبارت دیگر بنابر اصالت ماهیت می‌گوئید چربی هر چیزی به روغن است و چربی روغن از خودش است؛ یعنی خصلت هر ماهیتی را به خودش نسبت می‌دهید می‌گویید علت هم معنا ندارد که در

آنجا پیدا کنید، علت دارد یعنی چه؟ ماهیت وجود دارد، یا وجود ندارد! علت را اگر بمعنای وجود می‌گوئید می‌تواند داشته باشد ولی اگر علت خصلت بگوئید، مثل این است که در هندسه بگوئیم علت گردی دایره چیست؟ می‌گوئید اصولاً دایره‌ای نام شکلی است که انحنا 360° درجه (یعنی انحنای تام) داشته باشد نسبت این ماهیت به مربع دو R مساحتی کردن، مجذور شعاع (R) در پی (P) است می‌گویند نه معادله و نه صورتش و نه معادله نسبت آن با مربع، علت ندارد چون تعریفی که برای خط منحنی و مستقیم کردید لازمه عقلی آن، همین است.

۶/۱/۱- وجود معاده وابستگی موضوعات

گاهی می‌گوئید علت آن را نخواهید، گاهی می‌گوئید وجود خط در عینیت بدو جاذبه محال است، چون خط بسیط نداریم جاذبه در فضای منحنی قرار دارد، لذا احکامی را که گفتید حاشیه می‌خورد، می‌گوئیم ماهیت چطور؟ می‌گوئید در ماهیت روغن هم چربی از خودش نیست، این معاده را درست کن چربی می‌شود. یعنی می‌گوئید اصلاً چربی چیزی نیست که بگوئیم از خودش است از این معادله است، بعد می‌گوئیم دستور می‌دهم چربی درست کنید مثل روغن والوالین که در مای 200° درجه کارآئی پیدا کند یعنی باید چرخ بچرخد و بلبرینگهای داغ شود، نزدیک سرخ شدن، این روغن تازه آب شود، می‌توانم روغن سفارشی بدهم که برای ساعت روی دمای صفر هم کار کند، یعنی لزوجت داشته باشد و آن چربی لازم را داشته باشد.

۶/۲- قابلیت پیش بینی و سفارش پذیری در معادله تابع و متغیر

آن نحوه چربی را که شما می‌گوئید من می‌توانم بسازم پس دیگر تجارب مفرده نیست و بدین معنا است که برای شیء متغیر می‌توانیم نظام درست کنیم مجموعه درست کنیم، متغیر اصلی درست کنیم، متغیر فرعی

درست کنیم که نسبت بین اینها چگونه باشد. بگوئید شیء متغیر را می‌توانم مطالعه کنم پیش بینی کنم سفارش پذیری کنم و بگویم چگونه می‌خواهید تا چگونه بسازم.

۶/۳- تابعیت ساختارهای اجتماعی از حکم محوری صیانت اسلام

منابع طبیعی، نیروی انسانی، موضعگیری سیاسی نمی‌تواند بریده از موضعگیری جهان تعریف شود، یا باید شما حاکم باشید یا محکوم، فرض دوم ندارد. یا صیانت اسلام بدست کفر محو می‌شو یا باید شما حکومت و حضور داشته باشید، بنابراین شما نمی‌توانید بگوئید ما صیانت اسلام را حفظ می‌کنیم ولی در اقامه حاضر نیستیم.

اگر چنین شد آنگاه شما باید از طبقه بندی موضوعات تعریف داشته باشید، برای نظام سازی نمی‌توانید بگوئید ما تعریف نداریم یا تعریف را حول محور حکومت نمی‌کنیم. متغیر اصلی تعریف شما، تعریف صیانت کلمه اسلام است. زن در اینجا چه نسبتی دارد؟ آن نسبت را معین می‌کنید که در خانه بنشیند یا بیرون بیاید اگر بخواهد بیرون بیاید، چگونه بیرون بیاید. جای زیبا شناسی کجاست و ربط آن به منطق چیست؟ چگونه باید برای منطق اسلامی کار کند؟ در غیر این صورت زیبا شناسی جامعه برای منطق اسلامی کار نمی‌کند بلکه برای فرعونیت جمال کار می‌کند، همانطور که قدرش هم برای فرعونیت جلال کار می‌کند. صرف نظر از اینکه عناصر اداره نظام اسلامی اعم از وجود مبارک رهبری و همچنین در خیلی از قسمتها عناصر صالح هستند، ولی آیا نظام قدرت، نظام صالحی است؟ توزیع قدرت، نظام ثروت و نظام اطلاع و همچنین زبانی که دارد، هنری که دارد، هنر متناسب با آخرت است؟ زن نباید در نظام زیباشناسی کفر منحل شود، چگونه موضع بگیرد که بر آن غالب شود؟ بحثی است که باید انجام بگیرد.

۷- عوض شدن ساختارهای اجتماعی در نظامی به محوریت صیانت اسلام

(س): حالا سؤال ما این است که شما بجای بانک مرکزی نمی‌خواهی یک شرکت وقفی داشته باشید که

تجمع سرمایه کند؟

(ج): حتماً

(س): پس ما چند نهاد جدید می‌خواهیم که بر اساس آن جامعه را بسازیم.

(ج): علاوه بر اینکه چند نهاد جدی می‌خواهیم، اصلاً ساختارهای جامعه باید عوض شود.

(س): حالا خود شما نهاد جدید دارید؟

(ج): شما سؤالی کنید که اصولاً اساس نشر اسکناس کدام است؟

۷/۱- تمثیلی از ساختار پولی در نظام اقتصادی اسلامی

می‌گوییم: در نهاد جدید هرگز ما نمی‌گوئیم سود چقدر است، نمی‌گوئیم بی‌ایند نسبت بین سود بگیرید؛

یعنی چهار بازار را بازار سود بگیرید، می‌گوئیم: بازار پول با مصرف الهی چه نسبتی دارد؟ این را به عنوان

سود بشناسید. قرآن هم در این رابطه می‌فرماید «تجارت لتنبوه» این معیار سود می‌تواند باشد، نه نرخ ربا!

البته ابتدائاً چاپ اسکناس نمی‌کنیم، ابتدائاً اوراق بهادار خاصی را که در مصارف خاصی می‌چرخد مثلاً

بعنوان پول اوقاف که گردش امور آن از گردش امور دیگر جدا باشد در یک جامعه پولی دیگری تعریف

می‌کنید. در جامعه پولی مثل این است که شما یک شکور را تعریف می‌کنید، اگر بتوانید در آنجا، هم تولید

را تعریف کنید هم توزیع و هم مصرف را تعریف کنید. دانش را هم تعریف کنید، سیاست و اقتصاد را هم

تعریف کنید.

۷/۲- رضایت مؤمنین از گسترش اعتماد در نظام اقتصادی اسلامی

در آن دولیت اگر همه چیزش با هم سازگار بود این نمونه باید بتواند بزرگ شود و جامعه محیطی اش را در

خودش حل کند. باید یک روزی برسد که بگوئید این پول نه تنها پوک نمی‌شود، بلکه سنگین تر هم

می‌شود. در موازنه پرداختی که با بیرون خودش دارد مرتباً گرانتر می‌شود و مردم می‌بینند که برای حیات دنیای شان هم زیر این چتر بهتر می‌توانند اطمینان داشته باشند، نه اطمینان به اینکه سر دیگران را کلاه بگذرانند، اطمینان به معنی آرامش و بدون دغدغه بودن، امید داشتن. آنهایی هم که الهی هستند می‌بینند - الحمدلله رب العالمین - یک حیات بسیجی برابرشان قرار گرفته، نه اینکه بسیجیها در شهر بیایند و مجبور باشند در زندگی دنیایی حل شوند. طبیعتاً در چنین محیطی باید کلیه ساختارها عوض شود؛ یعنی شرکت به اعتبار فعلی در آن ساختار نمی‌بینید. چون الآن موقوفات آدم وقف ندارد، گاهی هم حیف و میل می‌شود یعنی بی صاحب رها می‌شود، بعد هم اصرار می‌کنند که حاکم شرع رأی بدهد این اوقاف تقسیم اراضی شود و به رعیتها داده شود یا اموالی که وقف امامزاده است تغییر بدهد، یا با قرار داد ۹۹ ساله واگذار کنند؛ یعنی اوقاف را از موضوع وقف خارج می‌کند. وقف اینگونه نیست، شما وقف سیاسی فرهنگی و اقتصادی می‌بینید همه اینها فی سبیل الله است و تعریفهای آن معلوم است.

۸- پیشنهاد مطابقت و مقایسه مطالب جلسه یا متون اسلامی و نظام سازی فعلی

(س): در ادامه جلسات، ما باید نظام سازی در بخش خود موضوع صنعت را انجام دهیم با توجه به بحثهایی که قبلاً در دوره اجمالی فرموده بودید و با توجه به تعریف صنعت و متغیرهای اصلی صنع که شما فرمودید یعنی باید نظام‌سازی خود موضوع صنعت را تمام کنیم یعنی ساختاری که برای صنعت می‌خواهیم ببینیم چیست بعد در پله بعدی بر اساس آن و متناسب با آن به سراغ احکام برویم.

(ج): اشکالی ندارد در عین حال یک پیشنهاد دیگری هم من مطرح می‌کنم اگر شما الّا، به سراغ احکام، اخلاق (یعنی توصیف، تکلیف و ارزش) بروید و یک مطالعه دقیق انجام بدهید ببینید این کلیاتی را که ما می‌گوئیم معارض هستند یا هم جهتند؟ برای شما یقین پیدا می‌شود، بعد یک مقایسه‌ای هم بکنید که در

نظام‌سازی فعلی، جهتی که به احکام داده می‌شود آیا معارض است یا هم جهت است، بعد با یک طیب خاطر بیشتر در اسلامیت جهت مدل، شروع به مدل‌سازی کنید.

در کل دو نظام تعریف شده، یک نظام به (متمرکز دولتی، نیمه متمرکز و قف و غیر متمرکز شخصی) تعریف شده، این تعریف با تعریفی که در جامعه هست تفاوت دارد که می‌گوید متمرکز دولتی، که این روزها حاشیه هم به آن می‌زنند و می‌گویند صنایع متمرکز هم خصوصی شود، نیمه متمرکز دولتی، که این روزها حاشیه هم به آن می‌زنند می‌گویند صنایع متمرکز هم خصوصی شود، نیمه متمرکز را کاملاً به بخش خصوصی واگذار می‌کنند و الآن می‌گویند حتی بانک‌داری، هواپیمایی، مخابرات و ... که نیمه متمرکزند و آثار سیاسی هم دارند را خصوصی کنید، الآن تنها چیزی را که نگفته‌اند خصوصی کنیم صنایع نظامی است. مهندس دانشمند: البته می‌گویند بانک مرکزی مستقل از دولت باشد نه خصوصی.

(ج): در آن صورت بخشهای پائین آن خصوصی و بخشهای بالاتر هم با انتخاب خود آنها و حضور آنها اداره شود.

(س): نه، می‌گویند بانک مرکزی زیر نظر دولت نباشد.

(ج): آنوقت زیر نظر کی باشد؟

(س): طبیعی است اگر خوب کار کند زیر نظر رهبری ولایت قرار می‌گیرد.

(ج): ولایت که معنای سود را نمی‌دهد. آنها روی مبنای سود مصرند، جدا شدن آنها می‌خواهد برای اینکه دست به پیکره سود نخورد، باید به انتخاب خود بانکها بیاید.

به هر حال یک تطبیق در کلیات صورت گیرد، ما کلیات را سه محور بیشتر نگفتیم شما هم فقط در سه محور تطبیق بدهید. رساله، معراج السعاده یا مقامات علیه حاج شیخ عباس و کتابهای ساده کوچک.

(س): آن بخش آثار را شما به ما نگفتید که فرمودید شاخصه‌ها، چون دو بخش را گفتید.

(ج): شما ببینید آیا آن جهت می خورد یا نمی خورد؟ یعنی مقتضای عقد این نظام رعایت شده است؟

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تنظیم مدل تخمینی طبقه‌بندی موضوعات صنعت

و بررسی شرائط محیطی حاکم بر فضای اقتصادی (صنعت) جامعه اسلامی

جلسه ۱۰

فهرست مطالب

۱ - بررسی دو شکل از کلی‌ترین تقسیم در جدول طبقه‌بندی موضوعات صنعت: ۳

الف - تقسیم صنعت به صنایع «متمرکز، نیمه‌متمرکز، کارگاهی» ۳

ب - تقسیم صنعت به «انسان، ابزار، امکان» ۳

۱/۱ - بررسی احتمال ترجیح تقسیم‌بندی «انسان، ابزار، امکان» بر «متمرکز، نیمه‌متمرکز، کارگاهی» ۶

۲/۱ - بررسی اشکال مقسم‌شدن «متمرکز، نیمه‌متمرکز، کارگاهی» نسبت به «انسان، ابزار، امکان» ۷

۲ - دسته‌بندی احکام به سه دسته «توسعه، کلان، خرد» ۹

۳ - تأثیر شرایط محیطی حاکم بر فضای اقتصادی جامعه در: ۹

الف - عملکرد اقتصادی مردم ۹

ب - توزیع ثروت ۹

ج - انباشت سرمایه ۹

د - تضعیف یا تقویت کرامت انسانی ۹

۱/۳ - نقش بانک در ایجاد شرایط مساعد برای نهاده شدن فرهنگ سرمایه‌داری ۱۱

۴ - بررسی چگونگی تطبیق احکام به آثار اجتماعی آنها ۱۳

۱/۴ - تطبیق حکم «وجوب دفاع در صورت خوف سلطه کفار» در خصوص سلطه اقتصادی کفار از طریق

نظام

پولی الگوی سرمایه‌داری ۱۴

۲/۴ - لزوم خدمتگزاری دولتها به دستگاههای تولید ثروت در نظام سرمایه‌داری ۱۶

۳/۴ - قبول سرمایه‌گذاری خارجی مستلزم عمل به کلیه الگوهای سرمایه‌داری ۱۷

۵ - بررسی امکان تغییر شرایط فعلی حاکم بر اقتصاد و صنعت ۲۰

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت‌الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۲۸/۰۶/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۱۰

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۰۹/۰۷/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۱۰/۰۷/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - بررسی دو شکل از کلی‌ترین تقسیم در جدول طبقه‌بندی موضوعات صنعت:

الف - تقسیم صنعت به صنایع «متمرکز، نیمه‌متمرکز، کارگاهی»

ب - تقسیم صنعت به «انسان، ابزار، امکان»

حجت‌الاسلام رضایی: در جلسه گذشته روشن شد تا زمانی که احکام حکومتی نداشته باشیم نمی‌توانیم براساس احکام فردی موجود، به احکام رساله نظام بدهیم.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: نظامی که از خود احکام باشد ندارید اما می‌توانید جهت احکام را حاکم کنید.

(س): اگر بخواهیم جهت احکام را حاکم کنیم نظام موضوعات را باید درست کنیم که قبلاً گفته شده بود مبتنی بر یک فلسفه و روشی است که صحت کلی و هماهنگی کلی آن با مکتب تمام شده است. بنابراین درشرایطی که نظام احکام نداریم، نظام موضوعات را اصل قرار می‌دهیم و احکام را طبقه‌بندی می‌کنیم.

(ج): اصولاً آنهایی که در این شرایط مثل ما کار نمی‌کنند، طبق خود فقه هم موضوع‌شناسی را به علوم حسی که با احکام هماهنگ نیست واگذار می‌کنند. به عبارتی در واقع ما و آقایان حوزه، در یک اصل مشترک و در یک اصل مختلف هستیم، اول اینکه هر دو به موضوع‌شناسی می‌پردازیم، دوم اینکه آنها مسئله را به موضوع‌شناسی غیرمشروط واگذار می‌کنند که در عینیت، مشروط به حس‌گرایی است، ولی ما به موضوع‌شناسی می‌سپاریم که هماهنگی آنرا با جهت شرع تمام کرده باشد. البته این کار برای مرحله انتقال است.

(س): در یک بحث دیگر حضرتعالی فرمودید همین احکام موجود، در هیچ سطحی نظام سرمایه‌داری راتأیید نمی‌کند و برای اثبات این قضیه یک‌بار پیگیری کردیم تا از همین احکام، نظام طبقه‌بندی بدست بیاوریم اما واقعاً در مقام عمل متوجه شدیم طبقه‌بندی از احکام ممکن نیست، برگشتیم و با یک ساختاری بر پایه همان روشی که صحت آن تمام شده است موضوعات را طبقه‌بندی کردیم. حالا طبقه‌بندی در موضوع را به صورت کلی به احکام تطبیقی می‌دهیم.

در دور اجمالی بحث صنعت و مباحث روش تحقیق آنچه ما متوجه شدیم این بود که وقتی می‌خواهیم آزمایشات خود صنعت بحث کنیم - و اصلاً صنعت در اجتماع را نمی‌خواهیم بحث کنیم - یک لوازم خاصی دارد؛ یعنی هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ مکانی مقادورات متناسب با خودش را می‌خواهد و یک بحث گسترده‌ای را می‌طلبد؛ مثل بحث فیزیک، شیمی، ریاضی و... لذا بنا شد ما در این سطح، صنعت در جامعه را بحث کنیم و براساس همان عناوینی که قبلاً بحث شد یک نظامی به عناوین مربوط به موضوعات بدهیم. لذا در جدول طبقه‌بندی ساختار صنعت یا همان الگوی تخصیص صنعت که قبلاً درباره آن بحث شده بود، ما صنایع را به صنایع متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی و همچنین انسان امکان و ابزار تقسیم کردیم.

(ج): آن سه قسمت اول چه خاصیتی داشت و این سه‌تای دومی چه خاصیتی دارند؟

(س): این سه‌تای دومی عوامل درونی خود صنعت است.

(ج): برای ما چه فایده‌ای دارد؟

(س): با توجه به اینکه مجموع این سه عامل، خود صنعت را تشکیل می‌دهند، اینها عوامل مؤثر یا متغیرهایی هستند که در صنعت وجود دارند.

(ج): اگر این‌ها متغیر اصلی هستند یا به عبارتی اصلی، فرعی و تبعی هستند، بهتر نیست جای اینها را

در جدول با تقسیمات صنایع متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی عوض کنید؟

(س): البته یک گمانه هم این بود که صنایع متمرکز در سمت چپ جدول و در ستون اول باشد و متغیرهای درونی آنرا در ستون دوم قرار بدهیم، یک گمانه دیگر این بود که ما انسان، ابزار و امکان را در ستون اول قرار بدهیم و در ستون مقابل آن متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی نوشته شود.

(ج): آنگاه دیگر نمی‌توانید دولت را روبروی انسان قرار دهید.

(س): آیا در شکل دوم می‌توانیم؟

(ج): بله، آنوقت فرق بین دو شکل چیست؟

(س): در شکل دوم ما صنایع را در نظر گرفتیم که در واقع خود صنعت موضوع بحث قرار گرفته است؛ یعنی در ساختار صنعت، بحث درباره الگوی تخصیص است و مقسم آن الگوی تخصیص صنعت است؛ یعنی می‌خواهیم بگوئیم متکفل صنعت کیست لذا در این طرف جدول گفتیم متکفل آن دولت است. ولی در شکل متکفل [اول، بحث انسان، ابزار و امکان است و چون از متغیرهای درونی صنعت بحث می‌کنیم دیگر از اینکه بحث نمی‌شود، بلکه درباره ماهیت خود صنعت بحث می‌کنیم]. صنعت کیست؟

(ج): آیا کلمه متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی در آنجا زیربخش است؟

(س): زیربخش هستند.

(ج): در این صورت اگر چنین کاری انجام بدهیم چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

(س): در آنجا جایگاه خود موضوع عوض می‌شود؛ یعنی وقتی در طرف راست جدول و در ستون دوم عناوین متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی قرار می‌دهیم، دولت، صنف یا اوقاف و بخش خصوصی در سطح خرد تقسیمات (بخش آثار) می‌آید.

(ج): آنوقت چه تفاوتی بین این دو نحوه تقسیم است؟

(س): در آن صورت ما درباره ماهیت خود صنعت بحث می‌کنیم. همانگونه که شما فرمودید یک وقتی صنعت را در اجتماع بحث می‌کنیم، که این جدول به نظر من تقسیم صنعت در اجتماع است، یک وقتی است که درباره ماهیت خود صنعت بحث می‌کنیم، دیگر صنعت در اجتماع نیست. حالا این تقسیمی که الان هست، صنعت در اجتماع است، ولی در تقسیم دیگر، ما کاری به صنعت در جامعه نداریم بلکه از ماهیت خود صنعت بحث می‌کنیم.

در این تقسیم‌بندی در جدول، مقابل هریک از عناوین، ساختار موضوع را نوشتیم مثلاً مقابل عنوان انسان، مراکز آزمایشگاهی هسته‌ای و تولید تکنولوژی یا مراکز صنایع مادر یا مراکز تولید، توزیع، مصرف استراتژیک و ضروری را قرار دادیم. در بخش نیمه‌متمرکز هم در مقابل عنوان انسان، کارخانجات تولید کالاهای سرمایه‌ای، مراکز توزیع کالاهای سرمایه‌ای، مراکز خدمات بهداشتی و... را نوشتیم. در بخش کارگاهی نیز در مقابل عنوان انسان، مراکز تولید محصولات مصرفی جامعه در بخش اصناف و خانواده را آوردیم. همین‌ها را در مقابل ابزار و منابع هم ذکر کردیم. حالا آنچه در ذهن ما بود این بود که در طرف چپ جدول در ستون اول (یعنی بخش آثار) احکام هر کدام را می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم و مقابل آن بیاوریم یعنی آن دسته از احکامی که مربوط به انسان در این سطح هستند. البته در اینجا به لحاظ آثار یک کار دیگر را نیز انجام دادیم. صیانت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به لحاظ آثار و وظیفه دولت قرار دادیم، عدالت سیاسی عدالت فرهنگی، عدالت اقتصادی را به عنوان وظیفه اوقاف و تعاونی اسلامی گذاشتیم و در بخش خصوصی تحت عنوان اعتماد سیاسی، اعتماد فرهنگی یا مشارکت متذکر شد که نهایتاً در این طبقه‌بندی آثار صنعت را به این صورت آوردیم که مقابل ستون وسطی بتوانیم براساس ساختار نظام موضوع، احکام را قرار بدهیم چون حضرتعالی فرمودید یک تطبیق هرچند کلی در عناوین بسیار عام بین موضوعات و احکام ببینیم، تا برای همه یقینی شود که ساختار موجود با احکام سازگار نیست.

آقای علیپور: در این تقسیم‌بندی در حقیقت با مضاف و مضاف‌الیه قراردادن صنایع متمرکز و انسان، ابزار و امکان و هم چنین صنایع نیمه‌متمرکز و انسان، ابزار و امکان به ترتیب شروع می‌کنیم موضوعات جدید را تعریف می‌کنیم؛ یعنی با شیوه اضافه این موضوعات جدید را تعریف می‌کنیم. در این شیوه ما صنایع متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی را به عنوان اولین تقسیم، از این جهت ضروری می‌دانیم که دیدگاه خاصی را مبتنی بر نظام شامل اقتصاد اسلامی بر کل صنعت حاکم می‌کند. مثلاً اگر قرار بود ما با دید سرمایه‌داری موضوع‌شناسی کنیم در این صورت باید جدول به شیوه دیگری تنظیم می‌شد. برای اینکه آن دید مستقل را - که نظام اقتصاد اسلامی است - بتوانیم بر نظام صنعتی حاکم کنیم در اولین تقسیم آن را آوردیم تا تضمین کند نظام اقتصاد اسلامی به عنوان نظام شامل در تعریف موضوعات صنعت است.

(ج): به عبارت دیگر شما در اینجا الگوی اجتماعی صنعت را آوردید.

(س): که از نظام شامل آن یعنی نظام اقتصاد اسلامی است تبعیت می‌کند.

۱/۱ - بررسی احتمال ترجیح تقسیم‌بندی «انسان، ابزار، امکان» بر «متمرکز، نیمه‌متمرکز، کارگاهی»

(ج): حال اگر فرض کنیم که می‌خواستیم الگوی توسعه صنعت را تنظیم کنیم، بهتر نبود انسان، ابزار، امکان در سطح متغیرهای اصلی باشد؛ یعنی چه چیزهایی ذیل اینها قرار می‌گیرد، شما می‌گوئید نیروی برتر در اختیار دولت است، اما در این جامعه نیروی برتر چیست؟ می‌گوئید در کدام زمان؟ می‌گوییم زمان را براساس چه تعریف می‌کنید؟ می‌گوئید براساس تغییراتی که در نیروی انسانی، ابزار، امکان بوجود می‌آید. در آنصورت باید آنرا در توسعه تکنولوژی صنعت باید بنویسید بنابراین، جدول شکل دوم جدول ساختار صنعت می‌شود و جدول شکل اول توسعه صنعت می‌شود، اگر بخواهید برنامه و استراتژی بنویسید، به شکل اول تقسیم می‌کنید، اگر می‌خواهید ساختار اجتماعی بنویسید باید عواملی را که بر آن مؤثر است به شکل دوم تقسیم کنید؛ یعنی در حقیقت هر دو شکل را ما لازم داریم.

حالا سؤال این است که آیا الگویی که شما در اینجا درست کردید و صنایع متمرکز و نیمه متمرکز و کارگاهی را در آن تنظیم کردید، الگوی تولید، توزیع و مصرف هم از همین تبعیت می‌کند؟ البته به نحوه‌ای اجمالی در اینجا متذکر شده‌اید ولی کامل نبود؛ یعنی شما گفتید تولیدهای متمرکز بالا هستند، این به معنای اجمالی است، ولی خصوصیات دیگر آن را ذکر نکردید. نکته‌ای در متغیرهای تولید متمرکز چه هستند؟ متغیرهای تولید نیمه متمرکز چه هستند؟ البته در زیربخش نهایی آن، یک چیزهایی را ذکر کردید و انسان ابزار و امکان خُرد شده که بتوان بگونه‌ای برایش جدول درست کرد ولی آیا لازم است بخشهای داخلی انسان (روحی، ذهنی و عینی) و یا در ابزار و امکان (سرعت، دقت، انضباط) و (تشعشع، تموج، تشکل) ذکر شود؟ حتماً اگر بحث توسعه باشد باید گفته شوند

۲/۱ - بررسی اشکال مقسم شدن «متمرکز، نیمه متمرکز، کارگاهی» نسبت به «انسان، ابزار، امکان»

آقای مهندس دانشمند: یک اشکالی می‌خواستم بر این جدول وارد کنم. ما صنایع متمرکز را مقسم قرار دادیم و گفتیم در صنایع متمرکز انسان، ابزار و منابع داریم و به این ترتیب این سیر باید ادامه پیدا کند و این بار انسان را مقسم قرار بدهیم و بگوئیم در انسان چه تقسیماتی وجود دارد در حالی که در مقابل انسان، واحد تولید را گذاشتیم.

(ج): به این دلیل است که ساختاری تقسیم کردند.

حجت الاسلام رضایی: مقابل انسان، مراکز آزمایشگاهی هسته‌ای و تولید تکنولوژی گذاشتیم.

مهندس دانشمند: آنها هیچ ربطی به انسان ندارد چون مراکز تولید هسته‌ای تقسیم انسان نیستند.

حجت الاسلام رضایی: منظور انسانی است که در آنجا کار می‌کند. باید دقت شود که اگر از ساختار

موضوع بحث می‌کنیم باید کلی‌ترین عناوین را ذکر می‌کردیم یعنی اگر حتی به انسان، ابزار، منابع تقسیم

نمی‌کردیم فقط می‌گفتیم صنایع متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی داریم، کافی بود.

(ج): سؤال آقای دانشمند این است که اگر غرض شما ساختارهاست سه تا ساختار را ذکر کنید که اینها متکفل تربیت انسان باشند؛ یعنی مقابل آن، تولید انسان صنعتی یا دانشگاه بنویسد، می گوئید در اینجا انسان صنعتی تولید می کنند؛ یعنی افراد در آنجا امتحان می دهند و در صورتی که قبول شدند یک سری اطلاعات به او می دهند و اگر آن دستگاه کامل باشد یک سری اخلاق هم به او می دهند و او را پرورش می دهند یک سری انضباط هم به او می دهند. این افراد وقتی فارغ التحصیل می شوند به درد صنعت می خورند. بنابراین می گوئید خود انسان را ننویسید بلکه بنویسید مراکزی که متکفل تولید نیروی انسانی صنعت است.

(س): اصلاً اشکال وارد نیست، به این دلیل که در تقسیم قبلی که شما فرمودید این اشکال در آنجا وارد می شود که انسان، ابزار و امکان را مقسم قرار بدهیم آن موقع باید این را بنویسیم.

(ج): می گویند ساختارش را بنویسید نه خودش را، می گویند تقسیمات درونی انسان را (روحی، ذهنی و عینی) در مدل توسعه بنویسید ولی در این مدل یک جاهایی مانند صنایع متمرکز یا مراکز متمرکز انسان سازی را بنویسید.

(س): ما در این جدول یک تقسیم را حذف کردیم، سه تا عنوان مقابل انسان است که فاکتور گرفتیم؛ یعنی خردتر نکردیم.

(ج): بجای اینکه تقسیمات انسانی را بنویسیم ساختارهای انسانی را بنویسیم. می گویند ساختارهای انسانی یعنی چه؟ یعنی نظامهایی که متکفل تولید نیروی انسانی برای صنعت هستند. متمرکز آن نظامها رادولت درست می کند، ممکن است یک دانشگاههایی داشته باشید که در اختیار اوقاف باشد. آموزشکده هایی هم داشته باشید که در بخش خصوصی بتواند تکنسین یا کارگر ماهر تربیت کند.

(س): البته اگر به این ترتیب ساختارهای انسانی را بنویسیم مسئله حل می‌شود. یعنی در آنجا که گفتیم مراکز آزمایشگاه هسته‌ای یا تولید تکنولوژی، می‌شود گفت مراکز تربیت نیروی انسانی، برای مراکز آزمایشگاه هسته‌ای و تولید تکنولوژی.

(ج): پس شما ساختارها را اول به وصف متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی بنویسید سپس در آن طرف به‌مضاف‌الیه بنویسید و معلوم کنید مسئول آن کیست، مثلاً دولت است، اوقاف است و بخش خصوصی است.

(س): حالا اگر ما باشیم و این ساختار موضوعی در رابطه با ساختارهای صنعت، همانگونه که شما فرمودید ما امروز صنایعی به نام صنایع متمرکز داریم که در آن عوامل انسانی، ابزار و منابع هست، از طرفی متکفل آن هم دولت است. حالا بنا شد براساس احکام و به صورت جدا جدا تطبیق داده شود. همانگونه که مطرح شد در آنجایی که دولت مسئول دفاع از صیانت کلمه توحید است یک احکامی داریم که بعضی از آنها را به صورت نمونه ذکر نمودیم، مثل احکام وجوب حفظ برتری اسلام در بُعد سیاسی و اقتصادی در مسئله رساله عملیه امام خمینی (ره).

۲ - دسته‌بندی احکام به سه دسته «توسعه، کلان، خرد»

(ج): ما از روی خصوصیات، احکام را سه دسته می‌کنیم ۱ - آنهایی که مسئولیت تکامل و صیانت اسلام را به عهده دارند اینها را نمی‌توان از غیر دولت خواست. ۲ - آنهایی که عقود آنها لازم است، لکن مسئولیت صیانت را برعهده ندارد؛ یعنی عقود لازمی است که در جهت منافع عمومی است مانند اوقاف، کلاً جز این دسته هستند. ۳ - امور خصوصی متعاقدين است که عقد جایز است و اجازه تمرکز نمی‌دهد.

(س): بنابراین کلیه عقود و ایقاعاتی که جایز است در بخش صنایع کارگاهی و در بخش خصوصی قرار می‌گیرند.

(ج): تمرکز در آن جایز نیست والا عقد لازم در آنها هست لکن عقد لازم در آنجا علت تمرکز نمی‌شود مانند خرید، فروش و اجاره که عقد لازم هستند.

(س): حالا یک مورد آنرا ذکر بفرمائید.

(ج): مثل بیع (خرید و فروش) که عقد لازم است ولی منشأ تمرکز نمی‌شود البته همین عقد، متناسب با فضایی که انتقال سرمایه می‌دهد، امکان پیدایش تمرکز را می‌دهد، ولی این تمرکز سریعاً می‌شکند.

(س): یعنی محدوده‌اش خیلی ضیق است.

۳ - تأثیر شرایط محیطی حاکم بر فضای اقتصادی جامعه در:

الف - عملکرد اقتصادی مردم

ب - توزیع ثروت

ج - انباشت سرمایه

د - تضعیف یا تقویت کرامت انسانی

(ج): بله، دایره‌اش خیلی ضیق و شکننده است نه اینکه فقط ضیق باشد بلکه شرایط محیطی حاکم بر بازار بگونه‌ای باید باشد که محدودیت ایجاد شود. تا محدودیت ایجاد نشود، تکامل بر علیه فرد و به نفع کفر خواهد بود (۱) در واقع بحث این است که محصول جدید چه موقع وارد بازار می‌شود؟ می‌گوییم: با تسخیر قدرت جدید سرعتش معین می‌شود، حالا محصول جدید وارد شد، یک مقدار از کالاهای قبلی هست، (۲) وقتی یک صنعت جدید آمد، کالاهای قبلی نه از نظر مرغوبیت و نه ارزانی، قادر به رقابت نیستند. وقتی کالایی ارزانتر و مرغوب‌تر وارد شد کالاهای قبلی با ضرر به فروش می‌رود. البته اگر انحصار داشته باشید که بتوانید جلوی مشتری را بگیرید جلوی تولید کننده را هم به نفع کالاهای تولید شده بگیرید، می‌توانید ضرر را

به مصرف کننده (جامعه) منتقل کنید. ولی اگر انحصارات را در اختیار نداشته باشید ضرر به توزیع کننده و تولیدکننده منتقل می شود.

وقتی اینگونه شد ورشکست می شوند. پس فرسایش و ورشکستگی در عقود لازم طبیعی است؛ یعنی یک مسئله اتفاقی نیست بلکه طبیعی نرخ رشد اجتماعی است. بنابراین انباشت سرمایه به نفع بخش خصوصی امتناع پیدا می کند.

قانون ارث که به اعیان مربوط می شود و به ذمه مربوط نمی شود، خرد می کند، نمی گذارد انباشت مستقل ازوراث بوجود بیاید. در یک خانواده ثروتمند و صاحب سهام کارخانه، وقتی پدر از دنیا رفت سهام کارخانه به اولاد منتقل می شود، سهام را می توانند بفروشند ولی نمی توانند بگویند... ارث من به اندازه این وانت است و من می خواهم عین این مال را بردارم و ببرم، می گویند اگر امروز این را ببری، کار حمل و نقل کارخانه دچار مشکل می شود می گوید: من مالک هستم می خواهم ببرم. قاعدتاً نمی تواند اینگونه عمل کند بلکه می تواند سهام را در بازار بورس بفروشد و وانت هم در جای خودش کار روزانه خودش را انجام می دهد یعنی بازار انحصار اجازه نمی دهد که ماشینهای کارخانه به طوری از صحنه از بیرون برود که شرکت را ورشکست کند حتی خود کارخانه و تکنولوژی آن را به دلیل داشتن انحصار به کشورهای دیگر می فروشند. الان می خواهد تکنیک نوایجاد کند چون بازار مصرف دنیا در دست آنها است و بازار توزیع در اختیار آنها است، و بگونه ای وارد بازار می شوند که می توانند تکنولوژی را هم بفروشند و هیچ صدمه ای به خودشان نرسند بلکه صدمه به مصرف کننده (جامعه) منتقل شود. شما با ندادن سرقفلی و حق انحصار و امتیازات کیفی، که بگونه ای (به اصطلاح روز) امنیت را برای سرمایه تضمین می کند جلوی انباشت سرمایه را می گیرید. شما امنیت را برای کرامت انسان تضمین می کنید آنوقت طبیعی است که سرمایه گذار با ضرر کنار می رود. شما اموال را مصادرنمی کنید و قانون مصادره و سقف کمی برای پول و دارایی نمی گذارید بلکه

قوانین کیفی تنظیم می‌کنید. قانون مصادره مثل این است که بگویم برای کوچک شدن حجم شکم و درمان چاقی جراحی کنید و چربیهای اضافی را خارج کنید، این مصادره است. سقف کمی هم به این معنا است که شکم بند ببینید، اما معنای قانون کیفی این است که غدد بدن درست کار کند، تحرک فرد خوب باشد و توزیع مواد غذایی درون بدن بگونه‌ای انجام بگیرد که انباشت ناهنجاری صورت نگیرد. شما در روابط کیفی جامعه، انحصار را به سرمایه نمی‌دهید وقتی انحصار به سرمایه ندادید، ضد آن انجام می‌گیرد و انحصار به نفع انسان (به نحو طبیعی) انجام می‌گیرد. چرا که اوقاف مرتباً از نظر کمی بزرگ می‌شود و در مقابل آن هم بخش خصوصی بزرگ نمی‌شود و دولت هم از نظرتکنیکی و کمی بالای سر آن قرار دارد و این به نفع عموم است.

(س): پس با توجه به تطبیقی که شما در ساختار الگوی صنعت دارید هم جایگاه دولت و هم جایگاه اوقاف و هم جایگاه بخش خصوصی به صورت ضد آن آنچیزی که امروز است معلوم شد.

(ج): ما فقط شرکت را در بخش خصوصی گفتیم اما بالاتر از شرکت کیست؟ در نظام سرمایه‌داری آنچیزی که بالاتر از شرکت است چیست؟
(س): بانک است.

۱/۳ - نقش بانک در ایجاد شرایط مساعد برای نهاده شدن فرهنگ سرمایه‌داری

(ج): احسنت! بانک بالاتر است چون مثل سلسله اعصاب، قدرت گردش اعتبارات را بهم وصل می‌کند؛ یعنی نمی‌گذارد پول در جامعه باشد و گردش نداشته باشد، یا گردش آن به نفع سرمایه نباشد. بانکها نقش سلسله اعصاب را دارند تا به بانک مرکزی می‌رسد. در این دستگاه «تولید قدرت خرید» دو طرف دارد، یک طرف سکه این است که بگوئیم حجم تولید ناخالص ملی چه باشد تا اجازه نشر اسکناس بدهیم، طرف دوم سکه این است که وقتی این حجم را گرفتید براساس چه معادله‌ای اجازه انتشار می‌دهید؟ می‌گوئید براساس نرخ

رشد سرمایه بر کالا، کار و ابزار؛ یعنی در آنجا نرخ رشد سرمایه را اصل می‌دانیم، یعنی نسبت بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را می‌گیریم. در آنجا می‌خواهیم بگوئیم در بازار، پول چقدر گران شده است و از این گرانی باید بازار کار، بازار کالای مصرفی و کالاهای سرمایه‌ای و ابزار تبعیت کند. نیروی کار در آنجا به صورت تابعی از متغیر نرخ رشد سرمایه حساب می‌شود. یعنی قدرت خرید را حاکم می‌کنید. حالا اینکه چه چیزهایی تولید شده و چه موضعی را برابر چیزهایی تولید شده بگیریم، می‌گوئیم متناسب با اصل قرار دادن نرخ ربا. بنابراین مرکزیت رشد سرمایه بانک مرکزی می‌شود.

آقای علیپور: آیا نرخ بهره، تابع عرضه و تقاضای پول نیست؟

(ج): نه، هرگز درباره نرخ بهره در شکل توسعه، اینگونه نگوئید بلکه بگوئید من چه ساختارها و چه محیطی درست کردم که عرضه و تقاضا مجبور است از آن تبعیت کند. اگر انحصارات را برداشتید و امنیت سرمایه را از بین بردید، عرضه و تقاضا چگونه دیگری عمل می‌کند. اگر قوانین کیفی را مشکل کردید، عرضه و تقاضا ضد آن عمل می‌کند، پس همیشه عرضه و تقاضا تابع محیط حاکم است.

یک مثالی در این مورد می‌زنم: دولت جلو رودخانه سد می‌زد و شبکه آبیاری احداث می‌کند سپس به زارع آب می‌فروشد. در ابتدا حق امتیاز استفاده از این آب به ازای هر هکتار هشت هزار تومان تعیین می‌شود، بابت پول شبکه آبرسانی و سدی که احداث شده. بعد از مدتی این حق امتیاز را به ۸۰ هزار تومان افزایش دادند و بعد به ۳۰۰ هزار تومان افزایش دادند و اخیراً می‌گویند حالا که ما قرارداد خارجی می‌بندیم، و شرکت‌های خارجی پولی را که برای سدسازی سرمایه‌گذاری می‌کند سود آنرا هم می‌خواهند و پنج سال هم طول می‌کشد تا سد را بسازند و پنج سال هم طول می‌کشد تا ما شبکه آنرا بسازیم اگر سود آنرا حساب کنیم امتیاز هر هکتار هشتصد هزار تومان، (صدبرابر) می‌شود. می‌گوئیم فروش آب را نیز گران می‌کنید؟ می‌گویند: بله تا ۱۶ برابر گران می‌کنیم. حالا در این صورت نرخ محصولات کشاورزی چقدر می‌شود؟ وضعیت هزینه

مردم چقدر می‌شود؟ می‌گویند مگر لازم است همه میوه بخورند، باید میوه را تولید کنند تا صادرات زیاد شود و در بازار دنیا بفروشید، آنهایی که می‌توانند بخرند مصرف کنند و آنهایی که نمی‌توانند بخرند - ولو خودشان تولید کننده باشند - نخورند. در این صورت کرامت چه چیزی مرتباً بالا می‌رود؟ حالا اگر کشاورزان گفتند چنانچه قیمت آب این مقدار افزایش پیدا کند ما اصلاً نمی‌توانیم - نه آب را بخریم و نه حق امتیاز را - آنوقت نماینده وزارت نیرو می‌گوید ما به شما قرض می‌دهیم؛ یعنی شما فقط امضاً می‌کنید، اصلاً پول ندهید. می‌گویند: جنس تولید شده را هم نمی‌توانیم بفروشیم، می‌گویند جنس را هم خودمان از شما می‌خریم و می‌فروشیم و شما در اینجا مثلاً یک کارگر برای ما کار می‌کنید حتی اگر خودتان هم نتوانید مصرف کنید. پس عرضه و تقاضا تابعی از توزیع ثروت است. شما چگونه توزیع ثروت می‌کنید تا بگوییم چه کسانی مشتری شما هستند و چقدر مشتری دارید.

(س): در این صورت کشاورز در واقع رعیت سرمایه‌گذاری می‌شود.

(ج): خان دارای تفنگ چی به صورت قدیم با بانک عوض شده، یعنی خان لازم نیست خان بختیاری، خان قشقایی و... باشد بلکه خانهای فعلی بانکهای چین، آلمان یا ژاپن هستند و تفنگچی آن هم پاسگاه خودمان است. پس هرگز مسئله عرضه و تقاضا را منهای محیط حاکم بر عرضه و تقاضا ملاحظه نکنید. تنها جایی که مدعی هستند عرضه و تقاضا می‌تواند ماورای محیط عمل کند، آنجایی است که در دموکراسی می‌تواند عمل کند. می‌گویند آنجا قانونگذاری را انتخاب می‌کند پاسخ این است که بشر دوگونه انتخاب دارد: ۱ - انتخاب اقتصادی ۲ - انتخاب سیاسی، شما در انتخاب اقتصادی بانک را طوری درست کردید که حق انتخاب نداشته باشد و گزینه دیگری ندارد. بانک مرکزی یکی است مثل ریاست جمهوری نیست، یک جا شورای پول و اعتبار است و تصمیم در نشر اسکناس می‌گیرد. بر فرض که آنجا هم یک جای ساختاری باشد یا جای سازمانی باشد اما مردم پول خودشان را برای نگهداری، حمل و نقل و کلیه معاملات و ارتباطاتی که

در نظام سرمایه‌داری ایجاد می‌شود مجبورند در بانک بگذارند؛ یعنی بانک وسیله ارتباط و هماهنگ‌سازی جریان ارتباطات اقتصادی است، که تولید را براساس توسعه قدرت سرمایه نشر می‌دهد و آن اختیار، بر کل عرضه و تقاضاها حکومت پیدامی‌کند. حتی انتخابات ریاست‌جمهوری در غرب به وسیله سرمایه‌دارها معین می‌شود؛ یعنی انتخابهای سیاسی هم نمی‌توانند عمل کنند مگر زیر سلطه رشد سرمایه باشند.

۴ - بررسی چگونگی تطبیق احکام به آثار اجتماعی آنها

حجت‌الاسلام رضایی: اگر بنا شد در بحثهای قبلی به آثار احکام توجه داشته باشیم حالا در این جدول ما دربخش آثار که از طبقه‌بندی آثار صنعت بحث می‌کنیم خود احکام را به لحاظ آثار چگونه در اینجا بنویسیم؟ (ج): احکام را همانطور که فقها کل فقه را سه دسته می‌کنند: (احکام دماء، اعراض و اموال) شما از یک موضع دیگر سه دسته‌بندی کنید (صیانت، توازن یا عدالت، بهره‌وری) این سه موضوع شما برای تقسیم‌بندی هرکاری است.

(س): سؤال اینجا است که گاهی اصل حکم را به لحاظ این سه نوع، طبقه‌بندی می‌کنیم، گاهی اثر حکم را می‌نویسیم. حالا سؤال قبلی دوباره تکرار می‌شود، اگر چنانچه بخواهیم آثار احکام را در جدول بنویسیم باید به لازم دوم از آن استنباط کنیم که این حکم، آثارش صیانت کلمه اسلام است، این حکم عدالت است، این حکم بهره‌وری است، اینجا آیا ملاکی هست که وقتی اختلافی در استنباط پیش بیاید حل کند؟

(ج): موضوعی بیان کنید و بگوئید صیانت چگونه ممکن می‌شود؟ می‌گویند: مثلاً صیانت به این است که قدرت تسخیر در صنعت بالاترین رتبه‌اش باشد به عبارت دیگر توسعه تکنولوژی صیانت را می‌آورد.

(س): حال چگونه این را با حکم خاصی که در رساله هست تطبیق بدهیم!

۱/۴ - تطبیق حکم «وجوب دفاع در صورت خوف سلطه کفار» در خصوص سلطه اقتصادی کفار از طریق

نظام پولی الگوی سرمایه‌داری

(ج): در حکم خاص گفته است: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (۳)، «واعدو لهم ما استطعتم من

قوه» (۴) مخاطب اعدو نمی تواند تک تک افراد باشد اینها احکامی هستند که مربوط به حفظ صیانت است.

(س): در همین تطبیق، به لحاظ خصوصیتی که در موضوع هست آن حکم را مقید می کند و برای خودش اختصاص می دهد.

حجت الاسلام حسینیان: چه نوع احکامی موضوعات صیانت کل نظام را بر عهده دارد؟

(ج): در بخش اقتصاد آیا «لوحیفت علی بیضت الاسلام» مربوط به اقتصادی نیست؟

(س): اقتصاد در ثروت حکمش یک حکم عام است که نسبت به تمامی موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صدق می کند.

(ج): حضرت امام تطبیق آنرا در تحریر فرموده اند: لوحیفت علی اقتصاد و مشخصاً از اقتصاد اسم

آورده است، فرموده اگر بر اراضی مسلمین، تجارت مسلمین و... یعنی اسم آورده و تطبیق فرموده اند که

لن يجعل الله، نفی کل سبیل را می کند. از جمله سبیل، سبیل اقتصادی است؛ یعنی از نظر اقتصادی نمی شود

که پول شما مثل قمر مصنوعی به دور دلار باشد، این یک بیماری برای اقتصاد اسلامی است که نتواند پول

رابه گونه ای نشر بدهد که در موازنه به صورت تابعی از متغیر دلار عمل نکند، عمل کردن پول اسلامی

به عنوان تابعی از متغیر دلار یک ننگ و عار است و عامل آن دانشگاه است، نه حوزه. زیرا دانشگاه باید معادله

جدید کشف کند. اگر در خود نشر پول دقت شود به این معنا است که نظام اقتصادی وجود ندارد. اگر شما

می توانستید پول را براساس انگیزه خیرات یا اوقاف و مانند آنها نشر بدهید هیچ دلیلی نداشت که با ارزان یا

گران شدن دلار، ارزش پول شما سقوط کند، انگیزه های مذهبی شدیدتر می شد و وزن پول شما بیشتر می شد.

مصرف مردم کم می شد تولید برای جامعه بیشتر می شد و وزن پول سنگین تر می شد، به عبارت دیگر

صادرات و واردات از جهت گیری مصرفی تبعیت می کند، جهت گیری مصرفی از چگونگی توزیع ثروت تبعیت

می‌کند، چگونگی توزیع به تولید ثروت برمی‌گردد، در تولید ثروت آیا انسان اصل است یا سرمایه؟ اگر انسان اصل شد باید انگیزش را برای آدم بگونه‌ای درست کنید که آخرت محور باشد یعنی انسان وقف می‌توانید درست کنید اگر آدم را اصل قرار ندادید شأ اصل می‌شود آنگاه سرمایه حاکم می‌شود.

(س): آنگاه سوددهی هم دارد؟

(ج): سوددهی بیشتری هم دارد. شما برای این جامعه شهید دادید، آلمان مثل شما نمی‌توانست کشته بدهد، پس چگونه توانست صنعت تحویل بدهد؟ چگونه کالاهایش توانست قبل از تولید سفارشات، فروش پیدا کند؟

سوددهی را منحصر کردن به مصرف مادی، ناشی از نظام پرورشی سرمایه‌مداری است، والا اگر ما یک مقایسه‌ای انجام بدهیم که در آلمان، ژاپن و... چگونه شد! الان مسئله سوددهی در شرکتهای ژاپن بگونه‌ای است که وقتی متوجه شدند به «ین» ژاپن ضرر می‌زند آنهایی که بدنبال سود هستند کنار می‌روند. می‌گویند رقابت تا قبل از آسیب رسیدن به «ین» درست است؛ یعنی خط قرمز دارد، در ژاپن وقتی فردی می‌خواهد از شرکت، سهم خود را بیرون بکشد یک مرتبه باید ۶۰٪ کمتر بردارد؛ یعنی با انتخاب خود فرد اموال او مصادرمی‌شود نه اینکه دولت مصادره کند؛ یعنی سودافزایی آن، به نفع پول برداشتن خود فرد نیست. می‌توان نظام حساسیتهای روحی انسان را به گونه‌ای فرم داد که فقط خودمحوری را ببیند. اصالت فرد باشد، لذت فرد را اصل قرار بدهد. همچنین می‌توان لذت ملیت یا لذت آخرت و... قرار داد. نظام پرورشی چکار می‌تواند بکند؟ بله، بامعراج السعادت که برای فرد نوشته شده نمی‌توان اخلاق سازمانی درست کرد و بدتر اینکه توصیه معراج السعاده فردی را آورد و امضای اخلاق سرمایه‌داری کرد. آنجایی که تصمیم‌گیری اقامه است، بسترسازی برای انجام عمومی است، این در همه قسمتها می‌آید؛ یعنی واقعاً چون توجه ندارند، در عفت فردی سختگیر هستند، امادر مدل عفت اجتماعی اصلاً هیچ برنامه‌ای ندارند؛ یعنی آنجایی که مدل

درست می‌کند برای اینکه تبرّز یا تفاخر درست کند و ضد عفت عمل می‌کند، هرگز شما نمی‌توانید با تفاخر که اساس بی‌عفتی اجتماعی است کار را پیش ببرید. تفاخر نه فقط خویشتنداری نیست بلکه با پول بر سر دیگران زده می‌شود و این تجاوز شدیداست. عفت نفس و خویشتنداری نفس در شکل سازمانی چه می‌شود؟ با آن تحقیقی که در تفاخر می‌کند جامعه یا به خود کشیده می‌شود یا به تبرّزهای جزئی و خیانت‌های جزئی.

۲/۴ - لزوم خدمتگزاری دولتها به دستگاههای تولید ثروت در نظام سرمایه‌داری

آقای رضا دانشمند: سؤال من در این رابطه است همانطور که در مورد بانک مرکزی اشاره کردید آن سؤال را می‌خواهم یک مقدار ریزتر کنم.

(ج): وقتی یک کمی بزرگتر شود، مدل برنامه می‌شود.

(س): مدل برنامه کجا؟

(ج): سازمان برنامه، سازمان برنامه مدلی که دارد دیگر در آنجا فقط اعتبارات کار نمی‌کند، فرهنگ هم در آنجا ملاحظه می‌شود، ساختارهای سیاسی هم ملاحظه می‌شود، هرچند مدل آن انتزاعی باشد؛ یعنی مدل تری کپس سازمان برنامه، مدلی است که سه ورودی دارد: یک ورودی آن صادرات و واردات است، یک ورودی آن بودجه و هزینه است. یک ورودی آن هم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز است، محورهای دوتای دیگر به سرمایه‌گذاری و پس‌انداز بر می‌گردد یعنی در مدل بانک مرکزی، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز به عنوان متغیر اصلی دو محور دیگر محاسبه می‌شود. آنجا کلیه عوامل خدماتی جامعه یعنی کل دستگاه ریاست جمهوری و بالاتر و یا پایین‌تر، در مدل برنامه به عنوان بخش خدمات تولید حساب می‌شوند؛ یعنی یک بخشی است که مربوط به خود تولید است، یک بخش هم مربوط به خدمت است، در بخش خدمت، دکتر طلبه، روحانی و... هست تابرسد به تولید سرمایه، از دیدگاه مدل برنامه، همانگونه که رئیس‌جمهوری مثل

یک مدیر عامل، عاملی برای سرمایه شناخته می‌شود می‌گویند کل دستگاه رهبری هم اینگونه است مراجع هم همینطور هستند. آنگاه اینها اعتراضی که می‌کنند این است که همه حرفهای آقا با این مطلب نمی‌خواند. می‌گویند از جمله موانع مدارهای توسعه ایران گرایشات مذهبی است که در نهایت در شخص رهبری متجلی می‌شود. حالا با عینک آنها که امور را وارونه می‌بینند، راست هم می‌گویند، اگر امور فقط مادی باشند و مردم بخواهند ماده پرست شوند، اینها مانع هستند، می‌گویند بنا بود اینها جز خدمات باشند و پرسنل سرمایه باشند و مزد بگیرد سرمایه باشند چراطوری سخنرانی نمی‌کنند که متناسب با انجام کارهای ما باشد.

(س): وقتی که نقدینگی در جامعه زیاد می‌شود از آنطرف می‌گویند باید در کشور سرمایه‌گذاری خارجی انجام شود که مملکت پیشرفت کند و روی سرمایه‌گذاری خارجی بسیار اصرار دارند، حالا سرمایه‌گذاری خارجی از نظر مالی چه ضرری دارد.

۳/۴ - قبول سرمایه‌گذاری خارجی مستلزم عمل به کلیه الگوهای سرمایه‌داری

(ج): وقتی خارجی سرمایه می‌آورد سرمایه را که به دولت هدیه نمی‌کند، پول می‌آورد که پول ببرد، از جمله منابع تأمین اعتبار جهانی سرمایه خارجی است. در دنیا پول هست، خارج هم با ضوابط خودش به ما پول می‌دهد یعنی می‌گوید: من که هزار تومان می‌آورم.

(س): اما ضوابطشان یک ضوابط آشکار نیست بلکه ضوابطی پنهان است.

(ج): نه، ضوابط کاملاً آشکاری دارند. تضمینهای لازم برای بازگشت سرمایه می‌خواهند. مثلاً ما یک منزلی داریم، می‌خواهیم آنرا تعمیر کنیم، برای این کار می‌خواهیم پانصد هزار تومان از بانک قرض بگیریم. بانک می‌گویند، سند منزل را در نزد بانک بگذارید تا به شما قرض پرداخت شود؛ یعنی یک تضمینی می‌خواهد که شما وقتی منزل را ساختید، پول را تدریجاً بازپرداخت کنید و سود آنرا نیز پرداخت کنید. مثلاً پانصد هزار تومان به شما قرض می‌دهد و هفتصد و پنجاه هزار تومان در طول یک مدتی از شما می‌گیرد. حالا

۲۰۳.....

اگر شما یک پروژه ویک طرح داشتید برای زراعت یا یک صنعت، آنجا دیگر سند زمین کافی نیست، چون زمین شما بیست میلیون است، بانک می‌خواهد صد میلیون وام بدهد، نمی‌تواند زمین را بجای صد میلیون قبول کند زمینی را که می‌خواهید برای کارخانه عرضه کنید بیست میلیون قیمت دارد اما پول قرضی، صد میلیون است لذا می‌گویند طرح‌تان را بیاورید، می‌گوئید من می‌خواهم کارخانه چینی‌سازی وارد کنم از این پنج شرکت، می‌گوید مذاکره با آن شرکتها را بیاورید، موافقت آنها را بیاورید من برای آنها تضمین می‌کنم به شما کارخانه بدهند.

(س): پول خارجی‌ها را؟

(ج): بله، می‌گوید شما بیاورید اینجا آنها یا به صورت بای‌بک یا فاینانس به شما کارخانه بدهند، من هم حاضرم ضامن شوم. پول هم اضافه به شما می‌دهم که کارخانه در اینجا درست شود. پس لازم است اطلاعات فنی، اطلاعات ارزی و طرف معامله را معرفی کنم در اینجا پاسخگو منزل من نشد بلکه طرح من شد، حالا دولت می‌خواهد با خارج معامله کند که آنها سرمایه‌گذاری کنند، می‌گویند باید برنامه دولت‌تان را ببینیم، می‌گوئیم به برنامه دولت چه کار دارید آقای وزیر صنایع را می‌فرستیم تا امضا کند، می‌گویند اگر بعداً وزیر عوض شد چه کار کنم، لذا برنامه برای من مهم است. در برنامه معلوم می‌شود انگیزش در اقتصاد شما چگونه است؟ پولی که می‌دهم در کشور شما هزینه می‌شود یا بر می‌گردد. می‌گوید اگر شما انگیزش را مادی می‌کنید، سرمایه‌های مردم در بانک جمع می‌شود.

(س): انگیزش را چگونه مادی می‌کنند؟

(ج): می‌گویند حتماً باید بپذیرید که سوبسید نباشد یک ارزش دیگری را در دستگاه من وارد نکنید.

برنامه سرمایه‌داری برای اختلاف سطح ایجاد کردن است؛ یعنی می‌گویند طبقات مصرفی براساس طبقات سرمایه در اختیار آنها است و متخصصین به عنوان یک سرمایه به حساب می‌آیند وقتی من می‌گویم در

بازار کار، متخصص هستم می‌گوید: بگو این قدر ارزش دارم، بگو راندمان عمر کاری من این قدر است و برابر با اینقدر پول قرار می‌گیرد بعد می‌گوید تولید یک دکتر اینقدر خرج دارد، می‌گوید، به صرفه است که دکتر را تولید کنید او آدم را و کلیه حرکت‌هایش را اصولاً به صورت سرمایه می‌بیند، می‌گوید این سرمایه وقتی می‌تواند خودافزایی داشته باشد که مردم هیچ ارزش دیگری را رقیب سرمایه قرار ندهند. پس موانع رشد سرمایه این می‌شود که بگوئیم: یک موی کوخ‌نشینان به کاخ‌نشینان می‌ارزد، اینکه بگوئیم برای کربلا رفتن کشته بدهیم اینکه بگوئیم شهدا افضل هستند اینها موانع رشد سرمایه‌اند. می‌گویند: نظام ارزشی شما اگر اختلاف پتانسیل را به نفع خودافزایی سرمایه ایجاد می‌کند من می‌توانم به شما وام بدهم می‌گوئیم: در قدم اول این شرطها را می‌کنید؟ می‌گوید نه در قدم سوم این شرطها را می‌کنم می‌گوئیم: قدم سوم یعنی چه؟ می‌گوید: در قدم اول از شما استقبال می‌کنم و قرض به شما می‌دهم.

(س): مسئول و کارگزاری که این کار انجام می‌دهد میداند که چکار می‌کند؟

(ج): الان این مطلب را توضیح می‌دهم. می‌گوید در قدم اول به شما قرض می‌دهم و هیچ یک از این شرایط را نمی‌گذارم. قدم دوم می‌گویم من در دنیا تجربه دارم اگر با مدل من کار نکنید نمی‌توانید پول مرا برگردانید، سودش را هم نمی‌توانید برگردانید مجبورید استمهال کنید یعنی تقاضای تأخیر برای پرداخت وام‌تان را می‌کنید. در قدم دوم استمهال را می‌پذیرم می‌گویم عیبی ندارد. حالا که ندارید، چهار سال دیگر با اینقدر اضافه پرداخت کنید. می‌گوئیم حجم بدهی شما مرتباً خودافزایی پیدا می‌کند قدرت پرداخت مرتباً تنزل می‌یابد چون نرخ رشد سرمایه در دنیا حساب شده است عشق به ماده در دستگاه شما با عشق به ماده در دستگاه سرمایه‌پرستی یک اندازه نیست مثلاً سوخت ماشین شما با بنزین معمولی است اما سوخت ماشین آنها با بنزین هواپیماست معنا ندارد سوخت حاصله و تراکم و احتراق، سرعت یکسان تحویل بدهد. شما مرتباً عقب می‌افتید، اینکه در یکی از روزنامه‌های روسیه این نکته را نوشته بود که ما بجای دعا کردن با ایران

از راه سرمایه‌گذاری وارد می‌شویم. خود وزیر و کارشناسانش به خوبی اینها را می‌دانند اما راه دیگری ندارند. یک وقتی است که شما در علم کلام قدیم یعنی در علم اصول‌الدین (بحث کلام اصول دین) مفاهیم را آرایش می‌کردید لذا طرف شما به تسلیم شدن محکوم بود، حتی اگر مؤمن هم نبود و نفاق داشت یعنی کفر داشت، ابزار را از او می‌گرفتید. با تنظیم یک دسته از مفاهیم که امتناع عقلی را مقابل طرف می‌گذاشتید، می‌گفتید یا باید نقض کنید و هستی و نیستی را مساوی بگیرید یا عالم متغیر نمی‌تواند مستقل از واجب تعالی باشد. این کلام قدیم بود که برای الزام خصم، مفاهیم نظری را آرایش می‌داد و نتیجه‌اش اسکات یا تسلیم کردن کفر یا نفاق بود و اینکه نمی‌تواند تبرز داشته باشد از عهده منطق صوری عمدتاً چنین کاری بر می‌آمد. اگر از مقدمات یقینی قرآن و بداعت آغاز کند طرف را می‌تواند به اسکات برساند. اما دستگاه جدید و شبهه جدید می‌گوید من کاری به ذهن شما که چه هست و در قلب شما چه هست ندارم، من شرایط علمی را طوری تنظیم می‌کنم که برای شما در عینیت، راهی جز کاری که من می‌گویم نباشد، یعنی استحاله نظری را نمی‌آورم، استحاله‌عینی را جلو شما می‌گذارم. وزیر می‌گوید: من مسئول اداره هفت هزار کارخانه هستم، اگر قبول نکنم تظاهرات کارگری خواهیم داشت، ارز کشور هم سقوط می‌کند، اگر بنده نتوانستم این کار را بکنم دیگری هم نمی‌تواند، اگر بخواهم اداره شود چکار کنم؟ می‌گوید دنبال مشاوران بفرستید تا چه کار می‌توانند بکنند.

آنها اضطرار علمی ایجاد می‌کنند و محیطی را جلو چشم شما می‌گذارد که شما در عینیت چاره‌ای جز اینکه از این راه بروید نمی‌بینید؛ یعنی تصمیم‌گیری آقای وزیر روی یک دسته کاغذ است، این کاغذها مربوط به یک دسته ساختارهای عینی خارج است، چه کار بکنند؟ این کاغذها باید یک معادله داشته باشد فرضاً آقای موسوی به شکل غیرسرمایه‌داری اداره کرد اما بعداً گفت: ما رسیدیم به اینکه مجبوریم مرتباً پول چاپ

کنیم و تزریق کنیم و این یک سقفی دارد، اگر آن سقف بشکند دولت بهم می‌ریزد، نظام بهم می‌ریزد، لذا مجبور شدیم به خط سرمایه‌داری برگردیم، چون خط دیگری جلوشان نیست.

(س): الان دارد خصوصی‌سازی انجام می‌شود و نمی‌توان آنرا متوقف کرد، حال افرادی که خصوصی‌سازی می‌کنند و این ضربه‌ای که وارد می‌کند، چون خصوصی‌سازی مشکل ایجاد می‌کند.

(ج): یعنی مثل این است که شما دارید می‌بینید کسی غرق می‌شود می‌گویید میدانم دارم غرق می‌شوم اگر غرق نشوم چه کار بکنم.

(س): آیا نمی‌توان شک کرد که طرف می‌خواهد غرق کند؟

(ج): نه، من حتی ۲٪ احتمال غرض نمی‌دهم، حتی کارشناس لائیک هم ذلت‌پسند نیست. اگر شب خواب دید که مثل آلمان یا ژاپن مقتدر شده، وقتی صبح از خواب بیدار شد خوشحال می‌شود می‌گوید دی‌شب خواب می‌دیدم اقتصاد ایران طوری شده بود که آمریکا به ما التماس می‌کرد این برایش یک رویای شیرین است.

۵ - بررسی امکان تغییر شرایط فعلی حاکم بر اقتصاد و صنعت

آقای علیپور: اگر ما شرایط حاکم اقتصاد جهانی یا اقتصاد سرمایه‌داری را شرایطی بدانیم که در تعرض با ماست و برای ما شرایط‌ساز می‌شود و برای ما یک شرایط جبری ایجاد می‌کند این شرایط جبری قدرت فعالیت بمعنای اینکه فعال باشیم غیرمنفعل می‌کند، ما چگونه می‌توانیم این حصار را بشکنیم؟

(ج): شما در جنگ این را شکستید، شما از معادلات نظامی دانشگاه انگلستان که ارتش شما آنجا تحصیل کرده بود استفاده نکردید بلکه از یک انگیزش دیگری استفاده کردید و دشمن را شکست دادید. همه دنیا در اول جنگ یقین داشتند که ایران شکست می‌خورد در اوائل جنگ در دانشکده روانشناسی آقای براهینی از حزب توده گفت جنگ، جنگ ابراز است ببینیم چه کسی پیروز می‌شود، گفتیم اگر ابزار متغیر اصلی باشد

شما پیروز می‌شوید اگر تکنولوژی انسانی یک تکنیکی است که انبیا آورده‌اند ما پیروز می‌شویم، ما در جنگ پیروز شدیم. وقتی ناو آمریکا وارد خلیج شد اما دستور داد که بزنید، آنها هم به خوبی می‌دانستند که اگر کشتی‌های تندرو را بفرستند پنج تا به آنها می‌رسند و می‌زنند، ولی بعضی از افراد جرأت نکردند. ما اگر بلافاصله مدل را عوض کنیم با ایجاد یک حرکت انقلابی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود در وضعیت موجود تحول ایجاد کرد وقتی که ما اوضاع توزیع ثروت را عوض کردیم دیگر شما در خیابانهای تهران انواع لوسترهای گرانقیمت، گلدانهای گرانقیمت که هریک از آنها یک میلیون و نیم یا پانصد هزار تومان باشد، یا تابلوی گرانقیمت دیگر نمی‌بینید. بدون اینکه مصادره کنید، خود به خود یکدسته ورشکست می‌شوند بعد عرضه کالاهای لوکس به بازار زیاد می‌شود؛ یعنی از خانه‌های سرمایه‌دارها خارج می‌شود و برای فروش عرضه می‌شود بعد قیمت آنها تنزل پیدا می‌کند.

(س): لازمه چنین چیزی این است که ما یک انقلاب شبیه انقلاب سیاسی در بُعد صنعت داشته باشیم.

(ج): برای این است که محیط حاکم بر آن سیاسی است، همانطور که الان شما محیط درست می‌کنید برای گفتگو در امور سیاسی، اگر یک صدم آنرا بر علیه خصوصی‌سازی آغاز کنید و علت‌یابی کنید که چرا؟ مصادره هم نکنید، در اول کار شعار هم بدهید که ما مصادره را ممنوع می‌کنیم. ما به هیچ وجه مصادره نخواهیم کرد ولی بگوئید چرا و چگونه قیمت دلار هزار تومان می‌شود؟ چرا و چگونه می‌شود توزیع ثروت اینگونه شود؟ چرا مفهوم خصوصی‌سازی با متمرکز ساختن سرمایه به نفع یک قشر می‌تواند تمام شود؟ ما هم قایل به خصوصی‌سازی هستیم ولی خصوصی‌سازی صنایع کارگاهی، ما نمی‌گوئیم حتماً بیاید کارگاه بخرد، اگر می‌تواند پالایشگاه نفت بخرد ولی امکان انحصار، امکان تمرکز، امکان وام، امکان قرارداد به او نمی‌دهیم. به شخصیت حقیقی قرض می‌دهیم - نه به حقوقی - به اندازه امور مصرفی جاری به او قرض می‌دهیم. برای حوائج جزئی، وقتی که یک پروژه را می‌آورد که کارخانه وارد کند اگر گفت همه شخصیت

حقوقی را به رسمیت می‌شناسند، می‌گوئیم ما نمی‌شناسیم ما در اول کار شما را تضمین نمی‌کنیم، آیا به نظر شما بخش خصوصی به قدرت و زور خودش حرکت می‌کند؟ شما پول مردم را از طریق بانک به او می‌دهید که می‌تواند حرکت کند.

(س): مفهوم‌سازی آنرا هم صندوق بین‌المللی پول می‌کند.

(ج): شما قرض ندهید، بگوئید پول مال عموم مردم است. اگر بخواهم قرض بدهم باید به گونه‌ای عمل کنم که به همه برسد، مثلاً به همه حداکثر پانصد هزار تومان می‌رسد بعد می‌گویند شما به بعضی از کارخانه‌ها مقدار زیادی وام دادید. می‌گوئیم آنها مربوط به اوقاف هستند و برای عموم کار می‌کنند. شما حتی پول اوقاف را (پول آستان قدس رضوی) در شکل سرمایه‌داری خصوصی به کار می‌اندازید؛ یعنی آنرا هم می‌آورید پشتوانه صنعت می‌کنید آنجا در سال بیش از ده میلیارد تومان درآمد دارد، دوازده میلیون زائر دارد، عظیم‌ترین بخش حمل و نقل کشور در آنجا انجام می‌گیرد.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: لزوم تنظیم طرح تخمینی بعنوان دومین مرحله از طرح جامع ساماندهی صنعت

جلسه ۱۱

فهرست مطالب

- ۱ - جمع‌بندی مباحث گذشته ۲
- ۱/۱ - بیان مفروضات بحث صنعت ۲
- ۲/۱ - دستیابی به مدل (الگوی) تخصیص در صنعت، موضوع فعلی بحث ۳
- ۳/۱ - لزوم تبیین ارتباط الگوی تخصیص با فرهنگ، فلسفه و زیرساخت مدل ۳
- ۲ - خصوصیات مدل و تفاوت آن با جدول فعلی (الگوی تخمینی تخصیص صنعت) ۵
- ۱/۲ - کارآمدی جدول فعلی در طبقه‌بندی اهداف یا انتظارات در صنعت ۵
- ۲/۲ - کارآمدی جدول تخمینی ساماندهی صنعت ۷
- ۳/۲ - تأثیر تبلیغی جدول تخمینی تنظیم صنعت در ایجاد امید نسبت به اصلاح ساختار صنعت ۸
- ۳ - لزوم یک طرح اضطراری برای رفع آشفتگی در مدیریت صنعت ۹
- ۴ - جدول تخمینی تنظیم صنعت بعنوان دومین فصل از طرح جامع ساماندهی صنعت ۱۰

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: حسینیان - علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۰۵/۰۷/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۱۱

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۰۹/۰۷/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۱۰/۰۷/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - جمع‌بندی مباحث گذشته

۱/۱ - بیان مفروضات بحث صنعت

حجت‌الاسلام رضایی: از اوایل مباحث تا کنون، تعریف اولیه در مورد صنعت ارائه شد، بعد عوامل برونزا یا عامل مؤثر بر صنعت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بعد از اینکه صنعت بطور کاملاً تئوریک تعریف شد، عوامل صنعت بررسی گردید که سه تا متغیر اصلی صنعت «انسان، ابزار و امکان» معین شد و بعد تقسیمات درونی آنها تعیین گشت و انسان به «روح، ذهن و عین» (رفتار و عمل انسان) و ابزار به «سرعت، دقت و تأثیر» و منابع به «تصعید، تموج، تشکل» تقسیم شد.

سپس مطرح شد که گاهی می‌خواهیم صنعت را در جامعه بحث کنیم و گاهی صنعت را به نفسه مورد بحث قرار می‌دهیم. آنجایی که می‌خواستیم از صنعت در جامعه بحث کنیم ساختار صنعت مورد بحث قرار گرفت و سه تقسیم «متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی» در مقابل آن مشخص شد. آنجایی که می‌خواستیم ماهیت صنعت را بحث کنیم، تقسیمات به «انسان، ابزار و امکان» و تقسیمات درونی آن مطرح شد.

همچنین به صورت کلی بحث روش در چهارده جلسه اول بدین‌گونه مطرح شد که اگر ما بخواهیم بحث صنعت و ساماندهی آنرا مطرح کنیم باید در سه سطح مورد بررسی قرار گیرد ۱ - بررسی فرهنگ صنعت ۲ - فلسفه صنعت ۳ - زیرساختهای صنعت و در دوره دوم بنا شد به صورت تطبیقی روش تحقیق را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. در مرحله اول قبل از ورود به جدول فرهنگ، فلسفه و زیرساخت، وارد شناسایی خود موضوع شدیم. بدنبال آن جدول مکتب، علم و اجرا به این خاطر مطرح شد که تا موضوع، شناسایی نشده و طبقه‌بندی نشود، بحث روش تحقیق که مؤخر از این بحث است قابل پیگیری نخواهد بود لذا به

نحو کلی چهارچوب شناسایی و تعریف که رابطه صنعت با مکتب، علم و اجرا در سه سطح توسعه، کلان و خرد بود مشخص شد و در بخش مکتب، توصیف، تکلیف و ارزش در جدول مربوطه هم مطرح شد که در آنجا به صورت تطبیقی وارد شدیم و بطور کلی رابطه صنعت با مکتب را بررسی کردیم. یک کار تطبیقی با رساله بنا شد صورت گیرد که بعداً متوجه شدیم بدلیل اینکه ما الان نظام احکام را در اختیار نداریم امکان‌پذیر نیست. لذا بنا شد ابتدا نظام موضوعات صنعت را درست کنیم و از طریق نظام موضوعات احکام را طبقه‌بندی کنیم.

براساس بحث‌های قبلی یک کار اجمالی روی نظام موضوعات صورت گرفت که شما هم یک اشکالی در ابتدای کار به تقسیماتی که در نظام موضوعات انجام داده بودیم وارد کردید. ما در نظام موضوعات، وقتی که ساختار صنعت را مطرح کردیم مقابل صنایع متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی انسان، ابزار و امکان را قرار دادیم و اشکال شما این بود که چون ما صنعت را در جامعه بحث می‌کنیم. یک نحوه تقسیمات دارد ولی اگر صنعت را به لحاظ خود صنعت بحث کنیم تقسیمات دیگری دارد؛ یعنی دوتا جدول می‌خواهیم.

۲/۱ - دستیابی به مدل (الگوی) تخصیص در صنعت، موضوع فعلی بحث

بنابراین نتیجه بحث چنین شد که ما صنعت را به لحاظ آثارش طبقه‌بندی کنیم چون هرگاه بخواهیم صنعت را در جامعه بحث کنیم باید به لحاظ آثار آن بحث کنیم. بحث صیانت، عدالت و اعتماد نیز در اینجا مطرح شد به این ترتیب که دولت متکفل صیانت از کلمه توحید است، اوقاف یا تعاونی اسلامی متکفل توازن یا عدالت اجتماعی است و بخش خصوصی که ما فعلاً برابر آن اعتماد اجتماعی را قرار دادیم، متوجه‌اش اعتماد یا مشارکت اجتماعی می‌شود.

بنابراین یافت ما از مطالب جلسات این بود که علاوه بر آن سه جدولی که قبلاً فرموده بودید (فرهنگ، فلسفه، زیرساخت) یک جدول دیگری هم هست که می‌خواهیم مدل صنعت را به لحاظ آثار اجتماعی

طراحی کنیم که همین جدول است، البته این جدول هنوز کامل نشده است، جدولی دو طرفه‌ای است که ما می‌خواهیم در یک طرف آن صنایع را به لحاظ ساختار و در طرف دیگر آن به لحاظ آثار تنظیم کنیم.

۳/۱ - لزوم تبیین ارتباط الگوی تخصیص با فرهنگ، فلسفه و زیرساخت مدل

پس این جدول اخیر مدل صنعت می‌شود و آن سه جدول قبلی زیرساخت فلسفه و فرهنگ مدل می‌شوند اما بعد از تکمیل این جدول، احتیاج داریم که رابطه آن با زیرساخت توضیح داده شود چون بنا شد افرادی که در صنعت تحقیق می‌کنند، اگر از آنها سؤال شود، حداقل توجیه باشند که این عناوین را از کجا آورده‌اند. نه از علت و چرایی آن جدول که اصلاً ما دنبال آن نیستیم و در جای دیگری بحث شده است، بلکه تناظر این مفاهیم با آن جدول را بفهمیم؛ یعنی اگر در جدول زیرساخت عناوین «اجزأ، عوامل و مجموعه» هست این از حیث تناظر مفهوم با آنجا چگونه است و ما یک مقدار تسلط داشته باشیم نسبت به روشی که می‌خواهیم در صنعت بکار بگیریم که اگر در جایی ناهماهنگی بوجود آمد قدرت ملاحظه مشکل و علت آن را داشته باشیم. بنابراین بحث تا اینجا سیر خودش را طی کرده است و مدل صنعت هم در اجمالی‌ترین شکل طراحی شده ولو اشکالاتی دارد که بعضاً مفهومی است یا بعضی از عناوین شامل و زیرمجموعه با هم سازگاری ندارند که با توضیح بیشتر مرتفع خواهد شد. سؤالاتی نیز در مورد شاخصه وجود دارد، چون ما احتیاج به شاخصه‌هایی داریم که مثلاً صنایع متمرکز را با آن بشناسیم، این شاخصه‌ها - بخصوص شاخصه‌های خُرد - بدست نیامده. در مجموع برای ما نسبت به خود این جدول اشکالاتی مطرح است که بعداً طرح خواهد شد. پس تا اینجا تعریف و عوامل صنعت بیان شد البته بیان عوامل صنعت در دور اجمالی به این شکلی که الان در ذهن ما نظام یافته، نبوده است، بلکه در آنجا تک‌تک مهره‌ها بیان شد بعد در مرحله روش تطبیقی صنعت، نظام پیدا کرد و در این جدول (الگوی تخصیص صنعت) قرار گرفت. به نظر می‌رسد بحث در مدل صنعت از الگوی تخصیص بوده نه از ماهیت صنعت، زیرا همانطور که شما

فرمودید اگر بخواهیم ماهیت صنعت را بحث کنیم یک مباحث بسیار عمیقی را بدنبال دارد، در حالی که آنچه ما درباره آن بحث می‌کنیم الگوی تخصیص صنعت است، چون می‌خواهیم صنعت را به لحاظ آثار اجتماعی آن مورد بحث و بررسی قرار دهیم. و اگر بحث از تصعید، تموج و تشکل بخواهد تعمیق یابد بحث از فیزیک و شیمی و... مطرح می‌شود. حالا آیا ما می‌خواهیم به آن بحث بپردازیم؟ در بحثهای قبلی حضرتعالی فرمودید آن بحث اصلاً از توان این جلسه خارج است چون لازمه آن بحث از فیزیک اسلامی، ریاضی اسلامی، شیمی اسلامی و... می‌باشد لذا بحث ما فقط پیرامون صنعت در جامعه است و در این رابطه هم از الگوی تخصیص آن بحث می‌کنیم چون آنچه ما در پایان نیاز داریم الگوی تخصیص است که زمینه‌ساز بحث دیگر صنعت است که یک بحث عمیقتری می‌باشد و نهایتاً صنعت اسلامی تولید خواهد شد. پس در اینجا فقط الگوی تخصیص صنعت بدست می‌آید که زمینه‌ساز صنعت اسلامی خواهد بود.

۲ - خصوصیات مدل و تفاوت آن با جدول فعلی (الگوی تخمینی تخصیص صنعت)

۱/۲ - کارآمدی جدول فعلی در طبقه‌بندی اهداف یا انتظارات در صنعت

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: بحث جلسات گذشته درباره ساماندهی صنعت بود. در ساماندهی صنعت باید از چند موضوع بحث شود، یکی اینکه باید بدانیم موضوع بحث ما بکارگیری روش تحقیق در اداره خدماتی است که به صنعت داده می‌شود. این خدمات باید منشأ توسعه خود صنعت هم بشود. بنابراین اگر از خود صنعت و تقسیمات درونی «صنعت موضوعاً» بحث می‌شود برای این است که می‌خواهد صنعت توسعه پیدا کند. علاوه بر این در ساماندهی آن ما باید بدانیم که چه بخشهایی از صنایع را چگونه تخصیص بدهیم؟ مثلاً به صورت بسیار گذرا گفته شد بخشهایی که مربوط به تسخیر قدرتهای جدید است، فقط دست دولت است. علت بحث از این مطلب هم این است که انتظارات نهایی معلوم شود.

شما روند را بد رسم نکردید البته کاملتر از این هم می‌توانم رسم کرد با توضیحی که الان بیان می‌کنم. ما با توجه به شمای کلی که از هدف خودمان داریم می‌توانیم سفارش دیگری را بپذیریم که موضوع روش تحقیق چه باشد؟ بر فرض یک مجموعه‌ای می‌خواهند روش تحقیق را در صنعت بکار گیرند موضوع آن چیست؟ آیا درباره مدیریت صنعت است یعنی ساماندهی صنعت است؟ اگر مدیریت صنعت باشد همان جدولی (الگوی تخمینی تخصیص صنعت) که به‌عنوان انتظارات پایانی معین شده به‌عنوان جدول سفارشات، جدولی خوبی است. ولی برای دستیابی به روش تحقیق شما باید جدول تحلیل را با کلیه عناوینی که دارد بدون اینکه به آن

دست بزنید، هم در فرهنگ، هم در فلسفه و هم در زیرساخت با قید اضافه مدیریت صنعت تنظیم کنید و بعد از

اینکه مدیریت صنعت را اضافه کردید عناوین را تعریف کنید آنگاه بعد از تعریف می‌توانید مدل بسازید. اما این جدول فقط برای طبقه‌بندی اهداف خوب است ولی با مدل هنوز فاصله دارد. وقتی مدل می‌شود، باید چیزهایی را که به ما می‌دهد نتیجه‌اش این باشد که بگوید چه صنایعی با چه ویژگی‌های در دست دولت قرار می‌گیرد؛ یعنی سؤالات تطبیقی به عینیت تحویل می‌دهد، نیازمندیها را دسته‌بندی کند و اینکه نیازهای فردی، نیازهای عمومی و نیازهای کل چه هستند؟ بعد نیازهای فردی را بیان کند که نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن و... است و نیازهای عمومی را بیان کند که در یک جامعه چه نیازهای عمومی وجود دارد و یک نیازهایی هم که برای کل جامعه وجود دارد بیان کند. فرضاً صنایع نظامی برای دفاع و امنیت کل جامعه است ولیکن یک دسته از صنایع مانند ظروف مصرفی برای نیازهای فردی است. صنایعی که برای ارتباطات و مخابرات است مانند صدا و سیما که به نظر می‌رسد بهره فردی هم دارد جز نیازهای عمومی قرار می‌گیرد و ابزارهای متناسب آن هم ذکر می‌شود.

به هر حال نیاز به یک مدل است که در تطبیق آن بتوانید بگوئید این صنایع از این مرز تا این مرز مربوط به دولت یا تعاونی و یا خصوصی است. هر چند الان هم به وسیله این جدول می‌توانید به صورت تخمینی این کار را انجام دهید و حُسن اینکار این است که آنوقت تخصیصهایی را که می‌دهید و مسائلی را که حل می‌کنید، معلوم شود که اولویتها کدام است. در طی مسیر یک وقتی لازم است روی نیازهای عمومی سرمایه‌گذاری صورت گیرد در زمان دوم ممکن است روی نیازهای فردی سرمایه‌گذاری لازم باشد، یا اینکه الان روی نیازهای دولت پرداخته شود حتماً متناسب با شرایط جدول می‌توانید قدرت تحرک و مانور داشته باشید یک وقتی است که تغذیه و ضروریات مردم دچار مشکل است حتماً ضریب را به حل نیازمندیهای فردی می‌دهید. در یک زمان وضع اشتغال بد است یعنی شما اول باید جامعه را معاینه کنید بعد نسخه بدهید. اینگونه نیست که بگوئید: ما همیشه بیشترین بودجه را برای کشف صنایع هسته‌ای اختصاص می‌دهیم. البته به صنایع هسته‌ای در جای خودش باید بیشترین هزینه را اختصاص داد، اما باید دید که آیا جامعه در حال رکود است یا در حال رونق است یا در حال خمود است یا در حال بیماری و ناهنجاری و بحران است تا بگوئیم چکار کنید؟ وقتی که روش تحقیق را در آنها بکار ببرید باید مدل شما بتواند این مطلب را برای شما تصویر کند.

بنابراین ما درباره صنعت موضوعاً بحث کردیم و از صنعت در جامعه که مدیریت صنعت باشد بحث شده است. طبیعتاً موضوع بحث، مدیریت است و به همین لحاظ به مدیریت موضوع (صنعت) توجه می‌شود لذا سیری که داریم الان می‌توانیم روش تحقیق را روی آن پیاده کنیم. ما الان معنی گرایش یعنی انتظارات مذهبی مان را که در مکتب بحث کردیم بخوبی می‌دانیم؛ یعنی بنابر تقسیم گرایش، بینش، دانش که در صفحه اول جدول فرهنگ آمده، می‌دانیم که غرض ما از گرایش؛ یعنی مطالبی که از مکتب است چه هستند. و بعد بینش فلسفی که در نظام ولایت داریم برای ما روشن است و دانش آن هم تا حدودی در بحث مدیریت

موضوع صنعت انجام شد. به هر حال ما الان ابزارها و پیشنیازهای وارد شدن به روش تحقیق را مهیا کردیم لذا می‌توانیم این کار را انجام بدهیم و ابتدائاً باید کلیه عناوین روش تحقیق به صورت مضاف از جدول تحلیل آغاز شود، تحلیل، تجزیه و ترکیب در سه مرحله فرهنگ، فلسفه و زیرساخت تشریح شود و طبیعتاً سیر آن هم طولانی خواهد بود.

آقای مهندس دانشمند: ما الان در بحث مربوط به جدول تعریف، صنعت و وضعیت مطلوب و صیانت و یک نحوه طبقه‌بندی در صنعت، یک مرحله‌ای جلو رفتیم.

۲/۲ - کارآمدی جدول تخمینی ساماندهی صنعت

(ج): یعنی یک شمای خیلی کلی ارائه شده که می‌توانید آنرا تکمیل کنید، این بمنزله سفارش شماست. هرطرحی که بخواهد برای تحقیق انجام بگیرد باید بگویند مثلاً ما یک ساختمان پنج طبقه‌ای یا پنج طبقه‌ای می‌خواهیم یا یک سوله برای کارخانه می‌خواهیم، آنچه را که می‌خواهید باید بدهید. به کسی که می‌خواهد روش تحقیق را بکار گیرد ما یک شمای کلی پس از طرح کلیات که موضوع صنعت را تشریح می‌کرد، گفتیم انتظارات شما از صنعت چیست و در آخر به چه می‌خواهیم برسیم یعنی در حقیقت خود ما سفارش معین کردیم. شما روی خود این جدول هم می‌توانید بایستید و به سراغ روش تحقیق نروید و اگر بخواهید سریع جواب بگیرید این جدول با یک تخمینهایی می‌تواند پیاده شود یعنی می‌توانید دسته‌بندی صنایع را با این جدول پیاده کنید. کل این جدول را به عنوان یک شمای نهایی که برای تحقیق سفارش دادید می‌توان خانه‌های خالی آنرا پرکرد ولی طبیعتاً نمی‌توان مقنن ساخت، اینجا به صورت تخمینی می‌توانید جا بدهید، اگرچه خود تخمینی هم کارآمد است به عبارت دیگر اگر شما بگوئید ما می‌خواهیم این جدول را تکمیل کنیم بدون اینکه سه جدول فرهنگ، فلسفه و زیرساخت را درست کنیم باید بدانید که خود این جدول مدل نیست، مدل آنست که اجزای عوامل و موضوع را و تمام آنچه را که در آنجا گفتیم اول تمام کرده

باشیم سپس براساس آن مدل رابنویسیم، البته اگر هم آنرا درست نکنیم به نظر من خود این جدول به نسبت بیش از ۵۰٪ مشکل وزارت صنایع را حل می‌کند. بدلیل اینکه اولاً الان وزارت صنایع روی مدل سرمایه‌داری کار می‌کند. ثانیاً همان مدل را هم در تنگنای ارزشی که در جامعه هست یک خط در میان مجبور است حاشیه ناهنجار بزند و دچار مشکل می‌شود، نمی‌دانند چکار کنند لذا صنعت در ناهنجاری به سر می‌برد. شما، هم قرضه خارجی می‌گیرید و هم یارانه (سوبسید) می‌دهید این دو راهکار ضد همدیگر عمل می‌کنند. قرضه خارجی در جایی پاسخ می‌دهد که فرهنگ سرمایه‌داری نظام ارزشی را بسازد؛ یعنی این که چیزی را به کسی بدهند بدون کارکردن و سرمایه داشتن ضد ارزش باشد. لذا سرمایه‌گذاری خارجی در جایی می‌تواند کار کند که مدیرعامل در اخراج افرادی که در یک دستگاه صنعتی اشتغال بکار دارند و تخلف کرده‌اند اختیار تام داشته باشد در حالی که هم‌اکنون نمی‌تواند این چنین عمل کند یعنی یک ارزشهایی جلو او را گرفته است. لذا شما نمی‌توانید براساس دستگاه سرمایه‌داری کار کنید، علاوه بر این و از همه بالاتر، نظام سرمایه‌داری ضرر را متوجه انسان می‌کند و تکنیک را در تکامل اصل قرار می‌دهد بنابراین هزینه‌های سرسام‌آور برای اکتشافات می‌دهد ولی شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید حتماً صنایع شما صنایع درجه دو و سه خواهد بود. درجه دو و سه شدن صنعت، ناهنجاریهای داخلی نیز دارد که جزو اقمار خوب سرمایه‌داری نیستید لذا مرتباً دچار تنش می‌شوید.

به هر حال به نظر می‌رسد با اتمام این جدول ۵۰٪ از مشکلات ساماندهی صنعت حل می‌شود، یعنی می‌توانیم بگوئیم مشکلات مدیریت در ساماندهی چه هستند. کدام قسمتهای صنعت دچار مشکل است، هم‌درون و هم بیرون و نحوه حل آن، ولی اگر می‌خواهید روش را بکار گیرید باید آنرا خیلی دقیق انجام بدهید که به نظر ما بالای ۷۰٪ قابلیت آمارگیری و پاسخ دادن باشد.

(س): طبیعتاً فعلاً قدرت انجام یک کار دقیق و مطلوب فراهم نیست. تلاشی که ما انجام می‌دهیم این است که یک تصویری مطلوب - ولو اجمالی - از صنعت ارائه بدهیم. حسن کار این است که غیر از آنچه موجود هست را تصویر می‌کند، لذا ایجاد امید و صبر می‌کند برای پذیرش تغییرات و تحرک یا آمادگی تحرک.

(ج): یعنی ارزش تبلیغی آن خیلی خوب است.

(س): یعنی به ما می‌گویند: شما که این را رد می‌کنید، آنرا هم رد می‌کنید، بالاخره پیشنهاد شما چه چیزی است؟ مثلاً در مورد بحث اقتصاد اسلامی می‌گویند اقتصاد اسلامی چه نوع اقتصادی است؟ در آنجا چه اتفاقاتی می‌افتد؟ روش سرمایه‌گذاری چه شیوه‌ای است؟ مفاهیم چگونه است؟ حداقل ما در اینجا یک بحث اولیه‌ای را مطرح می‌کنیم و با تکمیل این جدول یک طبقه‌بندی ارائه می‌دهیم که: بله، اینگونه نیست که شما همینطوری به صنعت نگاه کنید و بگوئید این را می‌فروشیم، این را نگه می‌داریم و آنرا اداره می‌کنیم، به این بهامی‌دهیم، به آن بها نمی‌دهیم حداقل ما بر اساس یک مدلی به صنعت نگاه می‌کنیم که آن مدل اگرچه تقریبی است ولی می‌گوئیم ۵۰٪ یا ۶۰٪ ممکن است صحیح باشد و حتماً یک خطاهایی هم دارد ولی نسبت به این وضعیت که در آن هیچگونه طبقه‌بندی وجود ندارد، بهتر است.

(ج): یعنی برای وزارت صنایع در وضعیت فعلی خیلی مؤثر است.

(س): بالاترین بحث از تصویر صنعت آنجایی است که می‌گوئیم صنعت وقتی مطلوب می‌شود که علم هم مطلوب شود.

(ج): به عبارت دیگر کل مدیریت عمومی کشور اصلاح شود نه فقط مدیریت صنعت اصلاح شود.

(س): یک موقعی سؤال می‌شود صنعت فعلی کشور که براساس همین قوانین موجود و قوانین فیزیک شکل گرفته چگونه مدیریت می‌شود؟ یک موقعی هم می‌گویند وقتی که صنعت اسلامی شود آیا موضوع ذوب‌فلزات هم یک مفهوم دیگری پیدا می‌کند یا اصلاً مفاهیم دیگری مطرح می‌شود. اگر بخواهیم به این سؤال‌ها بپردازیم، با یک اشاره گذرایی می‌گوئیم می‌تواند در حقیقت یک نوع دیگری از صنعت هم براساس یک علم دیگری بوجود بیاید که معمولاً این ادعا چندان مورد پذیرش عمومی جامعه نیست؛ یعنی ورود به این قضیه قابل درک نیست، همانطور که الان اگر بگوئیم فیزیک دیگری بوجود می‌آید یا ریاضیات دیگری بوجود می‌آید خیلی درک نمی‌شود. لذا ما فقط جابجایی صنایع و تخصیص آنرا می‌خواهیم انجام بدهیم.

(ج): مهم در بحث انتظارات این است که شما می‌خواهید در چه سطحی وارد بحث شوید؟ آیا می‌خواهید فقط درباره مدیریت تخصیص بگوئید یعنی همین صنعتی که فعلاً هست و آقای وزیر فقط تخصیص آنرا معین می‌کند و تصمیم‌گیری درباره ارز و خدماتش را بدانیم چگونه است؟ یک بحث دیگر این است که در توسعه و تکامل آن چکار کنیم، در آن صورت حتماً بحث درونی لازم می‌شود، یعنی عوامل داخلی تکامل و تغییر صنعت چه چیزهایی هستند؟ وضعیت آدمها باید چگونه شود، وضعیت منابع و ابزارها باید چگونه شود؟ این بحث توسعه صنعت است. ابتدائاً می‌گویند صنعت از این وضعیت آشفته بیرون بیاید، فعلاً صحبت از توسعه نیست، می‌گوئید دقت شود که وضع صنعت ما از اول انقلاب تا الان و همچنین وضعیت صنعت در جهان چگونه است؟ به چه علت نمیتوانند رشد کنند؟ مثلاً هند خیلی که تلاش کند می‌تواند کپی بسازد ولی نمی‌تواند جز قطبهای صنعتی جهان شود. آیا این فقط کار سرمایه‌داری و جهان سرمایه است که اینها را عقب می‌کشاند یا اینکه یک چیزهایی دیگری هم در کار هست. بر فرض شوروی سابق هرچند از نظر سرمایه و از نظر حجم مبادلات بین‌المللی و حجم چرخش در بازارهای جهانی بسیار عقب‌تر از آمریکا بود، در عین حال توانست حتی زودتر از آمریکا به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند؛ یعنی

می‌توان فرض کرد براساس یک اصول دیگری اموالی را در یک جایی متمرکز کند و در صنایع هسته‌ای مقدم بر آمریکا قرار گیرد و این شدنی است. یا صنایع ژاپن، که در عمر اقتصادیش بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم در برابر قدرت آمریکا هیچ بوده است ولی توانست رشد کند و به یک صنایع حساسی (مانند صنایع نوری) دسترسی پیدا کند، حال چرا و چگونه ژاپن توانست به صنایع نوری دست پیدا کند؟ به عبارت دیگر بحث توسعه صنعت و مدیریتهای اجتماعی مختلف بحثی است که کاملاً قابل دقت است. حالا اینکه ما صنعت را از آشفتگی در بیاوریم یک سطح از بحث است یعنی بهنجارسازی یا ساماندهی صنعت، بعد دقت کردن در اینکه زیربنای ناهنجاریهای صنعت در جریان توسعه صنعت چیست؟ یعنی عوامل ناهنجاری و زیربناهایشان را ببینیم، آنگاه رابطه آن زیربنا را با مسئله توسعه صنعت ببینیم، این حرف دوم ماست که می‌تواند معین کند توسعه صنعت در جوامع مختلف بشری چگونه واقع شده است، آنگاه زیربنای ناهنجاریها چگونه بوده، رابطه‌اش با توسعه صنعت چگونه بوده است. به هر حال سفارش شما هرچه باشد، یعنی اجمال داشتن یا ابهام داشتن اینکه چه چیزی می‌خواهیم منشأ دل‌سردی می‌شود. زیرا چندانگام که جلو می‌روید به نظرتان می‌رسد که خوب نبود. لذا ما باید اول کار بدانیم که در این بحث بدنبال چه چیزی بودیم؟ البته تمام کردن مدل کار خوبی است، اما این جدول به عنوان اینکه هم می‌تواند ارزش تبلیغی داشته باشد و هم یک تصویر و دورنمایی از صنعت ارائه کند خوب است و شاید وقتی که لازم باشد روی این جدول کار کنیم زیاد طول نکشد؛ یعنی برای اینکه به صورت تخمینی صنایع رادسته‌بندی کنیم. یک شش ماه کافی باشد و چیزی را که نتیجه می‌دهد یک دیدگاه روشنی است نه یک علم‌اداره.

۴ - جدول تخمینی تنظیم صنعت بعنوان دومین فصل از طرح جامع ساماندهی صنعت

حجت الاسلام رضایی: بحث طبقه‌بندی با بحث تخمین چه ارتباطی دارد؟

(ج): این دیدگاه روشن است، فصل دوم دیدگاه روشن است فصل اول کلیات و مفاهیم کلی است، این فصل دوم است.

(س): یعنی شما می‌فرمائید این تخمین، بخشی از طرح جامع صنعت است.

(ج): یک برنامه طرح ساماندهی صنعت درست می‌کنیم می‌گوئیم قسمت اول کلیات بوده، تعریف کردیم تمام شده است. قسمت دوم دیدگاه روشن نسبت به انتظارات ما از صنعت است. بعد روش تحقیق را پیاده می‌کنیم و درباره تحقق این دیدگاه روشن، مدل درست می‌کنیم برای ارزیابی وضعیت جامعه نسبت به این دیدگاه روشن و برای پیاده‌شدن آن نسخه و برنامه می‌دهیم. اینگونه نیست که وقتی موضوع را عوض می‌کنیم بیرون رفته باشیم، بلکه برنامه‌ریزی و طرح شامل و جامعی درست کردم که این را هرچقدر توضیح بدهم و جلو بروم می‌تواند در مهره دوم یا سرفصل دوم قرار گیرد.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: کارآمدی مدل تخمینی در بسترسازی توسعه

جلسه ۱۲

فهرست مطالب

- ۱ - پیامدهای بکارگیری مدل تخمینی صنعت ۲
- ۱/۱ - تغییر جهت در برنامه اداره صنعت ۲
- ۲/۱ - تغییر در الگوی تخصیص صنعت ۳
- ۳/۱ - ترسیم مدل مطلوب در تولید، توزیع و مصرف ۴
- ۴/۱ - تغییر در وضعیت پرورشی نیروهای انسانی ۵
- ۵/۱ - استقرار استراتژی در اداره صنعت ۶
- ۶/۱ - رفع تزاخم میان ارزشها و راهکارهای کارشناسی ۷
- ۲ - شیوه دسته‌بندی و نام‌گذاری صنایع در مدل تخمینی ۸
- ۱/۲ - نحوه تشخیص صنایع متمرکز بنا به تأثیر آنها در حفظ صیانت ۸
- ۲/۲ - لزوم تعمیم نام و توجه به وصف در تخصیص صنایع به لحاظ آثار ۱۰
- ۳/۲ - امتناع تعریف «شدن» به وسیله جنس و فصل اشیا ۱۲
- ۴/۲ - لزوم تخصیص مفهوم به منزلت آن در دسته‌بندی و نام‌گذاری ۱۲
- ۵/۲ - لزوم مفهوم‌سازی و صرف مفاهیم در دسته‌بندی‌ها ۱۳

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: حسینیان - علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۲/۰۷/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۱۲

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۷/۰۷/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۱۸/۰۷/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - پیامدهای بکارگیری مدل تخمینی صنعت

۱/۱ - تغییر جهت در برنامه اداره صنعت

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: سؤال اول این است که آیا مدل تخمینی صنعت فقط قدرت ترمیم وضع موجود را دارد یا بیانگر سطحی از توسعه نیز هست؟ اینکه جهت صنعت را از جهتی که الان دارد به جهت دیگری انتقال دهید به این معنا است که مسیر توسعه را عوض می‌کنید؛ یعنی مسیر توسعه، الان به طرف انگیزش مادی است؛ یعنی ارتباط انسان و جهان در آن اصل است. به عبارت دیگر تحریک، مبتنی به لذات مادی است؛ یعنی مقام یا اعتبار سیاسی در صنعت بر حسب قدرت مالکیت است، نه قدرت خدمت به مکتب، الگوی بهره‌وری هم الگویی است که دعوت به دنیا در آن اصل می‌باشد و الگوی تولید، توزیع و مصرف اصولاً شیب درست می‌کنند که انسانها منظم‌تر و دقیق‌تر و پرتلاش‌تر به طرف دنیا حرکت کنند. همین که جهت این را عوض کنید، معنی هرگونه تحقق و فعل و انفعالی تغییر می‌کند. مثلاً عروسی مجلس شادی است، و میلاد علی ابن ابیطالب یا عید مبعث هم شادی است ولی حتماً دو نوع شادی است در این جشن مناقب وجود مبارک علی ابن ابیطالب را در زیارت غدیر می‌خوانند، از اول تا آخر اوصافی را که در زیارت غدیر بیان می‌کنند همه این اوصاف به معنای جهتگیری به طرف عالم آخرت است، در عین حالیکه شاد هم هستید (چون زیارت غدیر است) لکن در این مجلس یک ذره دعوت نسبت به دنیا نیست. ولی گاهی به یک مجلس عروسی می‌روید که از شکل مستحب اسلامی درآمده و به تفاخرها، تبرج‌ها و دعوت به عالم دنیا شدیداً آلوده شده است. بین این دوشادی تفاوت بسیار وجود دارد، یک شادی مربوط به دعوت مادی و یک شادی دعوت به عالم آخرت است. پس صرف حاکم شدن جهت، بستر توسعه را عوض می‌کند

البته وقتی که جهت را حاکم می‌کنید فقط تخصیص‌های کلی عوض می‌شود. لذا امکان اینکه در این مرحله برای ما روشن شود، نیازها و سفارشات ما در مرحله دوم و سوم چه باید باشد و چه خط تولیدهایی باید عوض شود، نیست.

۲/۱ - تغییر در الگوی تخصیص صنعت

این مدل تخمینی اولین تعریف ماست لذا فقط جهت توسعه عوض می‌شود و بسترسازی صورت می‌گیرد، بعداً خط تولیدها تغییر پیدا می‌کند، در این مرحله موضوع جدید نیامده است، بلکه بافت محصولات عوض می‌شود، لذا به این نوع تغییر، توسعه گفته نمی‌شود. تعمیر می‌گوئیم، چرا تعمیر می‌گوئیم؟ برای اینکه فقط بافت عوض می‌شود. مثلاً حجم تولید پارچه برای پوشاک در مصرف تجملی خانواده فرق پیدا می‌کند، اگر تجمل محدود به خانه شود، حجم تولید با حجم تولید الان تفاوت زیادی پیدا می‌کند. الان اکثر تنوع لباسهای خانمها برای مجالس تشریفاتی است که در آن تفاخر و تبرج به قدرت مالی است. فقط تبرج جنسی هم نیست، اینکه یک لباسی می‌پوشند که هفتاد یا هشتاد هزار تومان و یا بیشتر قیمت دارد، به این معنا است، که تبرج و تفاخر است حالا اگر شأن بودن از این صورت در بیاید و شأن اینگونه بشود که مثلاً یک لباس را مدتها داشته باشد و لباس کار با لباس تبرز سیاسی تفاوت داشته باشد؛ یعنی وقتی که می‌خواهد در تظاهرات با نماز جمعه و... حاضر شود لزومی ندارد لباس سیاسی لباس تشریفاتی باشد. نوع کار فرق می‌کند، لباس حین اشتغال مناسبات اشتغال، را باید داشته باشد، لباس کار سیاسی، تحریکهایی را که متناسب با سیاست است دارد، مثلاً برای راهپیمایی یا نماز جمعه خوب است. احتمالاً می‌توان گفت چادر مشکی و خصوصياتی را که ما برای پوشش صد درصد آرمانی در نظر داریم لباس سیاسی است. لباس سیاسی اعلام می‌کند مظهر خواستی را که در جامعه ایده‌آل وجود دارد، لباس کار باید پوشش حین اشتغال را تضمین کند مثلاً خانمی که باید خرید منزل را برعهده داشته باشد نباید بگونه‌ای لباس بپوشد که وقتی باد می‌زند و دستش بند است

و چند کیسه پلاستیک در دست دارد، باد چادر را عقب بزند و پیراهن خانه ظاهر شود یا لباسی که تبرج به جنسیت داشته باشد ظاهر شود! ولی اگر مانتو بپوشد ضمن اینکه به راحتی می تواند کالا را حمل و نقل کند خودش نیز راحت است، یا در یک کارخانه و یا آزمایشگاه کار می کند در مشاغل مختلف، لباس شغل باید پوشش حین اشتغال را تحویل بدهد و سهولت هم داشته باشد، مانع برای اشتغال نباشد. در کشاورزی حداکثر پوشش را با حفظ محیط و شرایط اشتغال باید تحویل بدهد، ولی لباس سیاسی باید طوری باشد که حضور اجتماعی را به صورت آرمانی و نسبت به رابطه مقنن بین زن و مرد توجه داشته باشد.

حالا اگر مصرف لباس تشریفاتی فقط در منزل و برای شوهر باشد طبیعی است که حجم تولید آن بسیار کمتر می شود، اگر حجم تولید آن کمتر شد آنگاه بافت پارچه متناسب با حجم الگوی مصرف است که بعد وضعیت تولید پارچه عوض خواهد شد. آیا این مسئله فقط در همین یک نمونه است؟ یا اینکه در کل مصارف، اگر تفاخر حذف شود بافت وضعیت تولید عوض می شود؟! به این تغییر، ترمیم می گوئیم. بعد نیاز تعریف می شود. البته اول باید سرعت، دقت و انضباط در یک چیزهایی بالا برود و مسئله ارتباط مسلمین با هم، قدرت یادگیری و اطلاعات و قدرت بهینه شدن اطلاع و قدرت حضور سیاسی باید بهتر شوند، این قسمت ها که بهتر شود، نیازهای جدید معلوم می شود. نیازهای جدید خط تولیدهای جدید نیست، بلکه صحبت از این است که اختراعاتی در مرتبه بهره وری - تحول در مقیاس - شروع می شوند و بعد نهایتاً می رسد به تبدیل شدن مقیاسها.

بنابراین با الگوی تخصیصی که در اینجا ذکر می کنیم بستر سازی برای توسعه انجام می گیرد. پس جواب این سؤال که آیا مدل تخمینی بیانگر سطحی از توسعه هم هست، این است که اگر حاکم شدن جهت توسعه و بستر سازی برای توسعه منظور شما بوده، این سطح را شامل می شود.

سؤال شده که: آیا کارآمدی مدل تخصیص صنعت غیراز موارد زیر می‌باشد: طبقه‌بندی صنایع در سه گروه متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی، تعیین اولویتها برای نظام تخصیص.

۳/۱ - ترسیم مدل مطلوب در تولید، توزیع و مصرف

این کلمه را که در بخش دوم به آن اضافه می‌کنید همان معنای بستر را برای شما ترسیم می‌کند. بنابراین الگوی تولید، توزیع، مصرف عوض می‌شود. الگوی تولید در حجمهای قدرت تولیدی ابزار است، که متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی است، ولی متناسب با این الگو توزیع ثروت انجام می‌گیرد و حتماً بافت الگوی مصرف عوض می‌شود. حالا اگر منظور شما از تعیین اولویتها برای نظام، نظام تخصیص تا الگوی مصرف است، بله، اینگونه است ولی اگر این سه تا را در الگوی تولید، توزیع و مصرف ملاحظه کنید تشریح بیشتری لازم دارد. مدل تخمینی صنعت تا چه سطحی از مشکلات صنعت را پاسخگو است؟ برای شما صنعت مطلوب را در جامعه معرفی می‌کند، مثلاً وقتی الگوی مطلوب صنعت - هر چند تخمینی - دست یک وزیر باشد می‌تواند بگوید الگوی تولید، توزیع و مصرف در صنعت چگونه باشد؟ و این امکان را می‌دهد که موضعگیری خودش را در بخشهای دیگر اعم از اقتصاد و حتی سیاست و فرهنگ بیان کند و بگوید: برای چنین صنعتی چه دانشگاههایی باید بیشترین دانشجو را داشته باشد؟ یک حضور جدیدی می‌تواند پیدا کند. مشکل ناهماهنگی ادراکات در مسئله صنعت، از مشکلات بسیار مهم مدیریت کلان بوده است. یک عده می‌گفتند لازم است عدالت اجتماعی اصل باشد، بنابراین در واگذاری صنعت به دولت و دولتی کردن صنعت، از راههای مختلف اقدام شود، که اول انقلاب اقدام کردند. بعد بدلیل اینکه تناسب بافت صنعت با نیروی انسانی و سودآور بودن آنها اصلاً مورد توجه قرار نداد، حتی به اندازه یک کشور کمونیستی هم صنایع نتوانست بهره‌دهی داشته باشد.

چرا؟ مهمترین دلیل این بود که شما آرمان کمونیستی را تعلیم نمی‌دادید تا مردم را به آن معتقد کنید و مفاهیم خاصی را که کمونیستها - ولو با مغالطه - به خلق‌الله تلقین می‌کردند و حداقل تا یک مدتی توانستند اداره کنند، شما که نمی‌توانستید در اینجا القأ کنید. پس نیروی انسانی شما هرگز نمی‌توانست فرهنگ ماتریالیسم تاریخی را بعنوان آرمان و اخلاق و ارزش بشناسد. چرا؟ چون در ماه رمضان مردم در سراسر کشور دعا می‌خواندند، گرایش به کدام اخلاق و ارزش بود؟ مردم روزه می‌گرفتند و در ماه محرم و صفر گریه می‌کردند؛ به عبارت دیگر کل القائات سالانه را بهم می‌ریخت. ادراک اینکه شعار کمونیستی در عدالت اجتماعی برای این ملت کارآئی ندارد. نوع جامعه‌گرایی شما باید با نوع اخلاق و ارزش شما هماهنگ باشد.

۴/۱ - تغییر در وضعیت پرورشی نیروهای انسانی

حالا اگر این صنایع بنام اوقاف و مخصوص حضرت اباعبدالله و یا فرزند حضرت و یا پرچمدار حضرت بود. و هیئتهای حضرت ابوالفضل هم کارگر آن بودند، وقتی که عاشورا می‌شد، شور جدیدی پیدا می‌کردند که تا سال آینده درست خدمت کنند. صناعی که برای وجود مبارک علی‌اکبر وقف شده باشد و پشتوانه آنها (معادن) به همان عنوان باشد، اعتباراتش هم به همان عنوان باشد، بالاتر از این، دین همواره برنامه و مناسک پرورشی دارد، فقط کار تبلیغی ندارد، مناسک ساده پرورشی آن سینه‌زنی است، اما مناسک پیچیده پرورشی هم دارد. نماز به حالات عرفانی یک مناسک پیچیده است، نماز توسل یک مناسک پیچیده است، اینها در روان‌شناسی، فرد را می‌سازد. شما خیال نکنید که اگر اخلاق فرد در نظام اخلاق اجتماعی ساخته شود - نه در نظام اخلاقی که دستور به انزوا می‌دهد - مسلمانها را فولادین و سرسخت می‌سازد. اگرچه آنهایی هم که منزوی هستند، در سرسختی و تسلیم‌نشدن عناصر محکمی هستند. شما خیال نکنید که یک عارف را - ولو منزوی - براحتی کسی می‌تواند از نظرش برگرداند و به شهواتی گرفتار کند که در دستگاه او حرام شناخته می‌شود. بلکه ممکن است در شهواتی که او آنها را به عنوان شهوت نمی‌شناسد آسیب

ببیند. شما نمی‌توانید یک عارفی را که یک کمی کار کرده باشد او را به شهواتی خُرد مانند رشوه‌خواری و... مبتلاً کنید! محال است که او نزدیک شود، از گرسنگی ممکن است به حالت اغما بیفتد ولی تخلف نمی‌کند. اگر این مناسک در دستگاهی که نظام اجتماعی است بکار گرفته شود و کارآمدیش در آنجا خواسته شود، شما می‌توانید عناصری را ببینید که در پشتکار و تلاش و کوشش برای پیشرفت خیلی فعال‌تر از ژاپنیها باشند. اگر مسلمان یقین کرد که کارکردن او مثل ذکری است که می‌گوید، چون کارخانه مال حضرت علی‌اصغر است و حفظ کلمه توحید و حفظ کشور را هم برابر کلمه کفر برعهده دارد در آنصورت طور دیگری کار می‌کند. شما نظام فکری بدهید، مناسک بدهید، پرورش بدهید آنگاه نتیجه را خواهید دید. به نظر من مدل تخمینی می‌تواند آینده مشخصی را ترسیم کند و در پرورش نیرو مفید باشد. و کاری کند که کارخانه‌هایی که خصوصی نیست ضرر زده نباشد، همچنین بلایی که سر دولت در مدیریت کلان از ناحیه عدالت اجتماعی به معنای کمونیستی و اصالت سرمایه آمده، که هردو بگونه‌ای با فرهنگ انقلاب مخالف بوده و در هر دو، شکست جدی متحمل شده است، این برطرف می‌شود.

۵/۱ - استقرار استراتژی در اداره صنعت

اگر شما اقتصاد کلان و تخصیصهای کلان را تغییر بدهید چیزی که برای جامعه و مدیران آورده می‌شود چیز کمی نیست. به عبارت دیگر یک تصمیمی که امروز یک دولت می‌گیرد و خط سیر و استراتژی پیدا می‌کند، حداقل تا پیاده شدن آن، دو دوره لازم است، تا بخواهد به پذیرش برسد. چون حدود دو سال طول می‌کشد تا یک طرح درست شود بعد تا تبلیغ و تصویب شود و بکار گرفته شود، اجرا شود و جا بیافتد، حدود هشت سال طول می‌کشد، بعد از دو دوره که تازه جا بیفتد دوباره دولت عوض می‌شود. این تزلزل در تغییر و تصمیم، یک تلون در استراتژی نظام است. نظام یا در حال توسعه است که تغییرات آن در جهت تکامل است یا اینکه تغییر ندارد ولی حداقل یک استقراری باید داشته باشد ولو مجبور به پذیرش صنایع مونتاژ

شوند. ما در وضعیت بدتر از این هستیم؛ یعنی مرتباً خط استراتژی را عوض می‌کنند و در حال تلون است لذا باید منتظر باشند که مرتباً صنایع در حال ضرردهی باشند، چون به محض اینکه یک مسیری را می‌خواهد طی کند دوره دولت تمام شده و خرجی را که برای این راه کرده رها می‌شود و دوباره یک راه دیگری آغاز می‌گردد و معنای حل مشکلات صنعت و هم‌چنین اقتصاد این است که دارای یک استراتژی مشخص باشد و از حال تلون خارج شود. یک نکات مهمی که در تلون هست الان توضیح می‌دهم.

۶/۱ - رفع تراحم میان ارزشها و راهکارهای کارشناسی

چون حوزه علمیه مدعی موضوع‌شناسی نبوده لذا مدیریت موضوع‌شناسی را به کارشناسان داده است. بنابراین مدیران کشور از بخش کارشناسی خواستند سرنوشت‌سازی یا ساماندهی صنایع را انجام دهند، آنها آمدند براساس یک‌گونه از کارشناسی شرق یا غرب، راهکارها را ارائه کردند که با ارزشها برخورد کرده است، مدیریت کلان کشور هم آنجاهایی را که با ارزشها برخورد کرده، قیچی کرده است؛ یعنی ابداً توجه به وضعیت نظام‌سازی آن راهکارها نکرده است. وقتی شروع به قیچی کردن نمود، مرتباً اثر آن راهکارها را تنزل داده است، لذا وقتی الگوها بکار گرفته شده‌اند دسته‌ای از آثار ظاهر شده است که سازگار با مکتب نبوده - چه در شکل سوسیالیزم (یعنی کمونیسم) و چه در شکل سرمایه‌داری - مدیریت کلان هم قیچی را با یک عمق بیشتری و با یک زاویه بالاتر بدست گرفته که اصلاً آن الگوها از نظر کارآمدی آسیب خورده است. این درگیری بین ارزشها و ابزارها دقیقاً در شکل درگیری داخلی ابزار و قیمت ظاهر شده است، در این صورت این ابزار دیگر نمی‌تواند قیمت خودش را تأمین کند؛ یعنی برای صنعت شما نمی‌تواند تأمین اعتبار شود تا راندمانی که می‌آورد با هزینه اختصاص یافته سازگار باشد. یک بخش آن نیروی انسانی است، و یک طرف آن جامعه است، در تأمین اعتبار و تخصیص به آن و در مصرف محصولات، جامعه یک ارزش دیگری را می‌خواهد که غیر از ارزشی است که کارشناس برای اداره آن به راه انداخته است. این درگیری با

ارزش حتماً قیمت را به نابسامانی می‌کشانند. وقتی به کارشناسان گفته میشود چرا قیمت‌ها بالا است؟ می‌گویند حجم نقدینگی (پول در دست مردم) زیاد است و حال آنکه اینگونه نیست. بنا به این آسیب‌شناسی نرخ ربا را در بانک بالا بردند و نقدینگی کم شد، الان پول در بازار نیست ولی گرانی هست؛ یعنی هم رکود و هم تورم شدید است برای اینکه دوتا ارزش ضد هم هستند. حالا مفهوم افزایش نقدینگی را برگردانید و تعمیم بدهید و بگوئید سرگردانی در انگیزش، تفکر و رفتار اقتصادی، در نیروی انسانی وجود دارد، این سه آسیب، بدتر از افزایش نقدینگی است. چون پول قدرت خرید دارد باید به سرگردانی انگیزش، تفکر و انضباط و رفتار اقتصادی بیانجامد تا منشأ گرانی شود. در حالی که این آسیب از جهت دیگری بطور علاحده وجود دارد؛ یعنی مفهوم نقدینگی را فقط در قالب پول دیدن و تحلیل نکردن آن به وضعیت نیروی انسانی، یعنی در نیروی انسانی، وجود فشار شدید از گرانی و فقر در عین نپذیرفتن راهکارهایی که شما می‌گوئید، به عبارت دیگر احساس هویت انقلابی کردن و گستاخی انقلابی وجود دارد و نمی‌تواند این فرد خود را تسلیم کند به آنچیزی که در جای دیگر عالم تسلیم می‌کنند. مدل تخمینی باعث پیدایش یک راه روشن هرچند تخمینی و آرمانی می‌شود و یک دسته از نابسامانیها را سامان می‌دهد.

۲ - شیوه دسته‌بندی و نام‌گذاری صنایع در مدل تخمینی

۱/۲ - نحوه تشخیص صنایع متمرکز بنا به تأثیر آنها در حفظ صیانت

در سؤال آمده، از آنجایی که صنایع را به لحاظ آثار صیانت، عدالت، بهره‌وری تقسیم می‌کنیم این نحوه تقسیم با نحوه اداره و مدیریت متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی متناظر است و همخوانی دارد، اما به لحاظ ساختاری با صناعی که متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی هستند تناسب ندارد، چرا که مفهوم متمرکز به سرمایه، نیروی کار، ابزار و مدیریت اطلاق می‌شود در صورتیکه صناعی هستند که از حیث کمی بزرگ‌اند ولی آثار آنها حتماً صیانت نیست.

حتماً متناظر با صیانت هست و باید باشد. اشکال کنید که کدام نیست. یکی از صنایع ما نفت است، صنایع نفت کلیه صناعی است که آثار سیاسی دارند آثار صیانت هم دارند، اگر بستر آن سرمایه باشد، اثر صیانت آن، صیانت سرمایه می شود. صیانت؛ یعنی مصونیت و برای مصونیت درجاتی قایل هستیم. گاهی است که در کنار پالایشگاه نفت، یک آزمایشگاه هم هست که می تواند دسترسی به یک صناعی پیدا کند که آمریکا پیدا نکرده بود. این مصونیت بین المللی و جهانی بدنبال می آورد. اگر این صنعت را به بخش خصوصی بدهیم، آنگاه صیانت داخلی بهم می خورد؛ یعنی دیگر انتخابها دست خود شما نیست.

پس تعریف صیانت را سه مرحله می کنیم: ۱ - جهانی ۲ - بین المللی ۳ - ملی، می گوئید صیانت در داخل هم قابل تعریف است. وقتی صنایع بزرگ را به بخش خصوصی می سپاریم ممکن است سودآوری ریالی داشته باشد اگرچه روحیه مردم را هم تحقیر می کند، ولی در آن صورت باید منتظر باشیم که وکلاً مجلس، وکلای شرکتها باشند.

حجت الاسلام رضایی: در کلمه صیانت اشکالی نداریم اما در بکارگیری کلمه متمرکز اشکال وارد است، متمرکز را گاهی برای سرمایه به کار می بریم و گاهی بحث از نیروی انسانی است. بر فرض یک جایی پانصد نفر نیرو دارد.

(ج): این متمرکز نیست، نیمه متمرکز است. شما بگوئید متمرکز را تعریف کنید.

(س): ممکن است یک کارخانه جوراب بافی باشد و دوازده هزار نفر کارگر داشته باشد اثر این، حتماً صیانت نیست!

(ج): از من سؤال کنید که تعریف شما از متمرکز چیست آنوقت اگر تعریف شامل نشد اشکال شما وارد است. هر کارخانه ای که بگونه ای اثر سیاسی داشته باشد متمرکز است. کارخانه ای شکر را به قند تبدیل می کند ولی دو هزار عدد چرخ دارد که هر چرخ با پنج نفر کار می کند که مجموعاً ده هزار نفر می شوند،

این صنعت حتماً اثر سیاسی دارد، مگر اینکه خُرد شود و هر پنج نفر در یک کارگاه کوچک کار کنند. پس هر کارخانه‌ای که بدلیل نوع صنعت و نوع انباشتگی ثروت و نوع انباشتگی نیروی انسانی دارای اثر سیاسی باشد، به آن بخش متمرکز اطلاق می‌شود. ممکن است یک کارگاهی بسیار کوچک باشد و ۲۵ نفر بیشتر در آن مشغول نیستند و دستگاههای کوچکی هم در آن هست که حساس هم نیستند، که می‌تواند برای آفات گیاهی هم تولید کند. می‌گوییم این هم کجاها کاربرد دارد؟ می‌گوئید: در بمب ناپالم، می‌گوییم جز صنایع متمرکز است پس بنابر تعریف تمام می‌شود. تعریف این شد که: نه اینکه جمعیت زیاد باشد نه کم، نه پول زیاد باشد نه کم، نه ابزار بزرگ باشد نه کوچک، بلکه هرگاه اثر سیاسی داشته باشد، نام آن صنایع متمرکز می‌شود.

(س): نام‌گذاری تنها که نیست! به لحاظ اثر درست است ولی...

(ج): باید تحلیل شود حق تحلیل با کسی است که می‌گوئید، متمرکز یعنی اثر روی مرکزیت اداره دارد. بنابراین هرگاه گفتید این مثل یک سوزن است ولی در گیجگاه است حتماً جز سیاسی گرفته می‌شود.

(س): به لحاظ اثر است.

(ج): یعنی من حق دارم بگویم به لحاظ بیست پارامتر، هر صنعتی که هریک از این بیست پارامتر در آن هست، جز صنایع متمرکز می‌شود. خواه به لحاظ اثرش باشد، موضوعش باشد، ابزارش باشد، برای من فرقی ندارد. البته در داخل آنها حتماً طبقه‌بندی می‌کند و می‌گوئیم کدام یک اثر روی اداره نیروی انسان می‌آورد کدام اثر روی اداره ابزار می‌آورد کدام اثر روی سرمایه می‌آورد.

(س): یک‌جا شمولیت تعریف شما شکسته می‌شود آنجایی که می‌گوئید امکان دارد یک صنعتی، کارگاهی باشد ولی اثر آن صیانتی باشد. دیگر نمی‌توانیم اسم آنرا متمرکز بگذاریم چون متمرکز برابر با صیانت است.

(ج): لفظ متمرکز گاهی فقط به ابزار مشیر است بدلیل تعریف صنعت، گاهی هم می‌توانید به محصول و آثار ببرید. دوباره توضیح می‌دهم، به لحاظ فعل موضوعاً، موضوع فعل و اثر آن، هرکدام از اینها بر جامعه اثر بگذارد تأثیر مدیریتی بدنبال دارد، یک جامعه نمی‌تواند دو مدیر داشته باشد، و این به متمرکز برمی‌گردد. شما هم می‌توانید بگوئید نام متمرکز را تعمیم می‌دهیم. می‌گوییم: اصلاً در استعمال واژه، شرح‌الاسمی گفتن در دستگاه ما غلط است. چرا؟ چون در اینجا لفظ به مناسبت نسبت بکار می‌رود اصلاً نام‌گذاری نداریم چون هرچیزی به لحاظ نسبت آن ملاحظه می‌شود. (۱) بله، اگر می‌خواستم ذات چیزی را بیان کنم و اصل در آن را جمعیت بگیرم و جنس و فصل برای آن بیاورم به آن صنعت کارگاهی می‌گفتم، ولی الان، نه به لحاظ صنعت موضوعاً، و نه به لحاظ موضوع صنعت، بلکه به لحاظ اثر آن صنعت، متمرکز است. نام نگذارید، بلکه بگوئید ما کلمه متمرکز را اطلاق می‌کنیم به هر صنعتی که اثر سیاسی دارد.

(س): آیا بنا به تعریف باید این را بگوئیم؟

۲/۲ - لزوم تعمیم نام و توجه به وصف در تخصیص صنایع به لحاظ آثار

(ج): خیر، بنا به تخصیص نه تعریف، یادتان نرود که این تعریف نمی‌شود، بلکه شما ابتدائاً لفظ را تعمیم می‌دهید و بعد تخصیص می‌دهید. این تعمیم به ارتباط است مثلاً یک استکان با بیست چیز ارتباط دارد و ارتباطهای آن هم حقیقی است، نه نام‌گذاری، من در دستگاهی که ارتباط این استکان را می‌سنجد، می‌گویم کجا قرار داده شود و به آن جایگاه می‌دهم، اول می‌گویم تعمیم، اما تعمیم به چه چیزی؟ تعمیم به ارتباطات یا اوصاف، بعد تخصیص می‌دهم و می‌گویم: حالا این را در این دستگاه خاص می‌برم، خاص که می‌کنم نه بمعنای تعریف جنس و فصلی است. بلکه خاص در مجموعه است و هرگز بیان ذات نمی‌کنم. در دستگاه ما ذات اصل نیست، وصف اصل است. با تغییر اوصاف ذوات عوض می‌شوند. اصلاً شما در نظام تعریفی دیگری هستید، نمی‌توانید بگوئید اینجا نام‌گذاری است.

به نظر ما کلیه صناعی که وقف نامیده می‌شوند آثار آن فرهنگی است؛ یعنی تأثیر اصلی آن، نه اینکه هیچ اثری از سیاست و اقتصاد ندارد. به عبارتی کلاً اثرش همبافت با عدالت اجتماعی است و یک فرهنگ خاصی را در جامعه می‌آورد و صناعی که مربوط به کارگاه و بهره‌وری است، اثرش هم اقتصادی و در جهت حلّ نیازهای فردی است. هرگز حلّ نیازهای کلی را بدست فرد یا بدست اوقاف نخواهیم داد، آن سم ناپالم نیاز کل می‌شود که در درگیری با کفر و در موارد استثنایی از آن استفاده کند. (۲)

پس مفهوم متمرکز، گاهی برای طرح یک مطلب و شمای کلی و اجمالی آن ممکن است طوری بیان شود که خیال شود معنایش تمرکز سرمایه یا تمرکز ابزار، یا تمرکز نیروی انسانی است ولیکن از کل اینها صیانت را می‌خواهیم؛ یعنی قدرت اداره... ما برای چه می‌گوئیم ذوب آهن شخصی نباشد؟ چون مجموعه‌ای از صنایع وابسته به آهن است و هرگز آن را به بخش خصوصی و حتی تعاونی واگذار نمی‌کنیم. چون پرچم مدیریت باید در یک سازمان باشد.

این غیر از برطرف ساختن نیازهای اشتغال، یا نیازهای پرورشی است. به عبارت دیگر یک سطح از مدیریت مربوط به رأس نظام است، مانند ابزارهای ارتباطی، راه آهن و بطور کلی تولید، توزیع و مصرف در آنجایی که نیاز کل جامعه بعنوان یک وحدت هست.

(س): اگر هیچ یک از اینها نبود یعنی تمرکز سرمایه، تمرکز کار و تمرکز نیروی انسانی نبود ولی اثر صیانتی داشت جزو صنایع متمرکز است؟

(ج): چه صنعت موضوعاً باشد، چه موضوع صنعت باشد و چه اثر آن باشد، هرگاه هرکدام از اینها مؤثر بر کل شد، مال شخص و یا مال تعاونی نیست بلکه فقط مال دولت است و هیچ فرقی ندارد که موضوع صنعت باشد یا صنعت موضوعاً باشد و یا آثارش باشد.

۳/۲ - امتناع تعریف «شدن» به وسیله جنس و فصل اشیاء

مهمترین چیزی را که باید در تعاریف دقت داشته باشید این است که با تعاریفی که با جنس و فصل می‌خواهد کار کند و بیان ذات کند، نمی‌توانید مدل بسازید و اصلاً شدنی نیست. چون آن دستگاه، تعاریف را به صورت ایستا درست می‌کند و تعاریف ایستا نمی‌تواند تغییر را کنترل نماید. در این زمینه باید بیشتر دقت شود، که ما یک تعریف به حد تام داریم، حد تام صحبت از ذاتیات می‌کند، ذاتیات به یک ماهیت ختم می‌شود و تغییرپذیر نیست. اگر آنرا اصل قرار بدهید، کار را قفل می‌کند. این محال است که تعریف «شدن» را ارائه کند.

یک چیز دارید به نام عَرَض، که هرگز در حد تام آورده نمی‌شود؛ یعنی هرگز در تعریف حقیقی نمی‌آید. در «شدن» همیشه تغییر است و اصلاً حالت ایستا ندارد. در آنجا شما از تعریف تغییر دست برداشتید، آن تعریف که نمی‌تواند تغییر و «شدن» را تعریف کند، گو اینکه شما عَرَض مفارق را - یعنی تبدیل شرایط را - اصل می‌گیرید و آن را برای تغییر اوصاف (اعراض) اصل قرار می‌دهید و اوصاف را برای تغییر ذوات اصل قرار می‌دهید، برای شما اصل و متغیر اصلی عَرَض مفارق است؛ یعنی کاملاً با تعریفی که در حد تام هست متفاوت است.

(س): بنابراین تعریفی که شما می‌گوئید، نباید فرق کند و می‌تواند یک چیز دیگر هم به جای آن نوشته شود.
(ج): نه، فرقش این است که وقتی کلمه کارگاهی را می‌گوئیم باز تک‌تک اینها با کلمه متمرکز فرق پیدا می‌کند و با کلمه کارگاهی فرق پیدا می‌کند همچنین با کلمه نیمه‌متمرکز فرق پیدا می‌کند.

(س): می‌توانیم متمرکز را جای کارگاهی و کارگاهی را جای متمرکز قرار دهیم و بگوئیم قصد ما همان است.

۴/۲ - لزوم تخصیص مفهوم به منزلت آن در دسته‌بندی و نام‌گذاری

(ج): اگر شما نتوانید در یک نظام آنرا تعریف کنید، حرف شما درست است. چون تک تک آنها را نمی‌توانید تعریف کنید. ابتدائاً به نظر می‌رسد که وقتی شما تعمیم می‌دهید اگر تخصیص نداشته باشید هر چیزی جای هر چیزی هست. اما همین که تخصیص به منزلت می‌دهید، در تخصیص به منزلت، منزلت وابسته است، نه مطلق و بریده، اول تعمیم به ارتباطات و بعد تخصیص به منزلت می‌دهید. حالا که تخصیص به منزلت دادید مفهوم بخش خصوصی آن معلوم می‌شود، مفهوم کارگاهی هم در دستگاه شما معلوم می‌شود. پس کارگاهی، یک کلمه ارتكازی عمومی نیست. بله بعد از صفت و موصوف و بعد از اینکه به آن‌جا دادید و تخصیص هم دادید و در نظام تعریف هم بردید، وارد بخش دوم (مضاف و مضاف‌الیه) و عناوین عرفی شدید، دیگر در عناوین عرفی آنها را بنام عرفی می‌خوانید. می‌گوئید کارگاههایی که طبق تبصره ۱، ۲، ۳ و... اینگونه باشند اینها مربوط به بخش خصوصی هستند؛ یعنی در یک جمله هم نمی‌بینید. بعد به اسم، آنها را ذکر می‌کنید. مثلاً صنایع را بگونه‌ای بیان می‌کنید که به صورت خاص آن موضوع را تحویل می‌دهد.

البته اگر یک دقتی در پائین جدول می‌کردید صیانت، عدالت و بهره‌وری در مقیاس آمده است و خودش را تعریف کرده است وقتی که در مقیاس می‌آید می‌گوید کلیه صناعی که تعریف عوض‌کن باشد، حضور در تعریف حتماً حضور سیاسی است چه در نیروی انسانی، چه در سرمایه و چه در ابزار، بعد تکلیف می‌گوید بعد تطبیق می‌دهد.

(س): بنابراین براساس منزلتها همین بخشی که الان شما فرمودید.

(ج): اول باید تعمیم بدهید، وقتی که تعمیم می‌دهید یعنی هرکدام به هرکدام شامل می‌شود. معنای تعمیم این است این مثل یک چیز مواج است و می‌توان متمرکز را جای کارگاهی آورد و کارگاهی را جای آن قرار داد، تعمیم یعنی عمومی کردن و عمومی کردن یعنی بر حسب روابط مختلف قابلیت استعمال داشتن.

(س): یعنی در جایگاههای مختلف و در نسبتهای مختلف، معنایش فرق می‌کند، جایگاهش فرق می‌کند.

(ج): احسنت! آنگاه اصل در آن، ارتباط است. بعد می‌گوئید تخصیص می‌دهیم، حالا برگردانید و بگوئید خاص کدام منزلت است، با کلیه روابطی که متغیرهای آن منزلت هستند.

(س): اولی چه خصلتی دارد و دومی چه خصلت اضافه‌ای دارد؟

۵/۲ - لزوم مفهوم‌سازی و صرف مفاهیم در دسته‌بندی‌ها

(ج): الفاظ در علم صرف هست، علم صرف به شما قدرت می‌دهد که الکتب را به ۴۱۴ هیئت ببرید و معنایش را عوض کنید ولی در علم نحو می‌گویند هر کلمه‌ای را کجا به کار بگیرید والا غلط است.

(س): قدرت تکثیر می‌دهد.

(ج): احسنت! در تعمیم همیشه نهایت صرف، صرف مفهومی در مدل‌سازی است. مفهوم‌سازی یعنی قدرت اینکه شما مفاهیم را حل کنید قابل چرخش کنید. اگر این را نداشته باشید چه عیبی دارد؟ هرگاه این قدرت را نداشته باشید شما نمی‌توانید متغیر داشته باشید، علت آن چیست؟ علت این است که مدل شما می‌خواهد یک نمونه نظری از یک شأ عینی درست کند، شأ عینی در حال تغییر است معانی مدل شما باید همراه تغییر بتواند تغییر نسبت پیدا کند، تغییر نسبت یعنی باید معنایش عوض شود. اگر اینگونه نباشد، مدیر قدرت تحلیل ندارد، هرگاه مفاهیم ما مفاهیم سیال نباشند، مدل ما قدرت پیشگویی نخواهد داشت. این فرق بین منطق «بودن» با منطق «شدن» است. اگر مفهوم شما مفهومی است که اولاً می‌تواند قدرت صرف مفهوم داشته باشد نه اینکه از یک هیئت به هیئت دیگر بردن برای اطلاق کردن، ثانیاً اگر بتوانید تکثیر کنید ولی نتوانید تخصیص بدهید دوباره نمی‌توانید کار کنید. ثالثاً اینکه اصلاً نحو مفهوم را هم داشته باشید تا بتوانید بگوئید این اگر فلان‌جا قرار گرفت دیگر استعمال آن غلط است.

(س): که بحث تعیین جایگاه و منزلت است.

(ج): احسنت! بعد باید معنای معنایی بیانی کارشناسی را در جدول تعریف ببرید. پس اگر ما بگوئیم صرف، نحو، معنایی بیان در منطق «بودن» یک کار می‌کند و یک صرف، نحو و معنایی بیانی داریم، که در منطق «شدن» کار می‌کند باید قدرت تعمیم، تخصیص و ترکیب داشته باشید اگر داشتید آنگاه می‌توانید تحلیل کنید و بگوئید این نظری را که من روی این کاغذ دارم مربوط به این چیزی است که در خارج است بعد بگوئید با این تغییرات روی این کاغذ می‌خواهم کنترل کنم یعنی قدرت پیشگویی، هدایت و کنترل را باید داشته باشید.

«والسلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی احتمالاتی در تنظیم مدل تخمینی صنعت

جلسه ۱۳

فهرست مطالب

مقدمه: طرح دو نوع طبقه‌بندی در مدل تخمینی صنعت ۲

۱ - بیان تفاوت طبقه‌بندی با مجموعه‌سازی ۴

۲ - نسبت مجموعه‌های شامل مشمول در مدل‌سازی ۵

۱/۲ - لزوم پرداختن به کوچکترین مجموعه مشمول در مدل‌سازی ۶

۳ - بررسی رابطه ساختاری «صیانت، عدالت، اعتماد» در جدول جامعه با «متمرکز،

نیمه متمرکز، کارگاهی» در صنعت ۷

۱/۳ - لزوم تقویت بخش دولتی در صنعت به دلیل اهمیت حفظ صیانت اسلام ۷

۲/۳ - لزوم عدم تقویت بخش خصوصی در صنعت به دلیل لزوم تمرکز مدیریت در دولت ۹

۴ - لزوم هر دو نوع طبقه‌بندی شامل و مشمول در مدل‌سازی ۱۱

۱/۴ - لزوم طبقه‌بندی موضوع صنعت بعنوان شرایط محیطی مدیریت صنعت ۱۱

۲/۴ - لزوم طبقه‌بندی صنعت به لحاظ الگوی تولید اجتماعی در ساماندهی مدیریت صنعت ۱۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: حسینیان - علیپور - دیندار - رضا دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۸/۰۷/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۱۳

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۲۳/۰۷/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۲۴/۰۷/۱۳۷۸

بسمه تعالی

مقدمه: طرح دو نوع طبقه بندی در مدل تخمینی صنعت

حجت الاسلام رضائی: در بحث مدل تخمینی صنعت دو احتمال مطرح است، یک احتمال براساس آن بحثی است که در فصل اول در مجموعه تعاریف صنعت و در بررسی عوامل درونزا و برونزای صنعت مطرح شده بود. در آنجا ساختار صنعت به متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی تقسیم گردید و مقابل آن انسان ابزار وامکان برای تمام آن سه سطح - برای متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی - وجود داشت و در تقسیمات زیرین آن انسان به «انگیزه، اندیشه و عمل» و ابزار به «سرعت، دقت، تأثیر» و منابع هم به «تشعشع، تموج و تشکل» تقسیم شده بود.

بنابر احتمال دیگری که در جلسه مطرح شد سطح اول ساختار صنعت به «متمرکز، نیمه متمرکز، کارگاهی» و در سطح دوم به «تعاریف، احکام، معادلات تقسیم می شد که از جدول جامعه اخذ شده است و در ذیل تقسیمات آن باز دو احتمال مطرح بود یک احتمال این بود که تقسیمات تعاریف «جهانی، بین المللی، ملی» در تمام سطوح است؛ یعنی در سطح متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی و هم چنین احکام و معادلات تقسیمات یکسان است و مثل تقسیمات قبلی متنوع نیست. احتمال دیگر این است که ما در سطح تقسیمات زیرین، بحث مقیاس را مطرح نکنیم بلکه تعاریف در سطح انسان، تعاریف در سطح ابزار و امکان و همچنین احکام و معادلات تقسیم شود.

این تقسیمات بعنوان دو گمانه مطرح است هرچند اشکالاتی مطرح است و آن اشکال از این نظر است که آنچه در بررسی مدل تخمینی صنعت مد نظر ماست باید اوصافی باشد که حتماً مربوط به خود صنعت باشد؛ یعنی اینگونه نباشد که اگر می خواستیم اوصاف مربوط به کل جامعه را بیاوریم دوباره همان اوصاف را

بیاوریم. احتمال دوم، اشکال دیگری را نیز برای ما طرح کرد که وقتی ساختار صنعت را به لحاظ آثار به متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی تقسیم کردیم، قبلاً گفته بودیم آن چیزی را متمرکز می نامیم که اثرش صیانت است و آن چیزی را نیمه متمرکز می نامیم که اثرش عدالت یا توازن است و آنچیزی را کارگاهی می نامیم که اثرش بهره‌وری یا اعتماد است. اینگونه تقسیم بندی سطح موضوع را بسیار توسعه می دهد؛ یعنی بحث تعاریف، احکام، معادلات دیگر صنعت را به لحاظ بافت خود صنعت تقسیم نمی کند بلکه یک سطح بالاتر می برد و به بحث عمق بیشتر می بخشد. در احتمال اول این عمق کمتر ملاحظه می شود یعنی گویا این احتمال یک سطح پائین تر از سطح نظری آمده است. در احتمال اول اشکالی را که شما مطرح می فرمودید این بود که وقتی می خواهیم متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی را تقسیم کنیم باید اوصاف متمرکز را بدست بیاوریم و اوصاف صنعت نیمه متمرکز و اوصاف صنایع کارگاهی را باید بگوئیم در صورتیکه انسان، ابزار و منابع سه وصف خود صنعت بود. در این مورد بعضی از دوستان جوابی که مطرح می کردند این بود که منظور ما از انسان، انسانی است که در بخش صنایع متمرکز است؛ یعنی تقسیم ما از صنعت خارج نشده است لذا انسان را اگر با قید خصوصیت متمرکز بیاوریم قابلیت تطبیق دارد. از این نظر این تقسیم موجه به نظر می رسد یعنی انسانها را در صنعت به لحاظ خصوصیتی که برای صنایع متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی دارند دسته بندی کنیم. بنابراین این دو احتمال با وجود اشکالاتی که در هر کدام مطرح است و نقاط قوتی که دارند به عنوان احتمالات تخمینی مطرح شده است یک سؤال دیگر این بود که اگر ما بخواهیم عناوین مدل تخمینی صنعت را از جدول جامعه بیاوریم نظم و ترتیب این عناوین با جدول جامعه یک مقداری متفاوت است. چون بنابر جدول جامعه، همه این عناوین باید از یک ستون بیاید و اگر بناست از یک ستون بیاید آنوقت اینها مشکل پیدا می کنند به لحاظ جایگاهی که دارند چون عناوین متمرکز، نیمه متمرکز و

کارگاهی باید حتماً در همان ستون بخش مقیاس همه را از همان جا بیاوریم یا اینکه یک عنوان را از قسمت بالا (سطح کلان) بیاوریم. بعد در سطح خرد عنوان دیگری بیاوریم یعنی آیا این شذنی است یا خیر؟

۱ - بیان تفاوت طبقه بندی با مجموعه سازی

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: یک سؤال این است که ما چگونه از عناوین طبقه بندی شده‌ای که در جداول متعدد داریم؟ مجموعه و نظام می‌سازیم اصولاً طبقه بندی یک امر است، مجموعه سازی امر دیگری است. طبقه بندی، نسبت بین مفاهیم را در خود آن موضوعات ملاحظه می‌کند. اگر بخواهد مدل شامل درست کنند که نتیجه کل است، ربط آن به موضوعاتش هرگز ربط مقسم و اقسام نیست. اصلاً نتیجه یعنی تبدیل شدن موضوع به موضوع دیگر، چون یک نتایجی دارید و یک چیز دیگری که غیر از آن نتایج است درست می‌شود. بنابراین یک سیستم ممکن است نظام اوصاف آن اگر فرضاً ۲۷ سطح پائین بیائیم در هر سطحی مجموعه آنها یک گونه ارتباط دیگری داشته باشند؛ یعنی یک جا می‌بینید ارتباط مثلاً ملتها و بازارها بهم هستند یک تاجر یک جنسی را می‌فروشد و جنس دیگر را می‌خرد یک جا ارتباط دولتها بهم در معاملات آنها است و یک جا ارتباط دولتها بهم در تعاریف است. در ارتباط تعاریف، فضای حکومت جهانی را تعریف می‌کنند و ارتباط آنها بهم تابعی از متغیر آن تعریفها می‌باشد.

یک مجموعه اموری ممکن است در همه امور دخالت داشته باشند، مانند حضور رأی اکثری که یک تعریفی را در اقتصاد یا در زمینه تجارت تمام می‌کند. ولی قدرت توازن ارزی، قدرت تکنیکی و قدرتهای خاص یک کشور در ارتباط تجارتی خودش با کشور دیگر تعریف می‌کند که آن تعریف چگونه نسبت به این کشور تطبیق شود، در حالی که عیناً رابطه آن تعریف با کشور دیگر اینگونه تطبیق نمی‌شود. به عبارت دیگر تعرفه کالاها، در یک طبقه بندی خاصی قرار گرفته که کالاهای کشور دیگری در آن طبقه بندی قرار نمی‌گیرد. هر چند معیارهای حکومتش در یک جا درست شده است. مثلاً رابطه ژاپن با آفریقا در یک تعریف

قرار می‌گیرد و ژاپن را در سلسله مبادلات کالاهایش بالا ببرد ولی اگر بخواهد به آمریکا یا آلمان کالا بفرستد معلوم نیست به آن صورت بالا ببرد، چون وضعیت نیازهایشان به کالاهای همدیگر از نظر رده تکنیکی با رده تکنیکی آفریقا یا هند یکسان نیست.

بنابراین بطور کلی، یک طبقه بندی موضوعی بزرگ داریم که لازم می‌باشد و یک طبقه بندی بسیار بزرگتر هم لازم داریم برای کل موضوعات و همچنین طبقه بندی بخشی نسبت به یک موضوع هم لازم است. نسبت به یک موضوع حتماً از اموری استفاده می‌کند که برایش مدل می‌سازد. البته اینگونه نیست که اصلاً قاعده نداشته باشد و قاعده‌اش این نیست که مثلاً بگوئیم یکی از بالا یکی از وسط و یکی از آخر بگیرد، به خلاف مقسم و اقسام در منطقی که کلی و مصداق می‌گیرد.

آقای دیندار: خلاصه تفاوت طبقه بندی و مجموعه سازی چه شد؟

(ج): به صورت کلی در طبقه بندی انتزاعی یک کدبندی درختی وجود دارد، یک چیزی را بالا قرار می‌دهید می‌گوئید از آن، سه دسته یا پنج دسته منشعب می‌شود و از آنها هم چند دسته زیر بخش منشعب می‌شود.

نتیجه این طبقه بندی یک آدرس بیشتر نیست، احکامش هم احکام آدرسی است؛ یعنی تغییر در یک بخش معنادار که بخشهای دیگر را تغییر بدهد. مثلاً خانه شماره ۱۵ کوچه شماره ۱۲ در خیابان شماره ۵ را خراب می‌کنند، خانه‌های دیگر سالم است. هرگونه حکمی را که نسبت به یکی از اقسام اثبات کنید هرگز نسبت به قسیم آن چیزی تغییر نمی‌کند. مگر اینکه درباره تقسیمش هم (قسیمش یعنی آن قسم دیگری که کنار آن قرارداد) جداگانه حرف بزنید و یک چیزی را تغییر بدهید. به خلاف مجموعه، که هر یک از عوامل متغیر هر گونه تغییری در نسبت آنها با نسبت متغیر دیگر پیدا شود، حتماً وضعیت متغیر بعدی تغییر می‌کند؛ یعنی فرض ثبات متغیرها با تغییراتی که در یک متغیر پیدا می‌شود نیست. بله، در نسبت متغیر آنها، متغیر

اصلی اثر تغییرش خیلی بیشتر است، هم نسبت به متوجه و هم نسبت به اعضای دیگری که هم عرض آنها هستند.

پس مجموعه سازی کلاً با تقسیماتی که در کلی و مصداق داریم و موضوعاً فرق کرد.

(س): آیا ما در مدل تخمینی هم مجموعه سازی می‌کنیم؟

۲ - نسبت مجموعه‌های شامل مشمول در مدل سازی

(ج): در هر مدلی که بخواهیم یک موضوعی را مطالعه کنیم مجبوریم مجموعه بسازیم، مجموعه شامل برآن مجموعه را هم بسازیم، حتی مجموعه موضوعاتی را تعریف می‌کنید که احیاناً الان نمی‌خواهید مدل آنرا بسازید. ممکن بود که به بنده بگویند مدل صنعت لازم نیست، بر فرض مرکز تحقیقات استراتژیک می‌خواهد یک مدلی برای توسعه نظام جمهوری اسلامی بسازد که بتواند کل نظام جهانی بین المللی و ملی را در همه‌وجوه ببیند. می‌گفتم طبقه بندی آن انجام گرفته است، حالا در یک مدل بزرگ ببرید که همه اینها را هم شامل می‌شود، در آنصورت هیچکدام حذف نمی‌شود. سپس تبدیل به شاخصه می‌کنیم آنگاه می‌گوئیم مثلاً مرکز تحقیقات استراتژیک چه پیشنهاداتی را به مجمع تشخیص مصلحت بدهد؟ اول چه دستور العملی بدهد و برنامه‌ریزی تحقیقاتی کند که دانشگاهها چگونه تحقیق کنند، بعد تحلیلهای آنها در موضوعات مختلفی که در اینجا هست جمع‌بندی شود و به نتیجه برساند که وضعیت ما از کوچکترین سیستم که خانواده‌ها هستند و نیازهای فردی هستند تا بزرگترین دستگاه ما که صیانت اجتماعی است، وضع درون خودش چگونه باشد، وضع برون (محیط) آن چگونه است، نحوه ارتباطش چگونه است، حالا چگونه در سیاستگذاری و مثلاً شورای مصلحت تصمیم بگیریم، بعد مدل برنامه را چکار کنیم بعد هم در اجرا چه کار کنیم؟ الان این کار بر عهده مانیست فقط بحث صنعت بر عهده ماست و در صنعت هم چه قسمتی اساس است؟

(س): پس در مجموعه سازی هم طبقه بندی وجود دارد منتهی طبقه بندی متقوم است.

(ج): احسنت! متقوم معنایش این است که همه آن موضوعات احیاناً نسبت به همه مجموعه‌ها یک گونه

ارتباط ندارند گونه‌های مختلفی ارتباط دارند. (۱)

۱/۲ - لزوم پرداختن به کوچکترین مجموعه مشمول در مدل سازی

در مجموعه حتماً کوچکترین مجموعه شامل و مشمول اولین سئوالاتی است که شما دارید، شامل بعنوان شرایط و محیط و مشمول بعنوان موضوع مورد بحث شما است. لذا وقتی موضوع مورد تحلیل قرار می‌گیرد گاهی است که یک موضوع مدیریت است؛ یعنی بیرون از صنعت است، لکن هرگاه موضوع تحلیل قرار گرفت، مشمول و دایره کوچکتر می‌شود. شامل بر آن تکنولوژی، انسان و امکانات می‌شود، بالعکس اگر می‌خواهیم خود تکنیک را موضوع بحث قرار بدهیم نه مدیریت را، در اینجا مدیریت حتماً جز شرایط آن است، آن بحث مشمول و مدیریت شامل می‌شود. به عبارتی، تا چه موضوعی را بخواهیم موضوع بحث قرار بدهیم. اگر بحث ما مدیریت و ساماندهی وزارت صنایع نسبت به صنعت است (موضوعی که باید درباره آن حرف بزنیم) و اگر موضوع بحث مدیریت صنعت است؟ باید از متمرکز و نیمه متمرکز بحث شود؛ یعنی الگوی توزیع و الگوی مصرف که در آینده باید به آن پرداخته شود جزو مطالب ما می‌شود. در اقتصاد بخش الگوی تولید را بخواهید بحث کنید نظام تولید در کشور چگونه باشد؟ چون می‌خواهید تولید را مدیریت کنید. مدل شامل شما حتماً تکنولوژی شما می‌باشد. موضوع شما همیشه موضوع مشمول است چرا؟ چون تغییراتش را در مدل شامل باید ببینید. هرگاه تغییری در صنعت ارتباطات واقع شود، در تکنولوژی واقع شود، مدیریت شما متأثر می‌شود. مگر اینکه بگوئید ضمناً وزارت صنایع غیر از الگوی تولید، الگوی توسعه صنعت را هم می‌خواهد. من می‌گویم اگر الگوی توسعه می‌خواهید خود صنعت باید موضوع بحث باشد. اگر خود صنعت موضوع بحث باشد دیگر موضوع اصلی، تشعشع، موج و تشکل می‌شود و موضوع شامل،

شرایط و وضعیت اجتماعی نسبت به این مطلب می‌شود. وضعیت اجتماعی را چه کار کنم تا نتیجه‌اش تغییر در تسخیر تشعشع، موج و شکل شود، در تسخیر سرعت، دقت و تأثیر مقیاس آنها را بالا بردن باشد. می‌گوئید محیط را چه کار کنیم تا موجودی که در این محیط است عوض شود بالعکس، بگوئید مدیریت موضوع نظر ماست الان صحبت از صنعت نیست، می‌گویم چه تکنولوژی برای چه کسانی بیاورید تا صنعت در آن مهار شود، یا حداقل تکنولوژی‌هایی را که دارید چگونه تخصیص بدهید؟ که طبیعتاً بحث الان ما ساختار صنعت، نظام صنعت، در حقیقت الگوی تولید، الگوی اجتماعی تولید است. بنابراین ما حتماً از انسان، ابزار و امکان و از خود صنعت بعنوان شرایط محیطی بحث می‌کنیم، برای اینکه مدیریت صنعت را سامان بدهیم. اگر بالعکس بگوئید توسعه صنعت مورد نظر شما باشد، مدیریت جز شرایط قرار می‌گیرد و خود صنعت برای تقسیمات اصل می‌شود. حالا می‌خواهید درباره تخصیص صنعت صحبت کنید که تغییر در الگوی تولید اصلی‌ترین سؤال شما می‌باشد. سازمان دادن، سامان دادن، از این حالت تلون در آوردن نظام تولید کشور اصلی‌ترین بحث شما است. البته شما باید از شرایط محیطی که صنعت باشد تعریف داشته باشد که به صورت ساده بحث آن انجام گرفته است در آینده هم خواهیم گفت که از عوامل اجتماعی در رتبه اول بعد از عوامل طبیعی صحبت می‌شود.

۳ - بررسی رابطه ساختاری «صیانت، عدالت، اعتماد» در جدول جامعه با «متمرکز، نیمه متمرکز، کارگاهی»

در صنعت

۱/۳ - لزوم تقویت بخش دولتی در صنعت به دلیل اهمیت حفظ صیانت اسلام

حالا سؤالی که مطرح است این است که در تقسیمات چه کار کنیم.

شما یک تقسیمی در جدول فرهنگ داشتید که گفتید مکتب علم و اجرا، یک تقسیم دیگری هم در جدول زیرساخت داشتید که گفتید: تعاریف، احکام، تطبیق، حالا این تقسیم درباره معادله، کدام است؟ اولاً چرا این

را آوردید؟ ثانیاً چگونه بین تعریفها گزینش کنیم؟ متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی، و صفت اجتماعی برای ابزاراست، این سه تا به وصف اجتماعی تقسیم می خورد، متمرکز نیمه متمرکز و کارگاهی را یک درجه بیشتر دقت می کنم و می گوئیم یه وصف خود جامعه به صیانت، عدالت، بهره وری می شناسیم.

چه صنعتی متمرکز است؟ می گوئیم صنعت موضوعاً، موضوعات و آثار آن قابل بررسی است. بنابراین یک قدم بالاتر می رویم و می خواهیم اجتماعی وصف کنیم. می گوئیم صیانت اجتماعی معنا ندارد بدست فرد و یابدست گروه خاص باشد، بدست سازمانی باید باشد که مربوط به کل جامعه است، در همه جوامع یک قشر خاص نیستند که مسئول صیانتند، بلکه قشری هستند که در برابر عموم مسئولند. چرا؟ چون عموم از آنها پشتیبانی می کنند، یک دسته خاص از ملت نیستند که صیانت را می خواهد. عموم می خواهند. اگر بنا باشد تفویض اختیار کنند (اگر بگوئیم منشأ اختیار عموم مردم هستند) به کسی یا به سازمانی تفویض می کنند که در جهت مصلحت کل، صیانت کل را حفظ کند. صنعتی را که به آن تخصیص می دهید باید یا موضوعاً یا موضوعاتش و یا آثارش مربوط به صیانت باشد. این تعمیق دادن نیست حتماً دقت کنید و نیز توجیه کردن هم نیست. بلکه شما می خواهید صنعت را در الگوی اجتماعی تعریف کنید، در این صورت نمی توانید کار دیگری بکنید؟ اینکه تعاریف ساختارهای جامعه را در ساختار الگو اصل قرار بدهید.

(س): پس اینها ساختار خود صنعت نیستند؟

(ج): نباید هم باشند، شما می خواهید الگوی تولید را درست کنید. وزارتخانه می خواهد سیاستگذاری کند، چگونه حمایت کند؟ معنا ندارد که مدیریت کند مگر از موضع الگوی تولید، در الگوی تولید کاملاً واضح است که مسئله متمرکز و نیمه متمرکز را بنابه ساختارهای جامعه تعریف می کنیم. یک تعاریف توسعه برای جامعه داشتیم که تعاریف توسعه ای شما گرایش، بینش و دانش بوده، یک تعاریف ساختاری یا سطوح موضوع داشتیم که در ذیل آن ذکر کردیم جریان تکامل هماهنگی اجتماعی از طریق پایگاه تکامل تنظیم

توسعه اجتماعی، تکامل کلان اجتماعی و بهره‌وری؛ یعنی سه سطح برای جامعه قرار دادید. سطوح همیشه مربوط ساختار است، (برابر سطح محوری، تصرفی و تبعی نسبت به نظام اصطلاحات)، در اینجا هم می‌خواهید ساختاری صحبت کنید. ساختار شما متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی می‌شود، در جدول جامعه کلمه متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی در بخش تقسیم صنعت در سطح خرد و در تکامل قسط و اعتماد اجتماعی آمده است، یا در بخش کلان که انضباط و تقوای اجتماعی را نتیجه می‌دهد.

صیانت، عدالت و اعتماد این سه قید مربوط به ساختار جامعه در سه سطح است، سه سطح صیانت، عدالت و اعتماد وجود دارد. اعتماد مربوط به خُرد، عدالت مربوط کلان و صیانت مربوط به مرحله توسعه است. حالا بخش صیانت جامعه طبیعی است که مربوط به دولت می‌باشد، یعنی صنعتی که به لحاظ صنعت موضوعاً یا موضوعات صنعت و یا آثارش متمرکز باشد؛ یا آن چیزی که مربوط به صیانت اجتماعی است. به عبارت دیگر توسعه انتظارات، ارتباطات و اقتدار که وظیفه دولت است. جریان رشد نیازمندیها یا انتظارات، جریان رشد تفاهم یا ارتباطات و جریان رشد تأثیر یا اقتدار یک جامعه، عوامل حفظ صیانت هستند. اینها آثار مستقیم سیاسی دارند.

۲/۳ - لزوم عدم تقویت بخش خصوصی در صنعت به دلیل لزوم تمرکز مدیریت در دولت

اینها را بر حسب موضوع صنعت نمی‌توان به دست فرد داد و باید حتماً بدست دولت باشد. بعنوان مثال: صنعت ما تسخیر تشعشع است. آزمایشگاه این تسخیر نمی‌تواند خصوصی باشد، پس سرمایه گذاری برای تولید تکنولوژی توسط دولت است. اگر این تولید بدست آمد آنگاه به اختراع آن می‌رسد که حالا از این آزمایشگاه، رتبه دوم هم داریم که می‌توانند چندین نوع از آن استفاده کنند. انواع آن می‌تواند در نیمه

متمرکز گروهی شود. حالا می‌رسد به تولید ساده آن که دیگر اختراع هم نیست، لذا می‌تواند موضوعاً

کارگاهی تعریف شود، هر چند اگر تولید انبوه شود دیگر از حالت کارگاهی خارج می‌شود. (۲)

حالا چرا نمی‌تواند تولید انبوه کند؟ ما ابتدائاً به تأمین اعتبارات اجتماعی اجازه تمرکز ندادیم، به صورت

شرکت اجازه استفاده از بانک را هم به او ندادیم، پس راه رقابت کاملاً باز است اما تمرکزی برای سرمایه

پیداننده است، به او سرقفلی هم ندادیم، (امتیاز منطقه) امکانات بیمه و انحصارات بازار را هم به او ندادیم،

در این صورت عملاً محال است در کار او توسعه پیدا شود. فقط یک کارگاه می‌تواند باشد. ابزارهای

اجتماعی تمرکز چیست؟ یا باید نیازهای مصرف کننده را مانند آب پشت سد ذخیره کند و قدرت مصرف

کننده و اعتباراتش را هم از طریق بانک پشت سد بیاورد، بعد شبکه‌ای که می‌خواهد بین این دو درست کند

بگوید تأمین اعتبار تولید شود بعد بچرخد و به بازار تزریق شود؛ یعنی این دو سد است که امکان تمرکز به

سرمایه می‌دهد، سدی که تأمین اعتبار می‌کند و سدی که تأمین بازار را می‌کند. در حقیقت مقدمات

تولیدی، مقدماتی است که ارتباط مصرفی را درست می‌کند. اگر هر دو را گفتید به نفع خصوصی نباشد،

می‌گویم محال است که ایشان بتواند نفع خودش را به حداکثر برساند. اولین مطلب اینکه در مناطق مختلف

خرج حمل و نقل دارد. استعدادهای گوناگون هر دستگاه را هر چه بخواهید وسیع کنید اگر دستگاه تنظیم

بقا و ثبات نباشد شکسته شدن آن شدیدتر است.

حجت الاسلام رضایی: بقا و ثبات یعنی چه؟

(ج): شما وقتی می‌گوئید به او سرقفلی می‌دهیم یا امتیاز کالا می‌دهیم یا وقتی می‌گوئید اطاق اصناف درست

می‌کنم، همه اینها اموری هستند که جلو مصرف کننده سد درست می‌کنند. این طرف هم می‌گوئید تأمین

اعتبار می‌دهم، موافقت اصولی می‌دهم کلیه چیزهایی که اجازه می‌دهد شرکت درست کنید. معنایش این

است که با دو سدی که می‌بندید امکان می‌دهید تا در میدان مسابقه، شخص یا اشخاص خاصی برنده شوند.

اما در دستگاه شما نمی‌توانند برنده شوند. برفرض که یک موسسه خصوصی در یک تولید کارگاهی موفق باشد و توانسته باشد ارزاترین خدمت را ارائه کند. البته در رقابت همیشه ضرر از مصرف‌کننده، یا انسان، به کالا در پیشرفت تکنولوژی برمی‌گردد؛ یعنی صنعتی که در بالا انجام می‌گیرد وقتی که یک اختراع می‌شود و در بالاترین یک اکتشاف می‌شود، اختراعات بهم می‌ریزد، در پائین‌تر وقتی که اختراعات بهم می‌ریزد بلافاصله وضعیت کارگاهها عوض می‌شود، و این صورت دایمی است، علاوه بر این مطلب یک مرحله دیگری از تضمین هم وجود ندارد. شخص که از دنیا رفت ارث او تقسیم می‌شود وقتی بنا شد سهم الارث به عین تعلق گیرد، شرکت متلاشی می‌شود.

به هر حال تولید نه موضوعاً و نه حجم کمی موضوعاتش و نه اثرش نمی‌تواند اثری باشد که تأثیر بر مدیریت کل جامعه بگذارد از اینجا روشن شد کارخانه‌هایی که کمیته‌های عظیمی را دارند مربوط به عموم ملت است و معنا ندارد دست بخش خصوصی باشد. ولو صنعت آن صنعتی نباشد که از نظر موضوعی در رده اول قرار بگیرد مانند صنعت راه آهن یا صنعت حمل و نقل، صنعتی نیست که بگوئیم از قبیل تشعشع است، ولی در رده دوم ارتباطات اجتماعی و رکن است. از نظر حجم کمی حتماً راه آهن از نظر کمیت انتقال، موضوعاً برای حمل و نقل است ولی انتقال مسافر راه آهن قابل قیاس با یک مینی بوس یا یک اتوبوس نیست. در نظام غیر سرمایه داری شرکت‌های بزرگ اتوبوسرانی هم نباید داشته باشید. نه اینکه ممنوع باشد بلکه قانون شرکت ایجاد نمی‌کند، خیلی فرق می‌کند، یک وقتی می‌گوئید ممنوع است و به هیچ کس ماشین نمی‌فروشیم مگر راننده باشد، یک وقتی می‌گوئید می‌فروشیم ولی تضمین سود نمی‌کنیم بلکه بستر حداقل شدن سود درست می‌کنیم، بستر اجتماعی شما برای بخش خصوصی به حداقل رساندن سود، است نه به حداکثر رساندن سود احیاناً تضمین از ضرر هم ندارد. اما در بخش تعاونی یا اوقاف به میزانی که جامعه رشد فرهنگی و سیاسی کرده باشد انگیزه‌ها الهی می‌شود، این انگیزشهای الهی منشأ دلخوشی

کارکردن افراد می‌شود، آنگاه خدمات عمومی را هم در وقف قرار می‌دهید و بیمارستان درست می‌کنید، تأمین اجتماعی می‌کنند ولی نه بیمارستانی که دکتر و پرستار و نظافت چی آن بی اعتنا باشد، چون بخش خصوصی نیست، شدیدتر از بخش خصوصی کار می‌کند چرا؟ گفته‌اند کار کردن در این بیمارستان مربوط مثلاً وجود مبارک علی اصغر است. تا آدم وقف برای آن درست نکنید نمی‌توانید بیمارستان را اداره کنید. کسی که مثل بخش خصوصی به امید دریافت پول بخواهد مرجع تقلید شود، او دیگر مرجع نمی‌شود بلکه کاسب می‌شود، اگر کاسب شد نمی‌تواند تعبد را در فتوا جاری کند. او به خواست مشتریهایش حرکت می‌کند نه به تعلق خودش به بندگی خدا. البته طبیعی است سطحی را که شما برای اوقاف تعریف می‌کنید سطح پائین‌تر از حفظ کلمه توحید در سراسر عالم است.

۴ - لزوم هر دو نوع طبقه بندی شامل و مشمول در مدل سازی

۱/۴ - لزوم طبقه بندی موضوع صنعت بعنوان شرایط محیطی مدیریت صنعت

پس ما صنایع را موضوعاً، موضوعاتش و آثارش را برای صیانت، قرار می‌دهیم و هرچه مربوط به صیانت است نامش متمرکز است و هرچه مربوط به عدالت است نامش نیمه متمرکز و هرچه مربوط به بهره‌وری یا کارگاهی می‌شود نامش کارگاهی می‌شود. بنابراین اولاً اصلاً نگوئیم یک تقسیم اول و یک تقسیم دوم داشته باشیم، هم به تقسیم اول و هم به تقسیم دوم کار داریم. ثانیاً قسمت دوم اگر بخواهد موضوع قرار بگیرد برای توسعه کار داریم، و اگر نخواهد موضوع قرار بگیرد بعنوان شرایط تلقی می‌شود، معنی شرایط، قرار گرفتن این است که فقط می‌خواهیم تقسیم کنیم و کاری نداریم که صنعت بخواهد پیشرفت کند. الان می‌خواهیم تقسیم کنیم چون می‌خواهیم مدیریت کنیم، موضوع اصلی ما مدیریت صنعت قرار می‌گیرد نهایت مدیریت کلان صنعت نه مدیریت توسعه آن، چگونه دسته بندی و تقسیم کنیم و به چه کسانی بدهیم،

این بعنوان شرایط محسوب می‌شود؛ یعنی می‌گوئیم ابزارها و انسانهای ما چه چیزهایی هستند می‌گوئید ما فعلاً در ایران این لیست صنایع را داریم.

پس به عینیت هم تطبیق دارد و کاری نداریم به اینکه فعلاً صنعت توسعه پیدا کند، حالا می‌گوئید بعد از سازماندهی چکار کنیم که برای صنعت توسعه پیدا شود، در آن صورت دیگر صحبت از تقسیم صنعت در وضعیت موجود نیست. اما حالا برنامه برای تقسیم می‌خواهیم، لذا اول یک طبقه بندی بین صنایع انجام می‌دهیم که به نظر من در اینجا لازم است لیست صنایع در دسترس باشد تا درباره آن بحث شود، بعد از اینکه تقسیم کردید حالا می‌گوئید ما انسانهای وقف نداریم، ابزارهایی که داریم اگر بخواهیم به بخش تعاونی منتقل کنیم چه چیزهایی می‌خواهد؟ باید نسبت به ابزارهای اجتماعی تصمیم بگیرید یعنی با ابزارهای نرم‌افزاری یعنی قوانین، تدریجاً باید اعتبارات را تغییر دهید تدریجاً باید قوانین تولید را تغییر دهید بعضی را باید عوض کنید از کجا هم شروع کنید؟ می‌گوئیم کجاها را انجام بدهید تا بتوانید بستر سازی کنید؟ در چه مدتی بعد از چه مدتی چکارهایی انجام بدهید تا یک بستر برای تحول بزرگ درست شود. بطوری که برای طبقه بندی دو راه داریم یکی اینکه مدل (یعنی روش تحقیق) را پیاده کنیم با شرح و بسطی را که لازم دارد تا پیاده شود، بگوئید خیر، برای ما الان تغییر ساختار صنعت؛ یعنی مدیریتش در سطحی که بیان کردیم کافی است که تطبیق دهیم و شاخصه درست کنیم و بگوئیم چه صنایعی در عمل حجم تولیدش چقدر است؟ اثر سیاسی آن چقدر است و آیا در بخش تعاونی یا بخش خصوصی قرار می‌گیرد، بعد هم برنامه‌اش را ببینیم که در چه شکلی می‌توانیم تغییرات در آن را انجام بدهیم. هر دو راه باز است، توسعه صنعت را می‌خواهید که وظیفه دیگر وزارت صنایع است، یا اول کار تخصیص صنعت یا الگوی تولید یعنی مدیریت در اینکه یک سامانی داده شود را می‌خواهید؟

حجت الاسلام رضایی: نسبت به این سؤال در جلسه قبل به این نتیجه رسیدیم، الگویی که در مدل تخمینی دنبال آن هستیم قطعاً توسعه نیست، بلکه آنچه ما دنبال آن هستیم شناسایی وضعیت و ترمیم وضعیت فعلی صنعت است.

۲/۴ - لزوم طبقه بندی صنعت به لحاظ الگوی تولید اجتماعی در ساماندهی مدیریت صنعت

(ج): اگر شناسایی و ترمیم است، موضوع اصلی ما مدیریت صنعت قرار می گیرد.

(س): در این مورد شما فرمودید کوچکترین نظام شامل و مشمول در تنظیم الگوی اجتماعی صنعت و تعبیرات شما یک بار این بود که ما الگوی تخصیص داریم و یک بار الگوی تولید فرمودید، تفاوت ایندو چیست؟

(ج): تولید اصل مطلب است، براساس تولید، صنایع را تخصیص می دهیم. تولید یعنی الگوی مدیریت صنعت، این اصل مطلب می شود. یعنی موضوع مدیریت است.

(س): در حالیکه در سطح بعدی می خواهیم الگوی تخصیص را بحث کنیم.

(ج): تخصیص یعنی بنابر مدیریت چگونه تخصیص بدهیم نه برای توسعه صنعت، بلکه به بخشهای دولت، اوقاف و کارگاهی چگونه تخصیص بدهیم.

(س): بنابراین آنچه برای متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی مقسم قرار گرفته است...؟

(ج): صیانت موضوعاً، موضوعات و آثار آن زیر بخش متمرکز قرار می گیرد، عدالت موضوعاً، موضوعات و آثار آن زیربخش نیمه متمرکز قرار می گیرد بهره وری یا اعتماد موضوعاً، موضوعات و آثارش زیر بخش کارگاهی قرار می گیرد، این مقسم است.

(س): در اینطرف جدول آنچه تقسیم شده به متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی آیا الگوی تخصیص است یا الگوی تولید؟

(ج): الگوی تولید، تخصیص براساس الگوی تولید است، تولید در کشور چگونه انجام می گیرد؟ می گوئید: دولتی انجام می گیرد، می گویم پس چه صناعی را به دولت بدهید. کلمه الگوی تخصیص را ممکن است به پنجاه معنا بکار ببرید. می خواهیم بگوئیم اصل برای ما متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی با تقسیمات موضوعاً، موضوعی و آثار آنها است. آنگاه می گویم هر یک از صنایع، انسان و ملت و ملی را داخل آن قرار بدهید...

(س): بنا شد کوچکترین نظام شامل و مشمول را داشته باشیم.

(ج): کوچک مربوط به موضوع مورد تقسیم است و بزرگ مربوط به شرایط آن است بنابراین، جامعه اگر موضوع تقسیم قرار گرفت مشمول می شود و صنعت بعنوان شرایط خارجی شامل می شود، پس نیروی انسانی، ابزار و امکان خارج می شود، می گوئیم با آن چگونه نسبت پیدا کرد؟

(س): پس اینکه فرمودید ما به گزارش آمار برای تقسیمبندی موضوعی نیاز داریم، آمار خود صنایع را به لحاظ آثار و با تقسیمبندی صنایع به متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی می خواهیم.

(ج): موضوع، موضوعات و آثارش.

(س): پس نیازی به بحث انسان، ابزار و امکان نداریم.

(ج): نه، می گوئیم ابزار یعنی چه صناعی، می گوئیم انسان، چه تعداد متخصص دارید همه مربوط به شرایط است، معنای شامل و مشمول هم همین است.

(س): شرایط را به جز این سه (انسان، ابزار، منابع) چیز دیگری نمی گیرید.

(ج): بعد از شرایط تولیدی، یک شرایط اجتماعی هم دارید که می گوئید نظام توزیع (بانک) چگونه کار می کند.

(س): که ما فعلاً آنرا نمی خواهیم، فقط انسان، ابزار، منابع را بعنوان شرایط حاکم الگوی تخصیص می خواهیم. فقط یک سؤال تبیینی باقی مانده که موضوعاً، موضوعات و آثار کجا قرار می گیرند؟

(ج): هر سه تا زیر متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی قرار می‌گیرند پس دیگر تعاریف و احکام نمی‌نویسید.

(س): می‌شود موضوعاً، موضوعات و آثار.

(ج): حالا روبرویش هم تخصیص بدهید، اینها شاخصه کلان می‌باشد، شاخصه‌های بعدی را که بخواهید

داخل خود اینها بگذارید نیازمندیهای دولت است، نیازمندیهای خانواده و نیازمندیهای گروه است، که الان

وارد آن نمی‌شویم.

(س): بنابراین موضوعاً، موضوعات و آثار می‌تواند براساس این هم صنایع متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی

را تقسیم کنیم یعنی طبقه بندی کنیم.

(ج): در اولین تقسیم سعی کنید به سه تقسیم کنید بعد به ۹ و بعد به ۲۷ و بعد ستون وصف را که تقسیم

کنید برای تشخیص کافی است، اول یک تقسیم بندی بسیار بزرگی انجام می‌دهید که چه چیزهایی را در این

اطاق و چه چیزها را در آن اطاق بریزیم، بعد می‌گوئید آنهایی که در آن اطاق است کدام را در کدام فایل قرار

دهیم، معنای فایل که می‌گویم این است که برای دولت چه چیزهایی در اولویت هست، از آنهایی که در

اختیارش قرار داده‌اند به کدام اول دست بزنیم؟ که مربوط به بحثی است که باید رابطه‌اش را با برنامه بگویید.

(س): در ضرب ۲۷ تایی یک نمونه‌اش را می‌خواهم بگویم آنجایی که متمرکز داریم بحث موضوعاً هم

هست، بعد مقابل آن هم سه عنوان انسان، ابزار و امکان قرار دارد که ۲۷ تا را تحویل می‌دهد.

(ج): نه، ضرب نمی‌شود، وقتی می‌خواهید ۲۷ تا را تحویل بدهید. تخصیص پیدا می‌کند؛ یعنی می‌گوید این

آدمها اسم شان متمرکز است پس مال دولت هستند، این آدمها نیمه متمرکز هستند، بعنوان مثال: می‌گویند

مهندس فیزیک اتمی، می‌گویم مربوط به بخش خصوصی نیست و حق ندارد در آن بخش استخدام شود و

در بخش کارگاهی هم حق ندارد استخدام شود بلکه مربوط به صنایع نظامی و اتمی می‌باشد که مربوط به

دولت است، یک فرد که مکانیک هیدرولیک است می تواند در بخش خصوصی؛ گروهی قرار گیرد یعنی هم ابزار هم انسان و هم منابع

(س): پس در آمار و اطلاعاتی که الان احتیاج داریم یک دسته آمار...

(ج): اول ابزاری را می گیریم، چون موضوع ما صنعت است. بعد می گوئیم در کنار اینها چه رشته هایی قرار دارد و چه کسانی درس خوانده اند، تعدادشان چقدر است و کجا هستند؟ می گوئید در بخش دولتی استخدام شده ولی حتی در مدیریت صنایع اتمی هم نیست می گویم در کجا هستند؟ می گوئید در مدیریت کشاورزی می گویم نمی شود، تحصیلی که کرده کنار چرخشی را که بدست دولت داده ایم برود.

(س): پس هم آمار ابزار، آمار نیروی انسانی و هم آمار منابع را می خواهیم. بعد آنجایی که می گوئیم موضوعاً فن آوری، آمار فن آوری ها.

(ج): می خواهید توسعه را بگوئید؟

(س): نه.

(ج): وقتی فن آوری می گوئید بلافاصله کلمه توسعه به ذهن می رسد. فن آوری یعنی فن را از یک جا بیاورید؛ یعنی آنچه داریم بیشتر کنیم، این بحث توسعه است.

(س): نه، طبقه بندی فن آوری موجود

(ج): نه، فن موجود را تخصیص می دهیم، از جایی چیزی را نمی آورم، پس از اینکه آن را انجام دادم آنگاه بحث از توسعه می کنیم.

(س): ما دیگر موضوعاً را لازم نداریم.

(ج): نه، وقتی می گوئید: کلیه صناعی که مربوط به تشعشع است مال دولت است. می گوئید در عینیت چه صناعی مربوط به تشعشع است. می گوئید: مخابرات، صدا و سیما، فیزیک اتمی، رادارها و... همه مربوط به تشعشع است.

شما یک بار تمرین برای درست کردن مدل تخمینی که اول آن طبقه بندی آن است که به همین جا ختم می شود. قدم دوم این است که حالا بارم اینها نسبت به همدیگر چگونه باشد برای برنامه این مدل را چکار کنیم، قدم سوم این است که با چه شیئی و چگونه اینکار انجام بگیرد.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی ضرورت بکارگیری آزمایشی مدل تخمینی صنعت

جلسه ۱۴

فهرست

- مقدمه - طرح سؤال پیرامون نحوه بکارگیری مدل تخمینی ۲۶۳
- ۱ - لزوم کسب تجربه عملی قبل از دستیابی به شاخصه ۲۶۵
- ۲ - بکارگیری مدل در صنایع منتخب ۲۶۷
- ۳ - طبقه بندی و ارزشگذاری صنایع منتخب ۲۶۹
- ۴ - مقایسه ارزشگذاری و طبقه بندی صنایع منتخب از دیدگاه کارشناسی موجود و مدل تخمینی ۲۷۱
- ۵ - لزوم آزمون عملی مدل تخمینی قبل از پرداختن به اصول یا شاخصه های ارزیابی ۲۷۵

مقدمه - طرح سؤال پیرامون نحوه بکارگیری مدل تخمینی

حجه الاسلام رضایی: پس از بیان اجمالی مدل تخمینی صنعت بر اساس تعاریف اقدام به طبقه‌بندی صنایع به لحاظ محصولات آن (مثل صنایع مواد غذایی یا صنعت مربوط به نساجی و ...) بعد متوجه شدیم که موضوعات صنعت بسیار زیاد است. لذا این سؤال مطرح شد که در طبقه بندی صنعت به حسب آثار، آیا تکیه بر تعاریف کلی کافی است یا اینکه بعد از تعریف لازم است شاخصه (هر چند شاخصه تخمینی) نیز تعیین شود و پس از آن به طبقه‌بندی موضوعات اقدام نمائیم؟ اگر قائل باشیم که آن تعاریف کلی کفایت می‌کند، موضوعات هم به نحو تخمینی و بسیار کلی خواهد بود و آنچنان باید ریز شوند نمی‌توانیم ریز کنیم.

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی چه ریز نمی‌توانید بکنید؟

(س): یعنی تخمین ما یک تخمین کلی است امکان دارد یک موضوعی از جهتی جنبه صیانتی داشته باشد و از بعدی دارای تأثیر عدالت باشد لذا از این نظر روشن نمی‌شود و مطلب کلی است و امکان دارد یک صنعت در هر سه سطح جا بگیرد، حداقل در بخشی از موضوعات برای ما روشن نیست.

بعد این سؤال برای ما مطرح شد که اگر برای آن تعاریف شاخصه معین کنیم آیا باعث می‌شود که قدرت تفکیک را برای ما دقیقتر کند و بر اساس آن بتوانیم ریزتر به موضوع نگاه کنیم؟ هم چنین در علم متوجه شدیم که موضوعات صنعت به دلیل گستردگی که دارد اگر بخواهیم به آنها پردازیم بخاطر محدودیت زمانی آیا بهتر نیست صنایع منتخب را که حدود صدویست صنعت عمده است طبقه‌بندی کنیم؟ بعد این سؤال مطرح می‌شود که اگر به این ۱۲۰ تا صنعت تکیه کنیم چقدر قدرت آسیب‌شناسی و نظر دادن نسبت به کل صنعت را برای ما تأمین می‌کند، یا به ما دیدگاه روشن تحویل می‌دهد؟ آیا این انتخاب محدود، به کار

ضربه نمی‌زند، یعنی تحلیل را خیلی کلی و اجمالی کند؟ چرا که در صنایع منتخب بسیاری از آن مطالبی که شما فرمودید وجود ندارد. مثلاً صنایع نظامی و بسیاری از صنایع استراتژیک وجود ندارد، هم چنین بسیاری از صنایع خرد هم وجود ندارد.

در ادامه سدوال دیگری نیز مطرح شد که اگر مدل تخمینی را اصل قرار بدهیم دو پیش فرض وجود دارد: یکی وقتی است که بر اساس مدل تخمینی به رفع نیازمندی یا حل مشکل صنعت بنابر سفارش عمل می‌کنیم، یعنی الآن وزارت صنایع می‌گوید مشکل عمده ما در صنعت، خصوصی‌سازی و اشتغال است. شما این دو مشکل را حل کنید.

اما گاهی است که سفارش را از بیرون نمی‌گیریم و بر اساس همین مدل تخمینی وضعیت صنعت را آسیب شناسی می‌کنیم. از این دو فرض کدام اولویت دارد و برای ما راهگشا تر است؟ چرا که ما بعداً می‌خواهیم مدل منطقی را بدست بیاوریم لذا کدام یک بیشتر زمینه را مساعد می‌کند.

آقای مهندس دانشمند: یکی توضیحی راجع به سؤال دوم بیان می‌کند. سؤال دوم این بود که حدود ۱۲۰ صنعت منتخب هستند، آیا اگر موضوع را محدود به این ۱۲۰ تا صنعت کنیم چه کیفیتی پیدا می‌کند؟ توضیح این است که وزارت صنایع مجموعاً در بررسیهای داخلی خودش و گزارشاتی که به رئیس جمهوری و یا حتی مقام معظم رهبری می‌فرستد مجموعه ای از صنایع را انتخاب نموده که در مورد آنها نظر خاص وجود دارد. بر فرض ممکن است تولید ذوغن نباتی یا خودرو و یا تولید دارو باشد. به عبارتی بجای اینکه همه صنعت را ارزیابی کنند یک صنایع منتخب را که معمولاً از نظر ارزش تولیدات از یک ارزش بالایی برخوردار است و یا اینکه یک دلایل مهم دیگری دارد که جامعه نسبت به آنها بیشتر علاقه دارند تجزیه و تحلیل می‌کند که مثلاً وضعیت تولید امسال به چه کیفیتی است و آیا با مشکل روبروست یا خیر.

حالا اگر این تعداد صنعتی را که مورد توجه عمومی است و وزارت صنایع به عنوان معیار انتخاب کرده در نظر بگیریم از نظر ما یک محدودیتی را ایجاد می‌کند و در عین حال اگر ما یکبار تا آخر اینگونه حرکت کنیم به نتایج ملموس عینی می‌رسیم که بر اساس روش ما مطلب را باز کرده است فعلاً در کلیات با همانم مدل تخمینی حرکت می‌کنیم در عین حال وارد صنایع منتخب می‌شویم نه در همه صنعت، آیا این نوع نگاه کردن ما را بجایی می‌رساند یا خیر؟

۱- لزوم کسب تجربه عملی قبل از دستیابی به شاخصه

(ج): بر فرض هیچ اطلاع دیگری بنا نیست بدست بیاید جز مدل تخمینی و سعی شود کار هم صد در صد خوب بدست بیاید و یک تغییر استراتژی کاری باید پیدا شود. تا حال قرار بوده مطالبی بیان شود و شما حداکثر یک نقدهای ساده بکنید، حالا باید کار کمی انجام بگیرد؛ یعنی کتب مختلف مطالعه شود اینکه چرا صنایع منتخب اینه شده است؟ آیا موضوع اینها مهم بوده یا اثر آنها مهم بوده است؟ آیا کمی هستند یا کیفی؟ آیا اثر آنها اقتصادی بوده یا سیاسی و یا فرهنگی بوده است؟ به چه دلیل اینها را انتخاب کرده است؟ شما دنبال شاخصه نباشید، تا وقتی که یک دور کاملاً مدل را پیاده کنید و سئوالات بسیار روشن از شاخصه داشته باشید، اصلاً اینکه از نظر فلسفی بخواهیم شاخصه را تمام کنیم و بعد جلو برویم ممکن نیست. ما دنبال یک طرح نظری و تئوری اصلاً نیستیم. یک بار باید در عمل تجربه کنید بطوریکه احاطه نسبی پیدا کنید. طبیعتاً جامعه صنعتی را که اول انتخاب می‌کنید همان ۱۲۰ تا می‌باشند، فرض می‌کنیم ایران جز این ۱۲۰ دسته صنعت را ندارد. این را چندین بار از چندین منظر نگاه می‌کنید یعنی این را جدول ضرب تمرینی‌تان کنید تا مسلط شوید. پس از اینکه این کار انجام گرفت سعی کنید یک دم گسترده‌تر کنید نه اینکه بلافاصله در همه صنایع ببرید. حالا اگر بخواهیم مشابهای اینها را با یک اختلاف جزئی جمع آوری کنیم چگونه عمل می‌کنیم؟ به مرزی می‌رسید که یگر به راحتی برای همه صنایع توانستیم دسته بندی های کلان درست کنیم،

می‌گویند چگونه؟ می‌گوئید در هر موضوعی یک سرفصل قرار می‌دهیم. اگر کار شما اینگونه شد که ما بجای ۱۲۰ تا صنعت توانستیم پنجاه سرفصل استقرائی پیدا کنیم که اینها به دلیل مشابهتهایی ر چند دسته تا قرار می‌گیرد آنگاه آنجایی که نتوانستید سرفصل بدهید سئوالات روشن تان را از فلسفه می‌دهید، بعد در اموری نظری فکر می‌کنید می‌بینید به درد نمی‌خورد. اصلاً اگر منتظر باشید که شاخصه در عملیات تئوریک در بیاید یک تصور است، درک درستی از خود شاخصه ندارید. ما گفتیم برای اینکه دمای بدن را در طب اندازه گیری کنیم یک چیز دیگری که ربطی به آدم نداشت بنام جیوه یا الکل که انبساط برابر حرارت پیدا می‌کند کنار بدن گذاشتیم و آنرا مقیاس قرار دادیم؛ یعنی شاخصه چیزی شد که جزء بدن نبود و بوسیله استقراء اشیاء بیرونی نسبت به مسئله حرارت بدست آمد. دیدم فشار باد را در دستگاه فشار خون ببریم برار شدت جریان خون قرار گرفت جریان را کجا قطع می‌کند و کجا رگ را آزاد می‌کند، فشار هوا که به رگ و خون کار نداشت! ولی آنرا مدرج کردید، نه اینکه در خون یک چیزی گذاشتیم که چقدر شدت جریان دارد. حجه‌الاسلام رضایی: منظور ما هم از شاخصه همین مطلب است، اصلاً توجه به مفهوم نظری نداریم.

(ج): پس باید وارد استقراء شوید باید در صنعت بروید، یعنی شاخصه نباید از فلسفه بیاید. اگر بناست شاخصه از عینیت بیاید در صنایع جستجو کنید.

(س): سؤال ما این بود که آیا شاخصه را می‌خواهیم یا خیر؟

(ج): شاخصه باید بوسیله تتبع زیادر در صنایع تولید شود.

(س): یعنی تعریف کلی کفایت نمی‌کند؟

(ج): تعریف کلی در اول کار دستمایه است برای اینکه مرتباً بهینه کنید یعنی می‌گوئید نشد، دوباره بر می‌گردید در تعریف دقت می‌کنید. اول کار شاخصه تخمینی را برای ۱۲۰ تا می‌گیرید. کلیات تخمینی و

مدل تخمینی را برای همین ۱۲۰ صنعت می‌گیرید. بعد ببینید کجا دچار مشکل می‌شوید بعد در مشابه و در خصوصیات جلو می‌رویم.

(س): بنابراین شاخصه بعد از تطبیق و ورود به موضوع بدست می‌آید.

(ج): آنگاه شما یک سئوالات شفاف‌ی نسبت به فلسفه پیدا می‌کنید بسیار کلی در صنعت وجود دارد که ...

۲- بکارگیری مدل در صنایع منتخب

(ج): باید در همین ۱۲۰ تا صنعت بیائیم و فکر کنیم ایران ۱۲۰ تا صنعت را بیشتر ندارد، بر چه اساس این ۱۲۰ تا را انتخاب کردید؟ چه خصوصیتی داشته‌اند؟ اصلاً وارد جامعه بزرگ صنعتی نشوید، جامعه صنعتی ما فقط ۱۲۰ تا موضوع دارد مثل اینکه، یک کشور خیالی درست می‌کنید که فقط ۱۲۰ تا صنعت دارد. اینها چه خصوصیتی دارد.

(س): از دیدگاه ما یا دیدگاه آنها؟

(ج): از دیدگاه مدیران صنعت، صنایع منتخب چه خاصیتی داشته که انتخاب شده‌اند؟ چه اثر اقتصادی داشته است؟ شما می‌خواهید مدیریت صنایع را ساماندهی کنید، مدیران فعلی که یک نحوه ساماندهی را مدعی هستند و یک کارهایی را هم انجام داده اند آیا کار آنها قابل مطالعه نیست؟ آن را مطالع کنید، از اول کار نگوئید همه آنها اشتباه کرده‌اند، اگر ما در عمل به صنایع منتخب کاری نداشته باشیم معنایش چیست؟ اینها چرا انتخاب کرده اند؟ مسئول ساماندهی صنعت آنها هستند. این مطلب باید برای ما روشن شود یعنی ساماندهی یک وضعیت موجودی دارد که تا وضعیت موجود را شناسید مستقیماً به سراغ وضعیت مطلوب رفتن، نتیجه نمی‌دهد.

مهندس دانشمند: این صنایع فقط از جهت توجه به آمار انتخاب شده اند یعنی برای اینکه مرتباً صنعت را بررسی کنند می‌گویند...

(ج): عیبی ندارد پس آنها یک جدولی دارند که در آن جدول یک گزینشهایی از صنع کرده اند این باید برای شما تعریف شود. ما اگر بخواهیم از جمعیت تهران هم نظر خواهی کنیم در یک جدولی می‌رویم و یک گزینشهایی می‌کنیم نه اینکه از همه آنها سؤال کنیم بلکه از چند نفر از اهالی آنجا سؤال می‌کنیم می‌گوئیم بافت جمعیت شهر ری این خصوصیات را دارند می‌گوئیم مردم اسلام شهر یک ویژگیهای دیگری دارند بافت مردم لویزان هم چنان است. شما به هر حال الگویی دارید که بر اساس آن از آنها سؤال کردید، ابتداء آنرا محتوم بشمارید البته نه تا آخر کار، آنگاه یک نکته مهمی در اینجا باید توجه شود شما در مورد صنایع منتخب یک اطلاعاتی را در اختیار دارید که اگر بخواهید نسبت به صنایع دیگر در اختیار داشته باشید دسترسی به آنها مشکل است؛ یعنی شما در مورد صنایع منتخب می‌دانید که تأمین اعتبار آنها چگونه بوده، بازار آنها چگونه بوده، تعداد کارگر آنها چگونه بوده، تکنولوژی و مدیریت آن چگونه بوه است حالا وارد یک صنعتی می‌شوید که اولاً خصوصی است ثانیاً هیچ یک از اطلاعات ذکر شده در اختیار شما نیست. این یک کار تحقیقی وسیعی می‌طلبد. صنایع منتخب یعنی صنایع نمونه در الگوی سئالات.

حجه الاسلام رضایی: مستند این مطلب جزوه ایست که خو وزارت صنایع تدوین کره و میزان تولید کالاهای منتخب در آن ذکر شده است.

آقای مهندس دانشمند: صنایع منتخب اینها هستند: ۱ - صنایع دارویی و بهداشتی ۲ - روغن نباتی و قند و شکر و شیر پاستوریزه صنعتی، پودر شوینده، آمپول، کپسول، قرص و درآژه، قطره، شربت.

(ج): حالا اگر شما بخواهید درباره این موارد تحلیل کنید می‌گوئید آیا عمومی بودن اصل قرار گرفته است؟

(س): وجوه مختلف دارد در برخی عمومی بودن آنهاست و برخی از یک جهاتی حیاتی است.

(ج): آیا می‌توانید جداگانه سرفصلهای آنها را بنویسید؟

(س): بله، اصلاً کسانی که اینها را بعنوان صنایع منتخب اعلام کردند وقتی به تاریخ اول آن برگردیم می‌توان گفت حتی چه عواملی مد نظر بوده است.

(ج): حال اگر من سؤال کنم که چرا ما در صنعت، به کارتن پردازیم شما از دید خودتان چه پاسخی می‌دهید؟

(س): کارتن جزو صناعی است که صنایع دیگر را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

(ج): یعنی در مسئله بسته بندی، حمل و نقل، رساندن به مشتری در توزیع (وسیله توزیع).

(س): در بخش هفتم، انواع سواری، انواع وانت، اتوبوس، مینی بوس، کامیون، جیپ لندروور، ماشین آلات راه سازی، انواع واگن، موتورهای دیزلی، خودرو، گیربکس، رادیاتور خودرو، این ها یک بخشی از صنایع منتخب است، البته صنایع منتخب در آمار، کمی بزرگتر از این است.

۳- طبقه بندی و ارزشگذاری صنایع منتخب

(ج): حالا سؤال دوم: آیا شما می‌توانید از مطالعه اینها به اینها وزن بدهید؟ یعنی آیا از نظر دستگاه فلسفی می‌توانید به آنها وزن بدهید؟

(س): باید داخل سیستم ببریم تا بتوانیم وزن بدهیم.

(ج): یعنی بتوانید بگوئید اگر این رشد کند چطور می‌شود و اگر آن یکی رشد کند چطور می‌شود.

(س): در بحث مدل که به لحاظ تأثیر صنعت در جامعه بحث از صیانت، توازن و اعتماد می‌کنیم می‌توانیم یک تحلیل روشنی داشته باشیم که تولید یک چنین اثری دارد یا خیر؟ و الا اگر بخواهیم موارد مختلفی در ذهن خودمان بگوئیم دارای مدل نیستیم چون هر محصولی آثار مختلفی دارد. اگر تولید کند یک سری صنعت را بالا می‌برد یک سری را پائین می‌آورد، اشتغال ایجاد می‌کند، یک وقتی تکنولوژی را می‌آورد، اینها را بطور متفرق نمی‌توانیم بگوئیم.

(ج): ولی پس از اینکه اینها را گردآوری کردید داخل مدل اصلی تان ببرید دوباره تجدید نظر کنید.

(س): یعنی ببینیم اگر تولید تکنولوژی می‌کند آیا تکنولوژی تأثیر صیانتی دارد یعنی یک بار به آثار خرد تبدیل کنیم بعد آثار را ببینیم در دسته بندی چگونه قرار می‌گیرد.

(ج): مثلاً اگر توانستید روغن نباتی زیاد تولید کنید، ممکن است بهره وری را برای یک قشری بالا ببرد، هر گونه حمایت از آن حمایت از بهره وری است بخلاف اینکه ممکن است یک ثنعت دیگر را تقوین کنیم که معنای بهره وری را به این صورت ندهد معنای یک رشد دیگری را می‌دهد.

حجه الاسلام رضایی: در انتخاب صنایع منتخب یک دلایلی دارند و در جزوه وزارت صنایع نیز اشاراتی داشته اند، مثلاً خیلی از صنایع ارزش افزوده ای ایجاد می‌کند.

(ج): خاصیت را به آنچه آنها گفته اند منحصر نمی‌کنیم. ممکن است آنها برای یک مقاصدی انجام بدهند که در دستگاه شما یک ارزش دیگری دارد و یک وضع دیگری پیدا می‌کند.

(س): منظورم این است که اول باید در دیدگاه آنها بیاید. سرفصلهای کلی آنها را می‌توان ذکر کرد: ۱ - ارزش افزوده ۲ - اشتغال ۳ - موازنه ارزی ۴ - توسعه صادرات.

(ج): حالا اگر جامعه صنعتی ما فقط این صد و بیست تا بود و در مدل تخمینی شما می‌خواستید درباره همین صد و بیست تا حرف بزنید چگونه صحیح بود ساماندهی کنید؟

رشد آنها چگونه باید پیش بینی شود؟ طبقه بندی آنها چگونه انجام بگیرد؟ اول همین را می‌آوریم و می‌گوئیم جامعه صنعتی ما فقط همین صد و بیست تا است ما چگونه به اینها وزن می‌دهیم؟

(س): خود آنها یک طبقه بندی کرده اند و یک وزنی هم داده اند حالا ما یک طبقه بندی می‌کنیم و یک وزنی هم باید مقابل آنها بدهیم.

(ج): اگر وزارت صنایع به وزن شما بخواهد عمل کند چه اثری پیدا می‌شود؟

(س): وقتی جایگاه و منزلت ها و سهم تأثیر عوض می شود ساختار مدیریت صنایع عوض می شود.

(ج): سؤال همین است که او چه چیزی را پیش بینی می کند که تغییر خواهد کرد مثلاً گرانی یا ارزانی و یا اشتغال پیدا می شود؟

(س): آنچه ما می توانیم در پله اول بگوئیم نسبت به این است که شرایط امروزی را در نظر می گیریم که شرایط محیطی ماست.

۴ - مقایسه ارزشگذاری و طبقه بندی صنایع منتخب از دیدگاه کارشناسی موجود و مدل تخمینی

(ج): می خواهم بگویم اگر مدل تخمینی نداشته باشد چه فرقی دارد؟ می گوئید مدل تخمینی را داریم و فقط در همین جامعه صدو بیست تایی آمدم و جای دیگر نرفتیم، اول همه به دلایل آنها دقت کردیم آنها هم مدل تخمینی ما را ندارند با ما چه فرقی دارد؟

(س): ما قدرت تعمیر داریم، تعمیر یعنی اینکه قدرت پاسخگوئی به معضلات امروز را دارند.

(ج): این را تبیین کنید که شما چرا می توانید معضلات را حل کنید و در همین صدو بیست تا هم نشان بدهید، جامعه صنعتی شما فقط همین صدو بیست تاست، شما چکاری می توانید انجام بدهید، مدل خود را پیاده می کنید. مثلاً روغن نباتی از نظر منزلت یا بالا می رود یا پائین پائین می آید وقتی پائین آمد به چه دلیل وضع بهتر می شود؟ آیا از پائین تغییر را شروع می کنید یا از بالا؟ چه کارهایی را انجام می دهید؟ با چه نسبتی تصمیم می گیرید؟ آیا تخصیص اعتبار بانکی را بیشتر می کنید؟ تسهیلات بازرگانی را زیاد می کنید؟ قوانین آنرا درباره گردش مدیریت آن تغییر می دهید؟ مثلاً فردا به وزیر صنایع گفتید ما مدل تخمینی درباره صنعت درست کردیم می گوید حالا هنر این دستگاهی که درست کردید چیست؟

آقای مهندس دانشمند: اولین مطلبی را که روشن می‌کند این است که موضوعات صنعت را طبقه بندی می‌کند می‌گوید بالا و پائین دارد. این توجه بعد ریزتر می‌شود یعنی اگر این جا یک چیز بدست می‌آید که در حقیقت اصل نظام به آن مربوط است ممکن است به این مطلب توجه بدهد که گفته شود ما هنوز تا این اندازه توجه نمی‌کردیم که صنعت شوینده دارای یک چنین اثر کلی باشد یا صنعت تولید لاستیک دارای چنین اهمیتی باشد؛ یعنی دیدگاه را عوض می‌کند.

(ج): آنچه را که می‌خواهیم این است که هر گونه تصمیمی درباره هر یک از اینها نسبت به خود موضوع و مجموعه چه بازتابی را خواهد داشت تا بگوئیم پول برای لاستیک دوچرخه بیشتر بدهید یا برای روغن نباتی و به چه نسبت؟ می‌خواهیم تسهیلات درست کنیم برای چه و برای چه کسی؟

آقای رضا دانشمند: هر صنعتی یک نیازهایی را جواب می‌دهد، چون یک ضرورت‌هایی را پاسخ می‌دهد، ما یک شبیه سازی می‌کنیم و این صدو بیست تا صنعت را با سلولهای بدن انسان که هر کدام یک مصنوع خداست می‌بینیم که صنعت چه ضرورتی و چه موضوعی و چه اثری دارد. مثلاً صنعت الکترونیک یک پیش برنده است و در کل علم و فن آوری دارد یا یک علم واسطه ای است ولی صنعت روغن نباتی جهت پاسخ به نیاز پخت غذا است که غذاهای مانند ماکارونی باشد تا منجر به یک سری مسایل دیگر شود. یا مثلاً از خواس آن این است که قیمت مخصوص اقشار متوسط را دارد یا ابزار و تکنولوژی ساده دارد یا از منابع طبیعی بومی استفاده می‌کند که تقاضای زیادی را پوشش می‌دهد به عبارت دیگر اگر به مسئله ساختاری نگاه کنیم می‌گوئیم ارزش افزوده است یا چه تخصیصی به آن بدهیم، اگر خود صنعت را نگاه کنیم که در این صد و بیست تا صنعت چه اثری دارد یعنی در هر صنعتی تقسیمات انجام می‌دهیم. صنایعی مانند صنایع مکانیکی، صنایع الکترونیکی یک دور برگشت به علم می‌کند، پشت آن قضیه علم و صنعت مدیریت علمی و مدیریت تحقیقات را دارد، آنجا می‌گوئید شما از بین مثلاً یک میلیون صنعتی که در آمریکا وجود دارد

پوشش بدهید. اگر ظرفیت را بالاتر بردید مثلاً بگویند شما می‌توانید دو هزار تا را داشته باشید یعنی اگر یک شبیه سازی انجام شود آنوقت هر یک از این صنایع قطعاً اگر صد تا فاکتور داشته که ۹۹ تای آن تأمین می‌شد و آن صنعت موافقت اصولی می‌گرفت آن ۹۹ تا را ما نمی‌توانیم پیدا کنیم یا عرفی بوده یا چندان علمی نبوده است ما باید آنها را در بیاوریم ۹۹ تا پارامتری که منجر به رشد توسعه، تولید، تجمع، انتقال و ... و تمام مواردی که در بحث اقتصادی مطرح بود عیناً این جا نیز هست باید اینها را استخراج کنیم، ارتباط این عواملی که پشت پرده خود موضوعات صنعت هستند اگر ما بتوانیم دست پیدا کنیم به نظر من یک توسعه ای صورت می‌گیرد...

(ج): ما هم دنبال همین مطلب هستیم نهایت شیوه برخورد ما این است که الگوی منتخب را حفظ کنیم و بینیم نظر مدیران در ساماندهی چه بوده است، بعد این را در مدل خودمان منحل کنیم و دوباره بازنگری کنیم، این رفت و برگشتی است که ما در کلیه کارهای آزمایشگاهی باید انجام بدهیم تا وقتی که به یک نتیجه ای برسیم. اینگونه نیست که صبح ما برنامه ریزی کنیم برای درست کردن یک میکروفون و همانچیزی که به یک نتیجه ای برسیم. اینگونه نیست که صبح ما برنامه ریزی کنیم برای درست کردن یک میکروفون و همانچیزی را که در تئوری تمام کردیم درست کنیم، مگر اینکه کپی کنیم، و الا کار آزمایشگاهی در تولید باید مرتباً تست (آزمون و خطا) شود. آزمون و خطا در اینجا به این صورت انجام می‌گیرد که ما یک دسته بندی انجام بدهیم بینیم می‌توانیم هماهنگ سازی کنیم و می‌توانیم پیشنهاد بدهیم.

حجه الاسلام رضایی: اشکالی که طرح گردید جواب داده نشد، کاری که آقایان انجام می‌دهند اینگونه نیست که وقتی صبح بلند می‌شوند با قرعه یک کاری انجام بدهند بلکه حتماً از مدلی پیروی می‌کنند ولو ما بعداً بخواهیم آن مدل را نقد کنیم. آنچه واقع می‌شود حتماً یک متغیرهایی را به عنوان اصلی یا متغیرهای محوری در نظر دارند به یک معنا وقتی که الگوی سرانه مصرف را برای کشور تعریف می‌کنند بر اساس همان هم

واردات یا صادرات دارند. بعنوان مثال می‌گویند این میزان روغن یا این مقدار گندم مصرف سرانه است ولو ممکن است الگوی مصرف در ایران با آمریکا متفاوت باشد و در ایران گندم بیشتر مصرف می‌شود، ولی به هر حال یک الگویی دارند و بر اساس همان هم صنایع را سامان می‌دهند یعنی اگر امروز گندم را بعنوان یک نیاز اساسی مردم در الگوی مصرفی سرانه تعریف کرده اند که این مقدار پایه مصرف شود، بر اساس همین هم صنایع داخل را تا آنجا که می‌توانند توسعه می‌دهند اگر نتوانند به استقراض و واردات از خارج روی می‌آورند. شما می‌فرمائید باید ما بتوانیم پله کار را جلو ببریم در پله اول ما این را متوجه شدیم که بر اساس همین مدل تخمینی و بر اساس همان تعریف کلی، ما فقط می‌توانیم استدلال بیاوریم و محصولات و صنایع را به لحاظ آثارشان طبقه بندی کنیم و بگوئیم بر فرض گندم الان این آثار را دارد، بدلیل اینکه نیاز عمومی مردم است و بیشترین سهم تأثیر را در مصرف غذایی مردم دارد و اگر دست بخش خصوصی بیفتد کشر حتماً دچار هرج و مرج می‌شود امکان دارد اثر صیانتی داشته باشد در این مرحله بر این اساس طبقه بندی را انجام می‌دهیم در مرحله بعدی اینکه می‌خواهیم آسیب شناسی کنیم و نسبت به کاری که آقایان انجام می‌دهند این یک مرحله عمیق تر است یعنی ما باید آن مدل را مورد مطالعه قرار بدهیم و بعد بر اساس آن مدل نسبت به این صدو بیست تا صنعت تطبیق بدهیم.

(ج): کار بعدی شما این است که ببینید سازمان برنامه که تصمیم می‌گیرد فقط مربوط به وزارت صنایع نیست بلکه مربوط به بخشهای خدماتی که تأثیر روی کل صنایع دارد نیز می‌باشد. وقتی که می‌گوید سرمایه-گذاری و پس انداز، صادرات و واردت، بودجه و راندمان کل را می‌گوید. کار بعدی این است که این بخش را سیستم بزرگتر چگونه تحرک دارد، آن سیستم بزرگتر چگونه برای این ایجاد شرایط محیطی می‌کند.

(س): سؤال این بود که می‌خواستیم در ورود به مطلب ببینیم مگر مدل تخمینی بیشتر از این می‌خواهید به ما تحویل بدهد.

(ج): و روبروی آن هم نوشتید یک ستون مربوط به آثار آنها است.

(س): آثاری که آنها می‌گویند، وقتی این دو طبقه بندی را مقایسه کنیم باید بگوئید دو جایگاه و منزلت را تعریف می‌کند ولی آنچیزی که شما فرمودید فراتر از تطبیق این دو مسئله است به عنوان مثال آنها یک دلایلی آورده اند که فلان صنعت بالاست اما بر مبنای دیگر همان صنعت پائین آمده است.

(ج): در اول کار آنها را مورد دقت قرار می‌دهیم بعد در مدل تخمینی ببریم ببینیم چگونه می‌شود بعد درباره اش صحبت کنیم.

(س): حال کدام یک از نقطه نظرات آنها را اصل قرار بدهیم؟

(ج): همه نقطه نظرات آنها را می‌آورید، حالا ما می‌خواهیم اینها را در دستگاه خودمان بریم فرض می‌کنیم اول خاصیت این صنعتها فقط همین است. شما چه طبقه بندی پیشنهاد می‌کنید؟

۵- لزوم آزمون عملی مدل تخمینی قبل از پرداختن به اصول یا شاخصه های ارزیابی

آقای علیپور: من این سؤال را برای اینکه روشن شود چه کار می‌خواهیم بکنیم مطرح می‌کنم. مثلاً یکی از متغیرهای تأثیر گذار که متغیر اصلی نیز در نظام کارشناسی موجود بعنوان سیاست اقتصادی در گزینش نوع صنعت می‌باشد سیاست جایگزینی واردات یا توسعه صادرات است. ما الآن این دو تا را داریم. جایگزینی واردات در حقیقت یک سیاستی است که مبنایش بر این است که اگر نیازی را بدون توجه به اینکه این نیاز از چه الگویی پیروی می‌کند یا اصلاً برخاسته از چه نظام ارزشی است و صرفاً این نیاز را بررسی کردیم و متوجه شدیم نیازی وجود دارد که حالا وارد می‌کنیم، پس می‌گوییم تولید را جایگزین کنیم و آن صنعت را ایجاد می‌کنیم، ما یک دوره ای از این سیاست پیروی می‌کردیم یک دوره ای هم از سیاست اساسی توسعه صادرات پیروی می‌کردیم مبنای این است که بالاخره همه مردم پیشرفته دنیا فهمیده اند که آدم چگونه بهتر می‌تواند رفاه داشته باشد بهتر مصرف کند حالا ما آن را تولید کنیم که ذائقه آنها می‌پسندد و آن صنعت را

ایجاد کنیم و آن را صادر کنیم و حتماً باعث رفاه داخل ما نیز می‌شود. حالا ما می‌توانیم بگوئیم سیاست سومی هم وجود دارد که این سیاست سوم می‌تواند سیاست اقتصادی محوری باشد برای گزینش نوع صنعت یا مثلاً بحث مزیت نسبی یا مزیت مطلق است که آیا در کشور ما مزیت نسبی برای ایجاد این صنعت وجود دارد یا ندارد و مزیت مطلق آن چیست؟ ما قاعداً باید بتوانیم یک مدلی داشته باشیم که تعدیل شده اینها باشد.

(ج): فعلاً بناست این مدل تخمینی درست شود بعد آزمون شود تا نتیجه و ماحصل آن مدل روشن شود، بعد ما به سؤالات شما پاسخ می‌دهیم یعنی بعد از اینکه به سؤالات روشنی رسیدید درباره مثلاً توسعه صادرات، آنوقت می‌گوئیم: توسعه صادرات اگر به نرخ کارگر ارزان و تکنولوژی برتر و اصالت سرمایه بخواهد انجام بگیرد این شیوه فعالیت در دستگاه شما بد بود. حالا آیا اوقاف کارگر را ارزان می‌کند یا گران؟ اگر در مفهوم ارزانی و گرانی اولاً دخالت کردید و لکن هزینه ای را که قبلاً مجبور بودید برای ایجاد انگیزه صرف کنید اینجا دیگر لزوم ندار، درکل محصول هست. اگر محصول ارزانتر است می‌توانید در توسعه صادرات حضور داشته باشید و لکن در چه کارهایی؟ آیا بگذاریم صادرات و واردات کار ما را رقم بزند و ما وارد باشگاه جهانی بشویم؟

آنجا مدیریت توزیع جهانی با ما چه می‌کند؟ از چه موضعی وارد شویم؟ آیا از موضع نیاز به واردات؟ یا نیازمان را به نسبت کم کنیم؟ در چه چیزهایی باید کم کنیم؟ آیا به صورت مطلق باید کم کنیم؟ به این سؤالات باید بعداً پاسخ گفته شود. الآن برای اینکه این مدل را پیاده کنیم و روی آن کار کنیم جای طرح این سؤالات نیست.

آقای رضا دانشمند: اگر یک تقسیمبندی روی صنعت انجام شود ما می‌توانیم صنایع برق و الکترونیک، ماشین سازی، ساخت تجهیزات، خودرو و نیرو محرکه را جزو صنایع ابزاری حساب کنیم، صنایع شیمیایی،

فلزی، غیر فلزی، ریخته‌گری و ... جزو صنایع منبع حساب کنیم و همینطور نساجی، چوب، صنایع غذایی، دارویی و ... یعنی ما سه طبقه داریم اینها کلیات آن صدو بیست تا هستند.

(ج): ما باید این صدو بیست تا را بتوانیم مرتباً تطبیق بدهیم و مدل آنها را و مدل خودمان را بینیم اولویتها را بررسی کنیم مرتباً این را آرایش دهیم بعد درباره اش تجدید نظر کنیم تا به یک دلایلی جدی برسیم ولو در مدل تخمینی به اینکه این باید جایش اینجا باشد آنگه تازه ارزیابی کنیم که حالا این را که قرار دادیم چه تغییراتی می‌توان بکند این معنای آثار مدل است. مدل آثار را هم رسم کنیم بگوئیم مثلاً اگر این کم یا زیاد شود اثر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن چیست، ساماندهی باید چه کار کند، تأثیرش نسبت به محیط (محیط داخلی و خارجی) چگونه باید کار انجام بگیرد.

آقای دیندار: یک سؤالی دیگر یکه مطرح است این است که ما می‌خواهیم در همان صدو بیست تا صنعت طبقه‌بندی انجام بدهیم آیا بر حسب مشکلات فعلی است که خود وزارت صنایع یا هیئت دولت مطرح کرده اند، که بحث خصوصی سازی و اشتغال است؟ از آن دیدگاه اینها را بررسی و طبقه‌بندی می‌کنیم که بخواهیم فعلاً مثلاً مشکل خصوصی سازی یا مشکل اشتغال را حل کنیم یا کاری به اینها نداشته باشیم؟

(ج): شما یک مدلی دارید که در آن صیانت اجتماعی برای یک دسته از صنایع اصلی بوده است و عدالت اجتماعی برای یک دسته دیگر اصل بود و اعتماد اجتماعی برای یک دسته دیگری اصل بوده است. شما در مدل خودتان می‌تواند ببرید، اول حرف آنها را شناسایی می‌کنید، بعد در دستگاه خودتان جا می‌دهید که آنجا عدالت، صیانت و اعتماد داشتید، آنجا اشتغال نداشتید. اشتغال زیر بخش آثار است...

حتماً اشتغال بعنوان اثر هست ولی چقدر باید به آن وزن داد، آیا باید به آن وزن صیانت داده شود یا وزن عدالت و یا وزن بهره وری داده شود؟

(س): آیا شرایطی فعلی نمی‌تواند روی این ارزشگذاری تأثیر بگذارد.

(ج): حتماً باید عوض شود شما باید مدل تخمینی خودتان را درست کنید بحث درباره اش باید تعطیل شود.

(س): شرایط فعلی جامعه را در نظر بگیریم.

(ج): شرایطی فعلی را می‌گوئید. اول شما مدل تخمینی تان را بگوئید حالا مدل تخمینی شرایطی را ببینید

اول به صورت مطلق درست کنید بعد به شرایط فعلی تطبیق کنید حالا به کجا دست بزنیم. حالا وقتی که مدل

درست می‌کنیم معنایش این است که در شرایط مختلف باید قدرت مانور داشته باشد و بگوئید به کدام خانه

دست بزنید.

(س): یک دوره را هم آنها تأمین می‌کنند.

(ج): باید شما تأمین کنید، این معنای بکارگیری مدل تخمینی است یعنی یک مدتی از کار فلسفی دست

برداشته شود. از این به بعد شما باید مدل تخمینی را پیاده کنید و طبقه بندی بر اساس حرف خودتان کنید،

آثارش را باید طبقه بندی کنید و بنویسید باید بتوانید مرتباً در آن قدرت تحرک داشته باشد.

حجه الاسلام رضایی: در حال حاضر دولت دو هدف عمده را در کل برنامه هایش در نظر گرفته و در اکثر

کارها بر اساس آن عمل می‌کند.

۱ - مسئله اشتغال ۲ - خصوصی سازی، یک وقتی ما فقط به همین مسئله تکیه می‌کنیم.

(ج): نه، ما اول کار کل پارامترهایی که علت انتخاب صنایع منتخب شده ملاحظه می‌کنیم یعنی مدل بنام

آمارگیری دارد در مدل آمارگیری برای نمونه برداری دلیل دارند.

(س): حجم تولیدش را گفته است یعنی گفته بدلیل اینکه بالاترین سطح تولید را دارد.

(ج): در علم آمار، انتخاب نمونه حساب دارد، آن حسابها را بررسی می‌کنیم هر چه باشد بعد آن حسابها را

در مدل خودمان می‌آوریم و جا می‌دهیم بعد می‌گوئیم: چه اثری دارد بعد بر می‌گردیم با منطق خودمان

می‌خواهیم و می‌گوئیم وقتی با روش خودمان نگاه می‌کنیم اینگونه دارند حرکت می‌کنند حالا ما باعینک خودمان یک آثاری برایش قرار می‌دهیم جای اینها را عوض می‌کنیم، حالا اینگونه نگاه می‌کنیم.

(س): دو دیدگاه می‌شود.

(ج): مدل خودمان از دو دیدگاه می‌تواند مدل آنها را ملاحظه کند.

(س): یک بار بر اساس مدل خودشان تحلیل کند و یک بار هم بر اساس دیدگاه خودمان.

(ج): نظر خودمان را بگوئیم بعد هم بگوئیم چه اثراتی دارد. حالا بخواهیم بر اساس پیشنهاد ما اصلاح کنیم به کجا باید دست بزنیم. بعد بر اساس نظر آنها که گفته اشتغال و خصوصی سازی است. حالا که به نظر آنها دست می‌زنند چه کار می‌کنند؟ ما چه پیش بینی داریم که با این دوربین شماره یک که داریم مدل آنها را نگاه می‌کنیم می‌گوئیم تصمیم گیری آنها راه را از اینطرف می‌برد ژ، باید بن بست های آنها را بتوانیم پیش‌بینی کنیم، جناب آقای دانشمند به جناب وزیر بگوید این تصمیمی که گرفتید دو سال دیگر اینگونه می‌شود، این بن بستها را دارد اگر وزیر دید ده بار توصیه های ایشان محقق شد می‌گوید چه کار کنم؟ می‌گویند بر اساس مدل ما اینگونه نگاه کن و این تصمیم ها را بگیر.

«و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: به کارگیری مدل تخمینی در مطالعه روند گذشته و متغیرهای اداره صنعت

جلسه ۱۵

۳۵۰۶

فهرست:

۱ - کارآمدی تخمینی در مطالعه گذشته و بهینه آینده صنعت

۱/۱ - درصد قابل قبول کارایی مدل تخمینی در مطالعه روند گذشته صنعت

۱/۲ - اهمیت نقش تخصیص در تبدیل موانع به مقدور در صنایع

۲ - لزوم مقایسه متغیرهای صنعت بر اساس مدل کارشناسی موجود و مدل تخمینی مطلوب

۲/۱ - ملاحظه تأثیر متغیرها در سه سطح «توسعه، رشد، رکود»

۲/۲ - دسته بندی متغیرها در سه دسته «اصلی، فرعی، تبعی»

۲/۳ - ملاحظه تأثیر متغیرها در سه مجموعه «اجتماع، اقتصاد، صنعت»

۲/۴ - ملاحظه تأثیر متغیرهای هر مجموعه بر مجموعه شامل و مشمول

۲/۵ - امکان بررسی مستقل وضعیت صنعت از درون

۳ - لزوم شناسایی متغیرها به عنوان ابزارهای اداره در سه مجموعه اجتماع، اقتصاد، صنعت

۳/۱ - تأثیر نرم افزارهای اداره در توسعه یا رشد یا رکود صنایع (سیاستهای تشویقی و توبیخی)

۳/۲ - طبقه بندی صنایع به لحاظ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

بسمه تعالی

۱ - کارآمدی مدل تخمینی در مطالعه گذشته و بهینه آینده صنعت

۱/۱ - درصد قابل قبول کارایی مدل تخمینی در مطالعه روند گذشته صنعت

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به نظر من بهتر است نسبت به ترجمه مدل تخمینی تخمینها به مدل مطلوب فعلاً اقدامی نکنیم. یعنی این حداقل تخمینی را که الان بیان شده برای پیش نویس اولیه - با در نظر گرفتن درصدی از صحت - افی بدانیم، عملی فکر کردن و غرق نشدن در مباحث تئوریک به همین معنا است که بگوییم ما می‌خواهیم با این تخمینها کار کنیم تا بعد ببینیم در مراحل دیگر باید چه توصیه‌هایی بکنیم؟ تفاوت توصیه‌هایی که ما درباره صنعت ارائه می‌کنیم با توصیه‌های موجود درباره صنعت می‌کنند چیست؟ همین که یک بار تا آخر کار با این تخمینها جلو رفتیم معلوم می‌شود که اگر یک تغییری را بالا و پایین کنیم آثارش چه می‌شود؟ و بعد در تخصیص اولویتها گشایش اعتبار و اینکه حمایت چگونه باشد یا تبلیغ چگونه باشد، فرهنگ آن چه باشد و... بالاخره عواملی که به نظر می‌رسد وزارت صنایع به آنها توجه ندارد و به همین دلیل دچار ناهنجاری می‌شود بشناسیم و آنها را در توصیه کردن دخالت بدهیم و توصیه‌هایمان را مقایسه کنیم. اگر این تخمینها توانست روند گذشته را از نظر تطبیق آماری بیش از ۳۰٪ پاسخگو باشد و بهینه کند. آنگاه صحیح است که ما دوباره برگردیم و یک تجدید نظر کنیم و ببینیم اگر این مدل بخواهد دقیق تر شود چگونه باید بهینه شود؟ به نظر من بهتر است تا دستیابی به مدل مطلوب، از صنایع همین ۱۲۰ تا صنعت منتخب را در نظر بگیریم و در عوض شاخصه‌ها را در جابجا کردن آنها دقیق تر کنیم تا اینکه به آنجایی برسیم که روند ۲۰ سال گذشته را از نظر آماری به کامپیوتر بدهیم بعد از اینکه دسته‌بندیها درست شد و سرفصلها را به کامپیوتر دادید کامپیوتر می‌تواند روندها را مرتب کند وقتی که کار را ماشین انجام بدهد کارایی مدل تا ۷۰٪ بالا می‌رود یعنی بتواند تحلیل روند گذشته صنعت را منطقاً جواب بدهد.

آقای مهندس دانشمند: منظور شما از روند، چه چیز از صنایع است؟

ج: مفروض ما این است که نسبت به صنایع یک آمارهایی هست در اینکه حجم تولید میزان گسترش کمی آن میزان بهینه شدن و مرغوبیت آن خوب یا بد بوده است، یعنی یک تعریفهایی درباره این مطلب وجود دارد ولی این آمارها مرتباً رشد و افوای داشته اند در عین حالی که تلاش وزارت صنایع این بوده که اینها نوسان نداشته باشند. لکن علیرغم خواست آنها نوسانات صورت گرفته است.

این واقعیت دو دلیل می تواند داشته باشد: ۱ - تنگناهای عینی ۲ - تنگناهای ذهنی. مدل تخمینی وقتی توانست ۳۰٪ از مشکلات صنعت را پاسخ بدهد معنایش این است که می تواند تنگناهای ذهنی را برطرف کند، آنگاه محدودیتهای عینی نمی تواند چندان مؤثر باشد. چرا که همیشه برای هر قدرتی در هر جای دنیا محدودیت هست و جز خدا کسی اختیار مطلق ندارد آمریکا نیز به عنوان ابرقدرت در محدودیت است. مهم این است که نظام اولویتهای را چگونه تنظیم کند و چگونه تخصیص بدهد که موانع را تبدیل به مقدور کند.

۱/۲ - اهمیت نقش تخصیص در تبدیل موانع به مقدور در صنایع

پس سؤال درباره صنعت این است که چگونه موانع را به مقدور تبدیل کنیم؟ این سؤال، هم برابر رئیس مسلمین و هم برابر رئیس کفار است. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که می خواهیم قدرت ما مطلب شود قدرت مطلق مخصوص خدای متعال است. قدرت بشری - هر قدر هم سازمان و تفکیک بالا داشته باشد - دارای یک موانعی است و برای جریان تکامل مسیر از حل موانع می گذرد، حل موانع یعنی تبدیل کردن مانع به مقدور. مهمترین فعالیت تبدیل کردن مانع به مقدور چیست؟ می گوئیم تخصیص را بهینه می کنیم تا مشکل صنعت به خودی خود باز شود. احیاناً ممکن است برخی از صنعتها را هم در چالش قرار دهد. اینگونه نیست که وقتی مقدور را تخصیص می دهیم همه صنایع با همدیگر رشد کنند بلکه رشد صنایع اصلی موجب می شود که در سیکل بعد آنهایی که تحت فشار بوده اند از فشار درآمده و تبدیل مانع به مقدور برای آنها هم ایجاد می شود.

بنابراین در تنظیم طرح ساماندهی صنعت مراحل وجود دارد مرحله اول کار این است که سعی کنیم این مدل را تا عینی کردن و تمام کردن و رساندن به آمار و ارقام جلو ببریم مرحله دو باید به سراغ آمار و ارقامهای موجود در ۲۰ سال گذشته بیاوریم تا ببینیم آیا می‌توانند تا ۳۰٪ پاسخ درستی به ما بدهد. به عبارت دیگر ما تا ۷۰٪ خطا را می‌پذیریم اما همین ۳۰٪ می‌تواند یک نمای اجمالی و کلی بدهد که می‌توان مطالعه کرد. آن گاه بر می‌گردیم مدل اصلی و فرعی را اصلاح می‌کنیم و تا عینیت می‌آییم، این رفت و برگشت بگونه ای باید انجام بگیرد که بتواند گذشته را به خوبی مطالعه کند، اگر مدل توانست گذشته را به خوبی مطالعه کند آن گاه می‌توانیم برای آینده نسخه بدهیم حداقل تا ۲۰ سال قبل و حتی قبل تر از آن را باید مطالعه کرد، چون اگر بخواهید اثر تحولات سیاسی را در اقتصاد جدی بگیرید باید سرفصلهای سیاسی قبل از دوره انقلاب را در نظر بگیرید البته در انقلاب هم تحولات سیاسی بوده، مثلاً در دوره آقای میرحسین موسوی و دوران جنگ به گونه ای بوده و در دوره آقای هاشمی به گونه دیگر بوده و الان بگونه دیگر است ولی تحولات جدی ساختاری در سیاست نبوده است در حالی که اگر تأثیرات انقلاب را بر صنایع بخواهیم کنترل کنیم و نظر بدهیم و اگر آمار آنها باشد خیلی خوب است. البته وقتی به این سرفصلهای می‌رسیم، می‌توان از سازمان برنامه و بودجه یا از خود وزارت صنایع آمار و ارقام را تهیه کرد.

س: به نظر من مطالعه صنایع در ۲۰ سال گذشته یا بشتر که از نظر آماری و فصل بندی خیلی دچار نوسان بوده کار مشکلی است. چون صنایع نمونه ای که الان انتخاب شده مربوط به ۱۰ سال اخیر است که آمار و اطلاعات آن هم موجود است.

ج: پس لازم نیست عقب تر برویم و مطالعه ۱۰ سال گذشته کافی است، حداقل می‌توان کنترل کرد.

۲ - لزوم مقایسه متغیرهای صنعت بر اساس مدل کارشناسی موجود و مدل تخمینی مطلوب

۲/۱ - ملاحظه تأثیر متغیرها در سه سطح «توسعه، رشد، رکود»

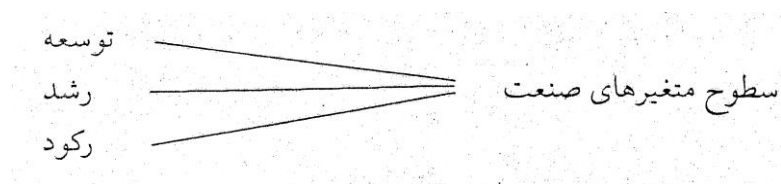
حجت الاسلام رضایی: شاخصه ایی که نسبت به گزینش ۱۲۰ صنعت منتخب از نظر وزارت صنایع وجود

دارد حدود ۱۳ شاخصه بوده حالا سؤال این است که کارآمدی این شاخصه ها کجاست؟

ج: ما فرض می‌کنیم که شما یک طبقه بندی با مدل خودتان از صنایع انجام دادید. در طبقه بندی شما مثلاً صنایع الف، ب و ج به دست آمده و شما مدعی هستید که تحولات بخش الف متغیر اصلی صنعت در مجموعه است یعنی اگر گشایش اعتبار در آنجا کم یا زیاد شد، بخش ب و ج متأثر می‌شوند. ولی اگر تحولات بخش ج هر قدر هم بالا باشد میزان تأثیرش بر ب باید بسیار کم باشد. یعنی نسبت کلی ۱ و ۲ و ۴ است. حالا طبیعتاً در طبقه بندی موجود اینگونه اولویت بندی وجود ندارد. پس وزارت صنایع بر اساس اولویتها خودشان صنایع را ارزشگذاری کرده اند و بر اساس آن تصمیم گرفته اند، آن تصمیمها را باید در اینجا منعکس کنید، تصمیم گیریهای مطلوب بر اساس اولویتها شما چیست؟ تصمیم گیریهای انجام شده بر اساس طبقه بندی موجود چیست؟ اینها را در دو طرف قرار می‌دهیم، آن گاه نتیجه این تطبیق باید این باشد که اگر طبقه بندی مطلوب را انجام ندادند و تصمیم گرفتند باید در قدم پنجم دچار مشکل شده باشند. آنگاه باید قدم پنجم تعریف شود. یعنی برای کل اینها یک نیازهایی را تعریف کردیم، که آن نیازها کاری ندارد به اینکه مربوط به کدام طبقه است یک نیازهای انسانی یک نیازهای ابزاری و یک نیازهای مقدوراتی (اعتباری)، حالا وقتی خواستند نیازهای انسانی یا نیازهای ابزاری اعتباری را حل کنند چه کارهایی انجام داده اند فرضاً در نیازهای انسانی اجازه داده اند در مورد یک دسته از صنایع، آموزشکده هایی تأسیس شوند تا دوره هایی برای فراگیری راه اندازی شود. در مورد نیازهای ابزاری نیز مجبور یک خریدهایی نسبت به یک دسته از ابزارهای داده شده و نسبت به نیازهای اعتباری گشایشهای اعتباری برای چرخش این موارد انجام داده اند. بنابراین شناختن نیازها و تصمیم گیری نسبت به آنها در چند سطح صورت گرفته است: ۱ - در سطح توسعه ۲ - سطح رشد که دیگر کلان نیست از توسعه هم منظور توسعه به معنای اصطلاحی موجود است لذا توسعه کمی و توسعه به معنای بهینه شدن تکنیک و یا به معنای بالا رفتن حجم ظرفیت را هم می‌پذیریم در سطح دوم (سطح رشد) اولویتهای توسعه ای هم نبوده؛ معنی نیاز و ارضایی که در صنعت انجام گرفته در سطح رشد است و کارخانه اش بهتر شده است بلکه ارزش کمی یا ریالی سرمایه آن بیشتر شده است یعنی سرمایه کار کرده و کارخانه هم جدید نشده و تعداد نفرات آنها هم اضافه نشده است و لکن حجم سرمایه در

گردش آن مثلاً از صد میلیارد به ۱۲۰ میلیارد افزایش یافته است. البته به نسبت زمان باید بسنجیم که آیا اضافه شده است یا نه؟ یعنی سرمایه یک چرخش طبیعی در دستگاه صنعت داشته یا نداشته است.

۳ - سطح رکود یعنی هر گاه نتوانسته استهلاک آن را برطرف کند و نتوانست تمام ظرفیت کار کند کارخانه ورشکست شده است و گفته این درصد آن تعطیل شود، یعنی کارخانه مواد اولیه نداشته و گفته اند به جای سه شیف دو شیف کار کند، اگر دیدیم که صحبت از رشد نیست بلکه صحبت از رکود است در یک دسته از صنایع باید رکود را بپذیریم اگر یقین داشته باشید که بخش توسعه در دور دوم، آن را راه می‌اندازد و رکود گذشته اش را هم جبران می‌کند در آن صورت رکود بد نیست.



۲/۲ - دسته بندی متغیرها در سه دسته «اصلی، فرعی، تبعی»

پس معنای متغیر اصلی در صنعت این شد که ما نباید در متغیر اصلی رکود را بپذیریم، رشد هم در متغیر اصلی قابل پذیرش نیست بلکه در متغیر اصلی حتماً باید ترقی و توسعه باشد. باید عکس العمل توسعه را حتماً بتوانید در یک دوره چرخش در سطح دوم و سوم (رشد و رکود) را ببینید نباید بگوییم اگر همه اینها در رشد کار کنند کافی است اگر قرار باشد متغیر اصلی، متغیر فرعی و متغیر تبعی همگی یک آهنگ داشته باشند به این معنا است که آن متغیرها اصلی، فرعی و تبعی نیستند و صنعت شما هم یک سیستم و نظام ندارد و مدل تان هم مدل نیست. گر مدل هم نداشته باشید چگونه به اینها خدمات رسانی می‌کنید در این صورت اصلاً تأثیر اولویت هم در کار نیست.^۶

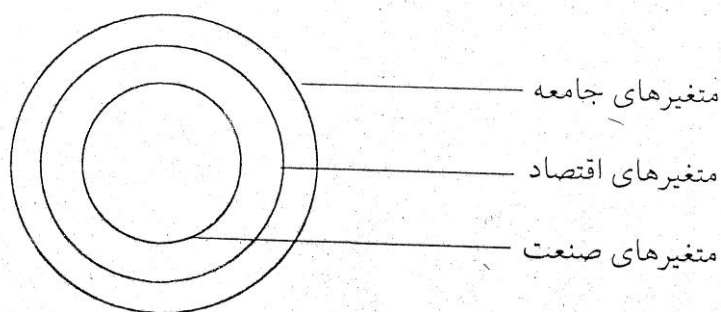
^۶ - گاهی والدین سرپرستی را مختص به تهیه خوراک و پوشاک و اینکه بر سر سفره سیر شوند اما گاهی است که می‌گویند اوصاف بچه‌ها چگونه باید باشد چون اوصاف روحی و ذهنی داریم بعد می‌گوییم حالا برای وضعیت بهینه سازی روحی شان چه مقدار را خرج می‌کنید برای ذهن و یا جسم چه مقدار خرج می‌کنید و باید کدام متغیر اصلی باشد.

متغیرهای صنعت	سطح توسعه → متغیر اصلی صنعت سطح رشد → متغیر فرعی صنعت سطح رکود → متغیر تبعی صنعت	سطوح صنعت
------------------	--	--------------

اگر قرار باشد آنچه را که ما می‌گوییم فقط به صورت تئوریک مطلوب نباشد، در این صورت مدل باید اصلاح شود؛ یعنی در شاخصه‌هایی که نوشته‌اید معلوم شود کدام بالا و کدام وسط و کدام آخر قرار می‌گیرد مثلاً می‌گویید صنعت روغن نباتی در تغذیه حضور دارد و اثر سیاسی دارد، اگر کم و زیاد شود چنین و چنان می‌شود، می‌ویم آیا این مشکل اقتصاد است یا صنعت یا مشکل سیاست؟ حالا بناست پول بدهیم و روغن نباتی بخریم ولی اگر روغن نباتی را از خارج هم نخریم و خودمان را داخل زیاد تولید کنیم، آیا به این معنا است که ذوب آهن بهتر می‌شود؟ به هر حال اثرش نمی‌تواند به عنوان متغیر اصلی باشد هر چند بگوییم استراتژیک و مهم است اما تأثیرش در بخش مصرفی سیاسی است نه در سیاست صنعت، در سیاست صنعت کدام متغیر اصلی است؟ در فرهنگ صنعت چه چیز متغیر اصلی است؟ البته به دلیل محدودیت‌ها، گاهی دولت به وزارت صنایع دستور می‌دهد که اینگونه کار کنید در این صورت اشکالی ندارد که بخشی از بودجه صنایع را برای بخش سیاسی وزارت صنایع مصرف کنیم، ولی در عین حال می‌دانیم این پولی را که در بخش سیاسی وزارت صنایع خرج می‌کنیم منجر به بهینه شدن وضعیت صنعت در کشور نمی‌شود شاخصه‌های مدل تخمینی همین‌هاست که بیان شد. شما باید متغیر اصلی، فرعی و تبعی را در صنعت بتوانید تعریف کنید و ببینید که اثر هر گونه تصمیم‌گیری درباره متغیر اصلی در توسعه ظاهر می‌شود و درباره متغیر فرعی در رشد ظاهر می‌شود و درباره تبعی به رکود منجر می‌شود که این رکود در یک مرحله اشکالی ندارد ولی در مرحله بعد باید از رکود خارج شود. حال رکود آن را چه کسی باید حل کند؟ باید متغیر اصلی رکود آن را حل کند، متغیر اصلی باید مقدور را بدهد تا بتواند بقیه را تغذیه کند.

س: حضرتعالی می‌فرمایید گاهی تأثیر متغیر اصلی را در صنعت ملاحظه می‌کنیم و گاهی تأثیرش را در اجتماع ملاحظه می‌کنیم، در ذهن ما ملاحظه تأثیر در صنعت نبوده بلکه تأثیر در اجتماع بوده است.

۲/۳ - ملاحظه تأثیر متغیرها در سه مجموعه «اجتماع، اقتصاد، صنعت»

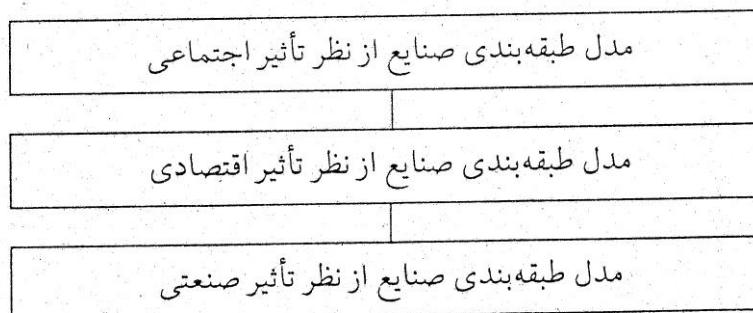


ج: الف - تأثیر در صنعت ب - تأثیر در اقتصاد ج - تأثیر در جامعه؛

یعنی باید اولین چیزی را که می‌بیند تأثیر صنایع در خود صنعت باشد، مثلاً شما مدیر خدمات صنعتی هستید و مسئولیت اصلی شما این است که جبهه صنعت را از ناهنجاریها نجات دهید تا به صورت یک شبکه در کشور، زنجیره صنایع همدیگر را کمک کنند، بدون اینکه مدیران صنایع با یکدیگر تماس داشته باشند وزیر به عنوان مدیر عامل کل صنایع می‌گوید واحدهای من مثل واحدهای شبکه است، من چگونه خدمات را سازماندهی کنم تا بدون اینکه مدیران با هم ارتباط داشته باشند محصولات آنها منشأ رشد یکدیگر بشود لازم نیست اصلاً صنعت خورد سازی به صنعت دیگر وابستگی داشته باشد لکن باید به گونه ای باشد که هر چه می‌خواهد از تسهیلات بقیه صنایع استفاده کند و همچنین دیگران هم از او استفاده کنند. یعنی ساختار صنعت روی یک تابلو به عنوان یک سیستم در یک کشور به گونه‌ای رسم شود که هر مدیر عاملی در داخل آن مانند یک سلول کار خودش را انجام دهد، البته محیطی که برای رسیدن این سلول درست می‌شود محیطی است که مغزی به منزله وزارت درست کرده و آنها را اداره می‌کند و با هم هماهنگ می‌کند، اگر چیزی کم دارد از سلولهای اصلی کم نمی‌گذارد، نمی‌گوید که سلول پا با سلول مغز یکی است و اگر بنا است گرسنگی باشد باید هم سلول قلب و هم بقیه گرسنگی را تحمل کند، بلکه باید قلب کبد، کلیه و... را حفظ کرد برای اینکه سوخت و ساز به همه سلولها می‌رساند. لذا باید مشخص شود که صنایع واسطه ای در کجا قرار دارند و چه تأثیری در صنایع دیگر دارند؟

۲/۴ - ملاحظه تأثیر متغیرهای هر مجموعه بر مجموعه شامل و مشمول

بنابراین از جهاتی باید به صنایع توجه نمود که معلوم شود وابستگی آنها منطقاً چه اثری نسبت به همدیگر می‌تواند داشته باشد به عبارت دیگر جایگاه (در طبقه بندی) صناعی که متغیر اصلی هستند نسبت به متغیر فرعی و تبعی چگونه می‌شود؟ گاهی می‌گویید ما هم از نظر اجتماعی و هم از نظر اقتصادی و هم از نظر صنعتی نگاه می‌کنیم و گاهی می‌گویید ما اول از نظر صنعتی محض نگاه می‌کنیم بعد از نظر اقتصادی و در مرتبه سوم از نظر اجتماعی نگاه می‌کنیم سه مدل درست می‌کنیم می‌گوییم در مدلی که باید دوست تصمیم بگیرد مدل اجتماعی است. مدلی که باید وزارت اقتصاد کمک کند بخش اقتصاد است یعنی سازمان برنامه و اقتصاد و دارای به بخش دوم توجه دارند، مدلی را هم که باید مسئول صنایع نگاه کند این است که تأثیر صنعت بر خودش چیست و در محیط چگونه به عنوان یک ارگانیزم زنده می‌تواند رشد کند؟



س: آیا ما الان سه مدل نیاز داریم؟

ج: بله، باید از سه زاویه نگاه کنید، زاویه‌ای که تخصیص اعتبار می‌کند مجبور است اجتماعی باشد چون دولت اسلامی، زاویه‌ای که کمک‌های اعتباری و بانک و غیره را می‌گوید مجبور است اقتصادی باشد، زاویه‌ای که وزارت صنایع باید در آن اهتمام داشته باشد خود صنعت است. یعنی سیاست در صنعت، فرهنگ در صنعت، اقتصاد در صنعت، به سیاست در اقتصادی کاری نداریم. حالا سه طبقه بندی می‌شود.

س: حالا اگر این سه مدل را به دست آوریم یعنی از زاویه تأثیر بر اجتماع و از زاویه تأثیر اقتصاد از زاویه خود صنعت ملاحظه کردیم. اگر این سه تا خیلی با هم فاصله داشته باشد آنگاه این سه مدل را چگونه می‌-

توان جمع کرد؟

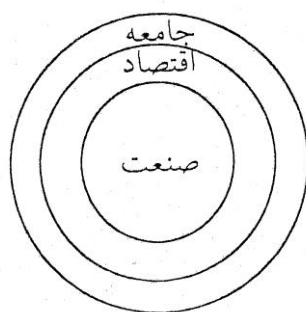
ج: البته باید فاصله با هم داشته باشند ما می‌خواهیم بگوییم چرا صنعت دچار رکود شده است؟ مدل مربوط به صنعت این مطلب را جواب می‌دهد نه مدل اجتماعی! توزیع روغن نباتی برای مصرف عمومی مردم است نه برای بهینه صنعت! به عبارتی باید ببینیم نیاز و ارضاء خود صنعت چگونه انجام می‌گیرد؟ این غیر از نیاز و ارضاء در اقتصاد (اینکه گردش معیشت مردم چگونه انجام می‌گیرد) است. و غیر از نیاز و ارضاء در اداره امور سیاسی است که ببینیم چگونه انجام می‌گیرد. اشکالی ندارد که به وزارت صنایع بگویند به شما صدر میلیارد تومان می‌دهیم باید ۲۰ میلیارد دارم. وزارت اقتصاد و دارای هم می‌گوید باید پنجاه میلیارد باید به مقدرات تبدیل شود گاهی آثار تخریبی پول تزریق شده در بخش صنعت و اجتماع را شما در خود بخش صنعت به عنوان محیط مطالعه کنید و بگویید محیط نا مساعد برای صنعت این گونه بود شما باید ببینید این ۳۰ میلیارد را چگونه تخصیص بدهید تا این موانع به مقدرات تبدیل شوند در غیر این صورت شما نمی‌توانید روی صنعت کار کنید. البته صنعت در نظر ما اصولاً الگوی تولید یک کشور است. لذا کشاورزی نیز به عنوان یک صنعت شناخته می‌شود، بله می‌توانیم بگوییم در وزارت صنایع ما بخشی از الگوی تولید را به عهده داریم. بخشی از الگوی تولید به وزارت کشاورزی سپرده شده و بخش دیگری از الگوی تولید هم به وزارت نفت سپرده شده است لکن ما آن بخشی را که در الگوی تولید بر عهده داریم باید بتوانیم بهینه کنیم.

۳ - لزوم شناسایی متغیرها به عنوان ابزارهای اداره در سه مجموعه اجتماع، اقتصاد، صنعت

س: با این توصیفی که شما فرمودیدی آیا لازم است در آن بخش اول که ما از دیدگاه دست اندرکاران وزارت صنایع به صنایع نگاه کردیم از همین سه زاویه هم مورد مطالعه قرار دهیم. یعنی سؤال این است که آیا ما باید این سه مدل را دوبار به کار بگیریم یک بار از دیدگاه موجود و یک بار از دیدگاه مطلوب و سپس به سراغ آمار برویم.

ج: شما سه دایره به صورت متداخل رسم کنید دایره بزرگ را اجتماعی و دایره دوم را اقتصاد و دایره آخر یعنی محیط مرکزی را صنعت می‌گیرید. به نظر من اگر خوب عمل کنید مدل شما جواب می‌دهد یعنی مجموعه ای را که بر حسب فلسفه‌تان (فلسفه نظام ولایت) درست می‌کنید کوچکترین واحد آن همیشه

فرض می‌کنید سه تا باشد دایره بزرگتر ۹ تا و دایره بزرگترین ۲۷ تا باشد اگر توانستید تغییرات مرکزی مجموعه را با تغییرات عنوان آن و ربط آنها به محیط به هم ببینید یعنی اگر شما یک ۷۲۹ و یک ۲۷ داشته باشید باید بتوانید طرح خودتان را پیاده کنید و بهترین وضعیت این است که سه لایه داشته باشد یعنی محیط بزرگ، متوسط و محیط مرکزی.



س: بنابراین صنعت در مدل مطلوب باید سه نوبت و از این سه زاویه دیده شود.

ج: برای برنامه کاری مرتباً باید با این ۱۲۰ صنعت منتخب کار کنیم یعنی به گونه‌های مختلف تقسیم کنیم بعد آن سئوالی را که داریم مشخصاً معلوم بکنیم همچنین نیازهایی را که مسئولین امر نسبت به صنعت دارند باید معلوم شود. می‌شمارند مثلاً اعتباری که دولت از طریق بانکها می‌دهد چقدر تسهیلات به صنایع داده می‌شود هر چند بودجه هم دارند، به عبارت دیگر طبقه بندی خدمات دولت نسبت به این ۱۲۰ صنعت منتخب چیست؟ یعنی ما می‌خواهیم مدیریت کنیم و مدیریت به وسیله ارائه خدمات انجام می‌شود، هرگونه خدمتی که وزارت خانه می‌تواند بدهد چگونه انجام می‌دهد.

یک طبقه بندی در خدمات نیاز دارید به نظر من می‌رسد که آن را نیز ضمیمه کنید یعنی دسته بندی خدمات یک خدمت در تخصیص پولی است که خدمات ارزی و اعتبارات بانکی باشد، وزارت صنایع اگر بخواهد یک صنعتی را محدود نماید چه کار می‌کند؟

مهندس دانشمند: تا دو سال قبل با تخصیص ارز این کار را انجام می‌داد ولی الان چون با ارز شناور مسئله ارز حل شده توسط نقدینگی تحت فشار قرار می‌دهد مثلاً به صنعت خودرو اجازه می‌دهد تا پیش فروش کند و نقدینگی مورد نیاز را تأمین کند اما ممکن است این اجازه را به صنایع دیگر ندهد.

۳/۱ - تأثیر نرم افزارهای اداره در توسعه یا رشد یا رکود صنایع (سیاستهای تشویقی و توبیخی)

ج: به عبارت دیگر سیاستهای توشیقی، تهدیدی و توبیخی که دولت اعمال می کند را باید به دست بیاورید مثلاً از سیاستهای تشویقی، پیش فروش کردن، تأمین اعتبار و تأمین مواد و تأمین ابزار است نسبت به صنایع مختلف چگونه است؟

س: اساساً در کالاهای اساسی چون نیاز کشور هست تا آنجایی که ظرفیت دارند اولویت اول را دارند و در سال ممکن است دو میلیارد دلار با نرخ کمتر بدهند که تولید کنند و اگر مشکل ریالی هم داشته باشند باید به نحوی حل شود چون مردم روغن و شیر و... می خواهند. صنعت شیر را نمی تواند رها کند که هر طور می خواهد بشود. یعنی حتماً باید تأمین شود.

ج: کالاهایی که آثار سیاسی دارند شما به آنها پول تزریق می کنید وقتی به آنها پول تزریق می شود می تواند حقوق متناسب پرداخت کنند نسبت به کارخانه هایی که به آنها پول نمی دهید و باید همه ارز مورد نیاز را خودش تهیه کند. یا شما می پذیرید یک قرارداد با کشورهای دیگر ببندید قرض بگیرید و یک بخش عظیمی از اتوماسیون را بیاورید این بخش اتوماسیون تعداد کارگرانش را کم می کند، کارگر متخصص را بیشتر می کند، این را شما کمک می کنید بانک شما ضامن می شود یعنی خودش ربح نمی گیرد. مثلاً شامل بخشودگی می شود. اما صنعت دیگری ممکن است از بانک بخواهد قرض بگیرد به او بگ یود ۲۰٪ در سال می خوایم اما به این با سود ۵٪ وام می دهد، این باعث می شود که اتوماسیون صد تا کارگر را کم کند این سرمایه وارد شده و بر اساس نرخ بین المللی از آن سود نمی گیرند یعنی ۵٪ گرفته می شود بر فرض که نرخ بین المللی ۱۰٪ باشد گویا نقداً به او پول می دهید.

س: بله اعتباراتی هست که دولت از همان اول در بودجه منظور می کند به بانکها می گوید شما به نرخ خودتان بدهید ولی ما به التفاوت را دولت م ی دهد بنابراین مقداری از نحوه توزیع را در برنامه معلوم می کند بعد جزی تر آن را خود بخش صنعت یا بخش کشاورزی معلوم کند، چون اعتبارات چندان مؤثرتری نیست.

ج: فعلاً دست یک سرمایه گذار خصوصی باز است یعنی مدیر عامل او فعال است یک کارخانه دیگری در مجاورت همان صنعت اگر بخواهد کارخانه بیاورد مورد سؤال و جواب قرار می‌گیرد چون می‌گویند وضعیت ارزی کشور مناسب نیست شما باید تمام ارز کارخانه را خودتان تأمین کنید، کسی هم ضامن شما نمی‌شود. باید تضمینهای لازم و کافی را بسپارید علاوه بر این وقتی خواستید وام بگیرید ۲۰٪ باید سود بدهید مسلماً این کارخانه نسبت به آن کارخانه از نظر صنعت تحت فشار قرار می‌گیرد.

بنابراین می‌تواند ایجاد شود برای این صنعت به ضررش هست حالا در صنایع بهداشتی به نسبت یک رشدی از نظر مرغوبیت کالا قابل مشاهده است (در دهه گذشته) مانند کاشی، سرامیک، شیرآلات و... یعنی لوازم بهداشتی ساختمانی که به طرف لوکس شدن رفته است یعنی آیا دولت با عنایت خاص به اینها پول داده یا اینکه خودشان رشد کرده اند؟

س: خودشان رشد کرده اند، البته در مورد کاشی در یک دوره ای ده سال قبل تر یک فعالیتهایی انجام شده بود ولی از آنجایی که مزیت نسبت قابل صادر شدن از نظر قیمت داشته مورد توجه بوده، سیمان هم قطعاً مورد توجه بوده.

ج: توسعه انتظارات اجتماعی در مصرف نیز مسلماً پشتوانه اینها بوده است.

س: صنایع ساختمانی همیشه بخش خوبی است، سیصد نوع واحد تولیدی برای ساختمان سازی کار می‌کند.

ج: آیا رشد این سیصد نوع با بقیه مساوی است یا خیر؟ چند درصد رشد اضافه داشته است؟ چه مسائل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در آنها اثر داشته است؟

س: کشش بازار همیشه برای ساختمان خوب بوده است چون ساختمان، هم حجم مصرفی بالایی از مجموعه درآمدی مردم را دارد و هم اینکه از کارهای پایین تا کارهای عالی در آن وجود دارد در همه سطوح مصرف دارد یعنی هم کاشی بد و هم کاشی درجه یک مصرف می‌شود. به همین دلیل در تمام این دوران، صنعت ساختمان سازی یک صنعتی بوده که حرکت کرده و مردم هم به آن نیاز داشته اند و بانکها هم به آنها

اعتبار داده اند و کاملاً مورد توجه بوده است، در برنامه ها هم همیشه بخش عظیمی از اشتغال را به صنعت ساختمان سازی می دهند یعنی صنعت ساختمان سازی همیشه مورد توجه دولت بوده است به تبع آن بقیه صنایع هم کشش داشته است.

ج: با اینکه جزء صنایع مصرفی محسوب می شود به عبارت دیگر ساختمان مانند روغن نبایت مصرفی است، ساختمان به عنوان یک صنعت ابزاری برای تولید نیست ولی جاده هست، جاده در خود اقتصاد به عنوان ارتباط تلقی می شود. اگر ارتباط سازماندهی خوبی شود باید راندمان اقتصادی بالا برود به عبارت دیگر اگر در مورد جاده به یک قطبها یا محورهای تولیدی، قطبهای توزیعی و قطبهای مصرفی تقسیم کردیم، در قطبهای تولیدی می بینیم وضع جاده چگونه است؟ گاهی ممکن است خیلی زیاده جاده احداث شود ولی در قطبهای مصرفی کشیده شود حالا اگر جاده های مصرفی را به تولید انگیزه تبدیل کردید مثلاً بگوییم جاده هایی که برای زیارت حضرت امام رضا(ع) احداث می شود حجم انگیزه ها را اینگونه بالا می برد و کارآمدی اقتصادی مردم را زیاد می کند.

۳/۲ - طبقه بندی صنایع به لحاظ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

حجت الاسلام رضایی: حضرتعالی تولیدی، توزیعی و مصرفی را به عنوان سه پارامتر دیگر فرمودیدی آیا این را هم وارد مدل طبقه بندی صنایع کنیم؟

ج: خیر الان وارد نکنید.

س: تقسیم سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را وارد کردیم.

ج: بله آنها باید باشند.

س: ولی باید ضرب در تولیدی، توزیعی و مصرفی شود.

ج: البته باید بر محور موضوع صنعت بچرخد.

س: پس مشخص شد که باید تمام صنایع در این سه سطح ملاحظه شود دیدگاه موجود هم ملاحظه شود در تطبیق بین این سه تا آمار و اطلاعات آن امکاناتی که دولت به صنایع می دهد معلوم شود.

ج: ابزارهای اداره را باید شما بشناسید یعنی چه خدماتی می‌توانند بدهند چه موانعی می‌تواند ایجاد کند البته باید موانع را مهم تلقی کرد یعنی اگر دولت بخواهد مانع یک صنعت شود چه کارهایی انجام می‌دهد؟ مهندس دانشمند: یعنی نبودن موانع یا تسهیلات موانع.

ج: ایجاد مانع دولت در صادرات یا واردات یعنی یک کالایی را اجازه نمی‌دهد، این مانع را باید دید که جایگاهش در تبعی هاست که باید به عنوان رکود پذیرفته شود چرا؟ به دلیل اینکه رشد را در بخش بالا و توسعه را در متغیر اصلی می‌خواهیم. دولت می‌گوید مقدرات کشور نامحدود نیست که به هر کسی اجازه بدهیم هر کالایی را وارد یا صادر کند این رکود را به دنبال می‌آورد. به عبارت دیگر باید توجه داشت که خدمات چگونه انجام می‌گیرد یعنی مدیریت چگونه عمل می‌کند؟

مهندس دانشمند: یعنی باید ببینیم حیطه قدرت وزیر صنایع و مجموعه او در اداره صنایع چقدر است قبلاً هم گفتم که اکثر مشکلات یا راه حلها به بیرون از صنعت بر می‌گردد.

ج: اشکالی ندارد برای یک کشور تصمیم گیریهایش یک قلمرویی دارد که اسمش مرزهای سیاسی و جغرافیایی است، قلمرو وزیر صنعت در مسئله توسعه صنعت چیست؟

«و السلام علیکم ورحمه الله و برکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: مدل تخمینی طرح ساماندهی صنعت

جلسه ۱۶

فهرست مطالب

۱ - اوصاف تجزیه و تحلیل صنعت ... ۲

۱/۱ - تجزیه و تحلیل صنایع به حسب اوصاف «صیانت، عدالت، بهره‌وری» - «صنعت موضوعاً، موضوعات

صنعت،

آثار صنعت» - «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» - «تولیدی، توزیعی، مصرفی» ... ۴

۲/۱ - صیانت به معنای مصون بودن از خطر در جریان تکامل ... ۴

۳/۱ - موضوعات صیانت (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) ... ۵

۲ - لزوم پرهیز از دقت‌های نظری و فلسفی در مرحله تطبیق ... ۶

۳ - ویژگی‌ها و متخیرهای اجتماعی، اقتصادی، صنعتی در مدل تخمینی صنعت ... ۷

۴ - لزوم تعیین محدوده وظیفه وزارت صنایع در بحث صنعت ... ۷

۵ - حداقل لازم در تنظیم مدل تجزیه و تحلیل صنعت ... ۸

۶ - ترسیم روند در مدل تخمینی صنعت ... ۹

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجة الاسلام رضائی
- ۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح : حجة الاسلام حسینیان - آقایان: منصوریان - دیندار - علیپور - محمد دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۲۳/۰۸/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۱۶

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: آقای دیندار

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۲۸/۰۸/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۲۹/۰۸/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - اوصاف تجزیه و تحلیل صنعت

حجة الاسلام رضایی: حاصل جلسات گذشته این بود که پنج دسته از اوصاف را در طبقه‌بندی صنعت بررسی کردیم: دسته اول مفاهیم «متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی»، دسته دوم «صیانت، عدالت، بهره‌وری»، دسته سوم مفاهیم «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» چهارمین دسته «دولتی، اوقاف، بخش خصوصی» و دسته پنجم «صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت، آثار صنعت» بودند. دسته ششم و هفتم از مفاهیم را هم در جلسه گذشته اضافه کردید که آن «اجتماعی، اقتصادی، صنعتی»، «تولیدی، توزیعی، مصرفی» بود.

در طبقه‌بندی و شناسایی اوصاف صنایع به نظر می‌رسید کاربرد بعضی از اوصاف در تجزیه و برخی در ترکیب صنایع کارآمدی دارند بعد از اینکه از دیدگاه اجتماعی، اقتصادی و خود صنعت مطالب گذشته را مورد بررسی قرار دادیم متوجه شدیم که تقریباً یک کار ترکیبی بوده است یعنی یک موضوع را ممکن است هم از بُعد اجتماعی و هم از بُعد اقتصادی و هم از زاویه خود صنعت ملاحظه کرده باشیم به همین جهت یک کاربرگی تهیه کردیم که اگر بخواهیم صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثار صنعت را به لحاظ تأثیرات صنعتی، اقتصادی و اجتماعی تجزیه کنیم در ۹ سطح این عناوین به کار گرفته می‌شوند، حالا اگر برای ۱۲۰ صنعت منتخب ۱۲۰ کاربرگ درست کنیم می‌توانیم صنعت را به لحاظ این شاخصه‌ها تجزیه کنیم، البته ما در این کاربرگ فقط دو دسته از مفاهیم را آورده‌ایم.

(نمودار شماره ۱)

کاربرگ تجزیه و طبقه‌بندی اوصاف صنایع

عنوان صنعت :

الف- تجزیه به حسب :	ب- استدلال :	
	دارد	ندارد
۱. صنعت موضوعاً صنعتی	☐	☐
۲. صنعت موضوعاً اقتصادی	☐	☐
۳. صنعت موضوعاً اجتماعی	☐	☐
۴. موضوعات صنعت صنعتی	☐	☐
۵. موضوعات صنعت اقتصادی	☐	☐
۶. موضوعات صنعت اجتماعی	☐	☐
۷. آثار صنعت صنعتی	☐	☐
۸. آثار صنعت اقتصادی	☐	☐
۹. آثار صنعت اجتماعی	☐	☐

حالا سؤال این است که آیا در تجزیه اوصاف صنعت از کل آن پنج دسته مفاهیم باید استفاده کنیم؟ سؤال دوم این است که بعد از انجام عمل تجزیه چگونه تشخیص بدهیم که کدام دسته از صنایع صیانتی و کدام دسته عدالتی و کدام دسته در بهره‌وری مؤثراند؟ بنابراین یک شاخصه دیگری برای تشخیص صیانتی بودن یا عدالتی و یا بهره‌وری فردی بودن لازم است البته در تعاریفی که ارائه کردید گفته شد صناعی که مؤثر در توسعه هستند، صیانتی خواهند بود، صناعی که مؤثر در امور کلان هستند و در موضوع و ساختار مؤثراند عدالتی می‌باشند و صناعی که مؤثر در امور خرد می‌باشند جزء بهره‌وری هستند بنابراین سؤال در این دو سطح می‌باشد: ۱ - از چه عناوینی باید در تجزیه استفاده شود؟ ۲ - چگونه آثار صیانتی، عدالتی و چگونه صیانتی، عدالتی یا بهره‌وری را تشخیص بدهیم آنها را باید از شاخصه‌های بیرون از آن هفت دسته مفاهیم بیاوریم یا اینکه از نسبتی که بین اینها برقرار می‌کنیم می‌توانیم تشخیص بدهیم کدام یک صیانتی، توازنی یا

بهره‌وری فردی است؟ به عنوان مثال در طبقه‌بندی متوجه شدیم بعضی از صنایع به لحاظ اثرشان کارآئی در بهره‌وری فردی دارند اما وقتی به موضوعاتش توجه شد، متوجه شدیم که موضوعش در ساختار اجتماعی مؤثر است و صنعت موضوعاً آنهم اگرچه حساس و مهم نیست ولی حتماً نیاز به تکنولوژی پیچیده دارد و سرمایه برهم می‌باشد، لذا طبق تعاریف قبلی بخش خصوصی هیچگاه نمی‌تواند مسئولیت چنین صناعی را به عهده بگیرد بنابراین در قسمت اول (تجزیه) نیازی به برقراری نسبت نداریم ولی باید به درستی تجزیه کنیم، پس سؤال این است در تجزیه کدام یک از این شاخصه‌ها لازم هستند بعد چگونه اینها را ترکیب کنیم که اثر صیانتی آنها تشخیص بدهیم و نهایتاً بنابر نسبت‌هایی که بین اینها برقرار می‌کنیم چگونه سیاستهای تشویقی و تهدیدی را متناسب با اینها جایگزین کنیم؟

نمودار شماره ۲

اوصاف تجزیه و تحلیل صنایع						
دسته اول اوصاف ۱	دسته دوم اوصاف ۲	دسته سوم اوصاف ۳	دسته چهارم اوصاف ۴	دسته پنجم اوصاف ۵	دسته ششم اوصاف ۶	دسته هفتم اوصاف ۷
۱/۱ - صیانت	۲/۱ - صنعت موضوعاً	۳/۱ - سیاسی	۴/۱ - تولیدی	۵/۱ - اجتماعی	۶/۱ - متمرکز	۷/۱ - دولتی
۱/۲ - عدالت	۲/۲ - موضوعات صنعت	۳/۲ - فرهنگی	۴/۲ - توزیعی	۵/۲ - اقتصادی	۶/۲ - نیمه‌متمرکز	۷/۲ - تعاونی (ارقاف)
۱/۳ - اعتماد (بهره‌وری)	۲/۳ - آثار صنعت	۳/۳ - اقتصادی	۴/۳ - مصرفی	۵/۳ - صنعتی	۶/۳ - کارگاه	۷/۳ - خصوصی

۱/۱ - تجزیه و تحلیل صنایع به حسب اوصاف «صیانت، عدالت، بهره‌وری» - «صنعت موضوعاً، موضوعات

صنعت، آثار صنعت» - «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» - «تولیدی، توزیعی، مصرفی»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: هرگاه صنعت موضوعاً، موضوعات و آثارش را نسبت به صیانت، عدالت و بهره‌وری اضافه کنیم یا مضاف قرار بدهیم چه رخ می‌دهد؟ یعنی بگوئیم صیانت موضوعاً، موضوعات صیانت و آثار صیانت یا برعکس بگوئیم: موضوعاً صیانت چگونه است یعنی صیانت موضوع قرار بگیرد برای تحلیل که صنعت موضوعاً چیست؟

۲/۱ - صیانت به معنای مصون بودن از خطر در جریان تکامل

صیانت به معنی مصون بودن از خطر است، مصون بودن از خطر چگونه است؟ یک نحوه مصون بودن از آسیب خرد و یک نحوه مصون بودن از آسیب کلان در نسبت‌های اجتماعی داریم و نحوه دیگر مصون بودن در جریان تکامل داریم. طبیعتاً صیانت همان مصون بودن در جریان تکامل است؛ یعنی حرف اول را در تکامل گفتن است. پس پایگاه صیانت در تکامل است.

۳/۱ - موضوعات صیانت (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی)

موضوعات صیانت شامل صیانت سیاسی، صیانت فرهنگی و صیانت اقتصادی است که موضوع بحث ما صیانت اقتصادی می‌باشد.

حالا از موضوعات صیانت اقتصادی یک قسمت را می‌خواهیم مورد بحث قرار دهیم می‌شود، یعنی الگوی تولید را می‌خواهیم بحث کنیم. اگر در اقتصاد تقسیم تولید، توزیع مصرف صورت گیرد، در مورد الگوی تولید نیز بحث خواهیم کرد یعنی می‌خواهیم دستگاه‌های تولیدی صنایع را مدیریت کنیم و به آنها خدمات بدهیم. آثار صیانت هم باید ذکر شود که آثار صیانت اقتصادی چیست؟ البته در تقسیمات صنعت این مطلب بیان شد و گفتیم اگر در «تشعشع، تموج، تشکل» حرف اول را زدید آنگاه در صنعت می‌تواند حرف اول را بزنید و در اینصورت مصون خواهید بود، اگر حرف شما دوم باشد، مصون نخواهید بود. کسی که حرف اول را بزند حکومت خواهد کرد. تعبیر تشعشع، تموج، تجسد و تشکل سه نحوه کیفیت از تسخیر رابطه بین انسان و جهان است لذا گفتیم حرف اول را کسی می‌زند که بالاترین قدرت را در نیروی انسانی، ابزار و امکانات بدست دارد. در نیروی انسانی مسئله «انگیزه، اندیشه و عمل» ذکر شد در ابزار نیز «سرعت، دقت، تأثیر» و در منابع طبیعی «تشعشع، تموج و تشکل» ذکر کردید با ضرب کردن این اوصاف، صیانت را موضوعاً، موضوعاتش و آثارش را تعریف شد و این تعریف در روش طبقه‌بندی بدست می‌آید. عدالت یا توازن بر پایه تکامل تعریف می‌شود، عدالت در شکل خرد، عدم تجاوز به غیر و در شکل کلان به صورت موازنه و توازن در توزیع و در شکل توسعه مناسبات تکامل (تکامل عمومی نه تکامل خاص) می‌باشد. نباید تکامل به نفع یک قشر خاصی باشد. اگر به نفع سرمایه یا مدیران یا مالکیت خاصی بود، خروج از عدالت است. جامعه بستر توسعه حضور

همه است. بنابراین پس از تعریف کردن، موضوعات عدالت به سیاسی فرهنگی و اقتصادی، در عدالت اقتصادی بحث می‌کنید و در عدالت اقتصادی هم در الگوی تولید آن بحث می‌کنید.

به نظر می‌رسد با توجه آنچه تاکنون گفته شده، صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثارش در صیانت، عدالت و بهره‌وری قابل تقسیم است. در تقسیم اول صیانت، عدالت و بهره‌وری جا پیدا می‌کند و در تقسیم دوم صیانت موضوعاً، موضوعات صیانت و آثارش و عدالت و بهره‌وری نیز همچنین است در مرحله آخر ضرب در سیاسی، فرهنگی، اقتصادی می‌شود. از بلوک آخر موضوعات اقتصادی را اخذ کنید و از تقسیمات اقتصاد قسمت تولید تنها را اخذ کنید دیگر توزیع و مصرف را نمی‌آورید. چون ما در صنعت و بهره‌وری می‌خواهیم بگوئیم صناعی که موضوعات مصرفی را تحویل می‌دهد فعلاً نمی‌خواهیم پس بحث ما در ساماندهی صنعت در بخش تولید است.

بنابراین عناوین صیانت، عدالت، بهره‌وری باید اول تفسیر شوند بعد در موضوعاً، موضوعات و آثار ضرب شوند، مجدداً تفسیر شوند بعد در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ضرب شوند باز تعریف شوند آنگاه باید فقط بخش اقتصادی آن اخذ شود.

۲ - لزوم پرهیز از دقت‌های نظری و فلسفی در مرحله تطبیق

در این مرحله با توجه عملیات ضربی که انجام داده‌اید جدول پر می‌شود ولی برای اصلاح جدول برگشتید در حالیکه بنا نبود برای اصلاح جدول برگردیم بنا بود فقط یک قید را (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) اضافه کنیم و جلو برویم. شما اگر بخواهید وارد بحث‌های فلسفی شوید فوراً می‌توانم نظم بدهم ولی مرتباً وارد تعریف‌ها می‌شویم نه به کارگیری. اگر بخواهید به کار بگیرید باید اجتماعی، اقتصادی و صنعتی خیلی زود جاهای صنایع را عوض کنید به عبارت دیگر اگر تعریف‌ها را کامل کنید دقیق‌تر می‌شود ولی خطر لغزیدن به طرف بحث تئوریک را زیاد می‌کند، بحث تئوریک اگرچه درجه دقت شما را بالا می‌برد ولی مدل عینی نمی‌سازد مدل عینی ساختن، منوط به تطبیق است. یک وقتی است که فرصت کار تطبیقی را ندارید لذا

بحث نظری می‌کنیم و تا دو سال دیگر به مدل می‌رسیم، هرجایی هم که به ابهام برخورد کردید می‌گوئیم تعریفها را اصلاح کنید من آماده هستم.

(س): ما الان در صدد اصلاح تعاریف نیستیم.

(ج): پس باید با حداقل تخمین جلو بروید، شما حداقل را تخمین داشتید ما گفتیم چیزهایی که یا در اصل حساسیت تولید یا در انبوه بودن تولید یا در اثر تولید صیانتی و سیاسی می‌شوند همین ویژگیها کافی است. بنابراین اگر روغن‌باتی در حجم زیاد باشد ۲ - اگر تکنیک آن پیشرفته باشد یا در کارآمدی حساسیت داشته باشد ولو «سم» باشد مربوط به بخش خصوصی نیست این مطلب قبلاً گفته شده است شما با تخمین می‌توانستید مدل را جلو ببرید و اگر بخواهید ضریب دقت آنرا بالا ببرید من آماده هستم.

(س): نمی‌خواهیم این کار انجام بدهیم ما براساس پیشنهاد خود شما که در جلسه گذشته سه پارامتر را وارد کردید و گفتید: صنعت به لحاظ صنعت، به لحاظ اجتماع و به لحاظ اقتصاد قابل ملاحظه است، ما این مطلب را نگاه نکرده بودیم.

۳ - ویژگیها و متخیرهای اجتماعی، اقتصادی، صنعتی در مدل تخمینی صنعت

(ج): اجتماعی آن صناعی است که وقتی تولید آنها کم و زیاد شود مردم ناراحت می‌شوند، اقتصادی آنست که وقتی کم و زیاد شود نظام اقتصاد بهم می‌خورد، ولی حالا ما می‌خواهیم یک چیزی رادر اقتصاد کم و زیادکنیم کاری به صنعت نداریم، می‌گویند می‌خواهیم نظام توزیع را تغییر بدهیم کلاً عواملی را که در اقتصاد مطرح می‌شوند مانند نظام پولی و بانکی احیاناً می‌تواند صنعتی نباشد یا بخشی که مربوط به صنعت است. مثلاً می‌گوئید: حرف اول ما درباره آنچه الان داریم می‌باشد درباره اینکه تناسبات اقتصادی کشور چگونه است اصلاً کاری نداریم چون موضوع سازماندهی مد نظر ما نیست، مثلاً وضع بازار کار چگونه است، اشتغال چگونه شود، یک بحث اقتصادی است نه صنعتی، اشتغال بد یا خوب باشد یا در اجتماعی قرار می‌گیرد یا در اقتصاد. صنعت این است که ما در تکنیک چگونه حرف اول را بزنیم یا چگونه عدالت برقرار کنیم یا چگونه بهره‌وری را به بخش خصوصی بدهیم ما درباره ساماندهی خدمات خودمان نسبت به بخش

تولید صحبت می‌کنیم، در خدماتی که می‌دهیم - کار به اشتغال نداریم - متولی این هستیم که متغیرهای توسعه صنعت چیست؟ چه تصویری از صنعت ترسیم می‌کنیم تا رشد پیدا کند؟ یک کسی پشت یک میز دیگر یک جایی نشسته مشغول امر اشتغال است، می‌گوید بازار کار و کالا چگونه است و بازار مصرف و ابزارها چگونه است، حالا ما چقدر تخصیص به وزارت صنایع بدهیم و چقدر بدهیم بلکه به وزارت علوم بدهیم. آن حرف را کسی دیگری می‌زند کسی دیگر هم بالاتر نشسته می‌گوید من اصلاً کاری ندارم به اینکه بازار اشتغال چگونه است بلکه مردم چگونه راضی می‌شوند.

۴ - لزوم تعیین محدوده وظیفه وزارت صنایع در بحث صنعت

موضوعاً اینها را تفکیک می‌کنیم البته با هم ربط دارند ولی حیطه کار سرپرستی وزارت صنایع کجاست؟ نسبت به کجاها می‌تواند بالواسطه حرف بزند؟ کجا تصمیم‌گیر نیست در چه محدوده‌ای از تصمیم‌سازی می‌تواند سهمیم باشد نسبت به چه حوزه‌ای تصمیم‌گیر است؟ آنجایی که تصمیم‌گیر است مسئول می‌باشد آنجایی که تصمیم‌ساز است به مراتب مسئولیت کمتری دارد چون تصمیم‌گیری و مدیریت را کسی دیگر انجام می‌دهد. طبقه‌بندی براساس تأثیر اجتماعی، اقتصادی، صنعتی بدین لحاظ بود تا معلوم باشد آنچه مربوط به اجتماعی است در محدوده تصمیم‌گیری شخص وزیر صنایع نیست بلکه بناست به سفارش شورای اقتصاد تصمیم‌گیری شود بعد می‌گوید ما بنا به سفارش شورای اقتصاد به فلان بخش پول می‌دهیم ولی از متغیرهای صنعت این امور خارج است لذا آنها را حذف می‌کنم و گاهی هم به آن امور لقب مزاحم می‌دهیم یعنی محیط نامساعدی که برای ۵۰٪ دوم مزاحمت ایجاد می‌کند پس آنچه بر عهده وزارت صنایع می‌باشد متغیر توسعه صنعت است، شخص وزیر اقتصاد می‌گوید به خاطر اقتصاد باید ۳۰٪ پول بدهید شخص وزیر صنایع می‌گوید تصور می‌کنم بخشی از بودجه در اختیار من نیست برای محیط اجتماعی - اقتصادی هزینه می‌شود من فقط ۲۰٪ اختیار دارم، لذا آنرا کنترل می‌کنم بینم این ۲۰٪ را توانسته‌ام به خوبی هزینه کنم آیا صنعت به نسبت سامان یافت؟

پس تفکیکی که در ۱۲۰ تا صنعت صورت می‌گیرد به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و صنعتی می‌توان ملاحظه کرد.

۵ - حداقل لازم در تنظیم مدل تجزیه و تحلیل صنعت

(س): ما وقتی ۱۲۰ صنعت را دو نوبت تقسیم کردیم به لحاظ آثار اجتماعی با شاخصه‌هایی که شما فرمودید، صنایعی مانند روغن‌نباتی، شیر، پنیر و... آثار اجتماعی دارند نه صنعتی یا صنایع سیگارسازی اثر اقتصادی دارد اصلاً توجیه آن اقتصادی است و توجیه اجتماعی و توجیه صنعتی ندارد، بدنبال تفکیک این ۱۲۰ صنعت منتخب در سه سطح دسته‌بندی کردیم، حالا سه طبقه‌بندی مختلف با سه نحوه چینش مختلف بدست می‌آید یعنی می‌خواهیم بگوئیم صیانتی بودن یا توازنی بودن و یا بهره‌وری بودن در بعد اجتماعی، در بعد اقتصادی و در بعد صنعتی، صیانتی بودن که در اجتماعی مطرح است؛ صیانتی بودن در صنعتی مطرح است تفاوت دارد.

(ج): طبقه بالا ۹ تا می‌باشد یکی نیست، شما وقتی صیانت، عدالت و بهره‌وری را در موضوعاً، موضوعات و آثار ضرب کنید حاصلش ۹ تا می‌شود یعنی سه‌تای آن صیانتی است که اگر در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ضرب شود ۹ تا صیانتی می‌شود، از این ۹ تا سه‌تا مربوط به بخش اقتصاد است به عبارتی اینگونه نیست که فقط یکی باشد بلکه یک طبقه‌بندی دیگر داریم.

شما باید فقط همان جدول قبلی را دسته‌بندی می‌کردید و هیچ چیز دیگر به آن اضافه نمی‌کردید می‌گفتید: اجتماعی، اقتصادی، صنعتی.

(س): حتی تقسیم فعل موضوعاً و... را انجام نمی‌دادیم؟

(ج): بله، مهم این است که هم بتوانید به ۲۷ تا و هم به ۹ تا و هم به سه‌تا خرد کنید یعنی شما حداقل برای تمرین اولیه ضریب تقریب را پائین می‌آورید، یک‌بار کار را تا آخر ببرید مدل آنرا بسازید، مطالعه کنید ببینید وقتی که با ضریب تقریب پائین آمده چه جواب می‌دهد.

ده تا احتمال را بنویسید یکی را انتخاب کند. به عنوان مثال دو کار باید انجام بدهید یکی اینکه هرچه قبلاً درباره صیانت گفتیم جمع‌آوری کنید بعد دسته‌بندی شود. هم‌چنین درباره عدالت و بهره‌وری اینکار انجام شود بعد ببینید این صنعت جزء کدام دسته قرار می‌گیرد مثالها را به صورت تمثیلی یعنی تقریب یعنی تخمین، تناظرسازی تمثیلی کنید بعد اولویت تمثیل می‌دهید، الویت تمثیلی یعنی با اولویت تخمینی می‌توانیم جایگاه صنایع را مشخص کنیم هیچگاه از تخمین به صورت مطلق بی‌نیاز نمی‌شوید در تطبیق می‌توانید مرتباً ضریب دقت را بالا ببرید، ضریب دقت را که بالا می‌برید زمان فلسفی بحث بیشتر می‌شود.

(س): قبلاً تعریف صیانتی، عدالتی و بهره‌وری بیان شد و تمثیلهای متعددی هم برای آن ذکر شد که یک نموده‌ایی به دست ما می‌دهد تا موضوع را تشخیص بدهیم بعد بتوانیم تخمین بزنیم که حالا در تطبیق جایگاه فلان صنعت در بخش صیانت است اما وقتی که تقسیمات را اضافه می‌کنیم مثل سیاسی فرهنگی و اقتصادی شاخصه برای تعیین سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نداده‌ایم.

(ج): همه اینها با تخمین انجام می‌شود یعنی به راحتی می‌توان گفت: صنایع نظامی قطعاً سیاسی است.

(س): در ۱۲۰ صنعت منتخب چنین چیزی وجود ندارد.

(ج): بنابراین می‌توانید به راحتی تخمین بزنید و بگوید نیست.

(س): مثلاً کاغذ و مداد را گفتیم فرهنگی است.

(ج): تلویزیون مربوط به کدام بخش است.

(س): مربوط به بخش سیاسی است یعنی جزء صنایع ارتباطی است.

(ج): شما می‌توانید از بیست جهت یک جزوه را تقسیم کنید مثالها، نسبتها و تناسبات، مبنا و... بررسی

کنید بعد موضوعات را طبقه‌بندی می‌کنید، دیگر جزوه را به صورت یک فهرست موضوعی ارائه می‌کنید.

۶ - ترسیم روند در مدل تخمینی صنعت

به صورت کلی ما می‌خواهیم یک مدل بسازیم و آنرا با آمارهای موجود به کار بگیریم ببینیم آیا آن مدل

می‌تواند صنعت را به عنوان یک موجود زنده تغییراتش را در ده سال گذشته مطالعه و رسم کند اگر ۳۰٪

متناسب با واقعیت بود آنگاه بگوئیم مبانی نظریش را از تخمین با یک نسبت تقریب آنرا بالاتر ببرید، بار دوم برگردید تا وقتی که مدل شما در اصلاح‌نهایی حدود ۷۰٪ بتواند تحلیل خودش را منطقاً اثبات کند، اگر توانست تا ۷۰٪ توانست اثبات کند معنایش این است که قدرت ترسیم روند را برای آینده هم می‌توانید داشته باشید اگر توانستید پیش‌بینی داشته باشید می‌توانید هدایت و کنترل هم داشته باشید توصیه برای اینکه چگونه خدمات برسانیم فقط با کار تئوریک نظری تنها کافی نیست، با یک نسبت تقریب ابتدائی باید مدل ساخته شود نسبت‌های مشخص شده و بین متغیرهای اصلی توسعه صنعت چه ارتباطی وجود دارد، متغیرهای رشد و رکود چیست؟ بعد بگوئیم چه دسته از صنایع را مجبور هستیم به رکود ببریم و به آنها کمتر خدمت بدهیم چرا؟ برای اینکه وقتی که این خدمات به متغیر اصلی ارائه شود، متغیر فرعی این مقدار و متغیر تبعی نیز این مقدار تأثیر می‌پذیرد آنگاه خود آن رکود برطرف خواهد شد ولی اگر مساوی تقسیم کنیم آن بالا صدمه ببیند رکود به کل آن سرایت می‌کند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی نحوه طبقه بندی صنایع در سه دسته «صیانتی، عدالتی، بهره وری» از ابعاد «اجتماعی، اقتصادی، صنعتی»

جلسه ۱۷

فهرست مطالب

۱ - بررسی بعد اجتماعی صنایع

۱/۱ - رابطه صیانت اجتماعی با تعریف فقر و غنا در الگوی مصرف جامعه

۱/۲ - رابطه جایگاه صنایع در طبقه بندی (صیانت، عدالت، بهره وری) با تعریف فقر و غنا در الگوی مصرف

۱/۳ - تفاوت صیانت در بهره وری در دو دستگاه جامعه گرا و سرمایه گرا

۲ - نحوه شناسایی و تعیین جایگاه صنایع

۲/۱ - لزوم تشخیص اصول حاکم بر نظام تامین کننده صیانت جامعه

۲/۳ - نحوه شناسایی صناعی که از بعد اقتصادی اهمیت دارند

۳ - لزوم انجام هزینه هایی در صنعت برای حفظ روحیه انقلابی مردم به جهت افزایش راندمان سیاسی

۳/۱ - نحوه طبقه بندی بنابر لزوم کم شدن اختلاف طبقاتی در جامعه و رفع تحقیر از طبقه محروم

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: علیپور - محمد دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۸/۳۰

شماره جلسه: ۱۷

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار، ویراستار: آقای دیندار

کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم ۱۳۷۸/۰۹/۲۵

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۰۹/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- بررسی بُعد اجتماعی صنایع

۱/۱- رابطه صیانت اجتماعی با تعریف فقر و غنا در الگوی مصرف جامعه

حجه الاسلام و المسلمین حسینی : با توجه به تعریف صیافت، عدالت و بهره وری اقلامی مانند روغن نباتی، پودر شوینده و داروها را در بخش عدالت قرار داده اید، اما اگر تعریف فقر عوض شود آنگاه جایگاه این اقلام تغییر می کند. عوش شدن تعریف فقر چیست؟ هرگاه بخش اجتماعی اقتصاد را نگاه کنیم عوض شدن تعریف فقر را در ذیل آن می بینیم.

معنای مصونیت اجتماعی با عوض شدن تعریفها تغییر می کند به عبارتی وقتی مستضعفین را هدایت می کنید که پشت سر حکومت بایستند در واقع شما تعریفها را عوض کردید کالاهایی که تولیدی نبوده اند بلکه مصرفی بوده اند در بخش صیانت اجتماعی قرار می گیرند . صیانت آیا همیشه به معنای صنایع الکترونیک و هسته ای است؟

حجه الاسلام رضائی: گاهی صنعت را به خصوصیات صنعتی آن بحث می کنیم اگر اجتماعی شد دیگر ماهیت صنعتی ندارد.

ج: احسنت! چون ماهیت صنعتی ندارد مفهوم فقر را تغییر می دهد. حالا اجتماعی را می توانیم به معنای سیاسی هم به کار ببریم . بعداز بیرون راندن شاه گفتیم هرکسی که مستضعف است باید کرامت انسانی او را حفظ کرد یعنی اینکه از این کالاها برخوردار باشد. این مطلب حتماً توجیه اقتصادی ندارد بلکه توجیه اقتصادی عکس آنرا می گوید، یعنی در سیستم که تولید دستی است لذا در مصرف هم باید از ظروف سفالی برای آب خوردن یا خنک کردن آن استفاده کرد، چرا که آب خنک کن هم باید دستی باشدع راندمان تولیدی

در این شکل اندک است هر چند مردم برای یخچال به جبهه نمی رفتند ولی به آنها جرأت تقاضا دادید و آنها را جسور کردید، این جسارت جزء صیانت محسوب می شود نه عدالت. در زمان جنگ به مردم یک جسارتی داده شد که مردم به جبهه رفتند، ولی اگر بعضی تعریفها تغییر داده نشده بود بودید معلوم نبود که جبهه آنچنان پر شود. یعنی اگر تعاریف سرمایه داری را حفظ می کردید انگیزه جبهه رفتن در کسی ایجاد نمی شد. این نکات بسیار مهمی است چون صنعت برای دولت تعریف نشده است و هر روز به نحوی یک جای آن را تغییر می دهد. در مجلس هم عده ای از زاویه اقتصاد محض نگاه می کنند عده ای در مقابل آن می گویند مردم تاب گرانی را ندارند در حالی که اصلاً توجه ندارند تا چه سقفی می توانند این حرف را بزنند و آنرا چگونه توجیه کنند.

س: نظر این بوده که طبق تعاریف وقتی می گوئیم بهره وری اجتماعی یعنی آنچه انسان از آن بهره شخصی می برد.

ج: بخش خصوصی کلاً اینگونه است ولیکن آن چیزهایی که در بخش خصوصی قرار می گیرد اگر به صورت طبیعی باشد درست است اما اگر خواستیم به آن تزریق کنیم فرق می کند.

س: آیا این طبقه بندی محصولات صنعتی را روی مطلوب ببریم یا روی وضع موجود؟

ج: بناست درباره روند ده سال گذشته صنعت صحبت کنیم که بخش اجتماعی هم دارد و اجتماعی آن مقدم بر اقتصاد و صنعت است. صنعت و رشد آن غیر از رشد اجتماعی است همچنین میدانیم که بدلیل مسائل اجتماعی صنعت یک بارهایی را به دوش می کشد که آنها را بعداً خارج می کنیم. اگر صد هزار تومان به وزارت صنایع دادند و گفتند بیشت هزار تومان آنرا به بخش تولید یخچال بدهید در این صورت می دانیم که به صنعت هشتاد هزار تومان بیشتر داده نشده . بنابراین الگوی مصرف با بهره وری چه تفاوتی دارد؟ آیا الگوی مصرف، اقتصادی، اجتماعی و یا صنعتی است؟

۱/۲- رابطه جایگاه صنایع در طبقه بندی (صیانت، عدالت ، بهره وری) با تعریف فقر و غنا در الگوی مصرف

س: سؤال ما این است که اگر بخواهیم وضعیت ده سال گذشته را بررسی کنیم با چه شاخصه ای باید دقیقاً صنایع را تفکیک کنیم که در گذشته و حال کدام صنعت جزء امور صیانتی قرار گرفته؟ یعنی تقریباً آنچه در بیست سال بعد از انقلاب بوده است. سؤال دیگر این است که به نظر شما به چه دلیل در طبقه بندی که انجام گرفته اکثر صنایع در بخش بهره وری اجتماعی قرار گرفته است نه در بخش صیانت اجتماعی؟

ج: اشکال روشن است. قبلاً در مورد صیانت گفتیم که گاهی در بهره است یعنی در یک کارگاه کوچک ک ده نفر هم بیشتر نیستند سمی درست می کنند. ولی می گوئیم باید دولتی باشد و نمی تواند خصوصی باشد. چرا؟
س: آیا بدلیل حساس بودن محصول آن می باشد؟

ج: احسنت! آیا این مطلب فقط درباره «سم» است یا اینکه اگر در الگوی مصرف تغییر مفهوم پیدا شد کالاهای دیگری را هم شامل می شود؟

س: بسیاری از کالای دیگر را نیز شامل می شود.

ج: بنابراین تولید هر گونه کالای مصرفی را که دولت به بخش خصوصی می دهد می گویند اثر سیاسی آن معکوس است . مثلاً اگر بعد از انقلاب یخچال سازی به بخش خصوصی واگذاری می شد، قیمت آن به حدی می رسید که طبقه فقیر نمی توانست بخرد.

س: بنابر آنچه شما میفرمائید در دوره های زمانی مختلف امکان دارد وضعیت متفاوت باشد.

ج: آنگاه سؤال می شود که صیانت اجتماعی در مدل سرمایه داری یا سوسیالیست و یا اسلامی چگونه تعریف می شود؟ آیا صنعتی فقط به صنایع الکترونیک تعریف می شود؟ آیا اقتصادی فقط به موازنه ارزی تعریف می شود؟ یا اینکه به اجتماعی نیز تعریف می شود؟ الان مردم روستاهای کشور کولر دارند، اما حدود

چهل سال قبل ممکن بود مردم در شهرها فقط پنکه داشته باشند، یخچال در تعریف غنا بوده نه فقر. طبقه متوسط یخچال نداشتند اما الان در روستا یخچال، کولر و جاروبرقی هست. وقتی که تعریف فقر در آگلو می مصرف عوض می شود برای صیانت سیاسی گستاخی انقلاب می آید.

۱/۳ - تفاوت صیانت در بهره وری در دو دستگاه جامعه گرا و سرمایه گرا

پس صیانت گاهی در صنعت موضوعاً گاهی در موضوعات صنعت و گاهی صیانت در بهره وری است. صیانت در بهره وری عبارت است این است که اگر جامعه را اصل دانستید مصونیت سیاسی به این است که عموم مردم بهره ببرند، اگر سرمایه را اصل دانستید مصونیت سیاسی به این است که سرمایه مولد باشد و اختلاف طبقاتی در جامعه باشد.

س: آیا باید این سه دسته تقسیم بندی (صنعت موضوعات، موضوعات و آثار) را انجام بدهیم؟ یا فقط دقت کنیم که کدام یک از اینها صیانتی، عدالتی، بهره وری است؟

ج: من به شما کمک تخمینی می کنم و نمی گویم چرا ۲۷ طبقه درست نکردید، می گویم که چرا درست کردن سم در یک کارگاه کوچک باید دولتی باشد، هر چند برای کود شیمیایی یا دفع آفات باشد برای اینکه می تواند با یک تغییر کوچک به مواد شیمیایی خطرناک تبدیل شود، این مطلب تمثیلی بیان شد. تمثیلی می توانید بگوئید صیانت یک جامعه انقلابی با صیانت یک جامعه سرمایه داری فرق دارد.

س: اگر بنابر اینگونه استدلال کردن باشد همه صنایع صیانتی خواهند بود. چون که حتی سوزن هم با اندک تغییری در صنایع مختلف می تواند کاربرد داشته باشد.

ج: آنچه را شما گفتید در صنعت موضوعاً است؛ یعنی شما می گوئید؛ تغییر اندک در فرم یک سوزن یا خط تولید آن می تواند کارآمدی در فلان صنعت داشته باشد اما این مثال نه در موضوعات و نه در بهره وری

صنعت است. در این صورت باید سؤال کرد آنجایی که تولید انبوه انجام می‌گیرد آنرا به کدام بخش واگذاری کنید؟

س: الان تقریباً همه صنایع تولید انبوه دارند.

ج: گاهی از همان سوزنها فقط برای کارخانه هواپیما سازی می‌سازند و می‌گوئید اولین سفارش دهنده اوست اما گاهی بیشترین تولید کارخانه برای چرخ خیاطی است و ضمناً ۵٪ هم برای هواپیما سازی کار می‌کند آنگاه می‌گوئیم اگر کل کارخانه برای چرخ خیاطی کار می‌کند شما چیزی نمی‌توانید بگوئید باید بگوئید سهمی هم به آن طرف بدهید.

س: به نظر شما این نحوه دسته بندی که ما انجام دادیم چگونه است؟

ج: در این مرحله خوب است. فعلاً بنا است قدرت گمانه زنی شما تقویت شود نه اینکه صیانت، عدالت و بهره وری را در متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی ضرب کنید یا در الگوی تولید، توزیع و مصرف یا در صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثارش ضرب کنید؛ یعنی در بهینه سازی تخمین و اینکه اصولاً آیا صیانت جامعه به صورت اجتماعی، اقتصادی و صنعتی قابل تعریف است یا نه؟

در تعریف اجتماعی صیانت، هم در وضع موجود و هم در وضع مطلوب. اول برای گمانه زنی سه محور در نظر گرفته شود ۱- در وضعیت سرمایه داری ۲- وضعیت کمونیستی سوسیالیستی ۳- در وضعیت انقلاب اسلامی، بعد می‌گوئید جامعه ما انقلابی است پس در اینجا قرار می‌گیرد.

س: اینکه ما مصرف را عمومی کردیم می‌گوئیم کار بدی است ولو این کار محقق شده است. ما می‌خواهیم بگوئیم آیا آنچه را که محقق شده اینجا بنویسیم یا مطلوب را بنویسیم؟ در این صورت باز دو جدول می‌شود. الان با توجه به وضعیت جامعه امروز، تلویزیون رنگی، یخچال و صیانتی می‌شود و باید بالا قرار بگیرد ولی برای جامعه مطلوب یک شاخصه دیگری می‌خواهد حال کدام برای جامعه اسلامی مناسب است؟

۲ - نحوه شناساندن و تعیین جایگاه صنایع

۲/۱ - لزوم تشخیص اصول حاکم بر نظام تأمین کننده صیانت جامعه

ج: یک سؤال مهم در اینجا مطرح است که آیا جامعه شما جامعه طبقاتی است؟ آیا تعریف فقر و غنی . در شکل مطلوب - براساس نظام سرمایه داری خواهد بود یا باید مصرف عمومی باشد، یا اینکه باید اختلاف طبقاتی کم باشد، اگر اختلاف کم باشد بعد از دوران شاه آیا ما باید تولیدی عمل کنیم؟ اگر نتوانستیم تولیدی عمل کنیم در توزیع بنابر اختلاف کم، طبقاتی عمل کنیم یا بنا به اختلاف زیاد؟

س: حتماً باید با اختلاف کم باشد.

ج: اگر بناست اختلاف کم باشد بدین معنا است که اختلاف طبقه حتماً سرمایه داری نیست و به این معنا است که یخچال عمومی باشد.

س: الان شکل طبقه بندی ما سرمایه داری شده است چون یخچال داخل بخش بهره وری اجتماعی قرار گرفته که مربوط به بخش خصوصی است اگر یخچال صیانتی باشد باید بالا قرار می گرفت.

برای بهینه چه ویژگیهایی باید در نظر گرفته شود؟

ج : اولاً باید جامعه کل را تعریف کنید و بگوئید این صنعت، این اقتصاد و این اجتماع در کدام جامعه است؟

حالا صیانت آن چگونه تأمین می شود تا بتوانیم صیانت اجتماعی را معنا کنیم مصونیت ایران انقلابی نباید در سایه سرمایه داری باشد چون اگر سرمایه داری باشد مانند قمری می شود که باید دور سیاره اروپا بچرخد و در آن صورت دیگر مصون نخواهد بود و قدرت تصمیم گیری و اراده نخواهد داشت. مصون بودنش به این است که یک نرم افزار و یک انگیزش دیگری داشته باشد که اروپائیان نمی توانند بر آن تکیه کنند و ماهیتاً متفاوت است، اگر ما به همان محوری تکیه کنیم که اروپا تکیه می کند دلیلی ندارد که ما منحل نشویم. پس

اگر ما به آنها هم مشرب باشیم آنها انحلال ما در باشگاه طبیعی است، غیر طبیعی آن است که کسی بگوید نمی‌گذاریم منحل شویم اما اگر شما یک مطلب دیگری دارید و آن مطلب هم پیروز است و مدعی هستید که صنعت را می‌تواند اداره کند. در آن صورت تعریف اجتماعی شما با آنها فرق می‌کند.

به عبارتی اموری که در انگیزش مؤثرند برای تحرک جامعه باید شناسایی شوند و اینکه در جامعه مطلوب تحقیر و تجلیل چگونه تعریف غیر مادی می‌شود، نیاز و ارضا (فاصله بین فقر و غنا) چگونه تعریف می‌شود.

آبرومندی و بی آبرویی چگونه تعریف می‌شود؟ اگر براساس نظام سرمایه داری تعریف شوند آنگاه حتی یک سرمایه داری یهودی که میزان سهام او زیاد است حق دارد تصمیم بگیرد. در این صورت معنا ندارد که گفته شود مسلمان بودن، حزب الهی بودن، دین داشتن و انگیزه داشتن و... اصل در جامعه است، بلکه قدرت کارآمدی در رابطه انسان و جهان است نه کارآمدی درباره توسعه تکامل اجتماعی؛ یعنی توسعه انسانی را به توسعه اخلاق تعریف نمی‌کنند که بعد به تبع آن ارتباطات اجتماعی و به تبع ارتباطات اجتماعی نیازها تعریف و ارضا شوند و صنعت نیز رشد کند.

س: پس در شکل مطلوب اخلاق اصل است در آن صورت همه این صنایعی که در قسمت بهره‌وری آمده به قسمت صیانت اجتماعی منتقل می‌شود.

۲/۳- نحوه شناسایی صنایعی که از بعد اقتصادی اهمیت دارند

ج: همه محصولات صنعتی صیانتی نیستند یک تعدادی از آنهاست که صیانت است و یک تعدادی هم توازنی و بهره‌وری است مثلاً دلیلی ندارد که رادیاتور فولادی و آلومینیومی را جزء الگوی مصرف عمومی ذکر کنیم ممکن است بخش دولتی اینها را برای خودش بخواهد نه اینکه در منازل شخصی افراد باشد بلکه معرف آنها را در ادارات ضروی است حالا جای آن کجاست؟

س: بنابراین رادیاتور فولادی و آلومینیومی تأثیر در راندمان و توان اقتصادی دارد لذا در بخش اقتصادی قرار می‌گیرد.

ج: احسنت! باید راندمان کار دولت را بالا ببرید، یک حرارت مرکزی درست می‌شود که ساختمان با کمترین هزینه اداره می‌شود.

س: یعنی صرفه اقتصادی دارد.

ج: احسنت! می‌گوئید صرفه اقتصادی برای دولت دارد، مثلاً نمی‌شود بگوییم در یک ساختمان، سی طبقه که هر طبقه آن ۲۰ اتاق دارد و مجموعاً ششصد اتاق می‌شود بهتر است ششصد تا علاء الدین هر روز صبح روشن کنند یا مثلاً شش تا ساختمان است، ششصد تا کولر آبی نصب شود که برای تعویض پوشالهای آنها یک اداره نیاز دارد، حالا اگر بگوئید که این تمرکز لازم نیست که یک بحث دیگری است اما اگر تمرکز لازم است صرفه اقتصادی به این است که اینگونه باشد. ولی برای مصرف یک خانه محل تأمل است. لذا در الگوی مصرف می‌گویند برای یک قشری تصویب می‌کنیم که چراغ علاء الدین باشد و برای یک قشری هم گاز باشد ولی برای عموم تجویز نمی‌کنید که رادیاتور فولادی و آلومینیومی باشد، می‌گوئید برای عموم باعث اختلاف طبقاتی می‌شود.

پس برای شما الگوی مصرف اجتماعی در همان اندازه مهم است که در خود صنعت موضوعاً الگوی توسعه صنایع هسته ای مهم است.

س: یعنی در آنجایی که تأثیر صنعت، اجتماعی هست؟

۳ - لزوم انجام هزینه هایی در صنعت برای حفظ روحیه انقلابی مردم به جهت افزایش راندمان سیاسی

ج: بله، آنجایی که اجتماعی هست باید ببینیم در اجتماع گستاخی مردم چگونه حفظ می‌شود؟ چگونه در فرهنگ غرب حل نمی‌شوند؟ با مردم چه انگیزشی صحبت شود؟ البته اینها هزینه دارد ولی راندمان نیز دارد،

اینگونه نیست که بگوئید اقتصادی نیست، خیلی هم اقتصادی است. رزمندگان شما از این طرف رودخانه بهمن شیر به آنطرف رفتند، رابطه نرخ بین دلار و ریال بالا فاصله تغییر کرد، پس ما سریع نظر ندهیم که اقتصادی نیست بلکه اقتصادی در سطح خرد نیست، به عبارتی در توسعه اقتصادی حضور دارد یعنی قدرت، پشتوانه صنعت است همانگونه که صنعت پشتوانه قدرت است. هم سلاح هسته ای لازم است و هم انسان مؤمن لازم است، در جنگ آلمان با متفقین فقط سلاح مؤثر نبود انگیزش هم کار می کرد. انگیزش، راندمان اقتصادی و راندمان سیاسی دارد. قدرت، راندمان اقتصادی دارد. عدم ملاحظه این مطلب کار اشتباهی است. خرجی که در تبلیغات برای انگیزش می شود راندمان اقتصادی دارد یعنی یک هزینه ای برای انگیزش است که یک راندمان نیز دارد.

۳/۱- نحوه طبقه بندی بنابر لزوم کم شدن اختلاف طبقاتی در جامعه و رفع تحقیر از طبقه محروم با توجه به تعاریف داده شده، فریزر را نباید در سطح صیانت قرار بدهید چون اختلاف طبقاتی درست می کند اما یخچال اشکالی ندارد در آن سطح باشد. هم چنین تلویزیون رنگی پائین (در سطح بهره وری) باشد.

بطور کلی آنهایی که اثر سیاسی دارند و ما حتماً برای کم شدن اختلاف طبقاتی بگونه ای باید در جامعه تزریق کنیم. حالا اینکه الگوی تولید چگونه تزریق شود باید در جای خودش بحث شود. حالا سؤال این است که شما یک چیزهایی را در توازن آورده اید که باید ببینیم آیا در عدالت اجتماعی می آید یا درصایت اجتماعی؟ آنهایی که همیشه می تواند با تکامل اجتماعی رابطه پیدا کند یعنی تزریق نیست بلکه تناسب است در بخش عدالت می آورید، آنهایی که تزریق (یارانه) است و هزینه می کنید و تناسب نیست، آنها در بخش صیانت قرار می گیرند.

س: حالا اگر همین مطلب تمثیلی بیان شود برای روشن شدن مطلب لازم است.

ج: گاهی مصرف و راندمان کار یک نفر را ملاحظه می‌کنیم و بعد به یک نسبتی نمی‌گذاریم به او ظلم شود، این حتماً در توازن است. گاهی علاوه بر اینکه نمی‌گذاریم به او ظلم شود می‌خواهیم تحقیرش را هم بشکنیم و به او گستاخی بدهیم یعنی سرمایه داری او را تحقیر می‌کند و منزلت او را پائین می‌آورد اما بالعکس می‌تواند سرمایه ضرر کند و سرمایه دار ورشکست شود پس برای او تضمین نمی‌آورید به همین جهت نرخ کار بالا می‌رود ولی نه بر اساس کار اجتماعاً لازم بلکه نرخ بازار کار بالا می‌رود. وقتی که نرخ کار بالا رفت یک سطحی از مصرف ایجاد می‌شود (البته مصرف متوازن یا متناسب با تولید) شما در اینجا گستاخی ایجاد نکردید. پس گاهی چون انسانها را تحقیر کرده اند برای حفظ کرامت انسانها یارانه پرداخت می‌کنید و اضافه می‌دهید برای اینکه جرأت آنها بالا برود. در این صورت در صیانت قرار می‌گیرند، البته در مورد روغن نباتی، پودر شوینده و وسایل بهداشتی به نظر می‌رسد که در تناسب و توازن مردم به حق می‌رسند هر چند سوبسید بدهند یعنی اگر در آمد سرانه در آمد درستی باشد الگوی تولید و توزیع خوب عمل کند باید جای این دسته از کالاها در توازن باشد ولی لزوماً آیا کسی که کم درآمد است باید یخچال هم داشته باشد. اما چون تزریق می‌کنید باید در سطح صیانت باشد. اینکه برای غذایش روغن داشته باشد طبیعی است، نمی‌توان گفت: تغذیه کارگر هم تأمین نشود، کار می‌کند و تغذیه هم نداشته باشد، قند، نشاسته، دارو، پوشاک و ... اموری هستند که اگر در هر جامعه میانگین گرفته شود قطعاً نیروی کار پاسخ اینها را می‌تواند بدهد یعنی اینها نیازهای تغذیه ای هستند حتی یک قدم بالاتر، نیاز مسکن را هم می‌تواند برآورده کند البته نه مسکن تشریفاتی ولی شما علاوه بر تغذیه، پوشاک و مسکن یک چیزهایی که جزء آنها نیست و مثلاً اگر تحصیل کرده باشد باید بتواند تأمین کند و باید در سیکل دیگری باشد، می‌گوئید برای اینکه این دسته از مردم احساس حقارت نکنند و فاصله طبقاتی کم شود، تعریف غناء و فقر را عوض می‌کنید، اما روغن نباتی در تغییر تعریف فقر و غنا قرار نمی‌گیرد، روغن نباتی نیازی است که باید ارضا شود.

س: با این توجیه که روغن نباتی الان جزء کالای اساسی قرار گرفته ، اگر نباشد منشأ هرج و مرج اجتماعی می شود.

ج: آن حرف دیگری است ، در عدالت می گوئید: راندمان هر فردی برابر با تغذیه ایش هست مگر اینکه الگوی تولید شما خیلی خراب باشد اگر الگوی تولید و توزیع درست کار کند، مردم می توانند مسکن، پوشاک و خوراک و بهداشت دارا باشند حتی اگر بی سواد باشند. ولی وقتی که می گوئید مصارف صنعتی. می گوئیم مصارف صنعتی با آدم بی سواد ربطی ندارد ، می گوئید هزینه تزریق می کنیم که حقارت را بشکنیم، ولی این کار اثر سیاسی دارد.

س: پس با این ترکیب در بُعد اقتصادی هم اینگونه می شود؟

ج: نه، در اقتصادی باید جواب بگونه دیگر داده شود.

س: یعنی فقط در بُعد اجتماعی صنعت اینگونه است؟

ج: بله، در اقتصادی باید بگوئیم وقتی که یک تومان خرج می کند راندمان دو تومانی او کجاست؟ در صنعت باید بگوئیم: وقتی که یک تومان خرج کردیم چه اختراعی پیدا می شود؟

آقای علیپور : فقط آنهایی که در بخش اجتماعی می آیند اگر بخش اقتصادی اثر تورمی داشته باشند.

ج: البته این سه تا همیشه بر هم محیط هستند، احیاناً محیطهایی که به نظر می رسد ابتدائاً ناهنجار است مثل محیط جهانی که با محیط ما هماهنگ نیست بعد شما باید بگوئید این انگیزه را چه کار می توان کرد تا انگیزه اقتصادی شود آنگاه اثر تورمی از بین می رود، باید بگوئید: گستاخی انقلابی را می توانید علت کار کردن کنید و در الگوی تولید ببرید؟ آنگاه اثر تورمی بر عکس می شود. «والسلام علیکم و رحمه الله